

دانشمندان نامی اسلام

سید محمود خیری

92(55)
K 527 D

مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی

Call No..........

Date......... ....

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

S. No- 1790
L1791
Bio

Call No.........

Account No.........

Date......... ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

دانشمندان نامی اسلام

شامل :

شرح حال ۵۰ نفر از علما و دانشمندان و هنرمندان اسلامی در علوم و فنون مختلفه ونمونه‌ای ازآثار و افکار وابتکارات آنها با پاره‌ای اطلاعات تاریخی‌وجغرافیائی وشرحی‌راجع ببعضی‌شهرها دردورهٔ عظمت و تمدن‌اسلام وکشورها وشهرهای مهم‌جهان و برخی‌حکایات و داستانهای شگفت آمیز علمی واخلاقی‌مربوط بآنان وبیوگرافی کوتاهی ازفلاسفه ودانشمندان قدیم یونان و رم و سایر فلاسفه ومخترعین قرون اخیر اروپا و بحث و شرحی دربارهٔ علوم واختراعات قدیم وجدید ضمن اطلاعات علمی وادبی و فلسفی

تالیف دانشمند محترم آقای:

سید محمود خیری

چاپ اول تیرماه ۱۳۳۷
چاپ دوم مردادماه ۱۳۴۱

K UNIVERSITY LIB.
Acc No 97903
Date 27.12.72

St.83

92 (55)
K527D

ناشر:

تهران خیابان ناصرخسرو تلفن ۵۰۴۰۶

حق چاپ وکلیه حقوق برای مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی محفوظ است

مقدمه

کشورهای اسلامی قرن‌ها مهد تمدن بشمارمیرفته و انوار علم ومعرفت از ممالك اسلام به‌تمام دنیا پرتوافکن میشده است. سیادت سیاسی درشرق وغرب وتفوق علم و دانش درآسیا واروپا وهمچنین ثروت واقتصاد دنیا دردست مسلمانان بود.

يك سلسله پیش‌آمدها وحوادث‌سیاسی وتغییرات اقتصادی که درتاریخ کشورهای اسلامی روی داد نورمعرفت راتدریج دراین کشورها خاموش‌ساخت. تاعاقبت کاربجائی رسید که این کشورهاکه قرنها، پیش‌آهنك تمدن مادی ومعنوی بودند ازکاروان علم و هنرعقب ماندند ودچار رکود وانحطاطی‌شدندکه مدتها بطول انجامید واخیراً بآخرین مرحلهٔ شدت خود رسید.

دراین اواخر تغییرات دیگری روی دادکه فصل جدیدی در تاریخ این کشورها گشود، ومسلمانان را به‌تجدید عظمت گذشته امیدوار ساخت. دیوار جهل وانحطاط که بدوراین ممالك کشیده شده بودتاحدودی درهم فروریخت. اندیشهٔ خلاق ازدایرهٔ‌تحدید خارج شد. لیکن متأسفانه این حوادث هنگامی رخ دادکه ماامراحل بیشماری از دنیای متمدن عقب مانده بودیم.

برای جبران گذشته ورسیدن به کاروان تمدن چاره‌ای بنظر نرسید جز استفاده از تمدن مادی ومعنوی غرب که در این زمان سرلوحهٔ آمال عناصر هوشیار کشورهای مسلمان گردیده . و در این مدت که مسلمین در گرداب جهالت غوطه‌ور بودند . غربیان نه‌فقط درثروت وتجمل وفنون وصنایع گوناگون که ازاسلام ودانشمندان اسلامی ریشه‌و الهام گرفته‌اند ، پیشرفتهای شایانی نمودند بلکه درعلوم ومعارف خودمان هم ازماجلو افتاده‌اند ، یعنی کتابهای‌تاریخی وعلمی مخصوص بمارانیز برده وزینت‌بخش کتابخانه‌های مهم خود قرارداده واستفاده مینمایند ومارا بکلی از گذشتهٔ خود وعلوم وفنون‌وسیادت وعظمتی که داشتیم بی‌خبر گذاشته‌اند وهمه جاآثاردانشمندان گذشته و حالیه خودشانرا که بیشترپایه وریشهٔ معلومات خودرا از کتابهای اسلامی و افکار دانشمندان اسلام اخذ کرده وبصورت امروزی وبمقتضای وقت وزمان درآورده‌اند ، برخ جهانیان میکشند.

علاوه براینکه مارا به‌هیچ میشمارند گذشتهٔ ماراکه نیزممکن است در ما غروری ایجادکند خیلی مبهم وتاریك نشان میدهند که چیزی از آن مفهوم نگردد حتی بوجود بعضی دانشمندان ومعلومات پاره‌ای دیگر بنظر تردید بلکه انکار مینگرند و باستثنای چندتن ازشعراء ودانشمندان ماکه شهرت جهانی دارند وگاهی بقلم وزبان می‌آورندازدیگران هیچگونه نامی نمی‌برند . ماهم بواسطهٔ فقروضعف علمی وعدم قدرت توانائی فرهنگی که داریم بناچار بیشتراطلاعات خودرا از آنها اقتباس واخذ میکنیم وآنچه‌را که خود داشته‌ایم ازدیگران تمنا مینمائیم .

وعلت آن نیزاینست که نه‌تنها بطورکامل وبمقدار کافی شرح حال ونمونه‌ای از کتابهای خوب وآثار گذشتگان ما ، دراختیارعامهٔ مردم نیست بلکه اینگونه کتب مفید در دسترس خواص هم نمی‌باشد وبطوری فراموشی وحجاب ضخیم عدم شناسائی بین‌ما و علماء ودانشمندان ومفاخرتاریخی گذشتهٔ ماآویخته‌اندکه ده‌تن از آنان را نمی‌توانیم شماره کنیم .

درصورتیکه مفاخرعلمی وفنی‌مسلمین ودانشمندان اسلامی بسیاروقرنها کشورهای با عظمت اسلامی برروی علم‌ودانش وسیاست و فنون گوناگون آنان مستقر و استوار بوده است .

مردم دانش دوست شناسائی ومعرفت احوال اسلاف وگذشتگان را بالفطره طالب وراغب بوده بخصوص آشنائی از گذشتگانی که دارای‌آثارعلمی وهنری ورشحات فکری باشند . امامتأسفانه بطوریکه دربالا اشاره شد وسیلهٔ دسترسی بکتابخانه‌های عمومی‌و یاخصوصی که عامه‌از آن بهره‌مند شوند وهمچنین کتابهائی بزبان‌ساده وروشن که‌جوانان ومردم کم سواد بتوانند دراین باره ازآنها استفاده نمایند خیلی کم ونادراست و بیشتر

کتابهای موجود بطور پراکنده و به‌سبك نگارشهای دشوارقدیم وعباراتی مخلوط بالغات عربی ویابزبانهای بیگانه نگاشته شده است و چون قابل استفاده برای هر کس نیست چنانکه دسترسی هم باین قبیل کتب پیدا کنند ازخواندن آنها صرفنظرمینمایند .

بالجمله اینجانب ازمدتها پیش آرزومند بودم که شمه‌ای ازسر گذشت وشرح‌حالی مختصرازدانشمندان وهنرمندان اسلامی‌را بزبانی ساده که درحدود فهم هرخواننده‌باشد تألیف نمایم .

وحتی‌الامکان سعی‌شد ضمن شرح حال هریك از آنـان پارهٔ اشعار - داستان - روایات اخلاقی و فکاهی و اطلاعات گوناگون مناسب ذکر شود که ایجاد خستگی و کسالت درخواننده ننموده وموجب تنوع مطالب گردد .

امیداست این تألیف ناچیز که نمونه وفهرست کوچکی است از اسلاف و نیاکان اسلامی ما ، خوانندگان علاقمند را بفکرتحقیق وتدقیق انداخته وباسعی و کوشش خود غبار فراموشی و گذشت زمان را ازچهرهٔ تابناك تمدن اسلام و فرهنك درخشان آن برگیرند . در خاتمه ممکن است لغزشهائی در تهیهٔ پاره‌ای مطالب که مورد اختلاف نویسندگان بوده ویابواسطهٔ مغلوط ومحدود بودن کتب مورد مطالعه و یا نحوهٔ دیگر رخ داده باشد و کسانیکه‌آشنائی باین قبیل تألیفات دارند میدانند که تاچه اندازه سخت ومشکل است مطالبی ازگوشه و کنارجمع آوری کرد که بامحدود بودن وسائل ازسهوو خطا مصون باشد .

باهمهٔ اینهابسیارممنون‌خواهم شد چنانچه ارباب فضل ودانش سهووخطائی‌مشاهده فرمودند باذکرمدرك آگاهم فرمایند تادرچاپهای دیگر به‌تصحیح‌آن پردازم .

سیدمحمود خیری

۱ـ محمد زکریای رازی

قرن سوم هجری ـ قرن نهم میلادی

نخستین پزشك نامی درسبك معالجات جدید
واز شیمی دانهای عالیمقام جهان

رازی در سال ٨٥٤ میلادی (٢٤٠ هجری) در **ری** متولد شد و بطوریکه سلیمان‌بن حسان میگوید « دراوان جوانی عود مینواخته وآواز میخوانده پس ازآنکه خط عذارش دمید بسوی فلسفه وطب و کیمیا (۱) شتافت تا آنکه پیشوای این دانش گردید » ولی بعضی دیگرازمورخین را عقیده براینستکه رازی در کودگی و جوانی بفراگرفتن علم مشغول بود و برخلاف میل پدرازتجارت دوری گزیده و بکسب علوم پرداخت . ابتدا درکیمیا وسحرمطالعاتی نمود درسن سی‌سالگی به‌بغداد رفت چون بر بیمارستان مقتدرخلیفه عباسی گذر کرد بطب دلبستگی یافت و بفراگرفتن رشتهٔ طب مشغول شد ودرسال ٨٩٤ میلادی **بری** مراجعت کردو بمعالجهٔ بیماران مشغول‌شدو بالاخره بیمارستانی تحت ریاست خود تأسیس کرد . در این بیمارستان هنگام معاینهٔ بیماران نخست شاگردان مبتدی‌بمعاینهٔ بیماران مشغول میشدندوسپس شاگردانی که سابقهٔ بیشتری داشتند بمعاینه میپرداختند وچنانچه‌آنها نیز ازتشخیص عاجزمیشدند رازی خود بمعاینهٔ

(۱) رازی درشیمی وتجزیه وترکیب ادویه وعناصرمهارتی بسزا داشته ودرردیف اولین شیمی‌دانهای عصرخود بوده وازاین‌رو در تاریخ شیمی‌جهان مقامی‌بلندیافته. وفات رازی باغلب احتمال درسال ٣٢٠ ویا ٣٢٢ اتفاق افتاده است .

بیمار مشغول میشد و در حضور شاگردان در بارهٔ وضع عمومی بیمار ومرض او بحث و گفتگومیکرد .

باین ترتیب میتوان گفت رازی نخستین کسی است که با سبکی جدید بمعالجه بیماران وآموزش علم طب همت گماشته است .

پس ازمدتی کارو کوشش رازی به بغداد که محیط مناسبتری برای تکمیل علم بود مراجعت کرد وبار دیگر بافاده علم و دانش مشغول شد و ریاست بیمارستان بغداد را قبول کرد .

دراین بیمارستان برای هریك از بیماریها بخش مخصوصی وجود داشت . بیماران امراض داخلی ، خارجی ، چشم ، شکسته‌بندی و غیره ، هریك بقسمت مربوطه رجوع میکردند و پزشکانی که در آن رشته تخصص بیشتری داشتند بمعالجهٔ آنها مشغول می‌شدند .

رازی ازبرکت تبحر وکفایتی که دررشتهٔ طب داشت موردنظرخلفاء وشخصیتهای بزرك زمان قرارگرفت و هر کس به‌بیماری سختی مبتلا میشد نزد او می‌شتافت . رازی مردی خوشخو وملایم بود وبافقراء و بینوایان بچشم عطوفت و مهربانی مینگریست و باکوشش بسیار برای سلامتی آنها صرف وقت میکرد وباآنکه میتوانست ازموقعیت خود برای کسب مال ومقام استفاده کند ازتحصیل علم و کمك به‌بینوایان غافل نبود .

اکتشافات علمی رازی

در ایامیکه زکریای رازی به تجسس اکسیر اعظم اشتغال داشت باکتشافات علمی بزرگی توفیق یافت که تنها همین کشفیات برای جاوید ماندن نام این مرد کافیست از جمله موادیکه بهمت او کشف شده **الکل و اسید سولفوریك** (جوهرگوگرد) میباشد . رازی الکل را ازتقطیرمواد قندی ونشاسته پیداکرد وباین اکتشافات فصل جدیدی درتاریخ‌طب ودواسازی گشوده شد زیرا الکل یکی‌ازمهمترین مواد شیمی‌آلی است که درصنایع اهمیت فراوان دارد وبسیاری ازترکیبات آلی ازقبیل اتر . یدوفرم کلروفرم وآلدئید وغیره ازآن تهیه می‌شود .

همین‌طوردرعطرسازی وتهیه لوازم‌آرایش بمقدار زیادی ازالکل شیمیائی‌مصرف میشود . محلول هفتاددرصد الکل گندزدایی بسیارخوبی است که از خود الکل هم بهتر اثرمیکند . الکل مواد سفیده مانندرا منعقد میسازد وضررآن بر اعضای مختلف بدن‌از همین راه شروع میشود وموجودات ذره‌بینی را هم بهمین طریق از بین میبرد و بهمین سبب‌است که‌مشروبات‌الکلی بطورکلی‌زیانبخش ومخصوصاًاعتیاد بآنها بسیارخطرناك‌و تعقل را از بین میبرد وتصمیمات شخص الکلی نابجا وخطرناك است وبهمین جهت بیشتر

جنایاتیکه اشخاص مست مرتکب میشوند درموقع هشیاری از آنها ساخته نیست .

معروفترین الکلها الکل معمولی (الکل میتیلیك) است یعنی همان الکلیست که بتوسط محمدزکریای رازی شیمی‌دان بزرك و نامی اسلام کشف شده ودرصنایع وشیمی تحولی بزرك بوجودآورده **جوهر گوگرد** را نیزازتجزیهٔ سولفات دوفر (زاج سبز) پیدا کرد .

رازی برای اینکه بتواند بتحقیقات علمی ادامه دهد ناچارآلات وادواتی اختراع کرد که ازآنجمله قرع وانبیق‌هائی که برای فعل و انفعالات شیمیائی تهیه کرده است قابل ذکراست ومیگویند رازی گفته است که : تجربه ، بهترو بیشترازعلم انسان‌رابحقایق امور آشنا میکند .

مقام علمی او

اغلب محققین و دانشوران بمقام و ارزش علمی رازی اشاره کرده‌اند از جمله بوعلی سینا از تبحر وتخصص رازی سخن میگوید و از خرمن دانش او خوشه‌چینی میکند این جملات منسوب برازی است .

«.. هرگاه طبیب عالم ومریض مطیع باشد درنك بیماری کم میشود . در ابتدای بیماری تاقوه ونیروی بیمار ازبین نرفته است باید بسرعت بمعالجه پرداخت .»

رازی دانشمند ومحققی مادی بودمیتوان وی‌را ازنخستین کسانی دانست که‌خودرا ازظلمات عقاید خرافی رها ساخته وقدم درمیدان عمل ومشاهده و تجربه گذاشته و از برکت فعالیت مداومی که بخرج‌داده دراین راه موفقیتهای بزرگی کسب کرده است .

یکی ازکتابهای اومربوط بمرض‌آبله وسرخجه است که ازسال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل مرتبه بزبانهای گوناگون چاپ شده دراین کتاب این دومرض باوضوح تمام بیان وتشریح شده است (آبله باتب طولانی احساس درد درپشت . خارش دربینی و لرز در خواب‌آغاز میشود علائم اصلی آن احساس درد باتب . قرمزی شدید در گونه‌ها وچشمان واحساس فشاردربدن است . دردگلو وسینه . سختی تنفس . سرفه خشکی دهان . غلظت بزاق . گرفتگی صدا . حس درد وفشاردرسرازعلائم آنست .)

دلبستگی رازی باموزتجربی وتحقیقی وبیزاری اواز روش تخیلی اطباء هم عصر خود سبب گردید که مردم قشری ومتعصب وطبیب نمایان ، زبان بطعن اوبگشایند . از جمله کعبی دربارهٔ اوچنین گفت : «تو ادعای کیمیاگری کردی درحالیکه‌نتوانستی ده‌دینار کابین زنت‌را درمحضرقاضی بپردازی . تومدعی طبابت هستی درحالیکه نتوانستی‌چشمانت

را معالجه کنی تا کور شد (۱) تومدعی ستاره شناسی ونجوم هستی وحال آنکه از بدبختیها وگرفتاریهائی که دچارشدی بی‌خبر بودی .»

تألیف وآثار رازی

آثارومصنفات رازی را از ۱۳۸ تا ۲۳۸ کتاب ورساله نوشته‌اند ازجمله ابن‌الندیم ۱۶۸ وابوریحان بیرونی ۱۸۴ کتاب‌ورساله باو نسبت میدهند . چون اکثر آثار زکریای رازی بزبان‌عربی نوشته شده اروپائیان بغلط اوراپزشك عرب‌خوانده‌اند. امروز از آثار گرانبهای‌رازی بیش از ۳۰ جلدباقی نمانده وآنها هم در کتابخانه‌های معروف جهان پراکنده است .

مهمترین وگرانبهاترین آثاررازی کتاب (الحاوی)و (منصوری) است کتاب‌الحاوی درحقیقت یك دایرةالمعارف طبی است که ثمره آزمایشهای شخصی اوست . غیراز این دو اثر ، رازی راجع بموضوعات مختصررسالات متعدد منتشر کرده ومسائل مختلف را باوضوح وسادگی بیان کرده است کتاب‌الحاوی بنابگفتهٔ (ابن‌ابی‌اصیبعه) بزرگترین کتاب طبی است که درآن جمیع بیماریها باذکرعقیده متقدمین‌ومتأخرین بیان و توضیح شده است .

درنسخهٔ خطی جلد چهارم وپنجم‌الحاوی که در سال ۵۷۱ هجری تحریر یافته در پیرامون امراض معده . اسهال . صفرا . اسهال اطفال . قولنجها . ضمادها . خفقانهای معدی . افرجهٔ مختلفهٔ بحث کرده‌وراجع بدرمان‌هر بیماری باذکر عقیده دانشمندان سلف مطالب جالبی بیان شده است ودرجلد ششم این کتاب دراطراف بیماری کبد . طحال . امعاء . دیابت سنگها . بیماریهای تناسلی . مثانه . کلیه . مفاصل . بواسیر . بیماری‌مقعد نقرس . جرب . عرق‌النساء . دملها . زخمها . نبض‌ها . صداع . بیماریهای دماغ .چشم اقسام تب‌ها . هواها . شهرها . سرطان . وبیماریهای رحم سخن‌گفته است دراین کتاب مأخذ تحقیق و آراء اطباء قدیم نظیر بقراط و جالینوس مورد مطالعه و انتقاد قرار گرفته است .

دیگراز آثارنفیس رازی کتاب (الفصول)است که درمقدمه چنین نوشته است(چون کتاب فصول بقراط را ازحیث عدم نظم و تفصیل برای طالبین علم مشکل دیدم برآن شدم که به‌آن نظم ونسقی داده وبصورت کتاب مقدماتی برای دانشجویان رشتهٔ طب‌در

گویند رازی دربدایت حال‌بمناسبت شغل زرگری که داشته است بصنعت‌اکسیرپرداخته ودراثر بخارودخان عقاقیروادویه چشمهایش ورم کرد وبرای معالجه به‌طبیبی مراجعه نموده آن طبیب نیزپانصد اشرفی‌طلا برای حق‌المعالجه ازاوگرفته وگفت کیمیاهمین است‌نه‌عملیات‌تو!!.

آورم .) این کتاب دارای ۲۹فصل است که اهم فصول آن عبارتست از ترکیب انسان . مزاج واقسام آن . هواها واقسام آن . آب وبرف ویخ . ورزش وخواص آن . حمام وخواص آن . خواب وبیداری . احتیاج بغذا . وبهترین طرز تغذیه . داروهای مسهله . شراب . جماع ونزدیکی . ترکیب داروها . بیماریها وعلل آن . نبض . تنفس . بحران و غیره . رازی دریکی از آثارخود میگوید : « دربعضی موارد پرهیز زیاد وامساك درغذا نه‌تنها موجب بهبود حال نمی‌شود بلکه سبب ضعف تدریجی مریض خواهد گردید . طبیب باید حتی‌الامکان برای بیمارغذائی‌را که طالب است تجویز کند . »

اسلوب کار رازی

رازی اولین کسی است که در هزارواند سال پیش بگزارش حال بیماران توجه داشته است و این اسلوب چنانکه میدانیم امروز در بیمارستانها معمول است طبق این روش ، سابقهٔ ناخوشی بیمار . امراض خانوادگی او . علل واسباب مربوط به‌بیماری اوموردنظرقرار میگیرد . رازی دریکی از آثارخودمی‌نویسد . «عبدالله‌ابن سواد بحمله‌های تبی هرروزه وگاهی یك درمیان مبتلا بوده واین حملات از کمی و زیادی ادرار شروع میگردید . چنین تصور کردم که ممکن است بیمار زخمی در کلیه‌داشته باشدپس‌ازچندی‌دیدم‌چرك و فساد ازمجرای ادرارش خارج‌شد بدین مناسبت ببیمار گفتم تب تودیگرعود نخواهدکرد وچنین شد .. » اطباء اسلامی چهار اثرمهم درطب ازخود بیادگار گذاشتند . نخست آنکه طب مشوش وپراکنده یونانی را مرتب کردند ... دوم آنکه طب را از صورت نظری بیرون‌آورده وطب علمی راایجاد کردند ... سوم آنکه علم‌الامراض راتوسعه‌دادند وبسیاری از بیماریها که تا آنزمان از آن اطلاع نداشتند در عالم طب وارد کردند .. چهارم آنکه اثر داروهارا درطب از نظروظایف‌الاعضاء وارد ساختند . رازی کسیستکه در رأس اطباء عالم اسلام درهریك ازاین چهارموضوع قدم بسیار بزرك برداشته‌است .

رازی در رشته‌های دیگرعلم وادب وحکمت نیز تتبع وتحقیق کرده وراجع بمسائل فلسفی ومفهوم زمان ومکـان نیز آراء مادی جالبی ذکر کرده . علاوه براین در شیمی وتجزیه وترکیب ادویه وعناصر استادی ومهارت زیادی بخرج داده است ودر کیمیا نیز کتابهای متعدد نوشته از آنجمله « کتاب‌الاکسیر » و « کتاب‌التدبیر » را میتوان نام برد .

از کلمات ظریفه اوست « مرض بسیارسریع‌الزوال است اگر طبیب دانا و مریض مطیع باشد ونیز باقدرت به‌طبابت غذائی معالجهٔ دوائی غلط بوده و بـاامکان معالجه با دوای مفرد وقلیل‌الاجزاء نباید بادوای مرکب یـاکثیرالاجزاء معالجه نمود .»

داستان معالجهٔ تعجب‌آمیز رازی

نظامی عروضی سمرقندی یکی‌ازفضلای نامور عصرخودبوده که علاوه برشعروادب درفلسفه‌ی ریاضی وطبیعیات بویژه در نجوم‌وطب مهارت داشته است . نظامی درمبحث طب‌داستانی چنداز کیفیت معالجات نفسانی ونیزمداوای روحی که بوسیلهٔ اطبای هم‌عصرخود وی ویاپیشتر ازوی بعمل آمده است حکایت مینماید :

ازآنجمله میگوید « دربخارا پادشاه سامانی سخت بیمار گشت و چون مداوای پزشکان پایتخت بی‌ثمرماند پادشاه فرمان داد تامحمد رازی دانشمند شهیر زمانه را از ری بخراسان طلبیدند ومهماندارانی مقرر گشتند تاوی را به‌بخارا برسانند .

دراین مسافرت ازحکیم رازی دوعمل شگفت‌انگیز بظهورآمد یکی از آندو در اثنای مسافرتش به‌بخارا روی داد بدینقرار که وقتی رازی و همراهانش از شهر مرو گذشته بکنارجیحون رسیدند کشتی مخصوص پیش‌آمد تاآنهارا ازآب بگذرانند .

(رودجیحون (۱) که نام دیگرش(آمودریا) می‌باشد گاهی میانه ۱۷تا۱۸ کیلومتر پهنا دارد واکنون پلی که راه‌آهن ترکستان (راه ماورای خزر) از روی‌آن میگذرد متجاوز ازیك فرسنك است .)

بالجمله حکیم ازسوارشدن برکشتی جداً دریغ وامتناع ورزید ودرمقابل اصرار وابرام مهمانداران پادشاه، پاسخهای سخت‌گفت وخشم‌گرفت . بالاخره بسرائی که‌شب‌را درآنجا گذرانیده بود برگشت ودرظرف‌یك‌شب‌یك‌رسالهٔ طبی حاکی از طرق مداوای بیماری پادشاه تألیف‌کرده نام آنرا بنام پادشاه (معالجات منصوری) نهاد و بدست فرستاده دربارسپرده گفت درحضورشهریار عرضه‌بدار که راه معالجه ومداوا هرچه‌هست دراین کتاب به‌تفصیل یاد شده دیگر آمدن اینجانب ضرورت ندارد . فرستاده چاپاری روانهٔ بخارا شد وهمراهان دیگرش‌را تأکید نمود باحکیم بمانند و تارسیدن دستور از بخارا نگذارند وی ازکنارجیحون برگردد . فرستاده پادشاه سامانی بعد از رسانیدن پیام حکیم با تعلیمات ملوکانه بی‌درنك برگشت و چون بخدمت حکیم رسید تا توانست خواهش وتمنا ونرمی وملایمت بکاربرد وازالطاف گوناگون شاه ودرباریان وعده و نویدها داد وبعد ازآنکه دید نرمی وتعارف بی‌اثراست برطبق دستور پادشاه با کمك

(۱) جیحون یا امو دریا رود بزرك ماوراءالنهر قدیم و اکنون حدفاصل جمهوریهای ترکمنستان وازبکستان شوروی ، سرچشمه‌آن‌درفلات پامیر ومصب‌آن دریاچهٔ آرال وطول آن ۱۸۵۰ کیلومترواز‌برکت وجوداین رود است‌که بیشتراراضی بایرجیهوریهای مزبورآبادومزروع گردیده این‌رود درکلیهٔ ادوارتاریخی مرزطبیعی ایران باسرزمینهای ترك نشین‌آسیای‌مرکزی وخط دفاعی مستحکمی برای جلوگیری ازحملات مردم آن نواحی بخاك ایران بوده‌است .

همراهان خود حکیم‌را گرفته ریسمان پیچ کرده عنفاً وجبراً درکشتی نشانیده از جیحون گذشتند وهمینکه بخشکی رسیدند بابیم ووحشت بسیار دست‌وپای حکیم را گشودند، درحالیکه منتظر بودند تااوآزاد شدباخشم وغضب برخیزد ازضرب‌وشتم مأموران‌چیزی فروگذارنکند، اما برخلاف انتظارخود دیدند حکیم خندان وشادمان سوار اسب‌شدو همراهان راگفت روانه شوید تازودتر به‌بخارا برسیم. فرستاده پادشاه با بهت وحیرت علت‌آن خشم وآن امتناع پیشین واین مسرت ورأفت وملایمت‌را پرسیدند؟ حکیم پاسخ داد آیـا ازصداحتمال یك احتمال میرفت که کشتی بنابرتصادفی در جیحون غرق میشد. مردمان تاابد میگفتند ومی‌نوشتند که محمد رازی با آنهمه دعوی دانش و حکمت اسیر حرص وآزوطمع مال دنیاگشت وجان خودرا فدای ذخایر دنیوی کرد اما پس از آنکه شما بعنف وجبرمرا درکشتی نشاندید عذرمن خواسته شد و برفرض غرق شدن مردمان بدلسوزی ومحبت ازمن یادنموده‌مینوشتند محمدرازی را ظالمانه وبازور کشیده‌جانش‌را بهدر دادند.

معالجهٔ پادشاه و فرار از بخارا

حکیم رازی دربخارا همت به معالجهٔ پادشاه گماشت ولی‌طول بیماری، دماغ شاه را فرسوده ساخته و خسته گردانیده بود بنوعی که یقین داشت کمروپاهایش کارنمیکند واعصاب‌درحال فلج افتاده است. حکیم بعدازهمه‌مداواها وقتی موقع‌رابرای معالجهٔ نفسانی و روحی مقتضی دید بپادشاه گفت اینك موقع استحمام است و سپرده‌ام گرمابه را آماده سازند شاه‌باخستگی وناامیدی ازدراز شدن مدت مداوا وازاینکه‌هنوز براعصاب زانو وکمرخود تسلط نیافته است شکوه نمود حکیم پاسخداد (برای تکمیل معالجه میبایست خداوند از دوچیز عزیز خود چشم بپوشد یکی اسب بادپیما و دیگری استرشهاب) اسب واسترنامبرده درتندروی مشهورآفاق بودند وشبانه روزی سی‌فرسنك راه میرفتند پادشاه ناگزیر سخن حکیم‌را پذیرفته اسب و استررا فرمان داد باو تسلیم کردند وحکیم بملازم محرم خودگفت آندومرکب را بردرگاه کاخ نزدیك گرمابه آماده نگاه بدار. سپس شاه‌را بحمام برد ومقررکرد هیچیك‌ازبندگان پادشاهی تااحضارنشوند قدم بحمام نگذارند سپس شاه‌را درگرمخانه نشانید وشربتی مخصوص که بقصد آخرین مداوا ضرور بود باونوشانیده ساعتی انتظارکشید تادانست که اینك دوا کارگرافتاده و آن (گوارش) یعنی شربت کارخودرا کرده است آنگاه خنجر بدست گرفته در درگاه گرمابه ایستاد خطاب بپادشاه آغاز دشنام‌گفتن نمود که ای نادان ستمکارشقی که‌خودت چنین ومادرت وپدرت چنان بودند تومرا بعنف وجبرازجیحون گذرانیدی وخیال نکردی

که باچون منی زور گفتن جانت را بخطر انداختن است. اکنون من فرزند حلال پدرخود نباشم اگر سینه تورا بااین خنجر نشکافم و چنین وچنان نکنم. آنقدر ازاین سخنان سخت و خشم انگیز گفت که پادشاه بیمار بحکم خشم فراوان براعصاب زبون خویش غالب آمده ازجا پریده راست ایستاد. حکیم که چنان دید از گرمابه بیرون دویده براسب نشست و غلامش نیزسوار استرشده روبجیحون تاختند وروزدیگراز آن گذشته بودند. امابادشاه پس از برخاستن وایستادن غش کردو بعدازساعتی بهوش آمد غلامان را آواز داد و چون پاسخی نشنید بالاخره ناچارشد بپای خود برخیزد وتادرگاه حمام بیاید.

عاقبت غلامان را فراخواند، که آمدندواورا بخوابگاه بردند و آنجا ساعتی بخفت وقتی بیدارشد درحال خود بهبود وسلامتی دید حکیم‌را احضار نمود ولی در هر جانب گشتند اثروی‌را نیافتند پادشاه باتأمل وتفکردانست که آن دشنام وتهدید وخشم وغضب تماماً ساختگی بوده وبقصد مداوا ومعالجه‌ی وی ازجانب حکیم بزرگوار بعمل آمده است وغرض آن بوده که پادشاه براثرعصبانیت سخت با یك جنبش ناگهانی براعصابش تسلط بیابد زیرا همینکهٔ یکبارمسلط گشت بهبودی حاصل شده است.

روزدیگرفرستادگان ومأمورانی که بدنبال حکیم میگشتند خبر گذشتن اورا از جیحون آوردند پادشاه فرمان داد اسباب واثاثه حکیم‌را با ارمغان‌ها و هدایای بسیار از هرقبیل بارکرده بمرو برده تسلیم اونمودند ونیزازاملاك موقوفه طاهری اطرافری که تولیت آن باپادشاهان خراسان بود مبلغ هنگفتی مقررساخت که همه‌ساله بعنوان مستمری بحضرت حکیم محمدرازی تسلیم گردد و آن مستمری تاپایان عمر باومیرسید.»

✿✫✿

ازدیرباز نوع انسان ازاین قبیل بیماریها یعنی متوقف شدن و از حس و حرکت ایستادن بعضی ازاعضاء ازقبیل دست‌وپاویاقسمتی ازبدن رنجهای فراوان برده درصورتی که آزمایشهای پزشکی نشان میدهد باآنکه ظاهراً هیچ‌آسیبی باین اعضا واردنیامده بااین وصف شخص اختیاری بر آن عضو ندارد. پس ازقرنهای متمادی نه‌عقیده عامهٔ‌مردم ونه‌دانش پزشکی دربارهٔ چگونگی این‌نوع بیماریهاتوضیحات درستی نداده لکن‌پزشکان نامدار ایرانی چون بوعلی‌سینا ورازی دراین باره مطالعاتی داشته و بطوریکه مشاهده می‌شود بمعالجاتی ازقبیل واکنشهای روحی وجسمی که در انواع این بیماریها مشهود و مربوط دانسته پرداخته‌اند.

بیماریهای عصبی را روان پزشکان امریکا به ملستری. پسی‌کاستنی. نوراستنی

تشویش وامثال اینها تقسیم وطبقه‌بندی کرده‌اند بقراطوجالینوس وپزشکان بااختلاف‌نظر ورموز کلی در کیفیت آن در بعضی مواردآنرا مربوط بعوامل جنسی دانسته و زناشوئی را درمان‌آن تجویزمیکردند . درقرون وسطی جمع‌شدن ارواح ناپاك را علت این نوع بیماریها تصورمیکردند بنابراین شکنجه وجفارا برای بیرون راندن ارواح ناپاك ازتن بیمار درمان بیماری میدانستند وبیماربیچاره را چوب میزدندو زجر و شکنجه‌میکردند در قرن نوزدهم مطالعات عمیق‌ونوینی درباره این نوع بیماریها توسط دانشمندان‌بعمل آمد نخستین کسی که این مطالعات را آغاز کرد **شادکو** پزشك فرانسوی کارشناس اعصاب بود که موفق گردید برای نخستین باربیشترعلایم ومشخصات این نوع بیماریهارا ازقبیل (بیحسی ـ فلج ـ حمله وغیره) معین کرده دقیقاً تشریح کند☆ .

☆ از کتاب بهداشت‌روحی هربوت کارول ترجمه جواهر کلام .

۲- ابوریحان بیرونی

از بزرگترین دانشمندان نجوم و ریاضی درجهان

ابوریحان بیرونی یکی از فضلا و دانشمندان بزرگ جهانست . وی در سال ۳٦۲ در **بیرون** « حوالی خوارزم » تولد یافت . قسمت اول عمرش درمحیط خوارزم سپری شد. وبعلت فضل و کمالی که داشت مورد توجه مأمون بن مأمون خوارزمشاه قرار گرفت. سپس بخدمت شمس المعالی قابوس رسیده و کتاب گرانبها ونفیس **«الاثارالباقیه عن القرون الخالیه»** را بنام او تألیف کرده است . علاقه ومحبت قابوس باین مرد دانشمند و محقق بحدی بود که میخواست در کاخ خود محلی برای سکونت او تعیین کند ولی بیرونی نپذیرفت وزندگی آزاد را برقیود درباری ترجیح داد .

دعوت سلطان محمود از ابوریحان

درهمین ایام محمودغزنوی بدعوت دانشمندان می‌پردازد ولی چون مردی خشك ومتعصب بود اهل علم رغبت نزدیکی با اورا چندان نداشتند . آقای سعید نفیسی دراین باره می نویسد: «... بیشتر دانشمندان آنزمان خراسان از آنجمله ابن سینا و ابوریحان بیرونی ازشعوبیه بوده‌اند ومحمود بواسطهٔ تعصب خشکی که داشت هریك از این نواحی‌را که می گرفت درصدد تضییق برین گونه دانشمندان برمی آید . چنانکه در صدد برآمد ابن‌سینا وابوسهل مسیحی دانشمندمعروف‌ریاضی را ازدربارابوالعباس‌مأمون خوارزمشاه بغزنین نزد خود بیردوچون ابن‌سیناوابوسهل از اواطمینانی نداشتند ،نرفتند وازترس اوآواره شدند **وابونصرعراق** و **ابوالخیرخمار** وابوریحان بدربار اورفتند دلبستگی فوق‌العاده ابوریحان بمسائل علمی کاملا معلوم میکردکه وی دعوت محمودرا

بدان جهت پذیرفته است که بهندوستان (١) که در آنزمان یکی از مرکزهای دانش جهان بود نزدیکیر شود چنانکه می بینیم چندبار بامحمود بهندوستان رفته و درعلوم هندی مخصوصاً ریاضیات و نجوم و تاریخ در آنجامطالعهٔ دقیق کرده است و زبان **سنسکریت** را فرا گرفته ووی نخستین کسی است که اطلاعات بسیاردرست وجالبی درباره هندوستان در میان مسلمانان انتشارداده است ، چنانکه کتاب معروف اودرباره هند هنوزمعتبراست و سندیت دارد و باآحرین تحقیقاتی که دانشمندان جدید در بارهٔ هندوستان کرده‌اند وفق می‌دهد درسفرهای چند که ابوریحان بهند کرده بادانشمندان آن سرزمین مصاحبت داشته واطلاعات خودرا درباره آن کشور ازسرچشمه گرفته است . از تألیفات ابوریحان پیداست که گذشته اززبان سانسکریت زبانهای عبری وسریانی را هم می‌دانسته است واین احاطه بزبانهای مختلف ووسعت اطلاع درهیچیك ازدانشمندان کشورهای اسلامی جمع نشده‌است دیگرازشواهد دلبستگی وشوراین مرد بزرك درکارهای علمی اینست که در تراجم او نوشته‌اند که درسال ، جزدر روزهای جشن نوروزومهرگان روزی ازنگریستن بکتاب و اندیشه کردن ونوشتن وگفتگوکردن در مسائل علمی فارغ ننشست . دانشمندان زمانه همه وی را بزرك می‌داشتند چنانکه ابونصر منصور بن‌علی بن عراق دانشمند معروف آنزمان ١٢ کتاب وابوسهل عیسی بن یحی مسیحی ١٢ کتاب دیگر بنام وی پرداخته‌اند .

شوروعشق ابوریحان برای فراگرفتن مطالب علمی باندازه‌ای بوده‌است که یاقوت درمعجم‌الادباء میگوید ، ابوالحسن علی بن‌عیسی ولوالجی فقیه گفته است که من در دم مرك بدیدار ابوالریحان رفتم و چون مرا دید مسئله‌ای درفقه ازمن پرسید . گفتم در اینحال چه ضرورت دارد گفت اگرمن از این جهان بروم اینرا بدانم بهتر از اینست که ندانسته ازجهان بروم من آن مسئله‌را برای اوبیان کردم واویاد گرفت وچون ازنزداو بیرون رفتم در راه بانك گریه وشیون خانواده‌اش‌را شنیدم که برمرك‌اومی گریستند..»

١ـ هندیها ملتی عظیم وباستانی هستند وازایام خیلی قدیم دارای تاریخ وادبیات وعلوم وعادات ورسوم مخصوصی بوده‌اند تاآنجاکه پادشاهان ایران از پزشکان هندی استمدادمیکردند چنانکه انوشیروان برای بیمارستان خود (جندی شاپور) از آنان کمك خواست . همچنین خلفای عباسی درآغاز کار اطبای هندی را برای معالجهٔ امراض خود استخدام میکردند چه طریقهٔ معالجات هندی غیراز طریقهٔ یونانی وایرانی میباشد «کنکه» . «سنکه ك»«شاناك» وغیره ازپزشکان نامی‌هندی هستند که پاره‌ای ازکتب هندی را بعربی ترجمه‌کرده‌اند .هندیها ستاره‌شناسی میدانستند وآراء وعقاید خودرا دربارهٔ ستارگان درزیجی شرح داده بودند وزیج مزبوربدست عربها افتاد وبزبان عربی ترجمه شد وآنرا «سندهند» نامیدند . هندیها ارقام هندسی‌را اختراع کردند وطریقهٔ خاصی درحساب ایجاد نمودندکه عربها ازآنان اخذکردند و اروپائیها از اعراب اخذ نمودند و پاره‌ای کتابهای موسیقی هندی را نیز مسلمانان بعربی ترجمه کردند .

آثار و تألیفات ابوریحان

بیرونی در رشته‌های مختلف علوم عصر خود دست داشته ، مخصوصاً درریاضیات . نجوم . حکمت . تاریخ . جغرافیاوطب وادبیات آثاری گرانبها ازخود بیادگار گذاشته ۱۱۳ کتاب و رساله باو نسبت می‌دهند که از آنجمله جز معدودی باقی نیست از کتب گرانبهای تاریخی‌او کتاب (آثارالباقیه عن‌القرون‌الخالیه‌است) که دردربارقابوس تألیف کرد واطلاعات سودمندی ازمبدأ تاریخ ملل وعقاید و افکارآنها بدست می‌دهد . و**کتاب‌المسامره** فی‌اخبار خوارزم .

دیگراز شاهکارهای بیرونی « تحقیق ماللهند من مقولة مقبوله فی‌العقل اومرذولة» میباشد که بنام **کتاب‌الهند** خوانده می‌شود دراین کتاب مدارك واسناد زیادی در بارهٔ روایات وعقاید هنود می‌توان یافت . دیگر کتاب «قانون‌المسعودی فی‌الهیئته والنجوم» است که سلطان مسعود پس ازتألیف آن مقدار یکبارفیل پول نقره بخانهٔ اوفرستاد ولی دانشمند ازپذیرفتن آن خودداری کرد وبخزانه اوپس فرستاد .

در کتاب «الجماهرفی‌معرفةالجواهر» بیرونی‌تحقیقات جالبی دربارهٔ احجاروخواص آنها بعمل‌آورده است . علاوه براین درمسائل طبیعی . حیوانات . نباتات وجمادات نیز مطالب جالبی نوشته است . علاوه برآنچه‌گفته شد تعداد کثیری‌کتب و رسالات دیگر باین مرد محقق ودانشمند منسوب است‌که احصاء وشمارش آنها از حوصلهٔ این کتاب خارج است .

چنانکه دیدیم تألیفات این‌مرد بزرك به‌اقتضای زمان ، بیشتر بزبان تازی است . تنها کتاب (التفهیم‌لاوایل صناعت‌التنجیم) را خود اوازعربی بفارسی درآورده است وما برای‌آنکه طرز نگارش وحدود اطلاعات علمی آنزمان را بدست دهیم چند جمله از آنرا نقل می‌کنیم .

باب سوم ـ حالهاء وآسمان وزمین ـ فلك چیست ؟ جسمیست چون‌ کوی گردنده اندرجای خویش واندرمیان اوچیزهاست‌که حرکت ایشان بسرشت خویش بخلاف‌حرکت فلك است . ومااندرمیان اوئیم و اورا فلك نام کرده‌اند ازبهرحرکت او که‌گرداست ... وفیلسوفان اورا «اثیر» نام همی کنند . فلك یکی است یابیشتر؟.. فلك‌ها هشت‌گوی‌اند یك بردیگرپیچیده همچون پیچیدن تویهای پیازوفروترین فلکها آنست‌که بما نزدیکتر است وماه اندراو همی‌رود وهمی‌برآید وفرودآید تنها بی‌هنباز.. کره دوم . عطارداست وسوم‌آن زهره است . وچهارم‌آن‌آفتاب است . وپنجم‌آن مریخ . وششم‌آن مشتری . و هفتم‌آن زحل این‌گویهای هفت ستاره دونده‌اند . ستارگان بیابانی را که ثابته خوانند

ایشان‌را ، یعنی ایستاده.»

نوروز چیست ؟ نخستین روزاست‌ازفروردینماه وازایبجهت روزنو نام کردندزیرا که پیشانی سال نواست وآنچ ازپس اوست ازاین پنج روزهمه جشنهااست .»

مهرگان چیست ؟شانزدهم روزاست ازمهرماه ونامش‌مهرواندرین روزافریدون ظفریافت بر...ضحاك وبکوه‌دماوند بازداشت وروزها که‌سپس‌مهرگان‌است همه‌جشن‌اند برکردارآنچ ازپس نوروز بود و ششم آن مهرگان بزرك بود و ورام روز نام است و بدین دانندش .»

سلطان محمود و ابوریحان

چنانکه مذکورشد ابوریحان در دربارعلی خوارزمشاه مورد احترام وطرف محبت ونوازش شاهانه بود زیرا خوارزمشاه شخصاً مردی هنرور ودانش دوست بود وحسن سلوك وی با علماء ودانشمندان‌سبب شد که‌یکمده‌از بزرگترین مردان‌جهان فضل بجانب خوارزم‌سفر کنند چنانچه‌زمانی‌پیش آمد که ابوعلی‌سینافیلسوف‌بزرك‌وشهیرو ابوریحان‌استاد بی‌مانندریاضیات‌ونجوم‌وعبدالمسیح‌عیسوی امام علوم‌پزشکی وطب‌وابونصر ازدانشمندان بزرك وچند نفردیگردردربار خوارزم‌هم‌صحبت‌وهمدم شدند وپرتو فضل و دانش ایشان شهر **اورگنج** را بصورت آفتاب جهانتاب جلوه‌گر ساخت که تمامی بلاد اسلام بلکه تمامی دنیای متمدن آنزمان بشهرمزبوررشك میبردند . اما روزگار همان طوری‌که عادت اوست بر اجتماع و قران آن اختران نورپاش حسد برد و بزودی سنك تفرقه میان ایشان افکند .

حکمای بزرك مذکور درصحبت ومعاشرت یکدیگرشادمان وخوشدل میزیستندو علی خوارزمشاه روزوشب درمجلس ایشان حضور می‌یافت و از منادمت و صحبت آنان سود میبرد .

ازطرفی‌سلطان‌محمودغزنوی۱ پادشاه پرنخوت‌ومغرورغزنین میخواست دربارش بوجود بزرگان دانش وعلم آراسته‌باشد زیراشکوه سلطنت ودولت‌را آن‌عصرهابوجود عدهٔ بیشتری ازعلماء وادباء وشعراء ومورخان‌ونویسندگان تشخیص میدادند ، همانطور که اکنون نیزهرملتی که عدهٔ دانشمندانش بیشتر است دردیدهٔ اهل عالم محترم‌تراست سلطان محمود به‌علی خوارزمشاه‌نامه نوشت تاآن شش نفر دانشمندرا بدربار وی گسیل

۱ ـ سلطان محمود یکی از بزرگترین ومقتدر ترین سلاطین دورهٔ خود بوده که دولتی نیرومند تشکیل وبرامرای صفاری وبازماندگان سامانی وآل زیار وآل‌بویه چیره شد وچندین بار باسپاهی‌گران بهندوستان لشگرکشید وبتخانهٔ هندوان‌وازآنجمله بتخانهٔ سومنات راویران ساخت ودرجنگهای خودکه نیت جهادمیکردبه نشردیانت وتمدن اسلام درآن سامان میپرداخت وازآن تاریخ دین اسلام درهندوستان رواج یافت .

دارد اما از آنجاکه محمود بتعصب مذهبی واستبداد فکری شهرت یافته بود ودانشمندان مزبور اکثر مذاق تشیع داشتند بعلاوه مشرب فلسفی آنان با مشرب خشك سلطان وفق نمیداد ، بهیچ روی راضی بترك خوارزم وسفرغزنین نمی‌شدندتا باردیگر محمودنامه‌ای تهدیدآمیز فرستاد وخوارزمشاه را بسپاه وپیلان کوه پیکرخود بیم داد ویکنفرسفیر با پول فراوان ووسایل مسافرت روانه نمود که دانشمندان شش‌گانه را با خود بیاورد ـ خوارزمشاه پنهانی بایشان کفتگو کرده گفت ازاطاعت سلطان محمود مراچاره نیست اینك هر کدام مایل‌هستید برای‌سفر غزنین‌آماده شوید وهر کدام مایل نیستید شبانه از شهر اورگنج بگریزید .

بوعلی سینا وبرخی دیگرشبانه روبگرگان گریختند اماابوریحان بایکنفردیگراز دانشمندان ناچارعازم غزنین شدند . لیکن ازکینهٔ درونی سلطان محمود امان نیافت که ازصحبت وی نفرت داشته وازدربارش گریزان بود .

نظامی عروضی درکتاب چهار مقاله خود مینویسد :

پرتاب کردن ابوریحان ازبام قصر

« ... محمود غزنوی روزی‌درقصرخود نشسته بودخطاب به ابوریحان بیرونی گفت من از کدام یك از این چهار در بیرون خواهم رفت حساب کن‌درپاره‌ای کاغذ بنویس ابوریحان بکمك اسطرلاب حساب کرد وبرپارهٔ کاغذ بنوشت .

سپس محمود فرمان داد که تیشه وبیل‌آوردند ودرپنجمی کندند وازآن در بیرون شد سپس‌کاغذ ابوریحان‌راآوردند نوشته بود (ازچهاردر بیرون نشود بر دیوار مشرق دری‌کنند وازآن دربیرون شود ...) محمود سخت عصبانی شد وفرمان داد اورا ازبام بزمین اندازند اتفاقاً بیرونی بردامی‌افتاد وآهسته برزمین فرودآمد پس‌ازچندی محمود ازکردهٔ خود پشیمان شد خواجه حسن میمندی جریان را گفت وابوریحان رانزد محمود برد ، محمودگفت اگر هیچ چیزی برتوپوشیده نیست چرا بر اینحال واقف نبودی ؟ ابوریحان طالع تحویل خود بیرون‌آورد درآنجا از این ماجراخبرداده بود محمودبازدر غضب شد ومدت شش ماه اورا زندانی‌کرد پس‌ازآنکه سلطان محموداجازه‌آزادی داد خطاب بوزیر خودگفت (پادشاهان چون‌کودك خردسال باشند سخن بروفق رأی‌ایشان بایدگفت وبه ابوریحان‌گفت (یاابوریحان اگرخواهی که از من‌برخوردارباشی سخن‌بر مراد من‌گوی نه برسلطنت‌علم خویش)

بنابراین محمود بجرم اینکه چرا حکم نجومی ابوریحان درست در آمده است بالجاج وعناد کودکانه استاد را بپرتاب کردن ازبام وشش ماه زندان محکوم نمود ولی

بعداز آن همواره استاد محترم میزیست وغالباً درهجوم های مکرری که محمود باعنوان جهادبجانب هندمیبرد ابوریحان نیز ملتزم رکاب بود واز دانش وبینش وی منافع بزرگی عاید سلطان میگشت وازآنجمله واقعه زیر بود :

بت ایستاده دروسط زمین و آسمان

طی یکی ازسفرهای هندوستان تنی چند از برهمنان که پیشوای دین برهما (۱) هستند نزد سلطان آمده در خواست کردند باعلمای اسلام که در اردوحاضر بودند مباحثه نمایند دراثنای مباحثات یکی از برهمنان (۲) گفت برهما خدای بزرك دوست میدارد بصورتهای مختلف خود رانشان دهد چنانکه گاهی بصورت بت دروسط زمین و آسمان می‌ایستد . برهمن مزبوربرای اثبات این دعوی حاضران را بدرون معبدبرد که روی کوهی درهمان نزدیکی بود ودرتالار وسیعی ازسنك پیکربتی را نشان داد که نه بسقف چسبیده بودونه بدیوارها ودر وسط هوابدون تکیه‌گاهی ایستاده بود . سلطان ودرباریان وعلمای اسلام حیران ماندند وبیم آن میرفت که ازلشکریان تازه مسلمان‌از اهل هند بادیدن آن اعجاز ازمسلمانی برگشته بازدیانت هندورا بپذیرنداماسلطان‌محمود استاد ابوریحان را احضار کرده علت آن معجزه را پرسید استادپس‌ازمختصروقتی فرمان دادقسمت کوچکی ازدیوارتالار را خراب کرده سنگهای آنرا کندند ناگهان بت‌مزبور که همیشه راست ایستاده‌دستها به‌آسمان افراشته داشت‌روبزمین کج شد وچون کارگران قدری بیشتر سنگهای دیوار راکندند بت بزمین افتاد حاضران غریو شادمانی کشیدند وبرهمنان شرمنده شدند ـ سلطان از استاد رازآن عجایب را پرسید استاد با سادگی پاسخ داد (اختراعی ظریف کرده بودند اماآنقدرها اهمیت نداشت استادان هندبوارها وسقف و کف این تالار را باسنك مغناطیس ساخته‌اند وحساب جاذبهٔ آنرا بدقت‌رسیده‌اند واین بت را ازآهن بوزن معینی ریخته‌اند و چون میزان جاذبهٔ مغناطیس را شش جهت تالار برابر قرار داده بودند همینکه بت را بدرون تالار رسانیده‌اند خود بخود بالا رفته در وسط هوا قرارگرفته بود ولی‌ما باخراب کردن‌قسمتی ازدیوارآن تعادل رابرهم زدیم وبت‌را سرنگون ساختیم .)

ابوریحان والسنهٔ مختلفه

استاد ابوریحان درآغاز عمر بقصدآنکه کتب یونانرا در متن اصلی بخواند ودچاراشتباهات‌مترجم‌هانشده باشد بفراگرفتن زبانهای سریانی ویونانی کوشید بعدها که بهندوستان رفت‌و درآنجاهم‌بمطالعه پرداخت‌بازهم‌بقصدآنکه کتب‌علمی وفلسفی

۱ ـ برهمانام‌خدای موردپرستش هندوهای‌قدیم که خالق خدایان وعالم هستی بوده‌بعداً در-دوجود (خالق پروردگار. نابودکننده) تجسم یافته و بدین ترتیب دین برهمائی براساس تثلیث قرارگرفته .

۲ ـ بت‌پرستان هندوستان .

هند را مستقیماً مطالعه کند بفراگرفتن زبان سانسکریت کوشید هر کس **کتاب الهند** را که بقلم استاد نگارش یافته است دیده باشد ازوسعت معلومات ودانش وی درعلوم هندی البته بحیرت افتاده است .

از جمله کتابهای مشهور استاد چنانکه گفته شد یکی کتاب (التفهیم‌لاوایل‌صناعة التنجیم) درحدود ٤۲۰ درغزنه که بنام دوشیزه‌ئی ریحانه نام (دخترحسین‌خوارزمی که ازشاگردان خود درمقدمات هیئت واحکام نجوم‌بود) تألیف فرموده‌است وآندختر نیز از بانوان دانشمند عصرخود بوده است .

خلاصه ابوریحان بیرونی باشیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینابزرگترین‌علماء جامع‌وازاجلهٔ فضلای ایرانند وشاید در دوره درخشان تمدن اسلامی ثالثی برای این دونفرپیدا نشده باشد . در کتاب فضلاء اسلامی که در دوره معاصر تألیف و چاپ شده در بارهٔ ابوریحان بیرونی مینویسد باوجودگذشت ایام ابوریحان وجودیست که هنوزازجهت فکر ، جوان وتازه مینماید وازاین لحاظ چنین بنظرمیرسد که وی ازفضلاء هم عصر ما بوده ، جنس فکر وطریقهٔ او درتحقیق تقریباً نظیرفکروطریقهٔ علماء معاصراست ،درحدت‌فکروانتقاد وتعلیل علل حوادث وعشق سوزان بتحقیق وتجسس صاحب مقام ممتازیست .

اومانند **لئونادر دوینچی** (۱) و**لایب نیتز** (۲) درحکمت وتاریخ و ریاضیات ونجوم وجغرافیا استادشمرده میشد وشاعر ومتتبع و عارف بالسنهٔ مختلفه بود . حیثیت عمدهٔ اوجمع حس تحقیق وذوق فلسفی و بیان مسائل بطریقهٔ استدلالات ریاضی است . این عالم بزرك را در دورهٔ قرون وسطی فضلای مغرب میشناختند ونام او سرزبانهابود اورا بعنوان Maitre Ali Baron که تحریفی ازاستاد البیرونی است نام‌میبردند . **آثارالباقیه** اوگنجینه تواریخی‌است که معمول ملل‌قدیمه یعنی ایرانیها ویونانیهاویهود وعیسویان ونسطوریها وصائبین ومردمان سعد وخوارزم بااطلاعات ومعلومات بسیاری

---

۱ ـ **لئونارد دوینچی** ـ نویسنده وادیب ومهندس نقاش ومجسمه ساز وسنگتراش نامی وبزرگترین دانشمند عصرخود در ایتالیا بوده‌که نظیراو را فقط درمیان دانشمندان دورهٔ‌تمدن اسلامی ایران میتوان یافت این نابغهٔ علم وهنر تقریباً بکلیهٔ علوم و معارف و هنرهای زیبای عصرخودآشنا ودرغالب رشته های هنری وادبی استاد مسلم بوده ودارای قریحه‌ای سرشاروقوه تخیل وابتکاروهوش تند وخارق‌العاده‌ای بوده وقرن رنسانس (نهضت ادبی وهنری) ایتالیا متعلق باین دانشمندبزرك است .

(۱۴۵۲ ـ ۱۵۱۹ م)

۲ ـ **لایب نیتز** ـ فیلسوف‌وریاضی دان مشهورآلمانیست(۱۶۴۵ ـ ۱۷۱۶ م) که معاصر بانیوتن ریاضی دان مشهور انگلیسی بوده ومانند اوموازین‌علمی حساب‌دیفرانسیل راکشف‌کرده است . در عقاید فلسفی لایب‌نیتز یك فیلسوف ایده‌آلیست وطرفدار فرضیهٔ فلسفی‌وحدت وجود بوده‌است .

راجع به‌آداب وعادات ملل قدیمه وقسمتی از آن دربارهٔ نجوم وحساب ، مهمترین کتاب شمرده شده‌است **تحقیق‌ماللهند** ابوریحان‌در باب عقاید وآداب هندیهاست. این کتاب وکتاب آثارالباقیه را مستشرق معروف آلمانی ساخائو ، بعربی‌وانگلیسی ترجمه و طبع کرده‌است بیرونی مطابق فهرستی که بخامهٔ خودنوشته هفده کتاب راجع بهندوستان نگاشته (۱)

وفات‌ابوریحان بنابرمشهور درسال‌چهاصدوسی‌ام‌هجرت درغزنه که مرکزحکومت غزنویان بوده واواخرعمرش درآنجا توطن جسته میباشد و درآنجا نیزمدفون است و بنوشتهٔ بعضی درسال چهارصدوچهل وبرخی دیگردر حدود چهارصدوپنجاه بوده‌است .

---

۱ ـ تمامی‌بزرگی بیرونی وامتیازجاویدانش ازاقران دراینست‌که‌توانست تصورکند جز یونان ملتی دیگرهم درجهان وجود داشته‌که دارای فرهنك اصیل‌باشد وفرشتهٔ علم بآنجانزول کرده باشد وآن‌کشورهندوستان است .

این اندیشه را بیرونی درهمه عمرتعقیب‌کرد واین فکربزرك اورا درهمه عمر ناراحت گذاشت وآسایش تن وآرامی زندگیش راسلب‌کرد ، وباآنکه بایدپس ازنبوغ در دانش یونانی خود را فارغ‌التحصیل بداند وازثمرهٔ مادی دانش برخوردارگردد ، ازنوباکبرسن مانندطفلی نوآموزبدبستان هندپاگذاشت وبیادگرفتن زبان علمی هندپرداخت . برای شخصی‌که دماغ‌علمی دارد وعادت بتفکردر ریاضیات‌کرده بسیار دشواراست درزبانی وسیع مانند سانسکریت وارد شود وبعداً این زبانراطوری یادگیردکه بتواند بآن زبان‌کتابهای علمی یونان را ترجمه‌کند

بیرونی نه تنهاکتب هندی را بعربی نقل‌کرده بلکه در مدت اقامت درهندوستان سعی داشته‌که هندیانرا ازفرهنك یونان‌آگاه سازد این بودکه هندسهٔ اقلیدس . اسطرلاب مجسطی را چنانکه خود اومیگوید بزبان سانسکریت نقل‌کرده ، بیرونی‌برای یکی‌ازبزرگان‌کشمیرزیجی نیزبزبان سانسکریت تألیف‌کرده مساعی بیرونی درنشرفرهنك هند نزد هندیان مورد تقدیر قرارگرفت وپس ازآمدن او بایران اورا فراموش نکردند وبوسیلهٔ مکاتبات ازاوپرسشهای‌علمی میکردند . البته ملتی‌که درزندگی اورا فراموش نکرد پس از مرك هم او را فراموش نکرده چنانکه باگذشت هزارسال جشن هزارهٔ اورا برپاساختند .

۲ - شیخ الرئیس ابوعلی سینا

(۳۷۰ - ۴۲۸)

بزرگترین فیلسوف وپزشك نامی و نسختین عالم میکروبها

ابوعلی‌سینا یکی ازدانشمندان بزرك جهان درسال ۳۷۰ هجری«۹۸۰» میلادی درحوالی **بخارا** متولد شد وازعنفوان جوانی بکسب علم اشتغال داشت. میگویند در ۱۰ سالگی قرآن . اصول‌دین . ادبیات . نحو . صرف معانی وبیان را میدانسته ونزد یکنفر بقال بخارائی علم حساب راآموخته ودر۱۸سالگی کلیهٔ علوم معموله عصر خود مخصوصاً رشتهٔ طب را فراگرفته دراین سن‌کم واوان شهرتش بیماری قولنج نوح بن منصور سامانیرا که اطباء معروف ازدرمانش عاجزبودند معالجه میکند و در نزدوی مقرب شده بگنجینه وکتابخانه سامانیان دست می‌یابد و آثار فکری **اقلیدس . المجسطی** و **بطلمیوس** را مورد مطالعهٔ قرارداده .

بعدها بمطالعهٔ آثار متافیزیکی قدما (مابعدالطبیعه) سرگرم‌میشود وبقول‌خودش چهل بار کتاب مابعدالطبیعه **ارسطو** را میخواند ولی مطالب آنرا درك‌نمیکند تاروزی بحکم تصادف کتابی دراغراض مابعدالطبیعه ازمؤلفات **ابونصرفارابی** بدستش میافتد وبامطالعه‌آن بدرك‌گفته های ارسطو توفیق می‌یابد وباعلوم الهی ومابعدالطبیعه آشنا شده و مشهور میشود .

دعوت سلطان محمود و دوران آوارگی

وبا اینکه سلطان محمود اورا بدربارخود دعوت کرد وی از پذیرش این دعوت امتناع نمود زیرا چنانکه اشاره کردیم محمود سنی متعصبی بود وبوعلی مذهب تشیع داشت و مانند پدر وبرادرخویش بطایفهٔ اسماعیلیه که ازپیروان خلفای مصر بودند علاقه ودلبستگی داشت .

ابوعلی سینابالاخره دراثر تهدید سلطان‌محمود بخارارا ترک گفت‌ودورهٔ آوارگی وسر گردانی اوشروع شد. دراینمدت بوعلی بخوارزم. ابیورد. گرگان. ری . قزوین . همدان. واصفهان‌مسافرت کرد و هرجاکه قدم میگذاشت شاگرد دانشمند و وفادارش **ابوعبید جرجانی** نیز بااو بود وتادم مرك‌استادخودرا ترك نگفت. دراین‌دوره بوعلی ازتحقیق و مطالعه غافل نبود و فعالیت‌های فرهنگی او در این دوره قابل توجه است . ابن‌سینا قریب ده‌سال‌درخوارزم اقامت کرد وبتألیف وتحقیق پرداخت وچندی‌درشهرهای ترکستان‌وخراسان سر گردان بودسرانجام‌در گرگان رحل‌اقامت افکندو بطبابت پرداخت پس‌ازآن بری‌رفت و مجدالدولهٔ دیلمی راکه بمرض مالیخولیا دچار بود معالجه کرد و رساله (معاد) رابرای اوانشانمود وازآنجا بهمدان‌درنزد شمس‌الدولهٔ برادر مجدالدوله که‌حاکم آندیاربو رهسپار شد ومرض قولنج اورانیز درمان بخشید ـ درنزد اوتقرب حاحل کرد وبوزارت رسید ابوعلی سینا ٦سال وزارت **شمس‌الدوله دیلمی** راداشته بعدبگناه داشتن رابطه باوالی اصفهان (پسر شمس‌الدوله)اورادرقلعه‌ای محبوس کرد . بوعلی درهمانجا کتاب خودرابنام(کتاب‌الشفاء) که‌درمنطق،طبیعیات،ریاضیات ، الهیات است تمام کرد. این کتاب که یك‌دایرةالمعارف فلسفی است مورد علاقهٔ متعصبین وکهنه پرستان زمان نبود باید درنظرداشت که‌دراین ایام‌آراء ونظریات فلسفی چندان خریدار نداشت وفقها، واصحاب دین‌بااین افکارو ناشرین آنهابدیدهٔ بغض وعداوت مینگریستند وفلسفه‌راکفر وفیلسوف‌را کافر میخواندند. بااینکه ابن سینا**بفلسفهٔ اولی** (متافیزیك) علاقه داشته معذلـك در بعضی از آثار او روح طغیان و مخالفت با عـقاید و افکار قدما دیده میشود .

طب‌و فلسفهٔ‌ابن‌سینا

ابن‌سینا باندازهٔ رازی به تجربهٔ ومطالعات عملی توجه‌نداشت معذلك **کتاب قانون** او تا حدود سنه ١٦٥٠ در بعضی از دانشگاه‌های اروپا تدریس میشد.یعنی تاهفت قرن‌بعد ازاودر جهان پزشکی مورد استفاده بود .

ابن سینادرطب‌مقام ارجمندی داشت‌و درنزد اروپائیان درطب‌بیش‌از فلسفه مشهور است. ابن سینا درسنوات آخر عمر دراصفهان درخدمت علاءالدوله دیلمی بعنوان‌طبیب مخصوص ومشاور علمی وادبی سلطان بسر بردو به تعقیب‌تحقیقات وتألیفات خودپرداخت ودر اینمدت روزهای پنجشنبه درمجمعی از دانشمندان که بامر سلطان گرد میآمدند با ایشان بمباحث علمی وفلسفی خودرا مشغول میساخت .

مبنای طب ابن‌سینا مانندسایر اطبای آنعصر طب **جالینوس** (۱) و **بقراط** (۲) و طب هندی بوده است .

کتاب قانون شامل پنج قسمت است ۱ ـ کلیات ۲ـ ادویه مفرده ۳ـ امراض مخصوصه اعضاء ٤ ـ امراض عمومی بدن ٥ ـ ادویه مرکبه. علاوه بر این ۲۲ جلد رسالهٔ دیگر درزمینه‌های مختلف طب برشتهٔ تحریر در آورده که‌از آنجمله‌است ادویه قلبیه. رساله درقولنج. حواشی قانون. قوانین ومعالجات طبیه. کتاب مختصری درنبض. رسالهٔ کاسنی و کتابی درگیاه‌های طبی‌وغیره .

مبارزه با تعصب

ابن سینا برخلاف ابن‌رشدآندلسی حکمت طبیعی ارسطو . وفلسفه‌مشائی اوراوحی‌منزل نمیداندو باصراحت‌میگوید «تعصب درعلم وفلسفه مانند هرتقبض نشانهٔ خامی و بیمایگی است و همیشه بضرر حتیقت تمام میشود وشأن خردمندان نیست . »

مخالفت غزالی با آراء ابن سینا

حجة‌الاسلام‌غزالی‌در شمار متعصبینی است که بمخالفت‌با آراء و افکار فلسفی‌ابن‌سینا برخاسته وآثاراین دانشمند وگفته‌های ارسطو رابباد انتقادگرفته است .

چون‌دراین‌ایام‌براثرانتشارآثار ارسطووسایر متفکرین یونانی عده‌ای دربارهٔ صحت‌ادیان ومذاهب‌مشکوك شده بودند. جمعی‌ازروحانیون بسر دستگی غزالی برای نجات دین و جلب محبت اهل کلام ، بجنك با فلسفه قیام نمودند . ابن‌رشد فیلسوف‌آندلسی معتقد است که «مبارزهٔ غزالی علیه ابن‌سینا برای جلب نظر اصحاب دین بوده وگرنه غزالی شخصاً مردی صاحب نظربود وپس ازآنکه هیچ‌مذهبی اوراقانع نکرد راه انکار پیش‌گرفت وچون‌انکارصرف‌هم اوراراضی نکرد لاجرم‌بزهد ودرویشی توسل جست ومیخواست بلکه درسماع درویشان گریبان خود راازدست عقل‌و استدلال مزاحم خلاص کند»

۱ ـ **جالینوس**، طبیب وحکیم عالیقدر یونان است‌که در عصر خود سر آمد اطباء و طبیعیین بشمار میرفته‌که، مسافرتهای زیاد کرده وکتب نافعه بیش از صد جلد درطب و دارو سازی داشته است .

۲ ـ **بقراط**. طبیب بزرك یونان است‌که علم طب را سر و صورتی داد و تجارب علمیه‌و عملیه خودرا مدون‌ساخت، اصول‌طب بقراطی تاچندقرن قبل مقبول علماء بود تمام‌کتب‌بقراط بعربی ترجمه‌شده وبزبان پهلوی زمان کسری‌در آمده‌است

مقام علمی ابن‌سینا

برخلاف غزالی ابن‌سینا عقل و استدلال را وسیلهٔ کشف مجهولات میشمارد و بعقیدهٔ بعضیها وی قبل از **دکارت**(۱) بمبارزه با فلسفهٔ ارسطو و منطق اسکولاستیك برخاسته و برخلاف کسانیکه علت هرحادثه‌را ارادهٔ خدا میدانند وی باوجود نقص علم در آندوره نظریات مادی جالبی اظهار کرده‌است. ازجمله اوپیدایش کوه‌ها را بدوعلت اساسی منسوب میدانست که یکی زمین لرزه ودیگری سیلاب است ودرنتیجه سیلاب زمینهای نرم شسته شده ازبین میرود وقسمتهای سخت باقی می‌ماند. سپس بوعلی برای اثبات نظریهٔ خود میگوید: «مؤید اینکه بعضی از کوه‌ها درنتیجهٔ سیلابهای سخت پدید آمده اینستکه درروی آنها آثار حیوانات بحری دیده میشود.»

این نظریات دردوره‌ای که علوم تجربی مراحل ابتدائی خودرا طی میکردند بسیار جالب وقابل دقت است. میگویند ابن‌سینا ۱۲۰ رسالهٔ و کتاب درزمینه‌های مختلف فلسفی و علمی برشتهٔ تحریر درآورده که مهمترین آنها **کتاب الشفا** . **نجات واشارات. ودانشنامهٔ علائی** می باشد.

آقای یاولفسکی عضو آکادمی علوم شوروی که یکی ازدانشمندان آنکشوراست طی مقالهٔ جالبی که مینگارد مقام علمی این مرد دانشمند(بوعلی سینا)راطوری که بیان میکند مینویسند۲ که قرنها قبل ازظهورعلم **میکرب شناسی** بوعلی اعلام کرد که بیماریها ممکن است بوسیلهٔ حیوانات کوچك نامرئی که در آب وجود دارد باشخاص سرایت کند. بعضی ازپیشنهادات طبی ابن سینا هنوز ارزش خودرا از دست نداده. وی منکر تأثیر حرکت ستارگان در احوال انسانها بود وبسعد ونحس کواکب عقیده نداشت بوعلی بدون اینکه وجودخدا را انکار کند «قدرت مطلق» اورا محدود مینمود وتحولات وانقلابات طبیعی را مستقیماً محصول ارادهٔ الهی نمیدانست بلکه نتیجهٔ قوانین معینی که از طرف خالق آفریده شده میشمرد.

ابن‌سینا ازکسانیستکه فلسفهٔ مشائین رابخوبی درك کرده ودر مقام تفهیم مطالب

---

۱ ـ **دکارت** فیلسوف بزرك وریاضیدان معروف وآلهی مشهور فرانسه‌است که در۳۱ مارس ۱۵۹۶ مسیحی متولد و۱۱فوریه ۱۶۵۰ وفات کرد. دکارت ازفضلاء بزرگست که فوائد مهم و اصول نافعه درریاضی وفلسفه آورده است و واضع هندسه تحلیلی و قسمتی ازاصول مناظر ومرایا و تصویردر هندسه‌است. عقاید دکارت درفلسفه طرزاستدلال سبك قدیم رامنسوخ وطریقهٔ کاملاجدیدی برای استدلال وتعقل بوجود آورد.

۲ ـ **پیررسو** مینویسد که ابن‌سینا پرنس علوم دانش وطب رادر دنیای اسلام چنان رونق داده که یکی ازپادشاهان کاستیل که آب آورده بود برای معالجه بشهر قرطبه که یکی از شهرهای اسلامی بود درنزد دشمنان خود رفت ومتوسل باطبای مسلمین گردید.

آن بعامهٔ مردم برآمده است بهمین علت مورد بغض و نفرت اصحاب دین قرار گرفته‌است.

مبارزه با تعبد و تقلید

چیزیکه ابن سینا را ازسایر متفکرین عصرخودمتمایز میسازد اینستکه وی اهل تعبد و تقلید نبود وچنانکه خود گفته است درمطالبی که‌مورد اختلاف اهل بحث بود .. همواره تعصب ، هوای نفس وعادت وانس را کنار گذاشته و بمخالفت با آراء سخیف وغیر معقول برخاسته است. بااینکه اوارسطورا برجسته‌ترین افراد حکمت مشائین میداند معتقد است کسانیکه بعد از ارسطو در میدان علم قدم میگذارند باید خطاهای او را اصلاح کنند .

سپس ابن‌سینامیگوید که بعضی **چنان سرگرم میراث علمی گذشتگان هستند که‌فرصت مراجعه بعقل خود ندارند** واگر فرصتی بدست آورند حاضر نیستند که اشتباهات ولغزشهای آنان‌را اصلاح وجبران نمایند. اینهامردم بی‌ذوق و کم‌فهمی هستند زیرا که‌تحقیق و انتقاد بر آثار گذشتگان‌رابدعت میدانندومخالفت باافکار متقدمین را کفر وضلال میشمرند.. باین ترتیب می‌بینیم که‌درقرن چهارم وپنجم هجری که‌مطابق باقرن ده‌ویازده میلادی است درایران دانشمندان ومتفکرینی پیدا شده اند که‌بر خلاف‌علمای غرب وپیروان منطق اسکولاستیك بجای تعبد و تقلید خوددرمقام اعلام نظریات جالبی برآمده وحکومت عقل‌را برنظریات متفکرین قدیم‌ترجیح داده‌اندچنانکه اشاره کردیم **بوعلی بتمام رشته‌های علوم‌زمان خودواقف‌بود ودرحقیقت دایرةالمعارف عصر خود محسوب میشد.** او بزرگترین طبیب، بهترین فیلسوف و حیوان شناس و زمین شناس زمان خود بود ودرمنطق،شعر،موسیقی‌وسایررشته‌های علمی عصروارد بود. بهمین مناسبت درتاریخ تمدن وفرهنك‌جهان مقام‌بزرگی رااحراز کرده است وآثارش‌از قرن دوازده تااواسط قرن۱۷چندین بار بزبان لاتین‌و سایرزبانها طبع ومورد استفاده دانشگاهها واهل علم‌قرارگرفت. ابوعلی سینا باقتصای زمان مجبور بود که‌یك ارتباطی بین‌افکار مادی خودبا نظریات جامد مذهبی برقرار کند. بهمین علت‌گاه درآثار وافکار اوباختلاف وتضاد مواجه میشویم بااینحال طرز تفکر ونحوهٔ‌تحقیق او نمونهٔ مترقیترین افکار علمی شرق درآن‌ایام است.

پاره‌ای ازنظریات بدیع اوسبب گردید جمعی اورا کافر خواندند. چنانکه‌خود او دریکی ازرباعیاتش به‌این معنی اشاره میکند :

کفر چومنی گزاف و آسان نبود   محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آنهم کافر   پس در همه دهر یك مسلمان نبود

دررباعی دیگر خطاب بمردم جاهل وپرمدعا میگوید :

با این دوسه نادان که چنان میدانند / از جهل که دانای جهان آنانند
خر باش که این جماعت ازفرطخری / هر کو، نه‌خر است کافرش میخوانند

اینك نمونه‌ای از آثار علمی این مرد دانشمند را بدست میدهیم .

نمونه آثار و روش گفتار

ابوعلی‌سینادرمقدمهٔدانشنامه مینویسد«...بایدمرخادمان‌مجلس وی‌را کتابی تصنیف کنم بپارسی دری که‌اندر وی اصلهاو نکته‌هاء پنج علم از علما،حکمت پیشینگان گرد آورم بغایت مختصری. یکی علم منطق که‌وی علم‌ترازو است و دوم علم طبیعیات که علم آن‌چیزهاست که‌بحس بشاید دیدواندر جنبش و گردشند و سوم علم هیأت و نهاد عالم وحال صورت و جنبش آسمانها وستارگان چنانکه باز نموده‌اند... چهارم علم موسیقی وباز نمودن‌سبب ساز وناسازی آوازها و نهادن لحنها و پنجم علم آنچه بیرون‌ازطبیعت است...»

در کتاب **قراضهٔ طبیعیات** می‌نویسد«وچون اندر مجلس‌شریف حدیث طبیعیات وکتب ارسطاطالیس اندرین باب همی‌رفت بفرمود این خادم‌را کتابی کند اندر مسائل طبیعی‌برطریق سؤال وجواب بپارسی تافائدهٔآن عام باشد . این خادم‌آن مثال‌رالامتثال کرد وقصدکرد تاازآنچ دیگران‌بگفته‌اند اندرین‌کتاب نیارد مگرچیزی که آنرامقدمه سازد مسئلهٔ دیگرراو یابرسبیل اتفاق اندر افتد و این کتاب را موسوم کردم بقراضهٔ طبیعات »

مرك بوعلی

ابن‌سینا درسفریکه درمصاحبت علاالدوله بهمدان میرفت‌سخت مریض شد وعلت فوتش‌را ابتلا بمرض قولنج و یا در نتیجهٔ اشتباه درترکیب ادویه میدانند وهمچنین رنجها و ناملایمات وآوارگی وسرگردانی دائمی . گذراندن قسمتی از زندگی درزندان . بیخوابی‌شبها . اشتغال بکارهای دولتی وعلمی وشهوترانی زیاد نیزسبب گردید که این دانشمند نامی بقولی در۵۷ سالگی بدرود حیات‌گوید ودر همدان بخاك سپرده شد و برسنك قبر او چنین نوشته‌اند(حجةالحق‌ابوعلی‌سینادرشجع آمد ازعدم بوجود (درشصا کرد کسب جمله علوم ــ درتکز کرداین‌جهان بدرود) اشعارزیر منسوب باوست .

از قعرگل سیاه تا اوج زحل / کردم همه مشکلات‌گیتی‌را حل
بیرون‌جستم‌زقید هرمکروحیل / هر بندگشاده شد مگر بند اجل

ای کاش‌بدانمی که من کیستمی / سر گشته بعالم از پی چیستمی
گرمقبلم‌آسوده‌وخوش‌زیستمی / ورنه بهزار دیده بگریستمی

تا بادهٔ عشق درقدح ریخته‌اند   وندر پی عشق عاشق انگیخته‌اند
باجان روان بوعلی مهرعلی   چون شیروشکر بهم بر آمیخته‌اند

برصفحهٔ چهره از خط لم‌یزلی   معکوس نوشته گشته نام دوعلی
یك لام ودوعین بادو یای معکوس   ازحاجب وعین وانف باخط جلی

حکایت و داستانی چند از بوعلی‌سینا

و معالجات عجیب او

بیماری که تصور میکرد گاوشده - یك حکایت قدیم راجع بمهارت بوعلی‌سینا درمعالجات طبی هست که درحدود ۱۲۰ سال بعدازوفات او در کتاب چهار مقالهٔ نظامی عروضی نقل آمده ودراینجا باختصار نقل میکنیم.

یکی از بزرگان آل‌بویه ببیماری مالیخولیا گرفتارشده بود وهمواره تصورمیکرد گاوشده است وهمیشه مانندگاوی نعره میزد ومیگفت قصاب بیاورید تامرا بکشد زیرا ازگوشت من هریسهٔ مطبوعی‌میتوان پخت!

رفته رفته کار این بیمار سخت‌تـرمیشد چنانکه از خوردن امتناع کـرد و تنها چیزی که میخواست یك قصاب باکارد تیزش بود . کسان بیمار عاجز شدند و بخدمت علاءالدوله کاکویه رفتند وتقاضاکردند از بوعلی خواهش کند تا برای معالجهٔ این بیمار بخانهٔ ایشان برود. ابوعلی پذیرفت وبکسان بیمار گفت بآن جوان بگوئید که قصاب خواهد آمد . آن جوان از شنیدن این خبر مسرور شد ودر انتظار قصاب دقیقه شماری میکرد. بوعلی بااطرافیان روبخانه بیمار نهاد وخود بایکنفروارد خانه شد و فریاد زد گاوکجاست تااورا بکشم .آن جوان مانند گاوان نعره‌ای زد یعنی اینجاست . بوعلی گفت این گاورا بحیاط بیاورید ودست‌پایش‌را ببندید وبیندازید تااورا بکشم. بیمارچون این سخن را شنید بطرف حیاط دوید وبه‌پهلوی راست خفت ودست و پای اورا محکم بستند . ابوعلی دو کارد دردست گرفت ومانندقصابان‌آنهارابهم مالید وتیز کرد ونشست ومثل قصابان دست بر پهلوی‌آن جوان‌گذاشت وگفت به . این چه گاو لاغریست . چنین گاوی را نمیتوان کشت باید باوعلف بدهید تافربه شود وقابل کشتن‌گردد بعداً برخاست وازخانه بیرون رفت و بکسان بیمار گفت دست و پای اورا باز کنید و خوردنیهائی که

دستورمیدهم نزد او ببرید و بگوئید بخورتا زود فربه شوی وگرنه قصاب ترا نخواهد کشت . کسان بیمارهم بنابردستورخوردنیهارا نزداو می‌بردند وا وباولع تمام میخورد وتمام داروهائیکه بوعلی میفرستاد ، باامیدآنکه زودفربه شود وقابل کشتن گردد بکار میبرد . دراین ضمن اطباء بدستور بوعلی مشغول مداوای اوشدندودرمدت یکماه آن بیمار معالجه شد .

این شخص نمرده است- در کتاب **روضات الجنات ازمعین الدین اسفراری** آمده است که چون ابوعلی درحال فرار ازدست سلطان محمودبشهر گرگان رسید دید که میتی را دفن میکنند . سرقبرحاضرشد چون میت‌را درلحد نهادند شیخ گفت این شخص نمرده است اورا در گور میفکنید . مردم را حیرت آمد گفتند این چه سخن است که میگوئی گفت اورا درموضعی خالی بمن بسپارید ، بعداز چندروز زنده و تندرست بشما بازدهم . مردم چنان کردند . چون اورا بموضع خالی بردند ، شیخ او را فصد فرمود . چون قدری خون برداشت آن شخص چشم بگشاد . بعد از ساعتی دیگر مقداری خون برداشت آن شخص بنشست وازاحوال خود استفسار کرد اورا اعلام داد . پس بمعالجهٔ او قیام نمود تاصحت یافت .

امتناع از معالجه - رسم بوعلی درمعالجه آن بود که مرض بیمارانی که درخانهٔ اوجمع میشدند بایك نگاه تشخیص میداد وبرای هریك نسخه‌ای مینوشت .

یك بیمار (۱) چند روز بمنزل بوعلی رفت ، ولی بوعلی با آنکه اورا می‌دید نسخه‌ای برای او نمی‌نوشت . آخرین روزبخدمت بوعلی رفت وتقاضای نسخه کرد بوعلی گفت تو معالجه نمیشوی ومن به تونسخه نمیدهم . آنمرد وقتی دید بوعلی ازمعالجهٔ او اظهارعجز میکند دل ازدنیا بر کند وتمام مال ومتاع خودرا بین اهل‌وعیال قسمت کردو وسر به بیابان نهاد . بعدازمدتی بیابان گردی روزی بحدود کوه بیستون رسید وبرای‌رفع خستگی دردامان کوه نشست وازچوپانی که درآن حوالی بود تقاضای جرعه‌ای‌شیر کرد چوپان ازاوظرف خواست وچون اوظرف نداشت ، جمجمهٔ انسانی‌را که درآنجا افتاده بود برداشت وباوداد وچوپان درآن مقداری شیرریخت . مردشیررا کنارجوی آب گذاشت تا سرد وگوارا شود ودراین‌حال بخواب رفت اتفاقاًوقتی‌بیدار شد دیدکه ماری‌سربدرون جمجمه کرده، ومقداری شیررا بدهان برده وبرگردانده است . بیابانگرد قدری فکر کرد ولی بعد ناگهان تصمیم گرفت وشیررا لاجرعه سر کشید باامید اینکه فوراً هلاك شود و ازشر بیماری آسوده گردد . بعدازاین عمل دوباره خوابید وچون بیدارشد بانهایت تعجب ملاحظه کرد که اثری ازبیماری دراونیست . پس باسرعت بسیار بدیار خود بازگشت و

۱ـ دلیلی برصحت نسبت حکایات فوق به‌بوعلی دردست نیست .

دوباره نزد بوعلی رفت و گفت باآنکه مرا از زندگانی مأیوس کرده بودی اینك شفا یافته وسالم شده‌ام . بوعلی اورا دلداری داد و گفت . علت اینکه از معالجهٔ توامتناع کرده بودم عدم تشخیص مرض نبود بلکه آن بود که تهیهٔ داروی آن مرض برای من و تومقدور نبوده است . دوای توشیری بود که از پستان بزززد رنگی که فلان سال داشته باشد دوشیده ودرجمجمهٔ دخترچهارده‌ساله‌ای ریخته باشند وبعد میبایست مارزردی آنرا بنوشد وبرگرداند وتو آنرا بخوری . چون تهیه چنین دوائی ممکن نبود از اظهار آن امتناع ورزیدم . وقتی آنمرد دقت کرد دید نشانیهای ابوعلی همه درست است و فقط نتوانست بفهمد آن جمجمه ازدختر چهارده ساله‌ای بوده است یانه .

نسخه یاریسمان ـ رسم بوعلی بودکه بیمارانی‌راکه جلوی خانه اوجمع‌میشدند بوسیلهٔ ریسمانی معاینه میکرد . یعنی‌ریسمانی بدست آنها می‌بستند وبوعلی سرریسمانرا میگرفت ومی‌فهمید که مریض اوچه مرضی دارد و نسخه میداد .

یکروزمردم‌برای اینکه بصحت تشخیص‌اوپی‌برند . گربه‌ای زیربغل زنی گذاشتند واورا مقابل خانهٔ بوعلی نشاندند وسرریسمانرا باودادند آن زن‌هم سرریسمانرابدست گربه بست بوعلی بعداز گرفتن سرریسمان نسخه را نوشت و فرستاد وقتی نسخه‌را باز کردند وخواندند نوشته بود باین بیمار پنج‌سیر گوشت‌لخم ودوسه موش بدهیدتامرضش رفع شود .

سقف اطاق کوتاهترشده ـ یکروز همسایهٔ بوعلی که پسرش همدرس بوعلی بود وهردونزد ملائی درس میخواندند بخدمت ملارفت و گفت علت چیست که تو به‌بوعلی بیشتراز بچهٔ من توجه داری ملا گفت من به‌پسرتو.بوعلی بیك‌چشم نگاه میکنم و بهردو یك اندازه درس میدهم منتهی بوعلی باهوش است وهرچه بگویم یاد میگیرد . اما پسر تو کودن است وچیزی نمی‌آموزد . بعداً برای‌آنکه اختلاف درجهٔ هوش آندورا نشان دهد هردورا ازاطاق بیرون فرستادودستورداد که یك‌ورق کاغذزیرتشك‌بوعلی بگذارند و یك خشت زیر تشك آن بچهٔ دیگر آنوقت هردورا باطاق خواست و گفت برجایشان بنشینند . آن‌بچه کودن‌آمد ونشست واصلا نفهمید که یك خشت زیر تشك او گذاشته‌اند امابوعلی همینکه نشست شروع کرد باینطرف وآنطرف وبسقف اطاق نگاه کردن ملا پرسید مگرچه شده است که بسقف نگاه میکنی بوعلی گفت نمیدانم چه شده است مثل آنستکه ازموقعی که بیرون رفتم وبرگشتم سقف اطاق باندازه یك‌ورق کاغذ کوتاه‌تر شده است . معلم گفت راست میگوئی زیرا یك ورق کاغذ زیر تشك تو گذاشته‌ایم . آنوقت رو به‌پدر آن بچهٔ کودن کرد و گفت حالا فهمیدی چرا بوعلی دردرسهایش‌ازپسر

توپیش افتاده است .

بربالین بیمار عشق ـ خلاصه این داستان چنانکه نظامی عروضی درچهارمقالهٔ خود نقل میکند ، چنین است . جوانی از نزدیکان قابوس وشمگیر به بیماری صعب العلاجی دچار شد که پزشکان ازدرمان اوفروماندند . وقتی بوعلی را که درآنموقع در گرگان بسرمیبرد بربالینش آوردند ، او بیماریش را بیماری عشق تشخیص داد ودرحالیکه نبض اورا دردست گرفته بود اسامی کویها ومحلات شهررا یکی یکی برشمرد وچون بکوئی رسید نبض بیماربابردن نام آن تندترشده بود اسامی سرایهای آن کوی را برد و بهمین ترتیب عمل کرد تادر نتیجه نام معشوقهٔ بیمار را یافت و سرانجام بقابوس اطلاع داد که جوان با دیدن روی فلان دختر که در فلان سرای ودر فلان کوی ساکن است علاج میشود وبیمار نیزصحت تشخیص بوعلی را تصدیق کرد وموجب اعجاب وتحسین قابوس گردید.

روایتی ازابن سینا ـ حکیم بزرك بوعلی سینا مینویسد دربخارا این نادره را شنیدم که یکی از اطباء ، دردستگاه پادشاهان سامانی ترقی کرد وبحدی محرم شد که دراندرون شهریاری راه داشت ودر بزم پادشاه بازنان‌حرم برسرسفره می نشست روزی یکی ازکنیزکان خم شده بود تا دستار خوان را بگستراند وظرفهای غذا رابچیندچون خواست که راست شود نتوانست و فریاد و فغانش بلند شد ـ پادشاه با ابرام تمام ازطبیب خود علاج کنیزك محبوبش راتقاضا میکرد وطبیب‌میدید که استعمال دارووادویه مجال وفرصتی میخواهد بنابراین بمعالجهٔ نفسانی پرداخته وفرمان داد چارقد او راکه بدانوسیله گردن وموهایش را میپوشانید برداشتند وچون دریافت که کنیزك از برداشتن چارقد خود متأثر گشت وتاحدی تکان‌خورد باردیگر فرمان داد شلوار ازپایش کشیدند وبیم ووحشت عریان‌ماندن بحدی دراعصاب زن جوان تأثیر کرد که ناگهان راست‌شد وپا بدو گذاشت تاخودرا بپوشاند وبدینگونه هوشمندی طبیب وپایهٔ بلند معلوماتش بیش از پیش برپادشاه ظاهر شد .

❀ ❀ ❀

ابن‌سینا نابغهٔ بزرك جهان

چیزیکه درمطالعهٔ شرح حال ابن سینا بیشتر جلب‌نظرمیکند وموجب تعجب فراوان میشود اینستکه چگونه این دانشمند اسلامی ونابغهٔ بزرك جهان دریك زندگی کوتاه وپرحادثه و ومشقت ومزاحمتهای گوناگون که ازطرف خلق و گاهی از ناحیهٔ امراء وسلاطین وحکام باومیرسید ، باین درجه ازعلو مقام علمی رسید ودر حدود یکصدوبیست کتاب ورساله در علوم وفنون مختلفه ومتنوعه ازخود بیادگار گذاشته واین

کارالحق دلالت بر نبوغ اوداشته وشایسته وسزاوار نابغه بودن درجهان را دارد . درباره این دانشمند عالیقدر اسلام وبزرگترین حکیم وفیلسوف ایران هرچه تحقیق بعمل آید کم است ومادر این رساله که بمنظور شناسائی باشرحی مختصر که در حقیقت فهرستی از دانشمندان نامی اسلام است ، بیش ازاین جای بحث نداریم و باین چندسطر وابیات زیر که راجع به رغبت این حکیم به عرفان وتصوف ویاسیروسلوك است خاتمه میدهیم .

ابن سینا وعرفان

شیخ الرئس ابوعلی سینا پیشوای حکما ، مشائین و بطوریکه قبلا اشاره شد بحکمت اشراق (نوافلاطونی) (۱) نیز نظر داشته و اشعاری بفارسی و قصایدی بعربی از جمله راجع به « نفس » مطابق مفهوم حکمای نوافلاطونی فرموده که از قصاید بسیار عالی دراین موضوع محسوب است وبه قصیده عینیه معروف است .

هبطت الیك من المحل الارفع و رقاء ذات تعزز و تمنع
محجوبة عن کل مقلة عارف وهی اللتی سفرت ولم تتبرقع
وصلت علی کره الیك و ربما کرهت فراقك وهی ذات تفجع
انفت و ما انست فلما واصلت الفت مجاورة الخراب البلقع
واظنها نسیت عهوداً بالحمی و منازلا بفراقها لم تقنع
حتی اذا تصلت بهاء هبوطها فی میم مرکزها بذات الاجرع
علقت بها ثاء الثقیل فاصبحت بین المعالم والطلول الخضع
تبلی اذا ذکرت دیاراً بالحمی بمدامع تهمی ولما تقطع
وتظل ساجعة علی الدمن اللتی درست بتکرار ریاح الاربع
الی آخره . . . .

خلاصهٔ این قصیده آنست که نفس از عالم بالا باکبروناز بجانب تن فرود آمد و حاضر نبود که گرفتار دام تن شود ، ولی بفرمان حقتعالی باکراهت وبی میلی به تن پیوست وباآن الفت گرفت وبدین ویرانه وخرابه خوی کرد وانس گرفت . وکم کم عهد خودرا بامحبوب ازیاد برد وایام وصل را فراموش کرد . تاجائیکه جداشدنش از تن درنظر او دشوارآمد . اماچون هنگام فراق ازبدن فرا میرسد . عهد خودرا بامحبوب بیاد میآورد وهمهٔ حقایق واسرار براو کشف میگردد . کرشمه های معشوق اورا بجانب خود میکشد وباشوق تمام چنانکه سرازپا نمیشناسد میدود . و در دامان آن محبوب به آسایش و راحت میخوابد (الخ) . . . .

حاصل آنکه عقاید نوافلاطونی از قبیل وحدت وجودواتحاد عاقل ومعقول وفیضان

(۱) رجوع شود بصفحات آخر شرح ابوعلی سینا

عالم وجود ازمبدأ اول و گرفتاری روح انسان دربندبدن ـ وآلودگی به آلایشهای ماده ومیل روح به بازگشت بوطن ومقراصلی خود ـ وراهی که برای بازگشت و اتصال با مبدأ اول باید پیمود وعشق ومشاهده وتفکر وسیر درخود وریاضت وتصفیهٔ نفس ووجد ومستی روحانی وبیخودی وبی‌خبری ازخود وازمیان بردن تعینات و شخصیت خود که حجاب بزرك اتصال بخداست وعرفا دراین موضوع گفته‌اند که « وجودك ذنب‌لایقاس‌به ذنب » وفنای کامل جزء در کل وامثال آن عقاید وآراء تأثیر بسیارعمیقی درتصوف‌نظری اسلام نموده ودرادب ایران وعرب سبب پیداشدن‌اشعار ولطائفی شده که درحکم جواهر وگوهرهای گرانبهای ادبیات جهان است .

شکست اسکولاستیك وپیشرفت مرحلهٔ تجربی

در قرنهای بعد براثر مطالعات‌درگفته هاو نوشته‌هاو نظریات ابن‌سینا وسایرمتفکرین ودانشمندان اسلامی وپیروی‌علماء و محققین ازاین نظریه ودرنتیجهٔ تتبعات دامنه دار آنها فتح و غلبهٔ قطعی روش تجربی بردوش ارسطوئی بود یعنی اسلوب ارسطو و روش اسکولاستیك در زیرفشار اکتشافات امثال گالیله که درنظر کلیه کفر والحاد محسوب میشدبکلی‌ازپای درآمد وکم کم دانشگاه‌ها روش قدیم را ترك میکردند وپیروان افکاردکارت که عقل ومنطق رامقدم برمتون قدیم میدانستند بیشترمیشدند ماریوت ازدانشمندان روحانی این دوره چنین مینویسد غالباً يك تجربهٔ یکساعتی بیش ازچندین استدلال بماچیز میآموزد . وچون در فیزيك دلایلی غیرازآنچه که متکی برتجارب قطعی است وجود ندارد . . . لازم نیست که در صدد تهیه وسایل دیگری برای اثبات حقیقت برآئیم » سپس پیرروسو میگوید وقتی‌که يك کشیش دعاخوان چنین مطلبی را میگوید نشانهٔ‌آنست که انقلاب قرن دکارت به نتیجه قطعی رسیده است و کلیسا حس کرد که دیگر نمیتوان جلو این جریان راگرفت .

نقص روش دکارت

نقص اسلوب دکارت‌این بود که بیشتر بعقل‌سلیم ومنطق‌اعتماد میکرد . وبه تجربه ومشاهده چنانکه باید توجه نداشت با وجود این نقص بزرك عده‌ای در (دکارتی بودن) وپیروی ازروش اوافراط میکردند . ازجمله دانش فرانسوی که‌نسبت بعلوم زمان يك قرن تمام عقب مانده بود و تجربه و مشاهده‌را طبق تعلیمات دکارت تقریباً نفی میکرد در وضع نامناسبی قرار داشت. بخصوص‌اینکه دراین ایام هنوزبازار کلیسارواج داشت‌وکسانی راکه‌کاتولیك نبودند برای همیشه از ورودبجهان علم ممنوع کرده بودند .

یکی ازدانشمندان این عصر میگوید : « بنظرمن این نشانهٔ نهایت ضعف‌ونادانی

است که ما حقایق مسلم وبدیهی را محترم نشماریم وعقایدی را که سابقاً داشته‌ایم با اصرار ولجاج محفوظ داریم » وی درجای دیگر میگوید چیزیکه سکون زمین راثابت میکند فرمان کلیسای روم نیست زیرا که اگر مادلایل قطعی در دست داشته باشیم که زمین درحال‌حرکت است فرمان کلیسا آنرا ازحرکت بازنخواهد داشت وهمهٔ مردم‌نیز همراه آن دوران خواهند کرد » خلاصه‌آنکه عقل برخرافات غلبه کرد وحقیقت درمقابل سنن واحکام قدیم فاتح شد .

فلسفهٔ دکارت یا دهلیزحقیقت

فلسفهٔ دکارت راکارتز یانیسم **Cartesianisme** وپیروان اوراکارتزین گفته‌اند ـ آراء فلسفهٔ دکارت سالهای دراز ورد زبانهابود وبیشتر اهل تحقیق باتعصب از نظریات او پیروی میکردند . درمیان پیروان دکارت لایب‌نیتز بیش ازدیگران بآزادی فکر نظر داشته وی میگفت « فلسفهٔ دکارت بمنزلهٔ دهلیزحقیقت است ازآن باید وارد شد ولی نبایدآنجا توقف نمود » سپس روش پیروان دکارت را بباد انتقاد میگیرد ومیگوید اینهانیزمانند پیروان ارسطو تجاوزاز اصول ودستورات استاد راجایز نمیدانند وباین ترتیب رویهٔ نامطلوب اسکولاستیك را باردیگر احیاء کرده‌اند .

اصول اسلوب دکارت و تأیید روش تجربی

دکارت برای کشف حقیقت پیروی از چهار اصل را لازم و ضروری شمرد :

اول اینکه هیچ چیزرا حقیقت ندانم مگرآنکه بر من بدیهی باشد ودرتصدیق مطالب ازشتاب‌زدگی بپرهیزم ـ با پیروی ازاین اصل دکارت عملا معتقدگردید که برای‌دیگران نباید اعتماد کرد وهیچ حرفی رانباید بدون دلیل واجازه عقل‌پذیرفت باین‌ترتیب‌دکارت ضربت محکمی براصول فرتوت اسکولاستیك واردآورد وبمردم زمان نشان‌داد که‌نباید ازآراء قدماء چشم بسته اطاعت کنند بلکه باید حکومت وقضاوت‌عقل را درهرموضوع ملاك صحت وسقم مطالب قرار داد . یعنی همانطوریکه چشم‌اشیاء را می‌بینند عقل‌هم‌باید معلومات راوجدان نماید .

دوم اینکه هریك ازمشکلاتیرا که بمطالعه‌درمیآوریم برای‌آنکه بهترمفهوم‌شود آنرا به اجزائی چند تقسیم میکنیم وپس از تجزیه وتحلیل بترکیب می‌پردازیم وازاین روش قاعده سوم را استنتاج میکنیم .

سوم آنکه افکارخویش را بترتیب جاری سازیم وازساده ترین چیزها که علم‌بآنها آسانتر باشدآغاز کرده بمعرفت وشناسائی ترکیبات برسیم وبالاخره در قاعده چهارم دکارت میگوید درهرمقام شماره امور واستقصاء را چنان‌کامل نمائیم وبازدید مسائل را

چنان کلی سازیم که مطمئن باشیم چیزی فرو گذار نکرده‌ایم - با تمام ارزشی که‌دکارت برای عقل قائل‌است نباید اوزامنکر ارزش تجربه بشمار آورد . زیرا وی میگوید هیچ تجربه‌ای نیست که اگردرست انجام شود مفید نباشد .

فلوطین و نوافلاطونیان

بعدازارسطو وشاگردان وی که بازارعلم وحکمت دریونان‌از رونق افتاد . دانشمندان بتشویق بطالسه (۱) به اسکندریه روی‌آورشدند . ودرآنجا حوزه علمی تشکیل گردید از سه قرن قبل ازمیلاد تاچند قرن‌بعد ازمیلاد دایر بود . حکمای‌این حوزه بیشتر التقاطی بودند یعنی میکوشیدند افکار وعقاید حکمای یونان را باآرا ، و نظریاتیکه ازمشرق زمین‌آمده بود بهم نزدیك کنند و وفق دهند و فلسفه‌ی مختلطی بوجودآورندکه مشهور ترین حکمای منتسب باین حوزه فلوطین است‌که با پیروانش معروف به **نوافلاطونیان** میباشند

فلوطین - فلوطین مردی وارسته ومرتاض بود دنیا را بچیزی نمیگرفت و در کمال قناعت زندگی میکرد سفری بسرزمین مشرق(ایران) آمدوازحکمت مشرق‌زمین مطلع گردید این حکیم همهٔ موجودات را تراوش وفیضان مبدأکل‌میداندوغایت وجودرا بازگشت بسوی همان مبدأ چنانکه حکیم‌نامی مولوی رومی در این باره‌فرموده است :

« هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش »

در هرصورت فلسفهٔ فلوطین حکمت اشراق‌وعرفان است وبرای درك وبیان‌حقایق بیشتر به شوق و وجد وحال وکشف شهود توجه دارد تابه برهان عقلی .

آثار فلوطین پنجاه وچهار رساله است ویکی از شاگردانش که موسوم به (فرفوریوس) آنها را شش دسته‌ی نه‌رساله‌ای کرده وازهردسته مجلدی ساخته که‌برروی هم معروفند به (الثاد) یارسالات نه‌گانه (تاسوعات) .

---

(۱) بطالسه جانشینان بطلمیوس‌یکی ازسرداران‌اسکندر بوده‌اندکه بعدازاسکندردولتی درمصر تأسیس‌کرده واسکندریه راپایتخت‌آن قرار داده بودند .

٤ - ابو الفتح غیاث‌الدین عمر خیام

فیلسوف وریاضی‌دان نامی درجهان

« اطلاعات مادر باره زندگی خیام بسیار کم وناقص است وهیچ دلیل قاطعی در دست نیست که خیام منجم ودانشمندیکه درفراهم کردن تقویم نجومی شرکت داشته همان خیامی (۱) است که رباعیات گفته است . . .

درزندگی خیام فقطاین حادثه توسط مورخین به‌ثبت رسیده که درسال۴۷۱هجری بامرملکشاه سلجوقی باهشت نفر منجم دیگر مأموراصلاح تقویم شده . . . به تصدیق دانشمندان تقویمی که خیام وهمکاران‌او ترتیب‌داده‌اند ازتقویم مشهور به تقویم **گرگوری** که پاپی بهمین نام درسال ۱۵۸۳ میلادی ترتیب دادکاملتر است وتقویم جلالی یکی از کاملترین تقویمهای جهان میباشد .

خیام باعلوم زمان خودازقبیل فلسفه ونجوم وفقه و لغت مخصوصاً جبر آشنائی داشته . . . » (۲) مهمترین آثارش‌رساله ایست درجبرومقابله که توسط یکنفر آلمانی بچاپ رسیده و « رسالة فی شرح ماأشکل‌من‌مصادرات کتاب اقلیدس » که بهمت **دکتر ارانی** فقید درسال ۱۳۱۲ درتهران بچاپ رسیده است .

« در مقدمه جبرومقابله خیام‌اشاره‌ای بوضع زندگی خودوهم عصران خودمیکند که ازلحاظ اهمیت عیناً نقل میکنیم : ماشاهد بودیم که اهل علم منقرض‌شده ، بدسته‌ای که عده‌شان کم ومحنتشان زیاد بود منحصر گردیدند واین عده مختصر درطول‌زندگانی سخت خود ، همتشان راصرف تحقیقات واکتشافات علمی نمودند ولی اغلب دانشمندان

---

۱ ـ بعضی مؤلفین غفلت کرده‌اند خیامی بیش نبوده .

۲ ـ خیام شاعر ازآقای بزرك علوی .

زمان ماحق را با باطل میپوشانند . ازحد تزویر وظاهرسازی تجاوز نمیکنند . آنمقدار معرفتی را نیز که دارند برای اغراض پست مادی بکار میبرند واگرشخصی راطالب‌حق وایثار کننده صدق وساعی دررد باطل وترك تزویر ببینند تمسخر واستخفاف میکنند .

این اظهارات میتواند دلیل قاطعی برنارضایتی شاعر از اوضاع سیاسی واجتماعی ومردم زمان باشد . . . » قدیمترین کتابی که ازخیام نامی‌برده کتاب چهارمقالهٔ نظامی عروضی است که معاصروشاگرد اوبود . معذلك‌از رباعیات خیام سخنی نگفته‌است . در حال حاضر قریب سه هزار رباعی در دست است‌که معلوم نیست چه اندازه از آنها اثر طبع خیام است وپاره‌ای ازآنهابسیارتند وزننده است که باو نسبت داده میشود یا مال خود اوست ومانمونه‌ای چند ازآنرا دراینجاذکر میکنیم .

خیام بعلت افکار تندی که اظهار کرده همواره مورد طعن‌دشمنان قرار گرفته‌است. چنانکه **نجم‌الدین‌رازی** دربارهٔ اومیگوید :

« یکی ازفضلا که به نزد نابینایان بفضل وحکمت وکیاست معروف ومشهوراست وآن عمرخیام است ازغایت حیرت وضلالت این بیت میگوید :

دردایره‌ای که جای‌رفت‌آمدماست　　آنرا نه بدایت نه نهایت پیداست
کس‌می‌نزندمی‌دراین عالم راست　　کاین‌آمدن‌ازکجاورفتن بکجاست؟

درجای دیگراورا سرگشتهٔ غافل وگم گشتهٔ عاطل‌میگوید واین رباعی را ازافکار او بعنوان نمونه میآورد .

آرنده چو ترکیب طبایع آراست　　بازازچه‌سبب‌فکندش‌اندر کم‌وکاست
گر نیك‌آمد شکستن‌ازبهرچه‌بود　　ورنیك نیامد این صورعیب‌کراست

خیام با حالت شك وتردیدمیگوید :

گویند بهشت وحورعین خواهد بود　　آنجا می ناب وانگبین خواهد بود
گر ما می ومعشوقه گزیدیم چه باك　　چون عاقبت کار همین خواهد بود

خیام بازهد فروشان وریاکاران مخالف بوده چنانکه میگوید :

شیخی بزن فاحشه گفتا مستی　　هرلحظه بدام دگری پا بستی
گفتا شیخا هرآنچه گوئی هستم　　آیا تو چنانکه مینمائی هستی ؟

ای مفتی شهر از تو پرکار تریم　　با اینهمه مستی،زتو هشیارتریم؟
توخون‌کسان خوری وماخون رزان　　انصاف بده‌کدام خونخوارتریم

گر آمدنم بمن بدی نامدمی　　ورنیزشدن بمن بدی کی شدمی
به زآن نبدی که‌اندربن دیرخراب　　نه آمدمی نه شدمی نه بدمی

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان | برداشتمی من این فلك را زمیان
از نو فلك دگر چنان ساختمی | کازاده بکام دل رسیدی آسان

فلسفه وافکار خیام ونتیجهٔ آن

(۱) امروز ماچه نتیجه‌ای میتوانیم از خیام بگیریم آیا تمام آنچه خیام گفته میتواند سرمشق زندگی ماباشد. نه ـ آنچه در نهصد سال پیش راهنما وانقلابی بود البته امروز نمیتواند دارای همان اهمیت باشد.

آنهائیکه میخواهند فلسفه وافکار خیام را از آخرین مرحلهٔ تکامل بشر بدانند مانند کسانی هستند که خیام را متشرع ومذهبی قلمداد میکنند، یا خود گمراهند ویا اینکه میخواهند دیگرانرا فریب دهند. چنانکه میگویند.

مراد خیام چیزی جزعصاره انگور نیست وی در بعضی از آثارش مردمرا بشادمانی دعوت میکند.

ایام و زمانه از کسی دارد ننك | کو از غم ایام نشیند دلتنك

وبرای ریشه کن کردن غم واندوه میگساری راتجویز میکند.

من بی می‌ناب زیستن نتوانم | بی باده کشید بار تن نتوانم
من بنده آن دمم که ساقی گوید | یك جام دگر بگیر من نتوانم

خیام ازاینگونه رباعیات بسیار دارد وآنچه دلالت برجبری بودنش مینماید.

من می‌خورم وهر که چومن اهل بود | می خوردن من بنزد وی سهل بود
می خوردن من حق زازل میدانست | گرمی نخورم علم خدا جهل بود

این رباعی رانیز بعضی بخیام نسبت میدهند.

ازمن بر مصطفی رسانید سلام | و آنگاه بگوئید با عزاز تمام
کای سید هاشمی چرا دوغ ترش | درشرع حلال است ومی ناب حرام

رباعیات خیام گرچه بعضی ازآنها چنانکه از قاموس الاعلام نقل شده شعرش بر بی پروائی ولاابالی گری وی میباشد لکن بعضی دیگرازآنها دایر براخلاق ومواعظ و معانی مبتکره بوده ودراثر هرچه که هست بسیار مؤثر میباشد واز آن جمله است.

یك نان بدوروز اگر شود حاصل مرد | وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد
محکوم کم از خودی چرا باید بود؟ | یاخدمت چون خودی چرا باید کرد

۱ ـ **قفطی** در تاریخ الحکماء که دراوایل قرن هفتم تألیف نموده درذکر عمر خیام مینویسد که معاصرینش زبان به قدح او بازکردند ودر دین وعقیدهٔ او سخن گفتن آغاز چندانکه عمر خیام بوحشت افتاد وعنان زبان و قلم بگرفت وبعزم حج از نیشابور بیرون رفت وپس ازمراجعت از مکه درکتمان اسرار خود اصرار میورزید وظواهر شرع رارعایت میکرد.
از تاریخ تصوف دراسلام (جلد دوم) صفحهٔ ۴۶۶

چون عمر بسر رسد چه بغداد چه بلخ پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ بغره آید از غره بسلخ

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که در گردن آن می بینی دستی است که در گردن یاری بوده است

خاری که بزیر پای هر حیوانیست زلف صنمی و ابروی جانانی است
هر خشت که بر کنگره ایوانیست انگشت وزیری و سر سلطانی است

در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
هریك بزبان حال با من گفتند کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز ور گرد گنه ز رخ نرفتم هرگز
نومید نیم زبارگاه کرمت زیرا که یکی را دو نگفتم هرگز

چنانکه ریحانة الادب از تتمهٔ صوان الحکمة وغیره نقل کرده **خیام** عمر بن ابراهیم **نیشابوری** الاصل والمولد والمدفن، ازمشاهیر صوفیه و عرفان عهد سلاجقه و اعاظم حکماء و ریاضیین اسلامی که گاهی به **خیامی(۱) و ابن الخیام** نیز موصوف و در تصوف وحساب ولغت و فقه و تفسیر ونجوم وتواریخ سیر و تجوید و فنون حکمت دارای مقامی بس عالی بوده و بالخصوص در ریاضیات وحید عصر خود و بتصریح بعضی از دانشمندان درفلسفه وحکمت تالی شیخ ابوعلی سینا و حکمای یونان بوده و خیام از تلامذه شیخ الاسلام **ناصر الدین محمد منصور** و با **حسن صباح** و وزیر اعظم **نظام الملك** صاحب مدرسه نظامیه بغداد معاصر و در نزد سلاطین عصر خود محترم بوده و تقربی بسزا داشته بلکه محرم راز **سلطان سنجر سلجوقی** گردید. کرسی مخصوصی جنب تخت سلطان برای او تعیین شده بود که برروی آن نشستی و از کثرت تبحری که در نجوم و ریاضیات داشته ازطرف **سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی** باهفت حکیم درجهٔ اول دیگر به رصد بعضی کواکب و تحقیق اوضاع فلکی موظف شد و او و هم مدتی در رصد خانه بسر برد، زیجی ترتیب داد و جدول نظرات کواکب رااصلاح نمود، و تاریخ شمسی جدیدی که مبدأ آن روز تحویل آفتاب بحمل سال جلوس جلال الدین معظم مطابق سال ٤٥٨ تاریخ یزدجردی (فرسی) و ٤٦٩ هجری قمری بود. دیگر تواریخ مظبوطه درآنها راباآن تطبیق نمایند و آنرا بجهت تازگی و انتساب به جلال الدین ملکشاه تاریخ محدث و تاریخ جلالی و تاریخ ملکی گویند. اسامی ماه‌های آن نیز

۱ـ این نسبت باو شاید از آن باشد که پدرش خیمه‌فروش بوده‌است.

همان اسامی ماه‌های تاریخ باستانی و فرسی و نظایر اینها از همدیگر امتیاز دهند مثل فروردین جلالی یافرسی وامثال آن .... الخ_روزی خیام به‌مجلس وزیر کبیر عبدالرزاق که**ابوالحسن غزال** نیز حاضر بود و در اختلاف قرائت آیه‌ای مشغول مذاکره بودند واردشدپس وزیر خوشدل‌شد وگفت **علی‌الخبیرسقطنا**ـ وآن مطلب رااز خیام استفسار نمود. پس خیام اختلافات قرائات واسباب وعلل آنها را بالاطراف بیان کرد و یکی را که موافق عقیده خودبود باقامهٔ دلیل بردیگر اقوال ترجیح داد. پس غزال گفت خدا امثال شما رادرمیان علماء زیاد کناد. من گمان نداشتم که‌یکی ازقراء وعلماء تجویددانا وحافظ این مطالب بوده باشدتا چه‌رسدبه‌حکماء. غیرازآنچه درصدر مقاله گفته شد دیگر از آثار عمده خیام- براهین الجبروالمقابله‌درسال ۱۸۵۱ میلادی باترجمهٔ فرانسوی آن درپاریس چاپ وازملاحظهٔ اطلاعات علمی آن دانشمند یگانه درحیرتند- لوازم‌الامکنه دراختلاف فصول مساحت ومکعبات-میزان‌الحکم‌در شناختن جواهر بدون پیاده کردن آنهاو رسالهٔ کون‌و تکلیف‌ورباعیات‌خیام‌است که چندمرتبه‌درایران‌وخارج‌ازایران بەالسنهٔ‌مختلف‌چاپ‌وتفسیر شده- رسالهٔضیاء العقلی‌درموضوع‌علم کای بعربی که‌دردومجموع مذکور چاپ‌مصروهند بطبع رسیده- رساله روضةالقلوب در کلیات وجودبفارسی که‌باهتمام آقای‌سعیدنفیسی دانشمند معظم‌درمجلهٔ‌شرق چاپ‌تهران ونیز جداگانه بطبع‌رسیده- رسالهٔدر طرق‌صحت هندی‌برای استخراج جذر وکعب- رساله‌در طبیعیات که‌شهر ورزی بخیام نسبت میدهد رساله دربیان زیج ملکشاهی که‌درسی‌فصل باونسبت داده‌شده- کتاب نوروزنامه در باره تاریخ وآداب جشن‌نوروز که‌باهتمام مجتبی مینوئی وسیدعبدالرحیم خلخالی بسال۱۳۱۲ در تهران چاپ شده‌و همچنین‌بعضی رساله‌های چاپ شده و چاپ نشده دیگر در فنون و علوم مختلفه واشعار.

رباعیات‌خیام وخلاصهٔ‌اقوال مختلفه‌درباره‌او

رباعیات خیام و تاریخ حیات آنرا مورخان و تذکره نویسان متقدم بواسطهٔ‌تعصبات زمان که رباعیات این‌حکیم راموردطعن قرارداده بودند، درباره‌خیام باختصار سخن گفته‌اندو تنها با اشاره بمراتب‌علمی‌وفضل‌وی‌ازآن در گذشته‌اند. خلاصه‌آنکه **نظامی عروضی** مؤلف **چهار مقاله** ویرا منجم شمرده - **ابوالحسن بیهقی** مؤلف **تاریخ بیهق** ویرافیلسوف نامیده- **عمادکاتب اصفهانی** مؤلف **فریدة القصر** اورایکی ازشعرای خراسان شمرده - **نجم‌الدین رازی** مؤلف کتاب **مرصادالعباد** ویرایکی ازفضلای سرگشته غافل و گم گشته عاطل دانسته ودر سال ٦٤٩ ابن‌القفطی درباره خیام اینطورداوری میکند. باطن اشعارخیام برای شریعت مارهای گزنده وسلسلهٔ زنجیرهای‌ضلال‌بود، ودیگران‌نیزسخن‌درباره‌وی کوتاه کرده‌اند

متأخرین نیز که مأخذی جز اینگونه آثار نمی‌یافتند روی‌سخن را ببحث درافکار و آثار وی معطوف داشته‌اند. درهرصورت قدیمترین نسخه که از آثارخیام موردتوافق خیام شناس است، نسخه‌ایستکه دارای ۱۵۸ الی۱۷۸ رباعی‌است که‌درسال ۸٦٥ نوشته‌شده وهرقدر ازعصر زندگی‌خیام‌دورمیشویم‌بر تعداد رباعیهای‌منسوب بدوافزوده‌میشود واز گویندگان دیگر است برخی ازآنها ازآثار شعرای معروف ومعلوم‌و بعضی دیگر رباعیاتیست که گوینده‌آنها مجهول‌است ومأخذ انتخاب آنهابخیام‌تنهاسهل‌انگاری‌و جهالت، یاسودمادی ناشران میباشد.

شهرت‌خیام‌و ترجمهٔ آثار آن بزبان‌بیگانه

شهرت بی‌نظیر وپراهمیت مقام علمی‌خیام‌ازموقعی روبفزونی گذاشت که رسالهٔ جبرو مقابلهٔ خیام‌بوسیلهٔ دانشمند فرانسوی (وپکه) بسال ۱۸۵۱ میلادی بفرانسه‌ترجمه ومنتشر شدومورد توجه‌ریاضی دانان جهان قرار گرفت اماشهرت افکار فلسفی ورباعیات‌خیام دراروپاخیلی بیشتر ازاوائل‌قرن هفدهم آغازشده است واکنون هیچ‌زبان زنده‌ای دردنیانیست که‌رباعیات خیام در دنیا نیست که رباعیات خیام بآن ترجمه نشده باشد وگذشته ازرباعیات (فیتزجرالد) شاعر شهیر انگلیسی که شاهکار ترجمه‌های خیام است وتاکنون بطرزهای مختلف درممالك انگلیسی زبان‌چاپ شده وشهرت فوق‌العاده دارد ترجمه‌های مختلف‌انگلیسی. فرانسوی. آلمانی. ایتالیائی. مجارستانی. اسپانیولی. یونانی.روسی. لهستانی. اردو. دانمارکی والسنهٔ دیگر لاتینی‌و غیره‌ازرباعیات‌خیام‌موجوداست،بعضی ازآنهابخصوص چاپهای انگلستان وامریکااز حیث زیبائی‌وتصاویردرعدادزیباترین کتابهای‌چاپی‌د نیاست‌ومیتوان گفت تاکنون آثارهیچیك‌از شعرای‌ایران‌بکثرت خیام‌بزبانهای‌مختلف‌ترجمه‌نشده وهنرمندان‌و نقاشان‌روی‌هیچ کتابی‌از آثار ایرانیان بقدر رباعیات‌خیام‌کار نکرده‌اند وارزش قائل نشده‌اند(۱)ـ البته رسائل و کتب دیگری نیز مدون فرموده که بواسطهٔ بعضی نسبتها از درجه اعتبار ساقط شده و مهجور مانده تا نابود گشته است.

وفات حکیم‌را در تاریخ الفی چهار صدو نودو هشت هجری نوشته ودیگران در پانصد وهفده. هرچه باشد دربیرون‌شهر نیشابور درشهر شادیاخ که درجنوب شهرحالیهٔ نیشابور بوده‌درایوان امامزاده‌معروف‌بمحمدمحروق‌مدفون‌شده و ازآنجا تاشهرنیشابور

(۱) ارزش رباعیات‌خیام باهمهٔ‌فصاحت‌وایجازی که‌دارد تنها دراسلوب‌محکم و متین‌او نیست بلکه در اندیشهٔ اوست که‌انعکاس صادق روح وی میباشد فرق رباعیهای خیام با صدها رباعیهائیکه بتقلید خیام وباتکرار مضامین خیام گفته‌شده است وبسیاری ازآنهارانیزازروی عدم اطلاع یاررباعیات آن‌حکیم متفکر ممزوج کرده‌اند دراینست که‌گفته‌های‌وی روح‌پر ازقلق اورامیرساند وانعکاس صورت زندگانی باکیفیتی که‌درذهن او پدیدار شده‌میباشد.

یك میدان راه است.
درخاتمه باید گفت باوجود نسبتهائی که بحکیم داده‌اند ، شأن علمی او را نباید فراموش کرد چنانکه پادشاهان آنمرد دانشمندراعزیز میداشتندوسلطان سنجر سلجوقی ویرا بر تخت سلطنت در پهلوی خودمی نشاند. فرضاً که خیام جبری یااشعری باشد حکماء بزرك و دانشمندان یونان وسایر اقطار جهان که بی اندازه طرف احترام ما وجهان می باشند مسلمان خالص العقیده ویا آئینی موافق ومطابق بامردم جهان نداشته‌اند. دانشمند بهر آئین که باشدمحترم است وافکار اوطرف ملاحظه. پس حکیم عمر خیام ازمفاخر ایران واز دانشمندان باحرمت فراوانست وچند شعر یا رباعی که از اوست یاباو نسبت داده‌شده وشاهد مدعا دانسته‌اند سند نمیشود .

خیام درنظر دانشمندان جهان

اداره مجلهٔ شریفهٔ الهلال۱ در قاهره پایتخت مصر که یکی بزرگترین ونامی ترین مجلات دنیای عرب در کشورهای اسلام میباشد . که از هر جهت نیز شهرت جهانی فوق العاده دارد و نوشته‌ها ونویسندگان آن مورد اعتماد و استناد فضلا و دانشمندان شرق و غرب می‌باشد . در شماره هشتم ازسال یازدهم شرحی راکه ترجمهٔ حال حکیم نیشابوری است از جریده مصری نامبرده اقتباس نموده مینگاریم :

شخصی دانشمند موسوم به (اسعد افندی سلیم) خطاب بآن اداره کرده میگوید بعضی اشعارفارسی در میان فرنگیها شنیده بودم که ترجمه کرده وشرحها بر آن نوشته وآن جمله را باسم رباعیات خیام نام میبردند . این اوقات قدری ازآنرا بزبان انگلیسی دیده و فلسفه و حکمت بسیار درآن مشاهده کردم و خیلی طالب و مایل شدم که شرح

---

(۱) موسس مجلهٔ الهلال جرجی زیدان است که درسال ۱۸۹۲میلادی مجلهٔ ماهانهٔ الهلال رامنتشر که تا کنون آن مجله توسط فرزندانش (شکری زیدان ـ امیل زیدان وغیره) منتشرمیشود و قدیمی ترین نشریات شرق بشمار میآید

جرجی زیدان نخستین نویسندهٔ عرب است که بسبك نویسندگان فرنگ مطالب علمی و تاریخی اسلامی را بصورت رمان (داستان) انتشارداد . داستانهای تاریخی جرجی زیدان به بیشتر زبانها خصوصاً فارسی ترجمه شده ومورد پسند بوده‌است . مهمترین تألیفات اوتاریخ تمدن اسلام است . جرجی زیدان نویسندهٔ توانا وزبردستی بوده وتألیفات اوعموماً ازحیث جمله وعبارت یکنوع شاهکار محسوب میشود . این نویسندهٔ بزرك وتوانای عرب ده‌ها کتاب ورسالهٔ تاریخی و علمی وادبی وصدها مقاله بزبان عربی دربارهٔ اسلام و مسلمانان منتشر نموده است وبه تصدیق دانشمندان مسلمان با آنکه خود مسیحی بوده ذره‌ای ازشرح محسنات تعالیم مقدسهٔ اسلامی فروگذار نکرده است .

جرجی زیدان درسال ۱۹۱۴ میلادی دراثر کثرت مطالعات وتحریردچار سکتهٔ دماغی شده درقاهره وفات کرد.

حال ناظم آن ابیات را بدانم و بهترین تدبیر برای حصول این مقصود توسل به الهلال را دانستم. نگارنده محترم این مجلهٔ غرا در جواب مینویسد :

فضلا ، عرب و دانشمندان عجم ترجمهٔ حال این شاعر فیلسوف را چنانکه باید ننوشته‌اند و شاید جهت تهمت ضعف عقیده‌ایست که باو زده‌اند . و این فقره در میان مسلمین شیوع دارد و سیاری از فلاسفهٔ اسلام بهمین تهمت متهم شده و با وجود این یعنی با قلت اسباب چنین نیست که از حالات آن دانشمند چیزی بدست نداشته باشیم و اینست خلاصهٔ آنچه میخواهید .

حکیم عمر خیام بزرگترین ریاضیدان و از علمای علم هیئت و نجوم ایران و رجال ادب آن سامان است. اسمش غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام (یاخیامی) و این نسبت باو شاید از آن باشد که پدرش خیمه فروش بوده در هر صورت خیام در نیشابور متولد شده و درهمین شهر درسنهٔ پانصد وهفده هجری درگذشته و این چیزی است که اکثر برآنند اما آنچه از کلمات نظام‌الملك وزیر مشهور سلاجقه مستفاد میشود اینست که حکیم عمر از معاصرین او بوده هم‌سن وهمدرس و هردو درخدمت امام موفق در مدرسهٔ نیشابور تحصیل مینموده و تولد نظام‌الملك در سال چهارصد وهشت هجری میباشد در هرحال شك نیست که آن وزیر و حکیم در اول عمر با هم بوده و سومی هم داشته و او حسن بن صباح مؤسس طایفهٔ حشاشین که اسماعیلیه باشند میباشد . این ۳ نفر باهم قرارداد ند که هریك از آنها در دنیا صاحب جاه و دستگاهی شد دونفر دیگر را دستگیری کند . چون نظام الملك در ایام پادشاه معظم آلب ارسلان سلجوقی که از هزار وشصت‌وسه میلادی تاهزاروهفتادوسه سلطنت داشت صدرمسند وزارت را گرفت آن عهدرا بخاطر آورده دویاردیرینه‌را بخواست ورانبه‌ی کافی ازدولت برای آنهامرتب ومبذول نمود . وعمرخیام که طبعاً بعلوم خاصهٔ ریاضیات و فلکیات مایل بود به‌آن کار پرداخت و کتابی درفن جبرومقابله تألیف کرده شکراحسان خواجه نظام‌الملك‌را درآن کتاب ادا ، وآن تألیف را بوزیردانا هدیه واو بعدکتاب دیگری درمساحت و مکعبات نوشت و برتری او براقران معلوم شد وصیت فضل او آفاق را گرفت وسلطان ملکشاه سلجوقی حال وکمال اورا دانسته درسال چهارصدوشصت‌وهفت هجری ویرا طلبید و به بعضی ارصادفلکی که میخواست گماشت تااسلاحها که درکارتقویم بنظرداشت بواسطه‌ی معلومات حکیم نیشابورصورت پذیرد .

عمرخیام مدتی دررصدخانهٔ ملکشاهی گذراند ومنشاءآثارواعمالی شد که ذکراورا درعالم ابدی وسرمدی نمود وبرفضل اوافزود زیراکه زیجی ترتیب داد وجدول‌ارصاد وتقویم را اصلاح کرد وحساب ملکشاهی یاجلالی را درآن داخل ساخت واین حساب را

باسم سلجوقی هم نام میبرند . و آن ابتدا میکند از سال چهارصدوهفتادویك هجری (مطابق پانزدهم مارس ۱۰۷۹ میلادی) به بعد رباعیات خیام مشهورشد و شهرت اعمال ریاضی اودراشتهار ادبی و شعری کم گشت وآن رباعیات پانصدوبیست بیت است و در فارسی پیش ازخیام کسی صاحب این سبك نبوده وامتیاز رباعی به اینست که چهارمصرع می باشد . مصرع اول ودوم وچهارم قافیه دارد و مصرع سوم بی قافیه . و رباعیات خیام دارای مطالب فلسفه وتصوف است با بعضی آزادی افکار که علمای آنزمان پسند نکرده براوتاخته وتهمت بیدینی باوزده‌اند . امادانشمندان دنیا اورا از ــ ولتر ــ بالاترمیدانند ومیگویند اوجامع محسنات **بایرن** و**سوپنهور** و **سوئینه بورن** می باشد وافکار آنهارا در رباعیات خوداظهار کرده و **عمرخیام واضع فلسفهٔ تازه‌ایست که امثال آن فلاسفه بآن تفاخر مینمایند** . این بود شرحی که الهلال نوشته ونظر ومقامیرا که دانشمندان جهان دربارهٔ خیام قائلند .

☆☆☆

دراینجا مناسب میدانیم ازدانشمندان خیلی بزرك فرنك (ولتر ــ بیرن ــ شوپنهور سوئینه بورن) که نامی ازآنها درذیل ترجمهٔ حال خیام برده شد چندکلمه بنویسیم .

ولتر ــ (۱٦۹٤ ــ ۱۷۷۸) حکیم دانشمند ونویسنده بزرك فرانسه است که معاصر **فردریك** دوم پادشاه پروس بوده اغلب باوی بسرمیبرده و فردریك نسبت بوی احترام بیشماری مینمود ولتریکی از کواکب درخشان علم وفلسفه است که در قرن هیجدهم در افق غربی زمین ظاهر وطالع گردیده‌است. مؤلفات نفیسه ازخود بیادگار گذاشت که هریك سرچشمهٔ علم وادب است .

بایرن ــ بزرگترین شاعرانگلیسی بوده که دراواخرمائه هیجدهم و اوائل مائه نوزدهم میلادی زندگی مینموده اشعاروی متضمن حسیات لطیفه است وازحکمای شعراء محسوب میشود .

شوپنهاور ــ حکیم دانشمند وفیلسوف آلمانی است که درمائه نوزدهم میزیسته، مشربی داشته شبیه بطریقت عرفاومتصوفه ومرتاضین . یعنی اهل تسلیم ورضا بوده وتز مشهوراواینستکه «عالم تابع یك اراده کور و بی شعورواراده وخواست ما در برابر آن ناتوان است » این فیلسوف را میتوان قضاوقدری دانست زیرا بعقیده اوتلاش و کوشش ما برای تغییر و سرنوشت خود در برابر آن اراده کور که عالم را اداره میکند بی فایده است .

سوئینه بورن شاعر انگلیسی است که از شعراء نامی آنکشور در قرن نوزدهم

میباشد ودراینجا ممکن است بعضی اورا باسودنبرک که ازفضلا بزرك وعارف وصوفـی مشهور سوئدی که در قرن هیجدهم میزیسته که دارای مریدان زیادی در انگلستان و اتازونی بود وبعقیده مریدانش دارای کرامت بوده اشتباه کنند. این‌عارف سوئدی هم روحانیات غرب را عنوان تازه‌ای کـه نزدیك بـا عرفان مشرق زمین است داده بی‌مناسبت‌هم نیست که نسبت و مقایسهٔ خیام باین که در اروپا به بزرگی مسام بوده داده شود.

۵- البتانی (قرن سوم هجری)

دانشمند منجم و ریاضی‌دان نامی جهان و موجب افتخار اهل اسلام بتانی ابوعبدالله محمد بن جابر بن سنان البتانی یا سنان بن جابر از مشاهیر اکابر حکمای نامی اسلام که‌شمارگر و اختر شناس و در فنون ریاضی و نجوم آلات رصد **کواکب** (۱) وحید عصر و در دوره‌خود بی‌نظیر بوده است و ریاست هیئت‌علمیه‌ریاضیین و اهل نجوم‌را بعهده داشته است. بتانی‌در اصل‌دارای مذهب صائبی بوده و پس‌از آن اسلام راقبول کرده‌است.

از این دانشمند نامی کارهای عجیب و حیرت انگیزی که حاکی از کثرت فضلش میباشد صادر گردیده‌است.

بتانی درسال ۲٦٤ ازهجرت در رصدخانه رقه‌به تدقیقات فلکیه شروع و درسال (۳۰٦) دراثر تحقیقات و تدقیقات‌چهل‌ودوساله به کشفیات بسیاری دایر بر علم‌هیئت موفق و به‌تألیفات زیادی در حقایق‌مکشوفه خود نائل آمدازآنجمله سیصدو شصت‌و پنج‌روزو پنجساعت‌و چهل‌شش دقیقه و بیست چهار ثانیه بودن سال خورشیدی رامبرهن نموده و همچنین کشفیات‌علمای‌اسلامی‌را نیز که تا آن‌عصرمی‌زیسته‌اند برشتهٔ تألیف درآورده‌و کتاب **تعدیل‌الکواکب‌وزیجی** بنام **زیج** (۲) **صائبی** رشرح بر **اربع‌مقالات‌بطلمیوس** (۲)

---

۱ ـ دقت‌درحرکات اجرام سماوی و ساختمانی راکه ادوات‌وآلات و اسباب برای رصد کردن‌در آن‌جمع‌است رصدخانه گویند.

۲ ـ صائبین ازپیروان شریعت نوح‌بوده‌سپس مرتد شده ستاره پرستیده‌اند.

۳ ـ بطلمیوس منجم بزرك یونانی‌که در سال ۱۳۰ مسیحی حیات داشته‌کتاب معروفی داردبنام‌مجسطی که‌درهیئت ونجوم نوشته است.

وشرح **اربعة ارباع الفلك** و کتاب **مقدار الاتصالات** و کتاب **معرفة مطالع البروج فی مابین ارباع الفلك** وغیره از تألیفات اوست. بتانی درزیج صائبی جداول آنرا در اول ۲۹۹ هجری ق.ری مطابق ۹۱۱ مسیحی قرار داده است و کتاب معرفة البروج ورساله در تحقیق اقدارا تصالات وغیره را که به لاتینی نقل شده در کتابخانه **واتیکان** که کتابخانه معروف ایتالیا دردربار **پاپ** است موجود میباشد.

بتانی درنزد اروپائیها بغایت محترم بوده و ازوی بنام البتانی تعبیر مینمایند و کتب تعدیل الکواکب اورا بالسنهٔ اروپائی ترجمه کرده‌اند.

بتانی موجب افتخار اسلام وعرب میباشد البتانی مردی بزرك ودانشمندی عالیمقام وازجملهٔ اشراف بود به **بطلمیوس** ارادت میورزید. وی از لحاظ دقت درمطالعهٔ تقویم اعتدالین از بطلمیوس نیز پیشتر رفته واول کسی بود که در علم مثلثات سینوس(جیب)را جانشین **وتر** ساخت و ازاین تغییر تمام مثلثات جدید نتیجه شد.

بتانی درناحیهٔ بتان ازولایت حوان از توابع مصر زائیده شده ودرسال ۳۱۷ هجری قمری درموقع مراجعت از بغداد درموضعی بنام قصر الخضر درگذشت.

درباره بتانی گویند که او یکی از بیست نفر علماء علم هیئت دنیا بشمار میرود.

زیج معروف بتانی که بزیج صائبی مشهور میباشد چنانکه میگویند اززیج بطلمیوس دقیقتر وصحیحتر است. دراسلام برای تصحیح رصد ستارگان وامتحان حرکات آنها هیچکس بپایهٔ بتانی نرسیده.

بطلیموس
یا
بطلیموس

منجم معروف یونانیست که بواسطهٔ توقف پدروخودش درمصر به مصری معروف گشته. ودرسال ۱۳۰ مسیحی حیات داشته. بطلیوس ازتحصیل کرده‌های مدرسه اسکندریه بوده واداره مخصوصی برای طول وعرض بلاد تأسیس نموده وخلاصهٔ زحمات ابرخس (هیپارك) راجمع آوری نمود ودر کتابی که بنام مجسطی معروف است ضبط کرد.

بطلمیوس چون معتقد بسکون زمین ومرکز بودنش نسبت به تمام عالم بود. شمس وسیارات را دورمرکز زمین بشکل دایره (۱) سایر می پنداشت بهمین جهت چون اختلافاتی درحرکات سیارات دیده بود که موافقت بافرض دایره بودن افلاک نمیکرد ناچار افلاک مختلفه قائل شد و ۱۲۲۲ ستاره را رصد نموده طول وعرض فلکی هریك را در مجسطی نوشت.

(۱) یعنی معتقد بود که مدارات مستدیره تامه می پیمایند واستعمال مدار عموماً دراصطلاح هیئت جدید بردوائر عرض موازی استوا روی زمین میشود وقدما آنچه درآسمان تصور می نمودند فلك سیارات می نامیدند.

زمان (۱) رصد در ۱۳۹ مسیحی موافق ٤٥١ اسکندری بوده .

هیئت بطلمیوس تا ٤٠٠ سال قبل طرف قبول عموم حکما ، بود تا آنکه کپرنیك رسید و پاره‌ای از نظریات اورا ردنمود که شرحش درموقع مناسب داده خواهد شد .

خلاصه بطلمیوس مقام ارجمندی درریاضی و نجوم وجغرافیا دارد که دراین مختصر نگنجد .

از بطلمیوس کتابی درهندسه و کتابی در نجوم (مجسطی) و کتابی درجغرافیا باقیمانده که به اغلب السنه ترجمه شده است وتدقیق علماء قرون اخیره تمام ازروی مجسطی بوده.

بطلمیوس چند دلیل برای کرویت زمین اقامه کرد که یکی مخفی شدن کشتی است بتدریج از نظرساکنین ساحل چه اگرزمین کروی نمیبود باید یکمرتبه مخفی یاظاهرشود. ودیگرشرح دلیل ارسطو راجع بمسافرت بسمت جنوب و شمال است یعنی هرچه بسمت شمال پیش‌رویم کواکب جنوبی مخفی وهرچه به جنوب آئیم صورشمالی غیرمرئی میشوند. و نیز از طرف مشرق ومغرب بهمین وضع خواهد بود . (برای مزید اطلاع ذیلا صور آسمانی راشرح میدهیم)

دیگرازادلهٔ بطلمیوس طلوع وغروب آفتاب است که اگرزمین کروی نمی‌بود در تمام امکنه باید یك وقت آفتاب طلوع ویك وقت غروب نماید وحال آنکه متفاوت است.

صور آسمانی

متقدمین از برای تعیین مواضع کواکب ثانیه ٤٨ صورت تخیل کرده‌اند و بعد متاخرین قریب ٥٠ صورت دیگر از ترکیب کواکب خارج صورقدیمی توهم نموده و برصورسابق افزوده‌اند چنانکه امروز عدهٔ صورفلکیه ١١٨ میباشدولیکن صور عمده همان ٤٨ صورت متقدمین است که اسامی ومواضع وعدهٔ تقریبی کواکب آنهاراکه در جدول ذیل ضبط شده بنظر می‌رسانیم .

(۱) درتحریر مجسطی بدین عبارت می‌نویسد که: اقول هی سنته خمس وثمانین وثمانمائه لبختنصر وسنه احدی وخمسین واربعمائه لممات اسکندر .

۱۲۹۸ مسیحی که شروع میشود سال ۲۶۷۵ تاریخ بخت نصر و ۲۲۳۹ ـ اسکندری است دراغلب مجسطی‌ها احدی وستین وار عمائه نوشته شده (۴۶۱) ودرنسخ صحیحه (۴۵۱)

صور آسمانی

اسامی صورشمالی وعدهٔ تقریبی کواکب آنها

اسامی صورشمالی	عدهٔ کواکب	اسامی صورشمالی	عدهٔ کواکب
دب اصغر	۸	برساوش یاحامل رأس الغول	۲۹
دب اکبر	۳۶	ممسك الاعنه	۱٤
تنین	۳۱	حوا	۲۹
قیقاوس	۱۳	سهم	۵
عوا	۲۳	عقاب	۱۵
فکه	۸	دلفین	۱۰
الجاثی	۲۹	قطعته الفرس	٤
شلیاق	۱۰	فرس اعظم	۲۰
دجاجه	۱۹	مرآه المسلسه	۲۳
ذات الکوسبی	۱۳	مثلث	٤

اسامی صورجنوبی وعدهٔ تقریبی کواکب آنها

اسامی صورجنوبی	عدهٔ کواکب	اسامی صورجنوبی	عدهٔ کواکب
قیطس	۲۲	باطیه	۷
جبار	۳۸	غراب	۳
نهر	۳٤	قنطورس	۳۷
ارنب	۱۲	سبع	۱۹
کلب اکبر	۲۹	مجمره	۷
کلب اصغر	۲	اکلیل	۱۳
سفینه	٤۵	حوت جنوبی	۱۷
شجاع	۲۷		

اسامی صور منطقة البروج و عدهٔ تقریبی کواکب عمده

اسامی صور منطقة البروج	عدهٔ تقریبی کواکب	اسامی صور منطقة البروج	عدهٔ تقریبی کواکب
حمل	۱۸	میزان	۱۷
ثور	٤۳	عقرب	۲٤
جوزا	۲٦	قوس	۳۱
سرطان	۱۳	جدی	۲۸
اسد	۳۵	دلو	٤۵
سنبله	۳۲	حوت	۳۸

۶ - ثابت بن قره حرانی

دانشمند بزرگ در طب و فلسفه و نجوم و مترجم عالیقدر کتب علمی در اسلام

خاندان ثابت

که سرخاندان آنها **ثابت بن قره حرانی** (۱) مکنی به ابوالحسن که بقول بعضی از صائبی‌های مقیم **حران** بوده و از بزرگان اهل نجوم و هندسه و فلسفه و طب و از مترجمین (۲) زبردست زمان خود بود که کتابهای علمی و فنی را از السنهٔ مختلفه بعربی ترجمه میکرده است.

گویند ثابت ابتداء صرافی میکرده سپس طب و نجوم و فلسفه آموخته و زبان سریانی را بخوبی میدانسته. در ریاضی و طب و منطق تألیفاتی دارد و کتابی نیز راجع به مذهب صائبه نوشته است.

---

۱ ـ رجوع شود به صفحات آخر شرح و حال ثابت بن قره

۲ ـ بیشتر مترجمین و ناقلان علوم درزمان عباسیان درخاندانهائی بود که غالبا این شغل (ترجمه) درخاندان مترجمین باقی می بود بقسمی که از یك خانواده تاچندین پشت مترجم و ناقل برمیخواست و اینك اسامی نامی ترین ناقلین و مترجمین زمان عباسیان بطور اختصار با نقل و اقتباس از تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان بیان میکنم.

ـ خاندان بختیشوع سردستهٔ آنان که جرجیس بن بختیشوع پزشك منصور است که از نسطوریان سریانی میباشد پزشکان نامی و عالیقدر ازاین خاندان برخاسته‌اند که از خلفاء اموال و انعام بسیاری دریافت میداشته‌اند بعضی از پزشکان خانوادهٔ بختیشوع چنان ثروت و جاه و مقامی بهمرسانند که هیچیك از پزشکان آنجاه و مال و منصب رانداشتند. ۲ ـ خاندان حنین سرخاندان آنان حنین بن اسحق عبادی معروف به شیخ المترجمین ازمسیحیان حیره که درسال ۱۹۴ متولد شد پدرش سوداگر بود مأمون در مقابل کتابهای ترجمه شده زر خالص به حنین میداد و حنین برای استفاده خود کلمات را با حروف درشت و روی کاغذ ضخیم و یا سطرهای پراکنده

بقیه پاورقی درصفحه مقابل

ثابت‌بن‌قره از مقربان دستگاه معتضد۱ بود ، تا آنجا که با وی مینشست و اورا میخنداند ومدتها بااوسخن میگفت وهیچیك ازوزیران وملازمان تاآنحد نزد معتضدتقرب نداشتند . پسرش (سنان‌بن‌ثابت) ازمقربان درگاه **القاهربالله** شد تألیفات زیادی از اوهست (ثابت‌بن‌سنان) پسرسنان‌نیز تألیفاتی دارد .

ثابت‌بن‌قره یکی از بزرگان دانشمندیستکه تغییرات تمایل منطقةالبروج را ثابت کرد وچنانکه اشاره شد این دانشمند عالیمقام ومترجم زبردست که گاهی بجاسب‌و گاهی بحکیم‌حرانی موصوف بوده علاوه برترجمهٔ بسیاری از کتب تألیفات‌نفیسی نیز دارد که ازاین قراراست **ابطال حرکةالفلك‌البروج ـ استخراج‌مسائل‌الهندسةالاعداد ـ حساب‌الاهله ـ الرسائل** ـ ثابت درسال ۲۸۸ قمری درگذشت .

☆☆☆

دراین قرن یعنی قرن سوم‌هجری تمدن وفرهنك مسلمین بجلورفت ورقیبان‌خودرا پشت‌سرگذاشت . کتابهای مهمی ازقبیل مؤلفات ارسطووسقراط وجالینوس وبطلمیوس واقلیدس ونظایرآنها ازیونانی بعربی بسرعت زیاد وبامهارت تامی ترجمه گردید .

می‌نگاشت تاکتاب ضخیمتر گردد وزربیشتر دریافت‌دارد حنین‌دوپسر داشت‌یکی‌داود و دیگری اسحق اسحق در ترجمه مهارت یافت ومانندپدر کتابهائی از یونانی بعربی ترجمه‌کرد و بیشتر کتابهای حکمت (مانندکتابهای‌ارسطوطالیس وغیره)راترجمه مینمود ۳ ـ حبیش‌اعصم دمشقی خواهرزادهٔ حنین‌بن اسحق استوچه‌بساازترجمه‌های قدیمی که‌بنام ومتعلق به حبیش‌بوده‌صاحبان آن‌برای رواج بازار نام حبیش رامحوکرده بجای‌آن نام‌حنین راگذاردند ۴ ـ قسطاابن‌لوقای بعلبکی. ازمسیحیان شام طبیب‌و فیلسوف عالیقدری بوده‌استکه السنهٔ‌یونانی وعربی وسریانی‌را بخوبی میدانسته و کتابهای زیادی بعربی ترجمه کرده است . ۵ ـ خاندان ماسرجویه . سر خاندان آنها پزشك‌ماسرجویه که‌یهودی مذهب وسریانی زبان مقیم بصره‌است وازسریانی‌بعربی ترجمه میکرده پسرش عیسی‌بن‌ماسرجویه نیزمترجم‌بوده‌وتألیفات‌مهمی درطب‌دارد. ۶ـ خاندان کرخی ـ سرخاندان آنها شهدی کرخی است سپس پسراوکه بشغل ترجمه اشتغال داشته‌وهردو دراین فن متوسط بودندولی پسردراواخر عمرازپدر برترشد

۷ ـ خاندان ثابت ـ که‌سرخاندان آنها ثابت بن قره حرانی است که‌ازصائبی‌ها بوده و باسلام آورده وبطوریکه‌درمتن شرح‌داده شده‌از مترجمین عالیقدر وزبردست بوده. ۸ـ حجاج بن‌مطر ـ ازمترجمین مأمونست ۹ ـ ابن‌ناعمه‌حمصی ۱۰ ـ استفابن‌باسیل ۱۱ ـ موسی‌بن‌خالد ۱۲ـ سرجیس رأسی ۱۳ ـ یوحنابن بختیشوع ۱۴ ـ بطرلق ۱۵ ـ یحی‌بن بطرلق ۱۶ ـ ابوعثمان دمشقی ۱۷ ـ ابوبشرمتی‌بن یونس ۱۸ ـ یحی‌بن عدی‌و غیره میباشد.

(۱) معتضد (احمدالمعتضدبالله شانزدهمین خلیفهٔ عباسی ۲۵۶ـ۲۷۹) ۲ـ القاهر (ابو منصورمحمدالقاهربالله نوزدهمین خلیفه ازبنی‌عباس ۳۲۰ـ۳۲۲ هـ . ق)

غالب مترجمین وبرخی از مؤلفین نسطوریان مسیحی بودند . همچنین کلیمیها و بت‌پرستهائیکه خلفای عباسی این قرن باآنان بمدارا رفتار میکردند در این نهضت شرکت داشتند . ولی کمك بزرك ومهمی که بفرهنك اسلامی وعرب میشد از ناحیهٔ خود مسلمین مخصوصاً از ناحیهٔ ایرانیان بود .

دراین دوره‌شهربغداد که مقرخلافت‌عباسیان بودمرکزدایرهٔ علوم وفرهنك‌ومعارف عالیهٔ اسلام گشت وشعاع آن اقطار کشورهای اسلامی‌را منور میساخت .

حران واهمیت علمی و دانشمندان آن

حران که محل ثابت‌بن‌قره (دانشمند نامی و مترجم زبردست کتابهای‌علمی بوده)شهریست درشمال عراق میان رها(ادسا) ورأس‌العین واقع شده .

یکی ازشهرهای قدیمی است که ازجمله شهرهای آباد دوران یونان وروم بوده .

در زمان اسکندر گروهی از اهالی مقدونیه در آن شهراقامت داشتند و زیست مینمودند وبهمین سبب خدایان وبتهای حرانی بنام و نشان یونانی موسوم گردید . در ابتدای ظهوردین مسیح قسمت شمال‌عراق که شهر حران جزءآنست مرکز ملل مختلفه شده بود . سریانیهاکه بومی بودند . مقدونی‌ها . ارامنه . اعراب در آنجا زندگانی می کردند .

چون کیش‌مسیح منتشروقوی‌شد وورومیان هم‌آنرا دین‌رسمی خود قرار داده‌بودند باهالی حران فشار آوردند که آنهارا مسیحی کنند ولی موفق نشدند بدینجهت شهر مزبوررا شهر بت‌پرستان نامیدند(هیلینوپولیس) حران پناهگاه گریختگان ویاکسانیکه دین مسیح رانمی‌پذیرفتند شده بود .

بنابراین میتوان پی‌بردکه دین اهالی‌آن بوم ازکیش بابلی وآئین دیرین‌یونان ومذهب جدید افلاطون اقتباس شده بود . آنها دارای همان عقاید مختلفه بودند تازمان مأمون‌که خودرا صائبه نامیدند تاازقتل وهلاك نجات یابند . زیرا نام صائبه در قرآن آمده که‌آنها اهل کتاب هستند . نام مزبور قبل ازآن تاریخ بقومی اختصاص داشت که دین خودرا ازمسیحی وکلیمی اقتباس کرده بودند وبروایت قفطی در(بطیحه) که‌میان بصره وواسط بود زیست میکردند .

ابن‌الندیم نقل میکند : هنگامیکه مأمون دراواخرعمرخود از سرزمین مصربقصد جنك روم میگذشت گروهی ازمردم پیشواز اورفتند واب بدعا وثنا گشودند . میان‌آنها اهالی حران بودند . آنها همه قباپوش وگیسودار بایك وضع غریب نزد او رفتند . از مشاهده‌آنها تعجب کرده پرسید شما چه ملتی هستید وچه کیشی دارید پاسخ دادند ما

حرانی هستیم ، گفت «آیا مسیحی هستید» گفتید نه پرسید آیا کلیمی هستید جواب دادند نه گفت آیا زردشتی ومجوس هستید گفتند نه گفت آیا پیغمبر و کتاب دارید ؟ ولوله میان آنها افتاده (ازجواب درماندند . مأمون گفت شما باید زندیق وبت‌پرست باشید که در عهد پدرم هارون‌الرشید کفرشماثابت گردید بنابراین خون شما حلال ومباح است عهدو پیمان نزد ماندارید گفتند ماجزیه میدهیم ، گفت : جزیه از کسانی دریافت میشود که دارای کتاب و پیغمبر باشند و نام آنها در قرآن آمده است شما باید یکی از دوچیزرا اختیار کنید یا اسلام را برگزیده‌یایکی از کیشهائیکه درقرآن ذکرشده است به‌پذیرید وگرنه تمام شمارا خواهم کشت . من بشما مهلت میدهم تا هنگام مراجعت از این سفر مأمون بقصد کشور روم رهسپارشد آنها هم ناگزیر لباس خودرا تغییرداده زلف‌وموی دراز را تراشیده قباهارا ازتن کنده گروهی مسیحی شده زنار را بمیان بستند و جمعی اسلام را پذیرفتند عده‌ی، کمی از آنها بحال اضطراب و بیم و نگرانی مانده تا آنکه سالخورده‌ای از روحانیون آنها پدید آمده گفت : من چاره‌ای پیدانمودم که شمارا از قتل وهلاك نجات میدهد .

آنها مال بسیاری باودادند واو گفت‌شما صابئه هستید درقرآن ذکرشده‌ودرعداد اهل کتاب بشمارآمده‌اید . چون مأمون ازسفرمراجعت کند باو بگوئید ماصابئون هستیم ازخطرمرك نجات خواهید یافت .

قضا مأمون را بدام مرك افکند چون درگذشت‌اغلب آنهائیکه مسیحی شده بودند دوباره کیش دیرین خودرا تجدید وموی سررا دراز کرده قباهارا پوشیده بحال خـود برگشتند . ازهمان تاریخ آنهارا صابئه گفتند .

درهرحال اهالی حران درعصراسلام یکی ازبزرگترین عناصری که علم یونان‌را منتشرنموده بشمارمیرفتند نخست مدرسهٔ جندیشاپور قبل ازمدرسهٔ حران در عالم اسلام معروف‌شد درسنه ۱۲–۲۸۸ ه اول کسی‌راکه مسلمین ازاهالی حران شناختندثابت‌بن‌قره بودکه بتوسط نبی‌موسی‌بن شاکر که ازتربیت‌شدگان مأمون بودند چنانکه گفته شدنزد معتضد خلیفه مقرب گردید از همان موقع حرانیها نخست نزد خلفا ، سپس پیش آل‌بویه مقرب شدند .

کسانیکه ازمیان حرانیها مشهورشدند یکی همان ثابت‌بن‌قره است وچنانچه گفته شد عالم بعلوم ریاضیه‌وفلك بود . همچنین ابن‌سنان طبیب ومنجم که اسلام‌را قبول کرد بعد ازاوهم آل‌هلال ازنسل اومعروف شدندکه هلال‌بن‌ابراهیم طبیب وفرزند او ابراهیم ابواسحاق‌صائبی ادیب مشهورازهمان خاندان بودند ابواسحاق درهندسه و علوم ریاضیه وهیئت علاوه بربلاغت و انشا ، تخصص داشت بتـانی چنانکه در همین کتاب در ردیف

دانشمندان ذکرشده یکی ازمشاهیر علماء نجوم ودرهندسه مبرز بود زیجی که باومنسوب شده است یکی ازآثاروی بشمار میرود . همچنین ابوجعفرخازن در علوم ریاضیه شهرت داشت ابن وحشیه که علم فلاحت نبطی باونسبت داده شده یکی ازهمان علماءبود .

همانطور که مدرسه جندیشاپور بعلم طب مشهورشده بود مدرسهٔ حران بعلوم ریاضیه وفلك ونجوم اشتهارداشت شاید علت برتری آنها دراین فنون دیانت آنها بوده زیرا آنهاستاره پرست واخترشمار بودند .

مخبر الاسلام

۷ - ابو الوفا - بوزجانی

دانشمند بزرك فلكی وكاشف حركتی ازماه

ابوالوفا - محمدبن یحیی - بن اسماعیل نورجانی(۱) الولاده شمارگر مشهور ازپیشروان حساب وهندسه بود و دراین فن‌عالی باستخراجاتی موفق آمد ، که دسترس هیچکس نبود وتمامی قواعد حساب وعددیات را ازخال‌خود **محمد بن‌عنبه** و عموی خود **ابوعمرمغازلی** یادگرفت ودرسال سیصد وهفتاد وشش ازهجرت در چهل یاپنجاه وهشت سالگی وفات یافت .

ازتألیفات اوست - **اقامة البرهان علی الدوایرمن‌الفلك** که یك نسخه آن‌در خزانهٔ بانکی فور ، به رقم (٦) موجود است -**تفسیر ابرخس (۲) - تفسیر کتاب خوارزمی - تفسیر کتاب دیوفنطس** که هرسه درجبر ومقابله است - **الحساب** که یك نسخهٔ آن درخزانهٔ مصریه موجوداست **مایحتاج الیه العمال والکتاب‌من‌صناعة الحساب** که به هفت منزله تقسیم شده وهرمنزله را به هفت‌باب تقسیم کرده است ، غیر از اینها کتابهای دیگری است که درفهرست ابن‌الندیم نگارش یافته است .

ابوالوفا رایکی ازخلفای حامی علم ودانش بریاست رصدخانه بغداد تعیین‌کرده بود . جداول مثلثاتی ذیقیمتی بدست‌داد وعلاوه برحرکتی که بطلمیوس کشف کرده‌بود، توانست یك حرکت کوچك دیگر قمر (۳) (ماه) را نیز معلوم نماید . و بعد ها

۱ - بوزجان شهریست کوچك‌و مشهورمابین هرات ونیشابور ازبلاد خراسان.

۲ - ابرخس(هیپارك) باخرین صفحهٔشرح حال‌ابوالوفا مراجعه‌شود .

(۳) قمر(ماه) رجوع‌شود بصفحهٔ آخر شرح‌حال ابوالوفا .

تیکوبراهه(۱) در آن تدقیق بیشتری کرد .

دیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الکامل» که نسخهٔ ناقصی از آن در پاریس است. کتابی نیز در هندسه دارد که نسخه‌ای از آن بعربی وفارسی در کتابخانهٔ ایاصوفی در استانبول موجوداست . واحتمال میرود همان کتابی باشد که بفارسی در علم هندسه درپاریس میباشد . متأسفانه مؤلفات دیگر این دانشمند نامی اسلام یافت نشده ، مخصوصاً کتابی درزیج بنام « الواضح » تألیف کرده است .

بوزجانی درسال ۳۴۸ بعراق مسافرت کرد ودربغداد رحل اقامت افکند وهمانجا وفات نمود .

قمر یاماه کره کوچك ومستنیریست در مجاور زمین که کسب نوراز خورشید نموده وبسمت زمین منعکس مینمایدفاصلهٔ کرهٔ ماه از زمین۳۸۴۴۰۳ کیلومتر وحجم آن۲۲۰۶۷ ملیون کیلومتر مکعب (یك هشتادم حجم زمین) وقطر آن ۳۴۷۰ کیلومتر (تقریباً یك چهارم قطرزمین) وسطح آن ۳۸ ملیون کیلومتر مربع مساحت دارد وزن کره ماه در حدود ۷۴ تریلیون تن است .

یکدوره گردش ماه بدورزمین ۲۹٫۵۳ روز طول میکشد . سطح کره ماه دارای کوه‌هائیستکه ارتفاع آنها تا ۸۰۰۰متر میرسد وحرارتی که ازیك پرتوماه بزمین میرسد تقریباً برابر با یك سوم آن مقدار حرارتیست که از شعلهٔ یك شمع کافوری واقع در ۴۵ متری شخصی که بآن شخص میرسد .

ماه دارای حرکاتیست وبطوریکه گفته شد بوزجانی که ازبزرگترین علمای ریاضی اسلام است (باابومحمد خجندی که واضعین علم مثلثات هستند) درباب حرکات غیرمنظم ماه ومعادلات آن حسابهای بسیار کرده ودراوایل قرن۱۹ میلادی یعنی موقعیکه یکی از

(۱) تیکوبراهه ازاشراف زادگان دانمارك بودودرسال ۱۵۴۶م متولد شد پس از آنکه بادانشهای زمان وبخصوص باعلم نجوم مأنوس گردید، خانوادهٔ اوکه تحصیل علم ودانش را شایسته مقام نجیب زادگان نمیدانستند اورا بکلی ازخانواده خویش طرد کردند بعدها شهرت علمی او بالاگرفت، برای ادامهٔ تتبعات او رصدخانه نمونه‌ای ترتیب دادند. وی در آن رصد خانه ستارگان راازورای برجهارصد میگردو زوایا وفواصل آنهـارا معین می‌نمود. تیکوبراهه درنتیجه پشت کار وفعالیت توانست موقعیت جغرافیائی محل خود را معین کند سپس به تعیین ارتفاع ستارگان و مطالعه درحرکت ماه وتعیین خط سیرسیارات همت گماشت! وبااجرای رصدهائی بی‌شمار موفقیت علمی بزرگی کشف کرد. پس از تیکوـ براهه شاگرد او کپلر بکشف قوانین نجومی توفیق یافت پیررسو قوانین کپلر را باین نحوبیان میکند قانون اول به‌مامی آموزد که هرسیاره بدورخورشید یك مسیر بیضی شکلی طی میکند. قانون دوم ثابت میکند که هرقدر سیاره‌ای روی این مسیر بخورشید نزدیکتر باشد حرکت آن نیز سریعتراست وبالاخره بمدد قانون سوم میتوان بادردست داشتن مدت دوران آن. فاصله‌اش راازخورشید معین کرد.

مستشرقین فرانسوی موسوم به سدیو دربارهٔ تاریخ ریاضیات در میان مسلمین تحقیقات میکرده حل یکی ازمعادلات قمررا اول دفعه به ابوالوفای بوزجانی نسبت داده.

اطلاعات وتحقیقات بشرامروزی در باره ماه روزبروز بیشتر میشود تا آنجا که اسرار نهفتهٔ آن برانسان فاش گردد.

ابرخس یامیپارك که‌در ۲۰۰ دویست سال قبل‌ازمسیح متولد شده وسی سال بعد ازآراتستن (۱۶۰ ق. م) طریقهٔ نقشهٔ زمین را یافت و دایره را به ۳۶۰ درجه قسمت نمود جداولی برای طول وعرض نجومی۱۰۱۶ کوکب مرصودوضع کرد ونیزقواعدچندی برای حل مثلثات مستقیم الخط تعیین کرده باطول وعرض‌جغرافیائی تشخیص‌نقاط وامکنه در روی زمین نمود ودقت‌کامل درحرکت قمر کرد

مسئلهٔ تقدیم‌اعتدالین وطول‌حقیقی سال شمسی از اواست، میپارك اول کیسیستکه هندسه را با هئیت مختلط ساخت وبعد ماه وآفتاب را از زمین رصد کرد واززمان خود تا ششصد سال بعد از راه حساب مثلثات خسوف وکسوف هرسال را استخراج نمود.

دراولین مرتبه اختراع اسطرلاب را به اونسبت میدهند این اسباب را که قدما ارتفاع کواکب وتبیین وبعد ومیل وغیره را باآن مینمودند چندین قرن محل احتیاج و مورد استعمال ریاضی دانان بوده.

میپارك معتقد بود که‌آفتاب وماه بگرد زمین میگردند وزمین مرکزعالم است.

از تألیفات وی چیزی بدست نیست مگرآنچه بطلمیوس درمجسطی ازاونقل‌میکند وتمام اتکاء بطلمیوس به اقوال میپارك است.

هیأت بطلمیوس همان نظریهٔ ابرخس است وبنا بقول صاحب تاریخ الحکماء ابن قفطی ۶۴۶ هـ - ۱۲۴۷ م از ابرخس‌کتاب اسرار النجوم فی معرفة الدول والملل و الملاحم بدست‌آمده که نقل بعربی شده است.

۸ - زهراوی - ابوالقاسم خلف بن عباس

طبیعی دان و جراح وپزشك نامی اسلام

ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی (۱) که مورخین اسپانیول واروپائیان او را البقاسس می‌نامند . وی در زهرا جوار قرطبه متولد گردیدودر ۱۱۰۷ م وفات کرد. زهراوی درتاریخ طب بزرگترین نماینده و معرف جراحی عرب و اسلام است بسیاری آلات جراحیرا شخصاً اختراع کرده این جراح نامی اسلام درقرن پانزدهم میلادی‌نامش دراروپاانتشاریافت وتمام‌جراحان که‌پس‌ازقرن ۱۴م آمده‌اندمنابع علمی آنها کتب‌البقاسس بوده . وجراحان قرون وسطی بآن استناد می‌جستند . کتابهای البقاسس بدواً در ۱۴۹۷ بزبان لاتینی ترجمه شده وآخرین چاپ آنها درقرن نوزدهم بعمل‌آمدوازفضلاء واطباء وپزشکان وجراحان نامی زمان خود بوده ودر ادویه‌مفرده ومرکبه خبرتی بسزا داشته است . این دانشمند سلعه وامراض ستون فقرات راکاملا توصیف نمود .

کتاب‌التصریف لمن عجزعن التألیف که در سال ۱۷۷۸ میلادی با ترجمه لاتینی‌آن در **اکسفورد** چاپ شده ازآثاراوست . این دانشمند عالیمقام از بزرگترین طبیعی دانان وجراحان بزرك اسلام‌است که دربیمارستانهای بزرك اسلامی آندوره مقامی بس ارجمند داشته است .

نخستین بیمارستان وتأسیس بیمارستانها

مارستان یابیمارستان‌کلمهٔ فارسی است و بمعنای محل‌مریضان می‌باشد. در دورهٔ تمدن‌اسلامی ، بیمارستان مشتمل برمدارس طب هم بوده و همانجا درس طب میخواندند وعملا نیز از مریضان معاینه مینمودند . عربها بیمارستان را از ایرانیان

---

۱ ـ رجوع‌شود بصفحات آخر شرح‌حال زهراوی

آموختند ومانند بیمارستان **گندی‌شاپور**(۱) بیمارستان دایر کردند . نخستین بیمارستان اسلامی درسال ۸۸ هجری در دمشق به امر **ولید بن عبدالملك اموی** تأسیس شد . عبدالملك اطبائی را درآن بیمارستان بکار گماشت ودیوانگان را در آنجا گرد آورد و برای ادارهٔ آن هزینه‌ای تعیین کرد و تا انقراض دولت اموی بیمارستان منحصر بفرد اسلام همین بیمارستان دمشق بود . **منصور** نخستین خلیفهٔ عباسی از بیمارستان گندی‌شاپور اطبائی به بغداد آورد . اما بیمارستانی تأسیس نکرد ، فقط نوانخانه هائی برای کوران و پیرزنان وعجزه دایر نمود وشاید منصور یاجانشین او تیمارستانی دربغداد تأسیس کردند .

نخستین بیمارستان دورهٔ عباسی بامر **هارون** دایر شد که چون مهارت پزشکان بیمارستان گندی شاپور مقیم بغداد رامشاهده کرد بپزشك خود **جبرائیل بن بختیشوع** دستور داد بیمارستانی نظیر بیمارستان گندی شاپور در بغداد تأسیس کند . در آنموقع رئیس بیمارستان گندی شاپور پزشکی هندی بود که **دهشتك** نام داشت ، هارون ازوی خواست ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی دهشتك آنرا نپذیرفت و**ماسویه** را بآن کارمعرفی کرد وپس از ماسویه فرزندش **یوحنا** رئیس بیمارستان شد .

برمکیان که‌مردمی دانش پرور ومعارف خواه بودند و به طب هندی واطباء هندی علاقه داشتند ، بیمارستانی بنام خود در بغداد دایر نمودند و **ابن‌دهن** پزشك هندی را بریاست آن گماشتند . ابن‌دهن زبان عربی را نیکومیدانست و کتابهای طبی هندی را مستقیماً از هندی بعربی ترجمه میکرده است . همینکه نام بیمارستان بغداد در سایر شهرها مشهور شد ، درغالب نقاط مهم بتقلید ازبغداد بیمارستان دایر کردند همانطور که سایر وسایل تمدن را نیز از بغداد میگرفتند . **فتح بن خاقان** وزیر **متوکل** در مصر بیمارستانی بنام (مغافر) تأسیس و **ابن‌طولون** در سال ۲۵۹ هجری بیمارستان دیگری بنام خود تأسیس کرد وشصت هزار دینارصرف ساختمان آن نمود وملکی‌را برای تأمین مصارف آن بیمارستان وقف کرد و در وقف‌نامهٔ بیمارستان شرط شد که در آنجا سپاهی و مملوك معالجه نشود بلکه بیمارستان مخصوص معالجهٔ بیماران عمومی و دیوانگان باشد .

ابن طولون (۱) هرروزجمعه ببیمارستان می‌آمد و از بیماران سرکشی میکرد تا

---

(۱) ابوالعباس احمدبن طولون‌مؤسس وتشکیل‌دهندهٔ دولت بنی‌طولون درمصروشام‌است (دردورهٔ‌خلافت عباسیان) که‌پنج‌تن‌از طولونیان مدت۳۷ سال‌در‌اندیار‌حکومت میکردند ازاین قرار: ۱ ـ ابوالعباس احمدبن طولون ۲ ـ ابوالجیش خمارویه‌بن‌احمد ۳ـ ابوالساکرجیش‌بن خمارویه ۴ ـ ابوموسی‌هارون‌بن خمارویه ۵ ـ شیبان‌بن احمدبن طولون.

اینکه دریکی از آن‌جمعه‌ها دیوانه‌ای بااو بدرفتاری کرد واز آن‌ببعد ببیمارستان نرفت. بیمارستانهای اسلامی آنروزدر کمال نظم وترتیب اداره میشد وبدون‌توجه بملیت‌ومذهب وشغل ، کلیه بیماران بانهایت دقت معالجه میشدند و هرمرضی سالن مخصوصی داشته و پزشکان همراه پزشکیاران وپرستاران بیماران را معاینه میکردند و دوا و غذای آنان‌را تعیین مینمودند . هرمریضی که بهبودی می‌یافت مرخص‌میشد وهر که می‌مردمخارج کفن ودفن او را بیمارستان میداد ودرعین حال طب وداروسازی‌نیزدرهمان محل‌تدریس‌میشد وشاگردان علاوه بر تحصیل تمرین عملی نیزداشتند .

مسلمانان بیمارستانهای سیار مثل امروز نیز دایر کرده بودند وباشتر وقاطر آنرا باینطرف وآنطرف می‌بردند . ازآنجمله دراردوی سلطان‌محمود سلجوقی بیمارستانی بود که چهل شتر آنرا میکشید وبا اردو بهرطرف میرفت. ولوازم طبی‌وداروهای‌مورد نیاز باآنها حمل میشد . جرجی زیدان

جندیشاپور از ازبزرگترین‌مراکز فلسفه و طب

شاپوراول درخوزستان شهری بزرك بنا کرده بود بدین‌سبب بنام او معروف گردید . شهر مزبوررا زندان‌اسرای، رومی قرارداد . شایدبهمین علت مرکز تمدن وفلسفه یونان شده بود (بواسطه همان اسراء)انوشیروان درآنجامدرسهٔ معروف‌طب وپزشکی را بنا نمود . درآن مدرسه علوم وآداب یونانـی تدریس میشد مسلمین آنراامانند اغلب شهرهای‌ایران فتح‌وتصرف نمودند مدرسهٔمزبوره نیزبحال خود تازمان بنی‌العباس دایروبرقراربود در زمان یاقوت (صاحب‌معجم‌البلدان) اثری ازآنشهرجزچندین تپه نمانده بود امروزهم اثری از آن جز محلی که بشاه‌آباد معروفست نمانده است .

انوشیروان درآن شهر بیمارستانی بنانمود که مرضی‌را در آن پذیرفته معالـجه میکردند وعلوم طب وتمام جزئیات‌را علماً وعملا تدریس‌مینمودند قفطی گوید : «شهر مزبور بطرزشهر قسطنطنیه ساخته شده نخستین کسانیکه علم طب را درآن آموختند اطباء رومی بودند .

چون درآن سامان زیست‌نمودند . کودکان وجوانان را به‌تلقی طب پذیرفته‌تعلیم دادند . روزگاری بدین‌حال ومنوال گذشت که روزبروز برمعلومات خود افزوده‌قواعد و اصول علاج را ایجاد و تنظیم نمودند تا اینکه در این فن‌وعلم حذاقت و شهرت پیدا کردند .

پس از بیست سال از تاریخ جهانداری انوشیروان اطباء جندیشاپور بفرمان شاه انجمن کرده درمسائل ومشکلات‌دردودرمان‌بحث نموده نتیجهٔ تحقیقات ومعلومات خودرا

بصورت سودمند درآورده تدوین وتألیف نمودند. هرآن که معلومات را مطالعه کند یقین حاصل مینماید که آنها دارای علم گرانبها وتحقیق بودند.

اهالی جندیشاپور بدین قائل بودند که علم طب بآنها اختصاص دارد واز آنشهر خارج نمیشود نسلا بعدنسل باولاد خودآموخته بارث میگذارند حارث بن کلده ثقفی طبیب عرب قبل ازاسلام علم طب را درهمان شهرآموخت ودر کشور ایران هم بعلاج مرضی اشتغال داشت. یکی از بزرگان ایران‌را معالجه کرده بود که مال بسیاری بایك کنیز باو بخشید. نام‌آن کنیز راسمیه نهادواومادر زیادبن‌ابیه بود. حارث درآغاز اسلام درگذشت مسلمانی‌اوهم‌محقق‌وثابت نشده است.

درمدرسهٔ جندیشاپور تعلیمات هندی درازاء علوم یونانی نیز تلقی میشد بعضی از هندوها هم بزبان پهلوی تدریس‌مینمودند مدرسهٔ مزبوره همانطورکه درعصر خسرو ایران دایر بود در زمان اسلام بحال خود باقیمانده بود. ابوجعفر منصوز خلیفه بدرد معده مبتلا شده بود جرجیس‌بن بختیشوع رئیس اطباء جندیشاپور را باونشان دادند از همان حین رابطه میان کاخ خلفاء ومدرسه جندیشاپور آغازومحکم گردید هارون‌الرشید فرمان داده بود که جبرئیل‌بن‌بختیشوع مدرسه‌ای در بغداد بطرز و ترتیب مدرسه جندیشاپور بناکند و اطباء ومعلمین ورؤساء آن ازجندیشاپور احضار شوند.

کسانیکه دراول عصر بنی‌العباس‌ازآن‌مدرسه خارج‌ومشهورشده بودندجرجیس‌بن بختیشوع طبیب منصور وفرزند او بختیشوع طبیب هارون‌الرشیدو جبرئیل‌بن بختیشوع طبیب مأمون که تمام‌آنها مسیحی بودند.

مدرسه‌جندیشاپور درتعلیم وتربیت ایران‌وعظمت فرهنگی ایرانیان حکایت‌میکند که تااین اندازه بعلم اهتمام کرده علمای کشورهای دوروزدیك را پذیرفته به‌نشرعلوم وفضایل میکوشیدند.

✲✲✲

بطوریکه درجغرافیای تاریخی‌ایران تألیف استاد بارتولد درصفحه ۲۴۱ مینویسد: بنای شهرجندیشاپورراکه خرابه‌های آن درجنوب شرقی دزفول واقع است بنا به‌بعضی اخبار به‌شاپور دوم وبنا بر برخی اخباریکه بیشتر طرف وثوق است بشاپوراول نسبت میدهند که درقرن سوم سلطنت میکرده مطابق گفته‌های مورخین ایرانی شاپوراول اسیرانی که‌ازشهرانطاکیه شام گرفته بود درجندیشاپور سکونت داد. وکلمهٔ‌جندیشاپور ماخوذ از«از به‌ازاندوشاپور» یعنی بهتر ازانطاکیه شاپور) میدانند نیولدکه‌این اشتقاق‌را

رد میکند وتصور میکند که شهر در زمان ساسانیان ابتدا به‌وندوشاپور موسوم بوده
مار کوارت تصورمیکند وندیشاپوراست یعنی «انطاکیه بهتر(نو) شاپور» وعربهاهمیشه
جندیشابور می‌نویسند که بمعنای«قشون ویامعسکر» شاپوراست . درهرصورت این‌شهر
درزمان ساسانیان‌از بلادآباد وعمدهٔ خوزستان بودومسنداسقف بزرك نساطره و مدرسهٔ
طبی آنها درهمین شهربود . درقرن نهم که یعقوب‌لیث‌صفاری تقریباً تمام ایرانرامسخر
ساخت میخواست جندیشاپور را برای پایتختی خود انتخاب کند وی در همین‌شهر وفات
یافت وبسینهٔ خاك سپرده شد .

۹ - فارابی - ابونصر

معلم ثانی استاد الفلاسفه نخستین فیلسوف در دورهٔ اسلامی و عالم بغالب علوم جهانی

فارابی **محمد بن طرخان بن اوزلغ** یا **محمد بن احمد بن طرخان** یا **محمد بن محمد بن طرخان** حکیم ترکی فلسفی المکنی به **ابونصر** که مولدش **فاراب**[۱] وشهرتش فارابی ، یکی از بزرگترین فلاسفهٔ نامی واز دانشمندان وحکمای اسلامی قرن چهارم هجری زمان آل بویه که در قبال **ارسطو** و **معلم ثانی** نیز معروف وکسی از ایشان به پایه وی نرسیده ودر قوه مدرکه دارای اولین درجه بوده است . **ابن‌سینا** باآن همه جلالت علمی آفاقی که داشت از کتابهای وی استفاده بسیاری میکرد ودر مصنفات خود از انوار علمیه‌اش اقتباس مینمود . این که در کلمات اکابر به **استاد الفلاسفه** و **ملك الحكماء** موصوفش میدارند نخستین فیلسوفی که در دورهٔ اسلامی ظهور کرد او بوده‌است . بالجمله فارابی نخست در مولد خود شهر فاراب علوم ابتدائی را اخذ و در بعضی از بلاد ایرانی ، زبان فارسی وبعضی ازالسنهٔ دیگررا فراگرفت سپس ببغداد رفته وزبان عربی راهم درآنجا استوار داشت و علم منطق را از **ابوبشرمتی بن یونس** که درآن علم وحید دهر بود فراگرفته وبا **صاحب بن عباد** وحکمای بغداد مصاحبت داشته وسپس به **حران** رفته ودرحوزه درس **یوحنا بن خیلان** حکیم نصرانی بتکمیل آن علم پرداخت باز ببغداد مراجعت کرده وبتحصیل ریاضیات و فنون حکمت مشغول و تمامی کتابهای ارسطورا تتبع کرد وممارست نمود وآنی ازمطالعهٔ آنها غفلت نکردودر استخراج معانی مقصوده واطلاع برمطالب مندرجه آنها مهارتی بسزا یافت و در طب و

---

۱ - فاراب ولایتی است درمنتهای بلاد ترکستان .

منطق وموسیقی وتمام فنون فلسفه بمقامی رسیده که تا آن‌دراوان دسترس کسی ازاسلامیان نبوده است . ازاوپرسیدند کدام یك ازتووارسطو درفنون‌فلسفه داناتر هستید گفت‌اگر من زمان ارسطو را درك میکردم هرآینه بزرگترین تلامذه اومیشدم . گویند که‌فارابی در روی کتاب **النفس ارسطو** بخط خود نوشته بوده که من این کتاب را صد مرتبه خواندم چنانکه کتاب **سماع طبیعی** ارسطو را چهل مرتبه خواندم ومیگفته است که باز بمراجعهٔ آن محتاجترمیباشم و**قاضی نورالله شوشتری فارابی**را بسیار ستوده و گوید که وی معلم مقالات و متمم کمالات نوع انسان بوده و نخستین حکیمی است از فلاسفهٔ اسلامی که برمسند ترجمانی نشسته وعلم حکمت‌را از زبان‌یونانی‌بعربی نقل وبین‌العرب انتشار داده وبامعلم اول (ارسطو) در تعلیم مطالب فلسفه شرکت پیدا کرده و بدو اقتفا نمودوملقب به معلم ثانی گردید . مأخوذ وجه این لقب معلم ثانی آنکه فارابی بامر واشارهٔ **منصور بن نوح سامانی** به تکمیل واصلاح ترجمه های کتب ارسطو که‌ناقص بود واصلاح نشده بوده‌اند پرداخته وآن اصلاح وتکمیل خود را تعلیم ثانی نام داده و بهمین جهت خودش نیز به معلم ثانی مشتهر گردید . بهرحال عاقبت بمصر وشام رفته و درشام مشمول مراحم ملوکانه **سیف‌الدوله بن حمدان** حکمران وقت گردید و بطور استمراری تاحین‌وفاتش روزی چهاردرهم بدو داده میشد واونیز دراثر عزت نفس‌قانع و امرار حیات می‌نمود .

در مجلس سیف‌الدوله

گویند (والعهدة علیهم) وقتی وارد مجلس سیف‌الدوله که پراز افاضل‌علوم ومعارف متنوعه‌بود ، گردید باهمان‌زی‌اصلی ترکی نژادی خود که هماره ملتزمش بوده بپا ایستاده پس‌از اذن جلوس ، فارابی گفت درجای خودم بنشینم یا درمکان شما گفت درجای خودت بنشین فارابی ازمیان‌آن جماعت گذشته وخود را بمسند سیف‌الدوله رسانده وبجای وی نشست پس‌سیف‌الدوله بازبان مخصوصی که غیرازغلامان حاضرخدمت کسی دیگر شناسایش نبود ودرموارد مخصوصه باهمان زبان حرف زدی ، بدیشان گفت که چند چیز ازوی (فارابی) سؤال خواهم کرد که اگر جواب ندهد باطعن نیزه اورا بزنید پس فارابی فهمیدو باهمان زبان گفت که‌ای‌سلطان صبر کرده ومنتظرعاقبت کار باش پس سلطان درعجب شده و گفت مگرتواین زبان‌را هم میدانی پاسخ داد که بلی زیاده ازهفتاد زبان میدانم سپس باعلمای مجلس درهرفنی مناظره شد و در همه آنهابرایشان فایق‌آمده وایشان نیز بجملات وی اذعان کرده وسکوت ورزیده ، بنوشتن مقالات وی آغاز کردند . تابعداز رفتن‌ایشان سلطان‌بافارابی خلوت کرده وازمیل داشتن او به‌طعام وشراب استفسار نمود اوهم اظهار بی‌رغبتی کرده ودرجواب استفسار از میل داشتن سماع

اظهار رغبت نمود . اینك تمام خنیاگران وخوانندگان بامر سلطان حاضر و هریك به آهنك مخصوصی بنای سرود گذاشتند و هیچکدام مورد پسند طبع فارابی نگردید و یکایك‌را تخطئه نمودی پس بر تعجب سلطان افزوده شد و پرسید مگر تو باصول این صناعت نیز آشنا هستی پس فارابی‌از کیسهٔ خود عودی چند بر آورده و باوضع مخصوصی ترکیب داده وبنواخت ودراثر آن همه حضارخندیدند پس وضعی دیگر ترتیب و ترکیب داد وهمینکه بنواخت همه‌شان گریستند ودر مرتبه سوم بعد از تغییر و ترکیب بمجرد نواختن‌همه‌شان حتی دربانان‌بخواب رفتند پس فارابی ایشانرا بدانحال گذاشته وبیرون رفت .

آثار فارابی

باری علاوه برمنطق وموسیقی که استاد کل آن دو علم بود قانو ن(۱) را نیزاختراع کرد . کتاب‌های بسیاری درفنون متنوعه نگارش داد که محل استفاده فحول ارباب معقول و به‌اکثرالسنه خارجی ترجمه شده‌اند .

آراء اهل‌المدینة‌الفاضله والمدینة‌الجاهله والمدینة‌الفاسقه والمدینة المبدله والمدینة‌الضاله که درمصرولندن چاپ ودرذریعه ازچندین موضع‌این کتاب استظهار کرده که فارابی امامی مذهب وبه عصمت ائمهٔ طاهرین (ع) معتقد بوده است **الابانه عن غرض ارسطوطالیس فی کتاب مابعدالطبیعه** و ظاهراً همان کتاب اغراض مذکورذیل است ـ ابطال احکام‌النجوم ـ اثبات‌المفارقات‌الاربعه که‌درحیدرآباد هند درهشت صفحه چاپ شده ـ الاجتماعات المدینه ـ احصاءالعلوم که درمصرچاپ ودر موضوع خود بی‌نظیر ومحتاج‌الیه طالب علم است احصاءالقضایا .

اخلاق فارابی که دونسخه از آن در کتابخانهٔ اباصوفیای اسلامبول برقم ۲۸۲۰ ۲۸۲۲ یکی بنام اخلاق ودیگری‌بنام (الالفاظ‌الافلاطونیه وتقویم سیاسةالملوکیه)موجود است ـ ادب‌الجدل ـ اسباب‌السعاده ـ اغراض ارسطاطالیس که درحیدرآباد دکن‌چاپ و حاوی تحقیق مقالات کتاب حروف نام خودوتحقیق غرض ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه است . الایقان ـ البرهان ـ تحصیل‌السعاده درحیدر آباد دکن چاپ شده که در حکمت است . التعلیقات فی‌الامورالعامه و بعض‌الطبیعیات که در حیدرآبـاد دکن چاپ شده ـ السیاسةالمدینه‌دراقتصاد سیاسی ـ علم‌المزاج که یك نسخه از آن در کتابخانه پترسبورغ (لنین گراد) برقم ٤٨٤ موجوداست ـ مبادی فلسفةالقدیمه ـ المدخل‌الی‌صناعةالموسیقی که یك نسخه از آن درخزانهٔ مصریه ویك نسخه نیزدر کتابخانهٔ کوپریلی اسلامبول برقم

۱ـ نام یکی ازآلات موسیقی است‌که بشکل سنتور میباشد .

۹۵۳ موجود است - الملة الفاضله و بنوشته احمد رفعت (والعهدة علیه) دراین کتاب تصدیق کرده که نفوس شریره بعدازموت معذب بعذاب ابدی بوده ومبتلای آلام نامتناهی میباشند در کتاب سیاست مدنیه آنهارا بعدازمردن فانی محض دانسته و فقط ببقای ابدی نفوس صالحه معتقد بوده وسعادت را منحصر بهمین حیات دنیوی داشته است وبس.

باری ظاهر کلام بعضی ازارباب تراجم آنکه فارابی دارای قریحهٔ شعریهٔ خوبی هم بوده واین رباعی را بدونسبت میدهند.

اسرار وجود، خام و ناپخته بماند — وآن گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند — آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

ایضاً ازاوخطاب بافلاك است.

ای آنکه شما پیرو جوان دیدارید — ازرق پوشان این کهن دیواريد
طفلی ز شما در بر ما محبوس است — او را بخلاص همتی بگمارید

ونیز درمقام اظهارعلاقهٔ مفرط قلبی باجباب خود گوید:

مالان تقاعد جسمی من لقائكم — الاو قلبی الیکم شیق عجل
و کیف یقعد مشتاق یحرکه — الیکم الباعثان الشوق و الامل
فان نهضت فحالی غیرکم وطن — و کیف ذلك ومالی عندکم بدل
و کم تعرض بی الاقوام قبلکم — یستأذنون علی قلبی فما وصلوا

فارابی بسیار زاهد ونسبت بدنیا و منزل و خانه بی‌رغبت بوده و بامردم آمیزش نمیکرده ودراوقات اقامت دمشق منزلی هم برای خود معین نکرده وهماره در کنارآب وجایهای پردرخت نشسته ومشغول تألیف بوده ومحصلین واهل علم نیز درهمانحال ازوی استفاده مینمودند.

در اثر قناعت که گنجی بی‌نهایت است باچهار درم که از طرف **سیف‌الدوله** برای اومقرر بودامرارحیات میکرد تادرسال سیصدوسی وهفتم یانهم یاچهل یاچهل وچهارم هجرت درحدود هشتادسالگی در **دمشق** (۱) وفات یافت وسیف‌الدوله مذکور باجمعی دیگر برجنازه‌اش نمازخواندند ودرخارج باب صغیر آن شهرمدفون گردید.

بنوشتهٔ بعضی ازارباب‌سیر دراثنای سفرمکه که‌درآخرعمرمی کرده باقطاع‌الطریق مصادف واز روی مهارتی که درتیراندازی داشته باایشان مشغول مقاتله ومقابله بود و عاقبت مقتول گردید.

۱- دمشق یکی ازبلاد قدیمی آسیا وازمراکزنشرتمدن اسلامی دردوره‌های بعداز ظهور اسلام وامروزه پایتخت کشورجمهوری‌سوریه درآسیای‌غربی ودارای ۲۸۶۰۰۰ نفرجمعیت‌میباشد.

معلم در جهان دو نفرند

معلم در اصطلاح فلاسفه کسی را گویند که درعلوم وفنون عصر خود استاد ودارای نظریه و عقیده در آنها باشد. بگواهی تاریخ در یونان تنها کسیکه از بزرگان وفلاسفه که‌شایستهٔ این لقب بزرك بود **ارسطاطالیس** حکیم یونانی بود که اورا معلم میگفتند. وپس ازظهور وطلوع ستاره درخشان اسلام که تامدتی دانش و فرهنك ایران ویونان وهند بدستیاری دانشمندان بعربی ترجمه و نشر میشد و بزرگان شیفتهٔ سخنان حکمت آمیز ایران ویونان شدند ودرحلقه‌های تدریس ودانشگاهها و محافل‌علمی ازفرهنك این دیار سخنرانی میشد، بزرگترین حکیم کسی بود که کلمات فلسفی را فهمیده ویا کتابی ازحکمت ایران ویایونان راترجمه‌بعربی نماید، این روش ادامه‌داشت تاامروز این دانشمند بزرك ونابغه تجلیات روحی ایرانی یعنی **ابونصرفارابی** که همه بمقام دانش او اعتراف کرده ونخستین کسی است که بعد از اسلام بلقب معلم ثانی نامیده شد.

گرچه مشهور است بسیاری ازدانشمندان ادعای معلمی کردند و گاهی از طرف شاگردانشان بنام معلم ثالث و یا معلم رابع نامیده شده‌اند ولی چون هیچیك از آن دانشمندان جامع کمالات معنوی وعلمی نبودند ودررشته‌ای ازعلوم یافنون نقصی‌داشتنداین لقب بزرك بکسی داده نشد. ازطرفی نیزباتوسعهٔ علوم که امروزه رشته‌های فراوانی‌از علوم اولیه جدا شده وسالیان دراز برای تخصص هریك از رشته‌ها لازم است، دیگر لقب معلمی معنی حقیقی خودرا در نزد حکماء از دست داده ودنیا غیر از دونفر یعنی ارسطاطالیس درغرب وابونصر فارابی درشرق کسی دیگررا معلم نمیداند.

۱۰- یعقوب بن اسحق کندی

یگانه فیلسوف نامی عرب نژاد اسلام

بزرگترین ومشهورترین فیلسوف مسلمان شرقی **یعقوب بن اسحق کندی** یگانه حکیم مسلمان عرب نژادمیباشد که نسبش بپادشاهان کنده میرسد وازآنرو به **فیلسوف-العرب** مشهور است.

کندی یکی از معروفترین حکمای اسلامی قرون وسطی است که دوشادوش اسکولاستیک‌های مسیحی بترویج وتعلیم حکمت یونان پرداخته ونخستین حکیم اسلامی است که بآثار حکمای یونان دسترسی داشته و شخصاً بترجمه پاره‌ای ازآثار ارسطو و تفسیر وبیان آنها پرداخته است ازمهمترین تألیفات او کتاب «فی‌مائیةالعقل» است که‌در آن عقل را چهارگونه ذکر کرده است:

عقل بالفعل (که همیشه بالفعل است)عقل بالقوه که درنفس آدمی قراردارد، عقلی که ازقوه بفعل میگراید: و عقل برهانی.

عربهائیکه درآغاز اسلام حتی ازاشتغال بعلوم اسلامی امتناع داشتند و آنچه را که ازعلوم بیگانه درمصروایران می‌یافتند نابود میساختند، دراندك زمانی چنان‌دوستدار علم وعلم‌پرور شدند که شاهزادهٔ آنان فیلسوف شد. کندی با **مأمون و معتصم و متوکل** هم‌عصر بوده است ونزدآنان گرامی می‌زیسته است. کندی در طب و فلسفه و ریاضیات و منطق و آهنك سازی (الحان) و نجوم و شمارش و خواص اعداد تتبع داشته است.

۱ـ اقتباس ازتاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان.

کندی راجع بهمه علوم زمان خود کتاب نوشت و کتاب موسیقی (الحان) اواولین کتابیست که بزبان عربی تألیف گردیده .

مشرب فلسفی کندی حکمت اشراق بودودر کتاب خود سعی کرده یك منطق موسیقی مطابق فرضیات خود بوجود آورد .

وی موقعی بروز کرده که دراسلام جز اوفیلسوفی نبوده است کندی در تألیفات خود روش ارسطوطالیس را داشته و کتابهای مهمی (برای خودش) به‌نیکوئی از زبانهای دیگر ترجمه کرده است واینکه نامش جزء مترجمین درنیامده برای آنستکه ازراه ترجمه زندگی نمیکرده است . کندی دربسیاری ازعلوم دخیل (بیگانه) تألیفاتی دارد واینك اسامی آن از روی کتاب‌الفهرست نسبت بتناسب موضوع‌های علمی آن .

آثار او

درفلسفه ۲۲ کتاب . درحساب ۱۱ کتاب . در نجوم ۱۹- در هندسه ۲۳- در فلکیات ۱۶- درطب ۲۲- در جدل ۱۷- در سیاست ۱۲ - دراحداث ۱٤- درطبعیات ۳۳- در کرویات ۸- درمنطق ۹- درموسیقی ۷- دراحکام ۱۰- درعلم‌النفس ۵- درابعاد ۸- درتقدمة‌المعرفه ۵- که مجموع آن ۲٤۱ کتاب میشود . غیراز کتابهای متفرقهٔ دیگر .

متأسفانه بیشتراین تألیفات ازبین رفته است ولی ازمراجعهٔ باسامی آن معلوم‌میشود که‌آنمرد بزرك دربسیاری ازعلوم متبحربوده است و کتاب‌نوشته‌است . کندی شاگردانی تربیت کرد که ازوی پیروی میکردند وبقولی کتابهائیکه کندی ترجمه وتألیف وشرح نموده شمارهٔ آنها ازسیصد تجاوز میکند .

ازجمله کتابهای او که به‌السنهٔ‌لاتینی ترجمه وطبع گردیده : رساله‌ای در تنجیم - اختیارات‌الایام - تحاویل‌السنین - الهیات ارسطو . موسیقی . مدوجزر . ادویه مرکبه‌و غیره است .

کندی ازشاهزادگان عرب است که دربصره تولد یافت وببغداد مقام گرفت ودر طب وفلسفه وموسیقی وهیأت شهرت پیدا کرد . سرگذشت زندگی او مانند سرگذشت فلاسفه امثال‌اواست . کندی درنزد متوکل‌منشی‌بود چون مسلك فلسفی داشت‌متوکل(۱) خلیفهٔ عباسی باوبدبین شد واین دانشمند را زد وآزار کرد و کتابهایش را ضبط کردولی بعدها آنهارابوی بازگردانید این‌دانشمند نامی‌وفیلسوف عرب واسلامی دورهٔ زندگانی‌را بارنج وتعب میگذرانید وخطی جزتألیف وترجمه و شرح علوم متنوعه نداشت . و در سال ۲٦۰هجری وفات یافت .

۱- متوکل (جعفر - المتوکل‌علی‌الله وهمین خلیفه‌ازبنی‌عباس که در سال‌های ۲۳۲-۲٤۶ ه . ق خلافت میکرده .

فلسفه ـ بعقیدهٔ ارسطو که تواناترین فیلسوف قدیم می‌باشد و عربها اورا معلم اول میخوانند علم اصول وعلل اولیه است وعلل اولیه را پیدا میکند . یعنی علمی است که درمبادی وحقایق اشیاء وعلل وجودآنها بحث میکند این تعبیر درقرون جدیده در اروپا باین صورت درآمده که فلسفه علم کلیات است وچون هدف فلسفه یافتن زمینهٔ وحدت قوانین وقواعد علوم است وبرای‌درك این وحدت باید اول اساس معرفت‌انسان شناخته شود . بنابراین میتوان فلسفه رامطابق تعریف ارسطو علم اصول ویابنابعقیدهٔ افلاطون علم وجود دانست .

تقسیمات فلسفه ـ بنابرتعریفهایی که گذشت که فلسفه بحث درمبادی اولیه علوم‌و تفکروتعمق درمسائل علمیه وعلل اولیه است . وبراثرتحولات فکری وتتبعاتیکه فلاسفهٔ بزرك قرون جدیده در اینموضوع بعمل آورده‌اند تقسیماتی در فلسفه معمول گردید . بدینقرار :

۱ـ ماوراءالطبیعه (متافیزیك) Metaphisque که علم بمعقولات والهیات و حکمت مابعدالطبیعه وشناسائی علل و اصول اولیه که **فلسفه اولی** خوانده میشود و اعتقاد به‌نیروئی فوق علم وفیزیك که درجهان تأثیر میکند وطبیعت را درسیطرهٔقدرت خود میگیرد .

۲ـ بحث‌معرفت(اپیستومولژی) Epistomlogie که شامل منطق‌وروانشناسی است . **منطق** که عبارتست ازبکاربستن اصول وقواعدیکه فکررا از لغزش وخطا باز میدارد ومراعات‌آن اصول وقواعد انسانرا ازاستدلال غلط محفوظ میدارد ورو‌ش‌صحیح تحقیق‌را درعلوم مینماید .

معرفةالنفس یاروانشناسی (پسیکولوژی) Psychlogie ـ آنستکه باروش‌علمی بتوصیف حالات نفسانی (باطنی) وتحقیق‌کیفیات روحی وتعیین روابط ودریافتن قوانین آنهاست . مباحث اساسی روانشناسی موضوع حس (احساس یاحالت انفعالی) عقل (قوهٔ عاقله) واراده ـ (قوهٔ فعاله) است .

۳ـ علم اخلاق ـ Etique که عبارت ازقواعد ودستورهائیستکه پیروی‌ازآنها انسانرا بسرمنزل سعادت هدایت میکند .

یونانیها سقراط را واضع فلسفهٔ ادبی وعلمی میدانند ویامعتقدندکه لااقل سقراط برای نخستین بارفلسفهٔ قدیمی نظری را بفلسفهٔ علمی تبدیل نمود .

سیسرون میگوید سقراط فلسفه را از زمین به‌آسمان‌آورد . این نابغه بواسطهٔ این فکرتازه ازتعرض وآزار مغرضین و افکار بت‌پرستان محفوظ نماند لذا مخالفان و حسودان برضد اوبرخاسته ویرا کشتند .

سقراط کتابی تألیف نکرد وافکاراوپس‌ازمرگش بوسیله شاگردانش تدوین‌شد آنها هم در تفسیر آراء استاد اختلاف پیدا کردند و بسه دسته شدند کلبی . کیرینی . اشراقی . دستهٔ اخیررا افلاطونی هم میگویند ، چه سردستهٔ آنها افلاطون متولد بسال ۴۲۸ قبل از میلاد است .

فلسفهٔ افلاطون ازسه فیلسوف‌اقتباس شده باین معنی که آراء طبیعی‌را ازهیروقلیط وآراء ماوراء طبیعت را از فیثاغورث وافکار فلسفی ادبی واخلاقی را ازسقراط‌اقتباس کرده است .

شاگردان افلاطون نیز چنددسته شدند مشهورترین‌آنان طبقه‌**مشائین** وسردستهٔ آنها ارسطو یاارسطاطالیس است و چنانکه گفته شد بعقیدهٔ عموم فلاسفه تواناترین فیلسوف قدیم می‌باشد وعربها اورا معلم اول میخوانند .

ارسطودرسال ۳۸۴ قبل ازمیلاد بدنیاآمد ودرسال ۳۲۲ قبل ازمیلاد مرد ،بیشتر منقولات فلسفی ومنطقی عرب از کتب ارسطو است . چه کتابهای ارسطو مجموعه‌ای‌از خلاصه افکار فلسفی وعلمی یونان قدیم محسوب میشود .

شاگردان ارسطو را مشائیان یا رواقیان میگویند بجهت اینکـه این فیلسوف (ارسطو) همانطور که دررواق معبد اپولو قدم میزد و مشی میکرد مطالب فلسفی را برای شاگردان خود تقریر مینمود .

ارسطو درزمانی پدیدآمد که تمدن وفرهنك یونان به‌منتها درجهٔ تکامل‌رسیده‌بود ارسطو تمام‌آن معلومات راکه خلاصهٔ افکار دانشمندان پیشین ومجموعه‌ای از تجربیات وافکار ومشاهدات بود جمع‌آوری‌کرد وآنرا بقسمتهای منظم تقسیم نمود و باعباراتی ساده وروشن مطالب علمی وفلسفی‌را شرح داد ازآنروز تألیفات اودیرپائید چه‌تاامروز بسیاری ازآن تعلیمات مورد توجه است . ملل متمدن معاصریونان وپس از یونان مانند رومیها وعربها وایرانیان وغیره که جزء ملل متمدن درآمدند خودرا ازتعلیمات‌ارسطو بی‌نیاز ندیدند .

مسلمین وخلفای اسلام ابتداء ازکتابهای فلسفی بیم داشتند و آنرا مخالف اسلام میدانستند ، اماتدریجاً دانشمندانیکه مقرب درگاه بودند خلفارا بشنیدن مطالب فلسفی ومنطقی مشغول‌وآشنا میساختند . تااینکه درزمان مأمون خلیفه دانشمند و دانش پرور عباسی کتابهای فلسفی ترجمه شده ورواج پیداکرد وفلاسفه بزرگی بمرورزمان در هر عصری دراسلام پدیدآمدند . نخست یعقوب‌بن‌اسحق کندی وبعد ازآن فارابی و ابن‌سینا درقرون وسطی وپس ازابن‌سینا سایرحکمای مشهوراسلامی بدینقرارند :

درقرن ششم امام محمد غزالی ، شهاب‌الدین سهروردی ، ابن‌الرشد قرطبی ، امام فخررازی است ــ ودرقرن هفتم خواجه نصیرالدین طوسی . ودراواخر قرن دهم هجری ملاصدرای شیرازی معروف بصدرالمتالهین است .

۱۱ـ خوارزمی

دانشمند بزرك رياضی ونخستين پايه گذار اصول جبر جديد

خوارزمی ـ **محمدبن موسی فلکی رياضی** کنيه‌اش **ابوجعفر** يا **ابوعبدالله** ازدانشمندان علوم رياضی وهيأت بامأمون عباسی معاصروتمامی کتابخانه خلافتی درتحت تصرف او بوده است.

اين دانشمند بزرك در سال ۸۲۰ م (زمان خلافت مأمون عباسی دربغداد) کتابی بنام **الجبروالمقابله** رانوشت که درآن بهيچوجه ازحروف وعلامات استفاده نشده‌بود ولی حل معادلات‌را بدوطريقی که ماامروزجمع‌جبری جمل متشابه‌ونقل جمل ازيکطرف بطرف ديگرمی‌ناميم انجام ميداد اگرنتوانيم محتوی اين‌کتاب را هنوز علم جبرجديد بناميم ازآنجاکه اساس اين کتاب براستفاده ازعلائم اختصاری بوده است ميتوان لااقل پيدايش آنرا يکی از مراحل مهم علم جبر دانست برای رسيدن به‌نتيجه فقط می‌بايست يکقدم برداشت . ازقرارمعلوم اين قدم چندان سهل نبوده است ، زيرا مدت هفت‌قرن و نيم طول کشيد ، تااين کار آخری نيزانجام شد .

بنابراين ميتوان گفت خوارزمی نخستين کسی‌است که علم جديد جبررا پايه‌گذاری ويکی ازمراحل مهم اين علم را پيدا نموده است .

ازتأليفات ديگراو استخراج تاريخ‌اليهود واعيادهم ـ التاريخ ـ زيج اول ـزيج ثانی واين دوزيج به‌سند هند معروف و محل اعتماد اهل فن بوده ـ صورة‌الارض يارسم‌افريقيه ـ عمل‌الاسطرلاب مختصر من‌الحساب والجبر والمقابله‌که درلندن چاپ شده که مشهورترين تأليفات اسلامی علم جبرهمين کتاب جبرومقابله خوارزمی است که ظاهراً پس ازاطلاع ازعلم جبر دريونان و

ایران وهند جبر عربی را استخراج کرد همانطور که زیج خوارزمی جامع افکار و آراء علمای هند وایران ویونان در آن موضوع می باشد شارحین اسلامی کتاب خوارزمی را مکرر شرح کرده‌اند .

چون علوم بیگانه بعربی ترجمه شد وحساب هم جزء آن علوم ترجمه ورایج گشت ومهندسان وهیئت شناسان حساب آموختند ، ولی کسی که فقط متخصص درحساب باشد میان مسلمانان کم بود .

ازبزرگترین مآثر تمدن اسلام آنکه حساب هندی وارقام هندی را دردنیای متمدن انتشاردادند . عربها این ارقام را هندی می گویند زیرا ازهندیها آموخته‌اند و فرنگیان آنرا عربی می نامند چون ازعربها گرفته‌اند .

نخستین کسی که این ارقام را ازهندی بعربی انتقال داد ، ابوجعفرمحمدبن موسی خوارزمی مذکور درفوق میباشد که اودرجدولها رقمهای هندسی را بکار برد واین کار درسال ۱۹۷ انجام گرفت واین جدولها مأخذومبنای کارهای منجمان بود . وازهمان کلمه الخوارزم فرنگیان لفظ **الگوریزم** را ساخته‌اند . در زبانهای اروپائی که اساس محاسبه برمبنای ۱۰(اعشاری)را الکوریتم میگویند اصل آن همان خوارزمی است .

پیرروسو مینویسد: «درهمان زمان که پادشاهان باهوش وپرسخاوت عرب(اسلام) مطالعات علمی را تشویق میکردند هفت قرن تمام اروپا محکوم باین بود که بارجهل و نادانی را حمل کند ویکی ازعلائم جهل و نادانی این دوران غم‌انگیز آنکه **لوتر** جانشین **شارلمانی** امرداد که نقشهٔ جهان نمای اجدادش راکه بر روی نقره حك شده بود خرد کنند تابتوانند بسربازان خود جیره ومواجب بدهد . سال هزار نزدیك میشد . سالی که پیغمبران متعدد آن عصر بعنوان خاتمه جهان پیش‌بینی کرده بودند که اصلاح چه فایده دارد ؟ منظورازجمع کردن چیست ؟ این کلمات وحشت‌انگیز سخنانی بود که روحانیون مسیحی وکشیشها از روی منابر بمردم‌میآموختند . مغان وساحران ورمالان وغیبگویان بهترین پیشگوئیهارا میکردند . یك نوع جنون دسته جمعی وعمومی برمردم جهان که ازنظرشدت غم‌واندوه میلرزیدند مسلط شده بود .

لکن دراین هنگام که اروپا را خرافات جهل‌ونادانی فراگرفته بود که در نتیجه آن فقر ومسکنت وبدبختی آنانرا بدیار نیستی میکشید ، طلوع اشعهٔ درخشان علم و معرفت وفرهنك مسلمین بوسیلهٔ دانشمندان اسلام جهانیان را روشن میکرد » ودرعلوم وفنون تاچندین قرن استاد اروپا بوده‌اند .

خلاصه آنکه مسلمین دروضع وشرح علم‌جبر حق تقدم دارند زیرا ازترجمهٔ علوم

یونانی دو کتاب که در علم جبر که یکی تألیف **زیوفانتس** و دیگری تألیف **ابرخس** بود بعربی ترجمه شده بود بسیار ناچیز بوده است. چنانکه اکنون علمای فن هم‌پس‌از بررسی وتحقیق وتدقیق دراین‌موضوع تشخیص داده‌اند که دو کتاب مزبور(درعلم‌جبر) که ازیونانی بعربی ترجمه شده چیزمهمی نبوده واساس علم جبررا عربها (مسلمانان) وضع کرده‌اند و فرهنگیان علم جبررا از کتابهائیکه مسلمین نوشته‌اند استفاده کرده‌اند .

۱۲ - ابومعشر بلخی

منجم وریاضی دان بزرك شرق

ابومعشر - بلخی - جعفربن محمدبن عمر بلخی الولاده قاضی الشهره حکیم ومنجم معروف ومنغبض فلسفه وحکمت‌وعلوم عقلیه بوده وتعصب‌های بسیاری در این باب بکار می‌برده و در روی این اصل با حکیم مشهور فیلسوف‌العرب **ابویوسف یعقوب‌بن اسحق کندی** کدورت بی‌نهایت داشته واعتراضات بسیاری بدو واردآورده وهماره درتشنیع وبدگوئی اواهتمام تمام بکاربرده ومردمرا بروی میشورانیده است‌تا آنکه کسی بتحریك نهائی کندی‌پیش اورفته ومحسنات ریاضیات وفلسفه وعلوم عقلیه‌را درنظروی جلوه‌گرساخته ، بحدی که اونیز بعد از سن ٤٧ سالگی بتحصیل ریاضیات پرداخته وبااشتیاق فراوان ، بتحصیل وتکمیل نجوم واحکام نجومی وعلوم عقلیه که از جنس معلومات کندی بوده اشتغال یافته وبدینوسیله تعرض وی از کندی قطع شد .باری ابومعشر دراثرآن حرص قوی و همت فتور ناپذیر در تمامی شعب حکمت خصوصاً در ریاضیات ونجوم وهیئت دارای بصیرتی فوق‌العاده واستادکل وقت وسرآمد اهل فن و منجم مخصوص خلیفه وقت عباسی بوده ونوادر بسیاری دراصابت استخراجات نجومی‌وی منقول واحکام عجیبه صادقه بدومنسوب میباشد .

استخراجات عجیبه نجومی ابومعشر

کوه‌طلادردریای‌خون دروفیات‌الاعیان گوید وقتی یکی‌از مقصران دولتی از بیم‌جرم خویش وسیاست شاه وقت متواری شد ، وچون‌ازاصابت‌استخراجات نجومی‌ابومعشر آگاهی‌داشت محض اینکه جای اورا ازروی قواعد نجومی پیدا نکرده‌باشد بدین روش تدبیر نمود که درتوی طشتی ، خون بسیاری ریخته وهاونی ازطلا درمیان آن

خون نهاده وخودش بالای آن هاون جای گرفت . پس جاسوسان سلطان ، جدی وافی بکار برده ، نشانی ازوی نیافتند . ناچار ابومعشررا احضارو بجهت اطمینانی که باصابت احکام وی داشتند ازقواعد علمی اواستمداد کرده و تعیین محل اختفای آن مقصررا از وی درخواست نمودند . پس آن‌دانشمند بعدازاعمال قواعد مربوطه بهمین مقصد ،متحیر وساکت مانده ودرجواب استفسار ازسبب آن اظهارداشت که امری بس عجیب مشاهده کرده وآن مقصرفراری را بالای کوهی ازطلا می‌بینم که دروسط دریای خون بوده ویك شهری مسینه نیز بدان دریا احاطه دارد ودر تمامی عالم مکانی بدین صفت سراغ ندارم پس حسب‌الامرسلطانی تجدید نظر کرده وباز همان حکم را تأیید نمود . پس سلطان ازهمه جا ناامید وفرمان داد جارچیان داد زدند که خود آن مقصر وآن کسی که پناهش داده درامان هستند . چون‌مقصر ندای امان شنید بادل‌آسوده نزد سلطان رفته وآن‌حیله وچاره‌جوئی را بعرض رسانیدپس ازآن حیلت وی و حسن اصابت وحکم ابومعشرمورد تحسین واقع گردید . احمد رفعت همین قضیه‌را بطورخلاصه نقل کرده و همی گوید :

انگشتر گمشدهٔ سلطان‌نزد خداست

وقتی انگشتری قیمتی ازپادشاه بلخ مفقود شد وحل این‌عقده را از ابومعشر درخواست نمود آن حکیم گفت که خدایش اخذ کرده واین‌حکم بحسب ظاهر باعث خنده ومسخره گردید وبه جهلش منتسب داشتند ، تا آنکه در میان اوراق قرآن مجیدش پیدا کردند ومهارت‌آن حکیم بیش ازپیش مورد تحسین گردید .

تازیانه خوردن ابومعشر

در عهد **مستعین بالله** دوازدهمین خلیفه‌ی عباسی ۲۴۸ - ۲۵۲ ه پیش ازوقت بوقوع امری حکم کرده ومطابق‌واقع هم‌آمد لکن این معنی اخبار قبل ازوقوع ناپسند خلیفه شد ومحکوم بتازیانه‌اش‌نمود . وی‌همواره‌میگفته (اصبت‌فعوقبت) حکم صواب راکه پاداش چنین باشد درحکم خطاچه مکافات خواهم دید . علی‌الجمله نظیرقضیه اولی را بخواجه نصیرطوسی هم نسبت داده‌اندکه درقبال حیلهٔ ابن حاجب‌در هنگام فتح بغداد بوده و باشخاص دیگر نیز منسوب می‌باشد که موافق نقل معتمد در فلك‌السماده شاهزادهٔ دانشمند **اعتضادالسلطنه** بتفصیل آنها پرداخته است و ابومعشر تألیفاتی درنجوم وریاضی داردکه بسیاری از آنها در کتابخانه‌های اروپا موجود است .

آثار وتألیفات ابومعشر

اثبات علم‌النجوم - الاختیارات علی منازل‌القمر - اقتران - التحسین فی‌برج سرطان‌بغیه‌الطالب فی‌معرفةالضمیرالمطلوب والطالب‌والمغلوب‌والغالب که‌درمصرچاپ‌شده- تحاویل‌سنی‌العالم تحاویل‌سنی المو الید- تفسیرالمنامات‌من‌النجوم-زیج‌القرانات -

زیج‌الهزات - طبایع‌البلدان - الکدخداه - المدخل‌الصغیر - المدخل‌الکبیر - هیأت‌الفلك واختلاف طلوعه - الهیلاج وغیراینها . وفات ابومعشر دربیست‌وهشتم رمضان دویست و هفتادودوم هجری قمری بعلت صرع‌درشهرواسط واقع وجمعی به‌تشییع وی رفته و ظاهر بلکه صریح کلام ذریعه نیز که بذکرتألیفات وی پرداخته تائید همین مطلب است .

بالجمله ابومعشر ازمشهورترین وبزرگترین استادان ریاضی و از ستاره شناسان بزرگ مشرق زمین است .

ولادت و دوران تحصیلی ابومعشر

این دانشمند بزرگ شرقی در اسلام که از یك خانوادهٔ تازه مسلمان درشهربلخ (۱) زائیده شده بود ومثل همه‌مردمیکه تازه پیرودیانت نوینی میشوند ،دردین خود بسیار تعصب‌داشت وی درجرگهٔ طلاب‌فقه وحدیث وارد شده نزد علمای‌پارسای مدرسهٔ طاهربه بلخ بعنوان دانشجوی پرهیزکارشهرت یافته بود ودرمقدمات عربی‌پیش رفته قدری ازادبیات وریاضیـات مقدماتی‌را نیزدیده بود . درسالهائی‌که تحصیلات ابو- معشر پیشرفتی نموده اورا بردیف فضلا و مفتیان درجهٔ دوم رسانیده بود . یکی از استادان مدرسه بزیارت خانهٔ خدا رفت ودربازگشت ازمکه راجع بشهر بغداد و عظمت ووسعت آن وهمچنین دربارهٔ حوزه‌های‌علمیه وعلوم گوناگونی‌که درآنجا رواج داشت داستانهای دلفریبی برای دانشجویان ودوستانی که بدیدن وی میرفتند حکایت میکرد ازآنجمله استادپارسا که فقیهی خشك وبگفته فلاسفه (قشری صرف) بود راجع بتوسعه دامنهٔ علوم باستانی ودانش‌های ناپسند « البته ازنظرقشریون» دربغداد قصه‌هائی گفته تصریح کرد که مرد زردشتی بنام‌دهقان فرامرزبهمنش ومردی بنـام (بیدبخت) دربغداد هیأت ونجوم درس‌میدهند وهرکدام ازآنها براسترهائی بایراق زرنگاری سوارمیشوند وچیزیکه برای شما مسلمانان مقدس وخداشناس باورکردنی نیست اینستکه‌آن زندیقان وبدکیشان وقتی بدربار خلیفه میروند، رجال دربار ووزیروخلیفه آنانرا بالاترازبسیاری

۱- درقرنهای اول اسلام استان بزرك خراسان بیش ازحد تصورما معموربوده وبیش از حدتصور ماجمعیت داشت • درآن عهد بلخ ازحیث کثرت جمعیت دومین شهر خراسان بشمار میرفت زیرا میان شهرهای‌بزرك درآن استان چهارشهردردرجهٔ والاترمحسوب میگشت نخستین نیشابور بود دوم بلخ سوم هرات چهارم مروکه بنابرشواهد ومدارك جمعیت هرکدام ازآن‌چهار شهربیش ازپانصدهزار تن بشمار می‌آمد . بلخ اکنون یکی از شهرهای شمالی افغانستان و مجاور مرزآن‌کشور با ترکستان روس است وازتوابع مزار شریف میباشد .

مفتیان وفقیهان جای میدهند وحال آنکه همین شخص (بیدبخت) از پیروان **بودا** (۱) و بت‌پرست است که شهرعزیز **بامیان** (۲) را بلوث اصنام ومعابد خود ملوث ساخته‌اند وهنگامیکه وی از بامیان برای تحصیل مقدمات‌عربی وارد بلخ شد ودرحوزه‌های‌درس همین مدرسه آمد ورفت میکرد . طلاب ودانش‌جویان ، اجازه نمیدادند ازفاصلهٔ نیم گز بآنها نزدیکتر بنشیند وهیچکس رغبت نمیکرد باوی‌مباحثه ومذاکرهٔ درسی کند امادرست بیندیشید برمن چگونه ناگوارآمده است ، هنگامیکه ویرادیدم درپیشگاه قصرخلافت‌از استر آراسته خود پیاده میشود وحال آنکه درباریان مسلمان قصر زیربغلش را گرفته ، ویرا باتعظیم واحترام‌بدرون کاخ میبردند .

بیانات وحکایات استاد فقیه که تازه از سفر حجاز برگشته بود برطلاب عموماً و برابومعشر خصوصاً سخت‌ناگوارآمد بخصوص‌آنکه‌ابومعشر خودش هم بامردم‌شهرستان بامیان سوابق نامطلوبی داشت .

برای‌کشتن بیدبخت عازم بغدادمیشود

خاندان ابومعشربعد ازقبول اسلام بر سر املاك زراعتی وقفی که در حدود بامیان داشته‌اند باخویشاوندان غیرمسلمان‌خود نزاعی کرده بودند واهالی بودائی شهر البته برضد خانواده ابومعشر ازدشمنان‌آنان پشتیبانی‌داشته‌اندوآن سابقه‌باحکایات

۱ـ بودا نام موجد دین بودائی ازدانشمندان وفلاسفهٔ قرن پنجم قبل ازمیلادبودکه در برابر روحانیون برهمائی دیانت جدیدی‌آورد وامروز قسمت اعظم‌آسیای شرقی وجنوب‌شرقی‌و جنوبی (ژاپن ـ چین ـ هندوچین وقسمتی از هندوستان) متدین بدین بودا و در حدود ۷۰۰ ملیون می‌باشد .

۲ـ شهربامیان‌که‌اکنون قصبهٔ ویرانه‌کوچکی است درسرراه بلخ بکابل درخاك‌افغانستان می‌باشد ودومجسمهٔ عظیم یکی صدگزودیگری شصت‌گز در آنجا بیادگار دوران آبادانی مانده است .آندوره نهایت معمورومرکز پیروان دین بودا بود ، وبودائیهای آن زمان در هندوستان کثرتی داشتند ودر ولایات مشرق ایران تابخارا وسمرقند و ترکستان خاوری فراوان بودند . اما معبد بزرك بودائیها دربامیان بود واهمیت‌آن ولایت تاهجوم مغول باقی بود . چنانکه‌استاد بزرگوار وشیخ اجل **سعدی شیرازی** طی حکایاتی ازدوران جهانگردی خویش (پیش ازحمله مغول) درگلستان آورده است میفرماید (سالی ازبلخ تابامیانم سفر بودوراه از خوارزمیان پر خطر) ودر همان حکایت اشاره بدوهندوی راهزن مینماید که نشانهٔ اقامت هندویان در آن ولایت است ،هرچند که بهمت بعضی نساخهای خوش خط کم سواد باهمه‌تصحیحها که ناشرها و چاپ‌کننده‌های متعدد گلستان بادعای خود انجام داده‌اند . همین قصه‌درچاپهای اخیربصورت نامطبوع زبردرآمده (سالی ازبلخ بشامیانم سفربود وراه‌ازحرامیان پرخطر) حال شامیان چه معنی دارد وحرامی‌که دزد عرب است دربلخ وبامیان‌چکارمیکرده ازمسائلی است‌که بایدطابعها وناشرهای گلستان توضیح دهند .

استاد راجع بمقام واحترام (بیدبخت) بامیانی ترکیب و بیش ازهمه موجب خشم وی گردید بطوریکه طلبهٔ جوان ما بعداز چند روزوشب اندیشیدن ، تصمیم گرفت از بلخ بجانب بغداد سفر کند ویك قبضه دشنهٔ بزهر آبداده خریداری کرد تابحکم تعصب دینی آن استاد کافررا ازپای درآورد وانتقام توهین وتحقیرمفتیانرا که در دربار زیردست وی نشانیده شده بودند بگیرد وانجام چنین تصمیمی را ابومعشر تکلیف دینی خود شمرده نوعی از جهاد در راه خدا پنداشت . بالجمله ابومعشر آن طلبهٔ بازهد وورع والبته بسیارمتعصب وارد بغداد شد ودشنهٔ تیز خودرا درجائیکه توی جلد کتاب تعبیه کرده بود پنهان ساخت وباظاهری آراسته بصورت دانشجویان فعال خودرا بیاراست ویك روزپیش از آفتاب در حوزه درس (بیدبخت) حضوریافت ودر ردیف طلابی که پائین مجلس جا گرفته بودند نشست .

استاد متوجه خطر وابومعشر رازیر نظر میگیرد

مدرس آنروز راجع بکرویت زمین استدلال میکرد وازقواعد هندسی برهان ودلیل میآورد . اما غالباً درمیان سخنان خود رو بطلبه خراسانی توجه میکرد وبادیدهٔ دقت و کنجکاوی باو مینگریست ابومعشر دربرابر نگاه استادمیکوشیدمقاومت ورزد وسعی میکرد مبادا تغییرحالتی باودست دهد . عاقبت درس پایان یافت و صدها دانشجوخواستند ازجای برخیزند اما استاد بآنان اشاره کرد برنخیزند و رو بطلبهٔ تازه وارد خطاب کرد وگفت(فرزند عزیزم توازراهی دورباخیالی که مبنایش ظلم وزوراست بجانب ماشتافتی امابدان کاردیرا که همراه خودداری بکنار میافکنی وعوض جنایت و خیانت بفراگرفتن ریاضیات ونجوم که تا کنون منفور تو بوده است همت میگماری و استادی نامور خواهی شد که شهرتت عالمگیر شود اکنون برخیز و با همدرسهایت آشنائی ومصافحه کن !)

ابومعشر که بدانصورت حقیقت حال خودرا از زبان استاد شنید باهمیت علم نجوم واقف گشته کتاب راگشوده دشنه را ازجلدبیرون کشیده ودورانداخت وپیش رفته دست استادرا بوسیده بافضلاء ودانشجویانی که حاضر بودند مصافحه کرده سپس پرسید :

استاد بزرگوار چگونه بحال من آگاه شدید ؟

استاد اوراقی را ازجزوه‌دان خود بیرون کشیده باو نشان داد و گفت عادت من براینست که هر شب فردای خود و اولیای دولت و وضع کشور را باحساب نجومی استخراج کنم .

ازچندی پیش حکایت نزدیك آمدن خطری را استنباط میکردم تادیشب که بنابر- حساب دانستم فردا جوانی بصورت دانشجو باکاردی زهرآگین بقصد کشتن من میآید

اماچون درطالع آن جوان نگریستم دریافتم که ازاو بدی صادر نخواهد شد و دراین علم بمقامی بلند خواهد رسید. وقتی امروزترا که تازه وارد وبیگانه بودی در حوزهٔ درس خود دیدم یقین دانستم که همان شخص هستی که چشم براهش بودم.

ابومعشر سرآمد منجمان شرق

ابومعشردربغداد ماند وتحصیلاتش را بحکمت وریاضی منحصر ساخت ودرهمان شهر به‌تألیف زیج‌نوی آغاز کرد. بعداً که بنابراستدعای بزرگان خراسان بشهربلخ بازگشت، آن زیج‌را تکمیل کرد و کتابی دیگردر **هزارات** که اوضاع نجومی درهزارسال است نوشت و کتابی دیگرراجع به **کورودور** تصنیف کرد که از حیث وقت محاسبات نجومی وصحت احکام بی‌نظیرشناخته شد. پادشاهان و امرای عصر نسبت به نظرها و حکم‌های ابو معشر اعتقادی کامل داشتند. ابومعشر قریب چهل کتاب در علم نجوم تألیف کرده است.

ستاره‌شناسان مسلمان پایهٔ معلومات هیأت‌را مانند علم شیمی بر اساس تجربه و مشاهده یعنی حقایق مسلم‌استوارساختند - علمای اسلام بهیأت بسیارعلاقمند بودند مرصد می‌ساختند، زیج تنظیم میکردند مراقب حرکات سیارات بودند. مقیاس میگرفتند. برای‌تحصیل علم هیأت به‌هند وایران‌میرفتند کتابهای پیشینیان‌را بدقت زیرورومیکردند نقیصه‌هارا برطرف میساختند. عقایدمختلف را جمع کرده جرح وتعدیل می‌نمودند. علم هیأت در اسلام تاریخ مفصل دارد - اساس علم هیأت برمرصد است. مواضع نجوم و حرکات آن ازروی‌مرصد تعیین میشود. مرصد پیش یونانیها بسیارمهم بودو آلاتی برای مرصد ساخته بودند. درقرن سوم پیش‌ازمیلاد یونانیها در **اسکندریه (۱)** مرصدخانه‌ای ساختند که در دورهٔ بطلمیوس قلوذی مؤلف کتاب مجسطی به‌منتهای عظمت رسید. مرصدخانهٔ اسکندریه تا نهضت اسلام یگانهٔ دوران خود بود. آنگاه مسلمانان در **دمشق** و **بغداد** و **مصر** و **آندلس** و **مراغه** و **سمرقند (۲)** و غیره مرصدخانه بنا کردند.

۱- **اسکندریه** بندر بزرك مصردرکنار دریای مدیترانه (بحرالروم) قریب به‌یکملیون نفرجمعیت دارد، که روزگاری دراز کانون علم و هنراسلامی نیزبوده و بسبب داشتن فانوس دریائی بارتفاع چهارصدپا مشهور بوده واکنون نیزیکی ازبنادرمهم مدیترانه است.

۲- **سمرقند** نیزیکی ازبلاد معتبرقدیم‌ماوراالنهر که مدتها مرکزحکومتها وتمدن‌ایرانی بود واکنون جزء جمهوری ازبکستان شوروی ودارای ۱۳۵٫۰۰۰ نفرجمعیت ومرکزصنایع‌هیدرو الکتریك. نساجی،میکانیکی و غذائی و رویهمرفته یکی از مهمترین بلاد صنعتی شوروی در آسیای مرکزی است.

۱۲- ابن رشد

فیلسوف نامی آندلسی در قرون وسطی ۱۱۲۶ - ۱۱۹۸

ابن رشد **محمدبن احمدبن رشد**

یامحمدبن احمدبن رشدقاضی مالکی **آندلسی قرطبی** الولاده والنشأه **ابوالولید** الکنیه **ابن‌رشد** الشهره ازاعاظم فلاسفهٔ اسلامی اواخر قرن ششم هجرت که در فنون فلسفه وهردوقسمت علمی وعملی طبی وحیدعصرخود ودر فقه وحدیث وادبیات وعلم‌خلاف ومنطق ودیگر علوم متداوله نیز متبحروبافرطذکاوت و کثرت مطالعات علمیه معروف وازنوادر روزگار معدود وباآنهمه مقامات عالیهٔ علمیه وعرفیه که داشته بسیار متواضع بوده است.

ابن رشد حکمت را از مشاهیر فلاسفه وقت اخذ وطب را نیز از **ابومروان‌بن جزیول** فراگرفته وهریك ازعلوم دیگررا نیزاز اساتید وقت خوانده تا بمقامات عالیه رسیده وباا کابرعلمی وسیاسی ارتباط یافته ونزد ملوك آندلس مقرب‌و مشمول عنایات ایشان وقضاوت مولدش قرطبه وشهراشبیلیه بدومفوض شد.

تکفیر و تبعید او

مخالفین ابن‌رشد عاقبت بهرعنوانی که‌بوده از روی حقیقت‌یا حسد ورقابت بالحاد وزندقه و بی‌دیانتی، در ترویج مطالب فلسفی مخالف اسلام متهم و مورد اعتراض و بارها تکفیر و تابعین افکار اوهم مورد تعقیب شده و **یعقوب‌بن یوسف** ملقب به **منصور** حکمران وقت‌آندلس را بروی بشورانده وبسرخشم وغضب آوردند. تاعاقبت باستناد این‌نسبتها که توأم بارفتار متکبرانهٔ اوبامنصور بوده واورا از کثرت کبروغرور علمی بلفظ‌یااخی (برادر) مخاطب میداشته است بخروج از موطن خود قرطبه محکوم و باقامت در شهر

یسانه که نزدیك قرطبه واختصاص به‌یهودیها داشته مأمور گردیده و عاقبت بسر لطف آمده ودرسال ۵۹۵ درمراکش احضار ومشمول عنایات ومراحم شاهانه بوده ودرهمان سال درهفتادوپنج یاهشتاد سالگی وفات یافته و اخیراً جنازه‌اش را بقرطبه نقل دادند .

ابن رشد ازفلاسفه ودانشمندان بزرك اسلام است وترجمهٔ کتابهای ابن‌رشد در بیداری اروپا کمك فراوان کرد . این فیلسوف بزرك نیز کوشید تافلسفهٔ ارسطورا با دین اسلام سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر گفته‌های ارسطو بشمارمیرفت .

خلاصه علوم وادبیات وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان مسیحی درقرن چهارم وپنجم میلادی ازاروپا رخت بربست دوباره توسط دانشمندان اسلام و ایرانیان در سدهٔ یازدهم باروپا برگشت و انگیزهٔ بزرگی برای بیدار شدن اروپا وتوجه بعلوم و فلسفه گردید .

از تألیفات ابن رشد

بدایةالمجتهد ونهایةالمقتصد درفقه که درفارس واسلامبول و قاهره چاپ شده - التحصیل که جامع اختلافات دایره مابین صحابه وتابعین ودیگر علماء است - تهافت‌التهافت یاتهافت - الفلاسفه یاتهافت‌المتهافتین که در رد کتاب تهافت‌الفلاسفه غزالی بوده وهردو درمصریکجا چاپ ودرآن گوید گفته‌های غزالی دوراز مرتبهٔ برهان ویقین است ونیز در آخرش گوید که این‌مرد (غزالی) بی‌شك‌چنانکه بحکمت خطا کرده بشریعت‌نیزخطا کرده‌پس گوید که اگر اظهارحق‌وظیفه نبودی چیزی دراین‌باب نمی گفتم جوامع کتب ارسطاطالیس فی‌الالهیات‌والطبیعیات - رسالةالتوحیدوالفلسفه که در قاهره باترجمه‌آلمانی چاپ‌شده - السماء والعالم - الضروری‌فی‌المنطق - فلسفه‌ابن‌رشد که‌در قاهره چاپ شده - الکلیات که شرح ارجوزهٔ طبی ابن‌سینا است - کیفیة وجودالعالم فی‌القدم والحدوث - مابعدالطبیعه - مختصرالمجسطی وغیراینها که بسیار وزیاده ازصد کتاب بدومنسوب ودرهریك ازاثبات مادةالمواد وتریاق وجرم سماوی و حرکت فلك - وحمیات وقیاس ووجود زمانی‌ووجود سرمدی وموضوعات دیگرمقاله‌ای نوشته وبسیاری ازکتب حکمت وطب ومزاج ونفس و اخلاق وما بعد الطبیعه و سماع طبیعی وحمیات و اسطقات ارسطووجالینوس و دیگراکابررا شرح داده یا تلخیص کرده است . بسیاری ازتألیفات او به‌لاتین وغیره ترجمه ومدت مدیدی درمدارس اروپا تدریس شده و ترجمهٔ بعضی ازآنها که نسخهٔ عربیش ازبین رفته باقیست .

ابن رشد در **قرون وسطی شهرت فراوانی داشت زیرا اقوام اروپائی**

خودرا دراطلاع بر آثار ارسطو (۱) مدیون وی میدانستند .

تأثیر تمدن اسلام درپیشرفت علوم دراروپا همینکه اسلام نضج گرفت وعلوم تازه میان مسلمانان رواج پیدا کرد دانشمندانی ازمیان مسلمین ظهور کردند که افکار وابتکارات وعقایدشان ازصاحبان اصلی علوم (دانشمندان یونان) درپاره‌ای مواردعالیتر بود ودرواقع علوم مزبور باتحقیقات جدیددانشمندان اسلامی رنك تازه‌ای طبق مقتضیات محیط ورعایت وقت وزمان ومناسب باتمدن اسلام پیشرفت کرد بطوریکه اشعه و پرتو آن علوم سراسرجهان آنروزیرا بنور دانش روشن نمود وآوازوشهرت دانشمندان اسلام در شرق و غرب عالم پیچید .

مسلمانان تألیفات فلسفی افلاطون وارسطورا باشرح وتعلیقات آن مطالعه کرده و مطالب جدیدی ازمنطق وطبیعیات واخلاق والهیات بر آن اضافه نموده بشرح و تلخیص آن کتب پرداختند آنگاه تألیفاتی درآن موضوعها نگاشتند وغالباً تألیفات آنان درطب وفلسفه و نجوم باهم توأم بوده است . چنانکه یکی از دانشمندان اسلام میگوید پزشك باید فیلسوف هم باشد ولی معمولا عالم بکسی میگفتند که در یك رشته از آن علوم تخصص داشت .

اروپائیان که قرنها درجهل ونادانی غوطه‌ور بودند کم کم درقرنهای ۱۵و ۱٦ برای اقتباس علوم قیام کردند وبیشتر علوم وفنون عمدهٔ خودرا اززبان عربی که درآن دوره زبان علمی جهان محسوب میشد وبیشتر کتب فنی وعلمی به آن زبان بود ناچار باصبغه و رنك وبوی اسلامی ترجمه واقتباس نمودند وازپرتو آثار متفکرین وفلاسفه ودانشمندان اسلام درعلم وهنروادبیات وضع نوینی بخودگرفته یعنی درعقاید وافکار وترقیات آنان تغییرات مهم پدیدار شدوازپرتو دانشهای علمای اسلام وصنایعی که ازمسلمین اخذ کردند فرهنك وتمدن وتغییر اوضاع مادی وهمچنین سازمانهای سیاسی صورت دیرین خودرااز دست داد وبترقیات نایل گردیدند .

۱ـ **ارسطو** (۳۸۴ ـ۳۲۲ قـ م) شاگرد افلاطون است که مقام ارجمندی در علم وحکمت حایز گشته .چون افلاطون وفات یافت ازآتن ـ به آدرنه (آترنه) رفت وچیزی نگذشت که فلیپ پادشاه مقدونی او را بمعلمی پسرش اسکندر کبیر خواند . چهار سال ارسطو به تعلیم اسکندر مشغول بودوچون اسکندر درسال ۳۲۵ قبل از مسیح مهیای جنك آسیا گردید ارسطو به آتن مراجعت کرد .

۱۴- جابر بن حیان

شیمی دان نامی جهان و اسلام

ماهیت تاریخی او

شاید **ابوعبدالله** یا **ابوموسی** (۱) **جابر بن حیان بن عبدالله** در تاریخ عصر علم عربی مشهورترین اشخاص باشد. چه نام وی ازحیث شهرت وازحیث اثر نافع درردیف رهنمایان تمدن وتکامل است. پرفسور **برتلو** شیمی‌دان معروف فرانسوی و وصاحب کتاب «تاریخ شیمی درقرون وسطی» اسم جابررا نسبت بتاریخ شیمی مثل‌اسم ارسطو نسبت بتاریخ منطق میداند. گویا جابر نزد برتلو نخستین شخصی‌باشد که برای علم شیمی قواعدی علمی وضع کرده است که همواره درتاریخ دنیا بانام اومقرون‌است.

جابرمیان فرنگیها باسم **جبیر** **Geber** معروف است و بکتابی که در لاتینی به Perfectionis Summe موسوم است مشهور می‌باشد.

هلمیارد میگوید این کتاب از کتاب «خالص» جابر مأخذ گردیده وجابر درلاتین مؤلفات بسیار دارد که بنام‌جبیرمنسوب است. لکن کتاب مزبور ازتمام آن کتب‌مشهورتر وانتشارش افزونتراست. اختلاف میان جابر وجبیر باعث شده که بعضی از مؤلفین اخیر

۱ـ **جابر** یکی‌از مشهورترین‌علمای طبیعی دان درقرن دوم‌اسلام درشهر طوس خاك خراسان بدنیا آمده پدرش حیان از جمله داروگران مشهوری بوده که‌طرف اعتماد همگان بود. چون شیعه وبا ابومسلم خراسانی‌ارتباط داشت عمال‌بنی‌امیه اورا دستگیر کرده کشتند. جابر هنگام قتل پدر خیلی جوان بود نامبرده‌با سپاهیان‌شیعه بکوفه آمد واز آنجا بمدینه‌رفته خدمت حضرت امام‌جعفر صادق (ع) رسیدوبنا برسوابق‌شیعه زادگی وارادت موروثی خانوادگی در حوزهٔ نزدیکان وشاگردان رازدان آن حضرت‌راه یافت. اقتباس از تألیفات آقای رحیم زادهٔ صفوی

گفته‌اند این دواسم متعلق بدونفر است ولی پرفسورهلمیارد ثابت نموده که جابربن‌حیان همان است که درمیان فرنگیان بنام جبیرمعروف‌می باشد وتمام کتبی که درلاتین بنام‌دومی منسوب است ترجمه‌ها یااقتباساتی از مؤلف دانشمندی است که اصلا ایرانیست و بعرب نسبت دارد .

در قرن هشتم مسیحی (قرن دوم هجری) جابربن حیان در دربار خلیفه وقت هارون‌الرشیددربغداد میزیسته وبابرامکه‌روابط صمیمانه داشته و از شرح حالش معلوم می‌شود که علاقهٔ وی بآنها بیش‌ازعلاقهٔ اوبخلیفه بوده است‌چه برامکه بعلم شیمی‌اهمیت بزرگی می‌دادند واین علم‌را بادقت وتحقیق تحصیل میکردند جابردر کتاب «خواص» خود بسیاری ازمحاوراتی که میان اووبرامکه درشرح وتفصیل این علم بعمل‌آمده ذکر کرده وقفطی درشرح حال جابر در«تاریخ‌الحکما» گوید اودرتمام رشته‌های علوم‌عصر خود خصوصاً علم شیمی سرآمدگردیدوظاهراً ازعلم طب وطریق معالجات هم بهره‌ای داشته چه درزمان اوعلم شیمی دراعمال طبی بکار می‌رفته است .

تمام این مطالبی که اطراف اسم جابر را احاطه نموده بازمحتاج تأمل و مطالعه است ولی چیزیکه ازماهیت تاریخی اوبطورتحقیق بدست میاید اینستکه :

اول ـ اسم اوجابربن حیان (پسرعبدالله)

دوم ـ دراصل ایرانی‌ومنشأ ونسبت اوعربی .

سوم ـ معاصرهارون‌الرشید وبرامکه .

چهارم ـ روابطی باجعفرصادق (ع) داشته .

پنجم ـ معروفترین شخصی است که درعربی تألیفاتی درشیمی دارد .

زندگانی و محل تولد او

ابوعبدالله جابربن حیان‌بن عبدالله‌الکوفی که گاهی با کنیهٔ ابوموسی ذکر می‌شود . محل تولد اوتحقیقاً معلوم نشده‌ولی تمام مورخین معتبرتقریباً متفق‌اند که اویادرطوس خراسان‌در شمال شرقی ایران یا در حران عراق متولد شده . بعضی از مستشرقین که بشرح حال او پرداخته‌اند احتمال میدهند طوس مسقط‌الرأس اوباشد . تمام ثقاة متفقند که قسمتی اززندگی‌رادرشهر کوفه گذرانیده‌وبابرامکه وزراء هارون‌الرشید دوست بوده ومدت زیادی درددربار بغداد بسربرده است . بعضی محققین‌اورا بشهرطوس منسوب داشته ، همانطور که **واستفلا** مستشرق یا دیگری ویرا از ثابتی های حران میدانند .

دربلو مستشرق درکتاب «کتابخانهٔ شرقی» ص ۳۶۰ هم همان عقیده‌را داردو غریبترین مطلبی که از اقوال فرنگیهائی که بشرح زندگانی جابر پرداخته‌اند بدست

می‌آیدمنسوب داشتن او با **شبیلیهٔ آندلس** است . اروپائیها که بشرح زندگانی جابر پرداخته‌اند فقط این یك اشتباه‌را ننموده بلکه دربارهٔ شرح حال اوذکرشده که‌مشهورترین امراء وفلاسفهٔ عرب ودرجای دیگر یکنفر عرب بدون هیچ صفت دیگر و در جای دیگرپادشاه عرب ودریکی از کتب خطی پادشاه عجم ودر کتاب خطی کمیابی پادشاه هند ویرا نام برده‌اند . این اختلافات حکایت می کند که اروپائیان تا چندی قبل‌شخصیت جابررا محقق نکرده بودند و تمام معلومات آنها راجع بوی منحصر بوده است که او (شرقی) وغالب آنان عقیده داشته‌اند که او(عرب) بوده درصورتیکه جابرایرانیست وفقط بمکتب شیمی عرب انتساب دارد .

❁ ❁ ❁

ازتواریخ معتبرچنین برمی‌آید که برامکه هفده سال یعنی از سال ۷۸٦ تا ۸۰۳ مسیحی (۱۷۰- ۱۸۸ هجری) مورد اعتماد **هارون‌الرشید** (۱) بوده‌اند وچون در ۷٦۵ مسیحی **حضرت جعفرصادق** (ع) وفات کرده پس می‌توانیم زمان جوانی جابررا قبل ازاین تاریخ ودورهٔ جوانی‌را درربع اخیرقرن هشتم یعنی مابین ۷۷۵ و ۸۰۰ مسیحی که مطابق ۱۵۸ ـ ۱۸٦ هجریست بدانیم حاجی خلیفه در **کشف‌الظنون** گوید او در ۱٦۰ هجری یعنی مابین ۷۷۷ و ۷۷٦ مسیحی وفات‌یافته ولی این قول ظاهراً خطاست‌هرگاه مطالب قبل وروابط جابربابرامکه راکه ذکرنمودیم درنظربگیریم این روابط بواسطهٔ بسیاری ازمراجع تاریخی معتبرمحقق میباشد .

جلدقی درکتاب خود **نهایةالطلب** مشکلات وفشارهای بسیاری که‌شیمی‌دانهای عرب درآغاز اشتغالشان باین علم تحمل میکردند حکایت مینماید ونسبت بجابربن‌حیان میگوید که‌او چندین بارازمرك نجات‌یافته‌ومقام‌واهمیت اوغالباًدستخوش‌اهانت‌جهال گردیده وبعلم وفضل وی حسد می‌برده‌اند وناچار شده است بعضی اسرارصناعت (یعنی‌شیمی‌را) بهارون‌الرشید ویحیی برمکی وپسران وی فضل وجعفر بروز دهد و همین مطلب باعث توانگری وثروت آنهاگردید . چون **برامکه** مورد سوء ظن هارون‌الرشید واقع شدند ودانست مقصودآنها انتقال خلافت بعلویها بکمك مال وجاه خودشان است ، همهٔ‌آنهارا کشت . جابربن حیان ازترس جان ناگزیربکوفه فرار کرد وتازمان مأمون مخفی‌زیست سپس بیرون‌آمد . دراین روایت چیزیکه برای مااهمیت دارد معروف بودن وفات جابر

۱ ـ هارون‌الرشید یکی ازبزرگترین‌و مقتدرترین خلفای‌عباسی (۱۷۰ ـ ۱۹۳ هجری قمری) که‌با محبوس نمودن و مسموم‌کردن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام خلافت خود رانننگین ساخت .

در ۱٦۰ هجری است که بروایت ابن ندیم وحاجی خلیفه مستند است . اما چنانکه روایت جلدقی را صحیح بشماریم ناچار باید بگوئیم ، که جابر بعد از این زمان مدتی طولانی حیات داشته چه مأمون درسال ۱۹۸هجری مطابق۸۱۳ مسیحی باریکهٔ خلافت قدم گذارد این روایات متناقض مجال بزرگی دربحث ومطالعه برای ما تهیه میکند (۱)

جابر بن‌حیان ازاغلب علماء نوشتجات وتألیفاتش بیشتر است .

مؤلفات او فهرست کتب اصلی او که بدست **ابن‌ندیم** صاحب «الفهرست» بوده مفقود گردیده‌واو آن‌فهرست را ناقص میدانسته ومثل‌یك مرجع صحیح که درست معتبر باشد مورد اعتماد قرار نداده . اما **فلوگل** آلمانی بآن فهرست اعتماد پیدا کرده وآنرا مأخذ تمامی دانسته وهمین مسأله بزرگترین اشتباهاتی شده که دامنگیر تحقیقات وی‌وشاگردانش که‌گردش‌را گرفته بودند وپیرویش میکردند راجع بحیات‌جابر شده‌است . شرح حالی که**برتلو** نوشته ، چون‌اسم کتب اورا «الفهرست» گرفته اعتبار وصحت ندارد وهمین مساله دلیل است که معنی اسمهارا درست نتوانسته است بفهمد وتصحیف واشتباهاتی که‌ازطرف کاتب وغیره بعمل‌آمده مورد تحقیق اوقرار نگرفته است .

اگر بخواهیم تمام تألیفات جابر راکه در افواه مردم است منسوب باوبدانیم مجال زیاد لازم خواهد داشت وتصنیفات ویرا در تمدن اسلام وعرب بیش ازهزار نوشته است ودراینجا مشهورترین کتب ویرا ذکرنموده وبچهارقسمت تقسیم میکنیم .

۱ـ کتبی که مؤلف الفهرست آنهارا ذکر کرده وآنهائیکه چاپهای معروف‌بانسخهٔ خطی آنها محفوظ است .

۲ـ کتب معروفه او که هنوز درعالم عربی شهرتی ندارد ولی در اروپا معروف می‌باشد .

۳ـ کتبی که درالفهرست ذکر گردیده‌وآن کتب یاباسم تنها معروف شده یاوجود خارجی دارد .

٤ـ کتبی که فقط عنوان آنها معروف می‌باشد .

اغلب کسانیکه بشرح حال جابر پرداخته‌اند متفقند که ، کتاب «السموم» ازجمله کتابهائی می‌باشد که ازمیان رفته وتنها اسمی از آن مانده ولی چنانکه بعدخواهیم دید حقیقت مطلب برخلاف آنست .

---

۱ ـ جابر پسرحیان طوسی درحدود سال ۹۱ـ۹۲ قمری‌در طوس خراسان بدنیا آمد ، ودرآغازسلطنت مأمون‌عباسی‌جان‌بجان‌آفرین‌تسلیم نمود یعنی سه‌چهار سال‌پیش ازرسیدن سال دویست هجری گویا وفات یافته وبنابراین عمرجابر ازصدسال متجاوزبوده است . از مقالات آقای رحیم زادهٔ صفوی

☆ ☆ ☆

کتبی که مؤلف الفهرست ذکر کرده و آنهائیکه چاپهای معروف بانسخه‌های خطی آنها موجود است .

۱ـ کتاب (**اسطقس الاس الاول**) باچاپ سربی درهندوستان سال ۱۸۹۱ طبع شده.

۲ـ کتاب (**اسطقس الاس الثانی**) باچاپ سربی در هندوستان سال ۱۸۹۱ جزء دوم آن فقط طبع شده .

۳ـ کتاب (**اسطقس الاس الثالث**) باچاپ سربی در هندوستان سال ۱۸۹۱ طبع شده وجزء سوم این کتاب نزد مؤلف‌الفهرست به کتاب «الاسطقس» معروف بوده .

٤ـ کتاب (**تفسیر الاسطقس**) این کتاب بکتابهای سه گانه قبل اضافه می‌شود و مؤلف الفهرست آنرا در کتاب خودذکر نکرده .

٥ـ کتاب (**الواحدالاول**) ـ نسخه‌ای از آن درشعبهٔ عربی کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ٢٦٠٦ موجود است واین کتاب شاید همان باشد که مؤلف الفهرست آنرا باسم کتاب (الواحدالکبیر) ذکر کرده .

٦ـ کتاب **الواحدالثانی**) نسخه از آن در کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ٢٦٠٦ موجود می‌باشد واین کتاب شاید همان باشد که نزد ابن‌ندیم باسم کتاب(الواحد-الصغیر) معروف بوده .

۷ـ کتاب(**الرکن**) که شاید همان کتاب **الارکان** باشد .قسمتهائی ازاین کتاب‌در قسمت‌هفتم کتاب(رتبه‌الحاکم)**مجریطی**(۱) وارد‌شده‌و **حلمیارد**مدعی است که‌نسبت این کتاب بمجریطی اشتباه است . جابر خودش کتابی بنام (الارکان‌الاربعه) در کتاب (**نارالحجر**) ذکر میکند **مجریطی‌ابوالقاسم مسلمه** پسر **احمدمجریطی** است که درشهر **مادرید** درزمان حکومت(الحکم‌الثانی) (۹٦۱ـ ۹۷٦ مسیحی) میزیسته .فلسفه وریاضیات وهیأت وشیمی را درمشرق تحصیل کرده‌وبا اخوان‌الصفا مربوط بوده وتصور می‌شودچند فصل‌رسائل **اخوان‌الصفا** (۲) رااو نوشته باشد . ازجمله فصلیستکه‌درشیمی

۱ ـ**مجریط** مغرب **مادرید** پایتخت کشور اسپانیاست که‌در دورهٔ تمدن اسلامی بنام آندلس ویکی ازآبادترین ومعمورترین کشورهای جهان‌ودارای کتابخانه‌ها ودانشگاههای‌اسلامی ومساجد کاخهای‌باعظمتی‌بوده‌که تا بامروز آثار آن باقیست .

۲ ـدر دورهٔ‌تسلط آل‌بویه بر بغدادوجزیره‌ومغرب وجنوب ایران دورهٔ بسط آزادی فکر وشکفتن شکوفه‌های حکمت درممالک مذکورو بلاد بزرگ این‌ناحیه مانند بغداد . اصفهان و ری محل‌تدریس حکمت وجولانگاه حکما و مردان آزاد فکر بود . ازاین جماعت یکدسته حکما معروف به **اخوان‌الصفا** بودندکه مقارن نیمهٔ قرن چهارم هجری‌در بصره‌مجمعی‌حکمتی تشکیل داده بودند وغرض ایشان از تشکیل مجمع انتشار حکمت یونانی در ممالک اسلامی

بقیه‌در صفحه بعد

نوشته ودر کتاب خود (رتبه‌الحکم) ازاخوان‌الصفا بسیار سخن رانده .

۸- کتاب **(البیان)** که درسال ۱۸۹۱ باچاپ سربی طبع شده .

۹- کتاب **(النور)** درهندوستان سال ۱۸۹۱ باچاپ سربی طبع شده .

۱۰- کتاب **(الزیبق)** برتلو مؤلف فرانسوی دو کتاب را طبع کرده یکی بنام کتاب (زیبق شرقی) ودیگری بنام کتاب (زیبق عربی) که آندورا از کلکسیون ٤٤٠ شعبهٔ عربی کتابخانه (لیون) بدست آورده و دونسخه ازآن‌در کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ٢٦٠٦ وجود دارد .

۱۱- کتاب **(الشعر)** یك نسخه آن در بریتیش موزیوم‌در کلکسیون ۷۷۲۲ نمرهٔ ■ وجو دارد .

۱۲- کتاب **(التبویب)** یك نسخه آن‌در کتابخانه ملی‌پاریس در کلکسیون ٢٦٠٦ وجود دارد وطغرائی آنرا اسم برده رجوع بکلکسیون ۸۲۲۹ بریتیش موزیوم.

۱۳- کتاب **(الدرة‌المکنونة)** دربریتیش موزیوم نسخهٔ خطی آن بااین عنوان در ضمن مؤلف جابربن حیان در کلکسیون ۷۷۲۲ وجود دارد .

١٤ و ١٥- کتاب **(الشمس)** و کتاب **(القمر)** یعنی کتاب زر (طلا) و کتاب سیم (نقره) که شاید مختصر کتاب (الاحجارالسبعه) باشد جلدقی در (نهایةالطلب) آنرا اسم برده ویك نسخهٔ‌آن در کتابخانهٔ ملی پاریس در کلکسیون ٢٦٠٦ وجود دارد .

١٦- کتاب **(الترکیب)** یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ‌ملی پاریس در کلکسیون٢٦٠٦ محفوظ می‌باشد وشاید که درالفهرست بنام کتاب (الترکیب) ذکرشده .

۱۷- کتاب **(الحیوان)** جلدقی کتابی را بنام حیاة الحیوان بنام جلدقی ذکر می نماید .

۱۸- کتاب **(الاسرار)** شاید همان کتاب (سرالاسرار) باشد که یك نسخهٔ آن در بریتیش موزیوم در کلکسیون ١٣٤١٨ نمرهٔ ١٤ وجود دارد چندقسمت آنرا درچندمورد ذکر میکند رجوع بکلکسیون بریتیش موزیوم‌نمرهٔ ۸۲۲۹ در لاتینی نسخهٔ خطی است که منسوب بجابر وعنوان‌آن Scteta Scretorum درکالج **گونل و کایوس** و درکالج کورپس کریستی کمبریج نمرهٔ ۹۹ موجود است .

بود اکثر این‌جماعت ایرانی وشیعه یااز معتزله و مفتون‌فلسفهٔ‌یونانی وچون‌ازمتعصبین سنی‌در هراس بودند ، غالباً مجامع خود را مخفی ازمردم تشکیل میدادند وهر وقت‌که‌شخص خارجی درمیان ایشان وارد میشد ، برمز با یکدیگر تکلم میکردند . این جماعت که ازمشهورترین ایشان **ابوسلیمان** محمدبن نصربستی- **ابوالحسن**علی‌بن هارون زنجانی . **ابواحمدمهرجانی** و **زیدبن‌رفاعه‌عوفی** بودند -خلاصه افکارخود را که زبدهٔ فلسفهٔ یونان است‌در٥١ رسالهٔ‌کوچك مدون کرده‌اند . این‌رسائل رایکی‌ازمستشرقین آلمانی درآلمان‌بطبع‌رسانده و بعضی‌ازآن‌رسائل به‌لاتینی ترجمه‌وخلاصهٔ آن‌بفارسی‌نقل گردیده است .

۱۹- کتاب **(الارض)** جابر کتابی بنام (ارض‌الاحجار) که برتلو آنرا ازکلکسیون لیدن نمرهٔ ٤٤٠ بدست آورده و چاپ کرده و یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پاریس کلکسیون ٢٦٠٦ محفوظ می‌باشد.

۲۰- کتاب **(الترکیب‌الثانی)** یك نسخهٔ آن‌در کتابخانهٔ ملی پاریس‌در کلکسیون ٢٦٠٦ وجود دارد.

۲۱- کتاب **(الخواص)** یك نسخهٔ آن در بریتیش‌موزیوم نمرهٔ ٤٠٤١ در کلکسیون نمرهٔ ٢٣٤١٩ محفوظ است.

۲۲- کتاب **(التذکیر)** که بانگلیسی نیز ترجمه شده است.

۲۳- کتاب **(الاستتمام)** طغرائی بعضی از قسمتهای کوچك آنرا نقل می کند (بریتیش موزیوم نمرهٔ ٨٢٢٩) همچنین جلدقی در کتاب نهایةالطلب آنرا ذکر مینماید این کتاب درلاتینی مقابل اسم کتابیست که منسوب بجابرو باین عنوان میباشد.

۲٤- کتاب **(الاحجار)** سال ١٨٩١ درهند باچاپ سربی طبع‌شده.

۲٥- کتاب **(الروضه)** جلدقی در جزء دوم کتاب خود نهایةالطلب آنرا ذکر کرده.

۲٦- کتاب **(المنافع)** کتابخانهٔ برلین .خطی نمرهٔ ٤١٩٩ باسم کتاب (منافع‌الاحجار) محفوظ میباشد.

۲۷- کتاب **(الایضاح)** سال ١٨٩١ درهندوستان با چاپ سربی طبع شده.

۲۸- کتاب **(مصححات افلاطون)** یك‌نسخهٔ آن دراسلامبول کتابخانهٔ راغب‌پاشا کلکسیون ٩٦ نمرهٔ ٤ محفوظ است.

۲۹- کتاب **(الضمیر)** یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ملی پاریس کلکسیون ٢٦٠٦ محفوظ است وجلدقی درجزء سوم نهایةالطلب باسم کتاب (الضمیرفی‌الخواص‌الاکسیر) آنرا ذکر نموده.

۳۰- کتاب **(الموازین)** برتلو آنرا از نسخهٔ لیدن کلکسیون ٤٤٠ بدست‌آورده و چاپ کرده و در کتابخانهٔ جمعیت شیمیائی پاریس ١٦٥٤ درصفحهٔ ١٠٣ فهرست آن کتابخانه ذکر شده است.

۳۱- کتاب **(الملك)** صاحب‌الفهرست‌نقل میکند که‌جابر گوید او کتابی باسم کتاب (الملك) تألیف کرده وهرگاه این مطلب صحیح باشد دلالت میکندکه کتاب مذکور ازچند کتاب تشکیل یافته وهمه درتحت‌یك عنوان درآمده چیزیکه این گمان‌راتقویت میکندآنستکه برتلو کتاب‌الملك‌را از نسخه لیدن نمرهٔ ٤٤٠در کلکسیونی عربی یافته و آنرا طبع کرده در صورتی که نسخه دیگری که بانسخهٔ چاپ برتلو اختلاف دارد در

کتابخانهٔ ملی پاریس نمرهٔ ۲٦۰۵ محفوظ است واین هردونسخه که در هند سال ۱۸۹۱ باچاپ سربی طبع گردیده اختلاف دارد .

هلمیارد احتمال میدهد این کتاب به‌لاتینی ترجمه شده و **بوریلیوس** آنرا ذکر کرده باشد.رجوع به کتب‌جمعیت‌شیمیائی پاریس به‌نمرهٔ ۱٦۵٤صفحهٔ۱۰۳ کارینی هم آنرا ذکرمی نماید .

۳۲ـ کتاب **(الریاض)** یك نسخهٔ‌آن درکتابخانه بودلی نمرهٔ ۷۰ ونسخه دیگردر بریتیش موزیوم کلکسیون ۷۷۲۲نمره ۵ محفوظ است .

ـ**شخصیت‌جابر** اماشخصیت‌بزرك جابر فقط درنویسندگی او نیست‌بلکه بیشترازآن بابست که‌وی‌مردی آزمایشگر بودومدتهای‌درازی‌ازعمرخودرادر ترکیب وتجزیه و تحلیل موادگوناگون صرف کردوازهیچگونه فعالیتی که درعملیات کیمیائی خود بکار میبرد خسته نمیشد . چنانکه درشیمی امروزی چندین مادهٔ‌اصلی موجود است که زائیدهٔ‌عملیات جابر بوده و کشف همان مواد اصلی را میتوان مادر ترقیات کنمونی شیمی نام نهاد .

آوارگی و تبعید جابر

جابرپس از گرفتاری دوستان دانش‌پرور خود (برامکه) از بغداد تبعید ومدتهاگرفتارآوارگی بود . سپس بطور پنهانی بکوفه رفته درخانهٔ موروثی پدرانش بی‌سروصدا میگذرانید وتمامی وقت خودرا درآزمایشگاه‌وسیعی که زیرزمین‌ساخته بود به‌تجربیات‌علمی‌مصروف میداشت وهنگامیکه مأمون عباسی برتخت خلافت نشست‌به‌جستجوی عالم مزبورپرداخت وجابر بااحترامات تازه ازگوشهٔ‌انزوا بیرون آمد .امادیگرعمراو برای مصاحبت باخلیفه‌ی علم دوست و شیعه مشرب وفا ننموده همان روزهائی که می‌بایست قدردانیهای بزرگان کشورازچهرهٔ غمزده دانشمند کهن سال گرد اندوه وناکامی را بزداید ، متأسفانه سر بربستر نهاده جان بجان‌آفرین تسلیم نمود .

کیمیاگری ـ یکی ازنظریه‌های علمی جابردربارهٔ تکوین فلزات که بعدازوی قرنهای بسیار دراروپا وآسیا اساس طبیعیات قرار میدادند . عبارت ازاین بود که کلیهٔ فلزات معروف عالم ازدوجوهر به‌وجودمی‌آید یکی گوگرد ودیگری سیماب ، یعنی‌جیوه وچنین میگفت که هرگاه گوگرد پاك وسیماب پاك خالی ازهرگونه گرد و غبارومواد خارجی بهم‌جفت شوند بااندازه ومقدارمعین وباشرایط مطلوب ، ازترکیب آنهازرناب حاصل می‌شود وهرگاه سیماب بیش ازاندازهٔ گوگرد باشد نقره بوجود می‌آید و چون مواد خارجی درترکیب‌آنها مخلوط‌گردد بتفاوت‌آن مواد مس‌وآهن وقلع وسرب پدید خواهدگشت .

۱ـ اقتباس ازتاریخ علوم پیررسوومقالات‌آقای رحیمزاده صفوی

یکی ازعلمای اروپای معاصرمیگوید هرچندعلوم طبیعی درعصر حاضر فلزات را عنصرواحد وغیرمرکب دانسته است ، اماهنوز ذوق بشرمایل است برای نظریه‌جابرراه اثباتی پیداکند ، زیرا باتجربه می‌بینیم هرچه معدن طلا و نقره یافت می‌شود گوگرد و جیوه نیزهمانجاست .

جابراول عالم طبیعی دان بوده که بوجود فلزات‌دیگرغیرازآنچه نزدقدمامعروف بود پی‌برد اومیگفت بتجربه دریافته‌ام که فلزاتی نامعروف درسنك وخاك هست اماوسیلهٔ استخراج آنها را باید فراهم کرد .

قراول فلزی وصندوقی که به‌آسمان میرفت ـ درافسانه‌های بغداد ازقدرت علمی وصنعتی جابرچیزها نقل میشدازآنجمله‌آنکه جابر برای خالد برمکی یابرای‌یحیی فرزندش‌صندوقی‌ساخت ، که‌بهوا بالامیرفت درآن‌جا میگرفت‌ومردی‌ازفلزات‌ساخته‌بود که کارقراول میکرد و نزدیکی به‌آن مرد ، قواعدی داشت و اگر کسی بدون رعایت آن میخواست ازمقابل‌او بگذرد باشمشیر بفرقش‌میزد وافسانه‌سرایان حکایت میکردند کنیزی ازسوگلی‌های یحیی‌برمکی سرمست‌وخندان شبی خواست بی‌خبر برخواجه خودواردشود گرفتار ضربهٔ‌آن پاسبان‌آهنین پنجه گردیده زخم دارشد وبامعالجات جابر بهبودی یافت بهرحال حقیقت افسانه‌ها چه باشدنمیدانیم. اماقدرمسلم اینست نظریهٔ اختراع چیزی‌شبیه تلفن یاتلگراف ازجابر بوسیلهٔ علمای طبیعی بعدازوی نقل شده است که میگویندممکن است بارشته های فلزی ووسائل لازم دیگردونفراز راه دور باهم صحبت کنند .

آزمایشگاه جابر ـ آزمایشگاه‌جابربن حیان تقریباً دویست سال برمردم‌پوشیده ماند وباآنکه خلفا وبزرگان‌دولت عباسی خیلی راغب بودند بدانند کارگاه وی‌درکجا است ودرآن چه وسائل واسبابهائی یافت میشود ، موفق نشدند زیرا درمدتی که جابر پس ازبازگشت ازتبعید پنهانی در**کوفه** (۱) میگذراند جزدوسه تن ازصوفیان وارسته

---

۱ ـ **کوفه** یکی ازشهرهائیست در دورهٔ اسلامی وبدست مسلمین بناشده یعنی بدست سعد وقاص بناگشت ودر علت پیدایش آن چنین گفته‌اند که پس از شکست ایرانیان وتسخیر شهر مدائن (تیسفون) بدست اعراب سعد وقاص فرماندهٔ سپاهیان اسلام چندتن ازصحابه را نزدعمر فرستاد تامژدهٔ فتح را بدو ابلاغ کنند . عمرفرستادگان سعدرا زرد ونزاروزار دید و همینکه سبب پرسید گفتند بدی‌آب وهوای عراق مارا چنین‌کرده عمرفرمان داد سرزمینی برای اقامت مسلمانان درنظربگیرندکه بامزاج‌آنان سازگار باشد واتفاقاً درهرجائیکه شتران اعراب‌خوش وسالم باشند خود آنان‌نیزدرآنجا سلامت خواهند زیست . باری سعدوقاص بدستور عمرباکمك سلیمان وحذیفه زمینی درکنار فرات (میان حیره وفرات) برای اردوگاه انتخاب کرد که‌هوای آن مطابق فرمان عمربری وبحری بود وتاشهرمدینه رود و دریاچه‌ای فاصله ندارد و در آغاز

بقیه‌درصفحه بعد

کسی بخانهٔ وی راه نداشت وتنها کنیزی پیرخدمتش را میکرد که او نیز بعداز وفات خواجهٔ خویش چندروزی بیشتر عمر نکرد .

بنابراین راه وصول به آزمایشگاه جابر پیدا نشد ، تا دوقرن بعداز وی ، که در کوفه نزدیك دروازهٔ دمشق میخواستند بنائی تازه بسازند دراثنای کندن زمین ناگهان یك عمارت زیرزمینی بااطاقها وراه‌روها وسبك معماری مخصوص ظاهر گشت امابسیاری ازآلات وابزارواشیائی که دراطاقها بود بازنکرده فاسدگشته ، یابر اثر خاکریزیهای بنائی تازه ازصورت نخستین خودبرآمده ضایع شده بود بااین وصف وجود چرخها و آلات وادوات و کوره‌ها وقرع وانبیق وبرخی آلات ریاضی وغیره مایهٔ حیرت‌وشگفتی مردمان گشته ازدربار خلافت مأمورینی بکوفه رفتند تا آنچه‌را شایان استفاده بیابند به بغداد انتقال دهند . چنانکه دانشمند محترم آقای رحیم زاده صفوی در کتاب خود می‌نویسد :

یکی ازتألیفات عمدهٔ جابربن حیان کتابی بوده درهزار ورق که عالم مزبور طی آن کتاب مقدار پانصد رساله ازتألیفات استادبزرگوارش حضرت صادق (ع)راگنجانیده بود وبدان‌طریق آثارآن امام عالیمقام را از گم‌شدن وتلف شدن محفوظ داشته است .

دایرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد که جابرعلوم پنهانی را درخدمت امام (ع) فرا گرفت اما ممکن است علوم کیمیائیرا آنجا نیاموخته باشد ؛ وچنانکه آقای رحیم‌زاده صفوی درتألیفات خود مینویسند که ما نمیدانیم این نظریه را دایرةالمعارف بریتانیا از روی چه مدرکی گفته است زیراجابرخودش برای‌خویشتن استادی جزحضرت صادق(ع) نشان نداده است وهمه جا اعتراف میکند که آنچه را وی میداند از برکت تعلیمات آن بزرگوار می‌باشد . بالجمله جابر درزمرهٔ نوابغ وداهیان انگشت شماری محسوب شده که تاریخ بشری ازآنان تاکنون نام برده است .

تألیفات امام صادق (ع) نیزشامل علوم خفیه و بیان رشته‌های مختلف علوم بوده است که درعصرما مقدار ناچیزونامرتبی ازآنها بدست میآید و اکثرآنچه هم که بدست می‌آید ، دوچار تحریف تصیحف شده است .

خانه‌ها را از نی‌ساخت که شبیه بچادر بود اماپس ازاندی‌آتش‌سوزی درگرفت ومقداری‌ازخانه‌های یمین سوخت. مسلمانان بااجازهٔ عمر خانه‌های خشتی ساختند ولی مطابق فرمان عمربنای آنرا بلند نکردند وهیچکس حق نداشت بیش ازسه اطاق مالك شود .

گویند : شهرکوفه نزد شیعیان مقامی ارجمند دارد زیرا که حضرت علی‌علیه‌السلام (۱) آنرا پایتخت قرارداده ودرهمانجا بدرجهٔ شهادت رسید وامروزه یکی ازتصبات پادشاهی عراق‌و واقع درجنوب آنکشور است .

۱ـ کوفه پایتخت علی نبوده این مطلبرا مورخان بغلط می‌نویسند.

بدین‌معنی که برخی‌را نویسندگان غلط نوشته‌اند و بعضی‌را که در اصول و قواعد علوم است مردمان بخیل و تنك نظر عمداً تغییر داده عبارت رازیرورو ساخته‌اند بعنوان اینکه علوم عالی نباید بدست نا اهل افتد!

امروز از تألیفات عمدهٔ جابر مقداری در کتابخانه‌های وقفی یاشخصی مصر و مراکش وسودان و یمن پیدا میشود متأسفانه کتابخانه‌های مزبور بامراقبت عجیبی نگاهداری میشود مبادا ازروی نسخهٔ خطی آن رونوشت بردارند.

چنانکه راجع بتاریخ معروف به (اخبارالزمان تألیف مسعودی که فقط در یك کتابخانهٔ وقفی در افریقا موجود است و یکی از مستشرقین را که میخواست محرمانه رونوشت آنرا بردارد ترور کردند.

جابر نخستین دانشمند اسلامیست که بنحو مؤثری علم شیمی را برپایهٔ آزمایش بنانهاد . و همین خصوصیت است که بکار او جنبهٔ علمی می‌بخشد. وی در اینمورد از دانشمندان یونانی قدمی فراتر نهاد و نتایج درخشانیراکه در آثاراو منعکس است بدست آورد.

دانشمندمعروف مصری‌عبدالرحمان‌بدوی در کتاب (الحادفی‌الاسلام) که‌از نوشته‌های «پول کراوس» خلاصه کرده‌چنین می‌نویسد «زحمات جابر بزرگترین گامی است که در قرون وسطی برای پایه‌گذاری علم طبیعی برمبنای اصولی‌که بر کمیت ومقدار استوار است برداشته شده است واین جزهدف علمای طبیعی امروز نمیباشد. از اینجا عظمت و نبوغ دانشمندی مانند جابر نمایان میگردد. وهمین‌کافیست که تاریخ علوم جدید و قدیم اورا درصف اول قراردهد» نکتهٔ دیگر که بیشترمایهٔ اعجاب است‌وبعضی دانشمندان‌بدان اشاره کرده‌اند که جابرو ابوریحان‌خاصیت **رادیواکتیو** اجسام‌رابطور مبهمی درك کرده بودند وجابرمدعی است که این راز طبیعی درتمام فعالیتهای طبیعی مؤثر است»

۱۵ - ابن هیثم (الحسن)

بزرگترین فیزیك دان اسلام و نخستین مخترع ذره‌بین وشارح ساختمان طبقات چشم و نوراطاق تاریك

بزرگترین فیزیك دان جهان عرب و اسلام **حسین بن هیثم** ازاکابر حکما واطباء وازبزرگترین دانشمندان اسلام است .

ابن هیثم معروف به **الحسن** (۱۳۰۹ - ۹۶۵م) زندگی میکرد این فیزیك دان ارجمند که کتاب اودربارهٔ نورتوصیف صحیحی‌ازساختمان چشم انسان میکند وقسمتهای مختلف ازقبیل مخاط خارجی‌وقرنیه ، وشبکیه، وعنبیه وعلاوه براصول‌آن اطاق‌تاریکرا شرح میدهد .

این شخص هنگام‌مطالعه درانعکاس نوربدون‌آنکه مستقیماً بمسأله انکسارتوجهی کند چنین اظهارمیدارد‌که مابین زاویه تابش وزاویهٔ انکسارنسبت ثابتی وجوددارد .

این دانشمند عالیقدر علاوه برتبحردرعلم فیزیك درطب وشعب فلسفه خصوصاً در ریاضیات وادبیات وحسن‌خطو کتابت‌نیزماهربوده و بسیاری از کتب **ارسطووجالینوس** راشرح وتلخیص کرده ومدتی هم‌ازطرف خلیفه مصرالحاکم بامرالله در(جامع‌الازهر) مشغول تدریس شد .

تألیفات ابن‌هیثم

ابن هیثم درتالیفات بسیاری ازهیأت وهندسه و کائنات جو ، ومنطق وحساب ومناظر ومرایا وطب و تشریح وغیره موفق آمد و سالی سه نسخه از اصول اقلیدس (۱) ومجسطی و متوسطات راباخط زیبای خودنوشته وبااشکال هندسی‌مشکل

---

۱ ـ اقلیدس ازمردم صورمتولد سال۳۲۳قبل‌از میلادازعلمای ریاضی آنزمان‌میباشد وی‌تحصیلات خودرا دررشتهٔ ریاضیات دریونان تکمیل کردوبدعوت فیلادلفوس ازپادشاهان بطالسه‌باسکندریه آمد ودرمدرسهٔ اسکندریه بتدریس پرداخت واصول اقلیدس‌را تألیف نمود .

ساخته و باجرت ودستمزد آن امرارمعاش سالیانه میکرد و بکار طبابت نمی‌پرداخت و او نخستین کسیستکه ذره بین(۱)را اختراع کرده است . و کتاب مناظروی ازجمله تصانیف تعجب‌آور اوست که فعلا موجود و بزبان لاتین وایتالیائی ترجمه شده **کپلر** در کتاب مناظرخود از آن زیاده ازحد استفاده نموده است ومسیوشاسل مینویسد که اروپا درعلم مناظر معلوماتی که حاصل نموده ماخذ آن کتاب‌الحسن بوده »

دراوایل قرن پنجم هجری ابن‌هیثم کتابی تألیف کرد که برای نخستین‌بار اصول هندسی وعددی **اقلیدس** و **آبلونیوس** را درآن جمع کرده وآنرا بچندین باب‌مرتب تقسیم کرد و بابرهان صحت آنرا ثابت کرد . بقسمی که موضوع مزبور جزء امور حسی منطقی تعلیمی درآمده است ونقیصه‌های اقلیدس وآبلونیوس‌مرتفع شده است. ابن‌هیثم الفاظ واصطلاحات علمای جبری را تعدیل کرده و برای حل مسائل حسابی و جبری اسلوبهای جدید وضع کرده است .

ابن هیثم درچهارصدوسی هجرت بسن هفتاد وشش سالگی در **قاهره** یا **واسط** درگذشت .

برروی‌اصول اختراع (ذره‌بین) ابن‌هیثم دانشمندان دیگر بتکمیل واختراع انواع آن پرداختند و کشفیاتی کردند .

درسال ۱۵۹۰م زاکاری یانسن میکروسکب را اختراع نمود که در ابتدا اسبابی

---

(۱) ـ لئونارددوینچی هنرمند بزرك ایتالیائی راجع بتاریکخانه مثل یك تجربه‌بسیار عادی مطالبی می‌نویسد و حال آنکه اصول آن بعدها بوسیلهٔ مجسمه ساز ایتالیائی موسوم به دلاپورتا انتشاریافته‌است . مورد استعمال تاریکخانه درچراغ سحرآمیز عبارت بود ازدستگاهی که بوسیلهٔآن تصویر بزرك شده اشیائی‌راکه روی شیشه نقاشی کرده بودند روی پرده ای نشان میدادندکه جادوگران دروغی ودوره‌گردان برای متعجب‌کردن مردم ازآن استفاده میکردند مربوط بقرن هفدهم می‌باشد که برای اولین بار ریاضی دان دانمارکی موسوم به‌وانگشتین در سال ۱۶۶۰ درشهررم یك نورافکن تصویرانداز‌را که درآن نورمصنوعی جانشین نورخورشیدشده بود بمعرض نمایش‌گذاشت این‌تاریخ را بخصوص‌باید درنظرداشت زیرا باحتمال قوی‌مخترعین عکاسی روش‌معکوس ساختمان آنرا که عبارت ازعبورنور از نقاشی روی شیشه بعدسی شیئی و سپس بروی پرده بود اختیارنمودند .

دراین دستگاه نقاشیهای مخصوصی نیزطرح‌ریزی شده بود که بوسیلهٔ آنها می‌توانستند حرکات ساده‌ای‌را روی پرده نمایش دهند درسال ۱۷۵۷ یك عامل جدید وقاطعی برای پیشرفت عکاسی فراهم‌گردید وآن اینکه **بکادی** تأثیر نوررا روی یك طبقه حساس (کلرورنقره) کشف نمود ودرسال۱۷۹۹ **شوسیه**تاثیر**هیپوسولفیت‌دوسود**را روی املاح‌نقره کشف‌کرد ودرسال۱۸۰۲ **ودکوود** دریادداشتی که**بمؤسسهٔ‌پادشاهی‌لندن**تقدیم‌کرد برای‌اولین‌بارعکاسی را بمنزله وسیله‌ای برای برداشت تصاویرمعرفی نمود .

خیلی ساده بود ولی طولی نکشید که دانشمندان بزرك مانند **گالیله** و **نیوتن** و دیگران آنرا کامل ساختند.

گالیله (۱۵٦٤-۱٦٤۲م) ایتالیائی بادوربینی که تهیه کرده بود مشاهداتی راجع **بزهره** و**مشتری** و کشفیات دیگری درفیزیك کرد و بواسطهٔ طرفداری از نظریهٔ کپرنیك راجع بگردش افلاك در ۱٦۱٥ م بدادگاه بازجوئی روم فراخوانده ومجبورشد ازعقاید خود استغفار کند. پس ازهفده سال دیگر که پاپ عوض شد. گالیله از نو نظرخودرا ابراز کرد وبرای دومین باروادار بتوبه کردن واستغفار گردید و تاپایان کارش بواسطه این کشفی که راجع بافلاك کرده بود زیر نظر بود.

نیوتن ۱۷۲۷ -۱٦٤۲ م دانشمند نامی انگلیسی در۱٦۸۷م نظریهٔ کپرنیك‌را با ریاضیات ثابت نمود وحرکات سیارات ودنباله‌دارها ودرستی قوانین کپلررا باثبات رسانید قوه جاذبه وجذرومد دریا وماهیت نور راتوضیح وتعیین کرد وآنرا تجزیه کردو به‌هفت رنك اصلی تقسیم نمود ورنك سفیدرا مرکب ازهفت رنك دانست.

اساس اختراع سینما والهام از تاریکخانه ابن‌هیثم

ابن هیثم که در نزد اروپائیان به‌الحسن معروف و اورا از بزرگترین فیزیك دانها میدانند که اساس و مبنای اختراع سینمارا میتوان ازپرتوفکراین دانشمند نامی اسلام که غربیها بانهایت احترام باومی‌نگرند ومعترفند این فیزیك‌دان نامی و متبحر نخستین کسی است که کتاب اودربارهٔ نوروطبقات چشم توصیف صحیحی نموده و اطاق تاریك راکه مبنی واساس عمدهٔ اختراع عکس وسینما براصول آن گذارده شده شرح میدهد. چنانکه لودومك در تاریخ سینما تألیف خود می‌نویسد **بدون‌شك‌نقطهٔ عزیمت‌واساس‌اختراع‌سینماتاریکخانه‌است.** موضوع ثبات تصویرروی‌عصب چشم‌از زمان بطلیموس شناخته شده بود**الحسن**درقرن یازدهم قرقره‌ایرا توصیف‌میکند که‌آنرا برنگهای مختلف درمیاوردند. وبوسیلهٔ آن تجاربی راجع بمدت ثبات تصاویر در چشم انجام میدادند. درقرن هیجدهم این مدت محاسبه شده و اندازه آنرا مابین $\frac{۱}{۱۰}$ و $\frac{۱}{۴}$ ثانیه تشخیص دادند.

درسال ۱۸۳۲ یکنفرفیزیك دان بلژیکی بنام **ژوزف پلاتو** پس ازسلسله تجاربی که در سال ۱۸۲۸ شروع کرده بود موفق گردیددستگاهی بنام **فناکیستیکوپ** برای ترکیب حرکات بسازد و در۱۸۳٤ **هورنر** فناکیستیکوپ‌رابصورت استوانه‌درآورد که روی محور قائمی قرار گرفته بود. وچنین دستگاهی را **ذوتروپ** می‌نامیدند. شکلهائی حالات مختلف حرکت را نمایش میدادند روی یك نوار کاغذی رسم شده بودند که در داخل دستگاه قرارداشت.

در سال ۱۸۵۲ **ژول دو بوسك** بجای اشکال رسم‌شده مزبو عکسهائی را که بادوربین عکاسی برداشته‌شده بود قرارداد ودر ۱۸۵۳ **فرانز فن اوشاتیوس** کوشش کرد که بتواند تصاویر متحرکی را نمایش بدهد اما این موفقیت را **هیل** در ۱۸۷۰ بدست آورد . و بالاخره پس از طی مراحلی دیگر با تجربه شخصی بنام **رژژدمنی** اعمال مقدماتی برای اختراع **سینماتوگرافی** خاتمه یافت . وبوسیلهٔ کوشش بسیاریکه یکنفر دیگرموسوم به **امیل دنیو** دستگاه‌های قبلی اصلاح گردید این شخص بواسطه علاقه‌ایکه بصنعت نقاشی نوارهائی که شامل پانصد بل که هفتصد تصویر بود تهیه کرد ودرحضور پانصد تماشاچی نمایش داد ادیسون (۱) نیز بوسیله‌اختراع عکسهای متحرك بسینما توجه کرد آخرالامر **لوئی لومبر درلیون** سینماتوگراف‌را تکمیل‌ودستگاه تکمیلی خودرا در ۱۳ فوریه ۱۸۹۵ که بکار برداشتن ودیدن آزمایشهای **کرونوفوتوگرافیك** می آید به ثبت‌رسانید وافتخار اختراع سینماتوگرافی نصیب‌او گردید .

اولین جلسه سینماتوگرافی روز ۲۲ مارس ۱۸۹۵ در کوچه رن شماره ٤٤ درمجمع تشویق محصولات‌ملی برقرار بود. دراین جلسه خروج کارگران‌را از کارخانهٔ **لومبر** نمایش میدادند وپس ازفیلمهای دیگری‌نیز بمعرض نمایش گذاشت و سالها گذشت که فیلمهای سینما بدون صدا و فقط حرکاتیرا نشان میداد و علاقمندان و دانشمندان این فن درصدد برآمدند که‌سینمای‌صدادارو ناطق تهیه نمایند بارون‌نامی **گرافوتونسکوب** رامی‌سازد وآن عبارت ازیك دستگاه ثبت ونمایش یکجای تصاویر و اصوات بود و ادیسون راجع بامکان صدادار کردن سینما دراین موضوع مطالعه میکند تااینکه دراواسط پائیز سال ۱۹۲۷ برای اولین‌باریك‌فیلم صدادارو ناطق وبخصوص دارای‌آواز بسیار نمایش داده شد .

سینماتوگراف یاعکسهای متحرك وناطق ازاکتشافات فوق‌العاده ونافعی‌است که امروزه دوتمام دنیا وغالب موارد من‌جمله قسمتهای تعلیماتی آموزش و پرورش و سایر قسمتها وهمچنین درمورد تفریحات مورد استفاده عموم است .

(۱) ـ ادیسون عالم معروف امریکائی وبزرگترین‌متفکرعالم است فنگراف را اختراع نمود وگرامافون‌که ازعجایب صنعت بشریست ازاختراعات اواست واولین لامپ الکتریك وراه استفاده سهل وآسان ازقوهٔ برق نیزمخترعش اومی‌باشد واختراعات دیگرهم دارد .

۱۶ ـ خواجه نصیر الدین طوسی

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن مشهور بشیخ الحکماء
فیلسوف و دانشمند بزرگ شرق

ولادت و وفات خواجه

امین احمد رازی در کتاب هفت اقلیم بمناسبت ذکر فضلای ساوه مینویسد که خواجه اصلا اهل قهرود ساوه بوده و بمناسبت متولد شدن در **طوس** بطوسی مشهور شده است . ولادتش اول طلوع آفتاب ۱۱ جمادی الاول ۵۹۷ وفاتش ۱۸ ذیحجه ٦۷۲ ومدت حیاتش ۷۵ سال و هفت روز بوده است . وفات خواجه درصافهٔ بغداد اتفاق افتاد و در **جامع رشیدی** مسطور است که خواجهٔ طوسی وصیت کرد ویرا درجوار امام موسی کاظم (ع) دفن نمایند لذ اورا در سرداب مخصوصی که **ناصر بالله** خلیفه عباسی درپای قدم امام (ع) برای خویش ترتیب داده بود دفن کردند . حمدالله مستوفی تارخ وفات خواجه را بنظم در آورده است .

نصیر ملت ودین پادشاه کشور فضل　　یگانه ایکه چه او مادر زمانه نزاد
بسال ششصد وهفتاد ودو بذی الحجه　　بروز هجدهـم در گذشت در بغداد

خواجه دردانش و بینش شهرهٔ آفاق میباشد وخدمات کشوری ومذهبی ایرانی واسلامی که ازآن یـگانهٔ دهر بعمل آمده طاق و مسلم مخالف و مؤالف ویگانه و بیگانه است

وزارت خواجه برای هلاکو

ناصرالدین محتشم امیر قهستان از فضلاء امراء اسماعیلی بوده است و پس از اطلاع بر کمالات خواجه ویرا درقائین ازتوابع قهستان احضار نمود . کتاب اخلاق ناصری دراخلاق ازتألیفات او بنام ناصرالدین و درقائین تألیف شده است . پس از اندکی

خواجه قصیدهٔ عربی درمدح مستعصم عباسی انشاء کرد بانامه‌ای نزدابن‌علقمی وزیرخلیفه فرستاد که بحضور خلافت تقدیم نمایند . ابن‌علقمی عین‌مکتوب وقصیده‌را نزد ناصرالدین فرستاده ودربارهٔ **خواجه** سعایت کرد ناصر نیزخواجه رامحبوس کردو همینکه بسمت‌قزوین حرکت کرد **علاءالدین محمد** سلطان‌اسماعیلیه‌را بمحارست‌وی گماشت خواجه‌درقلاع اسماعیلیه تا سنه ۶۵۳ بتألیف وتصنیف اشتغال‌داشت‌در همان‌ایام **هلاکوخان(۱)** بطلب **قاضی‌شمس‌الدین‌احمد** بمحاصرهٔ قلاع اسماعیلیه‌پرداخت نصیرالدین‌خورشاه‌قائد اسماعیلیه خواجه نصیررا ازمحبس بیرون‌آورده‌نزد هلاکو فرستاد . خواجه بحضور هلاکوآمده و این دو بیت را خواند .

سال عرب چو ششصد و پنجاه وچار شد
یکشنبه روز اول ذیقعده بامداد

خور شاه پادشاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

هلاکوکه از فضایل خواجه سابقه داشت ویرا با خود ببغداد برد اهالی نجف وکربلا وحله از برکت قدوم خواجه از تعرضات مغول محفوظ ماندند . خواجه شخصاً به حلهٔ اسدیه رفته نجم‌الدین وشیخ سدیدالدین یوسف (والد علامهٔ حلی) وسعیدالدین محمدبن جهم و بسیاری دیگر از علما را ملاقات کرد شرح مناظرات و مباحثات خواجه با علمای‌مزبور درکتب تواریخ مشهور است .

بنای زیج مراغه بوسیلهٔ خواجه

چندی از فتح بغداد نگذشته بود که هلاکو خواجه را بساختن مرصدخانه تشویق کرده وخواجه نیز کتاب زیج ایلخانی را برای وی تألیف کرد .

هلاکو کلیهٔ موقوفات را بخواجه واگذارکرد تا عشر آنها را بمصرف بنای رصدخانه برساند و از هر جهت در پیشرفت مقصود خواجه مساعدت کرد خواجه بامر هلاکو مشاهیر حکما و منجمان هیأت را مانند **مؤیدالدین عروضی و فخرالدین اخلاطی و نجم‌الدین قزوینی و محی الدین مغربی و فخرالدین مراغهٔ و**

(۱) ـ هلاکوخان نوادهٔچنگیزخان مغول از طرف برادر خود منکوقاآن که سلطنت ترکستان غربی وایران وافغانستان‌کنونی وقسمتی از نواحی‌مفتوحه مغول در قفقازیه را داشت مأمورسرکوبی بقایای افراد وحکام نیمه مستقل ایران و آسیای غربی گردید بعد از قلع‌وقمع اسماعیلیه ایران وفتح وتخریب قلاع مستحکم ایشان ، بغداد پایتخت خلفای عباسی را فتح و المعتصم‌بالله آخرین خلیفه عباسی‌بامراوکشته شد (۶۵۶ هـ ـ ق)

غیره را **بمراغه**۱ احضار کرد تا آنکه در سال ٦٥٧ بنا بقولی رصدخانه مراغه را باتمام رسانید۲ و کتابخانهٔ بسیارعالی در اطراف رصدخانه تأسیس کرد و مقدار بسیاری از کتب نفیسه قدیم و جدید در آنجا جمع آوری کرد که قسمت مهم آن از کتابهای بغداد و شام وجزیزه بوده که در فتنهٔ تاتار غارت شده است ، و تعداد آنها بالغ بر چهارصد هزار مجلد میگردید .

جرجی زیدان مینویسد زیج حاکم بامرالله فاطمی (٣٨٦-٤١١) که بر کوه المقطم بنا کرده محل اعتماد ستاره‌شناسان بوده تا اینکه خواجه‌نصیرالدین طوسی زیج خودرا در مراغه ترکستان بنا کرد۳ وسنه ٦٥٧ زیج سابق متروك شد .

خواجه در سال ٦٧٣ با عده‌ای از شاگردان از مراغه ببغداد عزیمت کرده و همانجا وبات یافت . (٦٧٢هجری)

خواجه درموقع تاریك‌وباریکی قیام کرد که مسلمانان خصوصاً ایران وایرانیان دراثر حمله‌وهجوم لشگرمغول که شهربشهر رفته‌وفرمان‌قتل عام‌داده‌و برپیرو جوان‌ومرد وزن وعالم‌وعامی‌وعارف وجاهل‌رحمی نکرده بلکه‌شکم‌اطفال شیرخوار رانیز باسرنیزه پاره کرده وحیوانات را نیز میکشته‌اندتاآنکه نزدیك بود که نام ایرانی از صفحهٔ‌تاریخ محو و نابود گردد این نابغهٔ زمان وزارت هلاکوخان را پذیرفت و بدان‌وسیله مغول را تحت نفوذ خودآورده و در حقیقت برعقل هلاکو مسلط بوده و برای اصلاح بلاد و ارشاد عباد ببغداد رفته وتا آنجا که میتوانست در احیای این خاك پاك و ترویج علم و ادب و بپاداشتن دین ومذهب اهتمام تمام بکار میبرد . حتی در آن گیرودار وباآن همه وقایع جانگداز خانمانسوز که معمولاًقدرت‌تنظیم ضروریات یومیهٔ داخلی نمیباشد هلاکو خان برغبت‌خواجه‌امر بساختن‌مرصد کرد .

و هلاکوخان نیز نخست بعذر اینکه علم‌نجوم وقایعی‌راکه حتمی‌الوقوع است برطرف نمیکند مایل نمی‌بود . این دانشمند یگانه محض اشعار بیکی از فوائدآن علم گفت پادشاه امر فرماید که طشت بزرك مسی بی‌اطلاع اهل آن مجلس از بالای عمارت

۱- مراغه امروزه از شهرستانهای غربی (جزء استان‌چهارم) و از شهرستانهای حاصلخیز آذربایجان و مرکز آن شهر مراغه است‌که در دامنه‌های آتشفشان قدیمی سهند وکنار خط آهن تهران به‌تبریز وهمچنین جادهٔ شوسه رضائیه واقع گردیده وجمعیت‌آن بالغ‌بر۴۰ هزار نفراست

۲ - مرصدمذکور تمام‌نشده بلکه ناقص‌مانده زیراکه‌مشوق آن هلاکو بود و قبل از اتمام آن‌وفات یافت .

۳ -جرجی‌زیدان خارج ازمعلومات خودسخن میگوید زیراکه‌زیج‌خواجه ناقص‌مانده، قابل استخراج نیست‌وزیج‌حاکم ، محل‌استفاده بوده است .

بپائین اندازند ، وهمچنان کردند پس تمام حضار ازصدای هولناك برافتادن آن طشت در اضطراب شده و فقط خواجه و هلاکو در اثر اطلاع قبلی اصلا متاثر نگردیدند . پس خواجه اظهارداشت که یك فائدهٔ علم نجوم اینست که مردم پیش ازوقت از وقوع حوادث مستحضرشده و در حین وقوع دچار اضطراب ووحشت نمیگردند پس هلاکو اورا تحسین کرده و امرداد که اهتمام تمام درآن امر خطیر گردد .

خواجه در سال ٦٥٧ هجری قمری **احمدبن عثمان مراغی** معمارمعروف وقت را امر دادکه درروی تل بلندی که درشمال غربی مراغه (که درآن موقع پایتخت مغول بوده) ودر زمان حاضر درزبان آذربایجانیها به **رصد داغی** (کوه رصد) معروف است ساختمان وسیع و باشکوهی درکمال آراستگی تأسیس داده وصنوف دقایق حکمت وصناعت در اصول نجوم هیأت بکاربرده بود و خود هلاکوخان وبعد از فوت اوپسرش **آباقا خان** نیزعلاوه بر اموال بیشماری که برای مصارف این کاربرخزانه وعمال دولتی حوالت داده بودند وچنانکه گفته‌اند اوقاف سرتاسر کشور رابرای تأمین مخارج رصدخانه درتحت اختیارخواجه گذاشتند که عشر آنرا دراین مرام عالی مصروف داردوحکماومنجمین اسلامی راکه شایستهٔ این امر خطیر بوده‌اند ازاطراف وجوانب جلب وعلاوه بر ایشان یك نفردانشمند چینی نیز که درآن موقع درمراغه حاضر بوده درتاریخ معمول چینیان کمکی داشته و ایشان بعضی ازآلات رصدی پیشینیان راکه ناقص بوده تکمیل وبعضی دیگررا نیز که محل ضرورت بوده خودشان اختراع نمودند .

بعقیدهٔ بعضی از ارباب سیر **منکوقاآن** ازپادشاهان مغول که باکثرت هوش و فراست امتیاز خاصی داشته تأسیس رصدخانه‌ای رادرعهدخود تعمیم داده و نخست **جمال الدین محمد بن طاهر بخاری** رابانجام این مرام عالی برگماشته و چون اوقدرت این امر با عظمت رابه‌تنهائی نداشته است . هنگام فرستادن هلاکو به‌ایران دستورداد که‌خواجه نصیر راکه‌قبلا آوازه کمالات او راشنیده بود بدربار روانه دارد که‌در مغولستان رصد خانه‌ای تاسیس کند ولی‌در موقع‌مقتضی هلاکو چنان صلاح‌دید که‌این‌کار بامر او بوده‌و درایران وقوع یابدو بهر حال‌چنانکه اشارهٔ شده‌جمعی ازاستادان (۱) نجوم‌وریاضی رابرای‌یاری این‌کار بموجب‌انتخاب خواجه‌ازبلاد بعیده متفرقه جلب در مراغه‌احضار شدند تازیردست آن فیلسوف یگانه این امرخطیررا بطوراکمل انجام دهند که بعضی ازآنها اساس این

---

۱ ـ مؤیدالدین عرضی ازدمشق ـ نجم‌الدین دبیران ازقزوین ـ فخرالدین اخلاطی‌از تفلیس ـ فخرالدین مراغی ازموصل ـ که‌اس اساس هیأت علمیه رصدیه‌بوده‌اند و قطب‌الدین شیرازی ـ محی‌الدین مغربی ـ فرالدین ابوالحسن علی‌نیز معاونت در عمل‌رصدی داشته‌اند .

هیأت علمیه رصدیه بوده و برخی سمت معاونت آنهارا درعمل رصدی داشته‌اند.

خواجه دومرتبه یکی درسال ٦٦٢ ودیگری نیز اندکی پیش از وفات خود برای بازدید اوقاف به‌بغداد مسافرت کرده که پس ازوضع مستمریات وحقوق مقرره و مخارج آنها مازاد را برای صرف درعمل رصدخانه درتحت‌نظر بگیرد ودراین اثنا هرچه را از آلات رصدی و کتب منهوبه ازشام وبغداد وموصل که مقدورش بوده بدست‌آورده و در مراغه کتابخانه‌ای بس عالی وچنانکه اشاره‌شد بیش‌ازچهارصدهزارکتاب را حاوی‌بوده تأسیس داده ومدرسه‌ای بسیار باعظمت نیزدرآنجا بنانهاده وافاضل اهل علم‌را که مثل مورو‌ملخ دراطراف ونواحی مختلفه پراکنده‌بودند درآنجا جمع ووسائل فراغت‌آنهارا فراهم آورد بطوریکه محصلین ودانشجویان ازهرطرفی روبدان قبله آمال آوردند و هر کسی فراخورمقام علمی خود علوم‌متنوعه ازاستادان‌ماهرفرا میگرفتند. بالجمله‌خواجه درنتیجهٔ عمل رصد، زیج **ایلخانی** معروف را بنام هلاکوخان نگارش داده وچند جدول هم که درزیجهای سابق نبوده درآن افزوده وبهمین جهت‌اعتبارتمام یافته ومورخین‌اروپا نیز موافق نقل (۱) معتمد درسال‌هزاروشصت‌وسه ازهجرت مطابق هزاروششصدوپنجاه ودوم میلادی درشهرلندن جدول عرض وطول بلاد را ازروی همین زیج‌ایلخانی ترجمه‌و نشر کردند.

اما کمترین مدت رصد سی‌سال تمام که یکدوره زحلی است وقت لازم دارد و متأسفانه خواجه درشانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافته اینك عمل رصد و زیج ناتمام مانده واگرچه صدرالدین پسربزرك خواجه و بعد از فوت او نیز برادر کهترش **اصیل‌الدین** عهده‌دار تکمیل آن‌بودند مع‌ذلك ناقص ماند و کم کم رصدخانه متروك‌شد تادراین زمان فقط نامی ازآن مانده‌وآن‌تل شمال غربی مراغه را رصد داغی(کوه‌رصد) می گویند.پس ازآن‌هیأت‌رصدیه نیز که برای این‌مرام عالی‌ازاطراف‌وجوانب احضارشده بودند پس ازمدتی بدون اخذ نتیجه بازگشتند **غیاث‌الدین جمشید کاشانی** کتابی در تکمیل همین زیج ایلخانی خواجه، که ناقص مانده بود تألیف وبه‌زیج خاقانی موسوم گردانید.

استادان وشاگردان خواجه

درآثارالشیعه (۲) مینویسد خواجه نصیرعلوم‌نقلیه‌را از پدر خویش **محمدبن حسن** آموخته و وی شاگرد **فضل‌الله راوندی** است که ازاو شاگرد **سید مرتضی** بوده‌است ودر(هفت اقلیم) مذکور است که خواجه در حکمت شاگرد

۱ــ مطارح‌الانظار چاپ تبریز

۲ ــ جزء چهارم وقسمت سوم از تاریخ سیاسی فرقهٔ شیعه تألیف دانشمند عالیمقام عبدالعزیز جواهرالکلام.

۳ــ مقصود سیدمرتضی رازی مؤلف «تبصرةالعوام‌الکلام» است.

دائی خویش **فریدالدین** داماد بوده و فریدالدین نزد **صدرالدین سرخسی** تلمذ کرده است وصدرالدین شاگرد **بهمنیار** بوده و بهمنیار نیز از شاگردان **ابن‌سینا** بوده‌است **قطب‌الدین مصری** و **کمال‌الدین یونس موصلی ریاضی** و **خواجه معین‌الدین بدران معتزلی** ازمشایخ واستادان خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشند.

خواجه با **علی‌بن طاووس حسینی** و **شیخ میثم‌بن علی‌بن میثم بحرانی** درمدرسهٔ ابوسعادات اصفهانی متفقاً تلمذ کرده‌اند.

خواجه نصیراز **شیخ برهان‌الدین همدانی** روایت کرده که استاد شیخ مزبور در روایت **منتخب‌الدین قمی** فهرس بوده است. **سید غیاث‌الدین عبدالکریم‌بن طاووس** مؤلف فرحةالغری و **قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی** مؤلف درة‌التاج و **جمال‌الدین حسن‌بن یوسف‌بن علامه حلی** از مشاهیر شاگردان خواجه بوده‌اند علامه حلی درموقع اجازه دادن ابن زهره این مطلب را تصدیق کرده است.

ازقضایای ظریفه وپارهٔ اشعارخواجه

ازقضایای (۱) ظریفه که درمقام‌الفضل بخواجه نسبت داده شده آنکه دریکی ازسفرهای دریائی سی‌تن درکشتی هم‌سفر بودند که نیمی ایشان مسلمان ونیمی ازیهود بودند. دراثرطلاطم دریا آن کشتی مشرف‌بغرق شده ناچارتبانی کردند براینکه آن مسافرین را یك‌یك بدریا اندازند تا کشتی قدری سبکتر شده واز غرق شدن محفوظ ماند. پس خواجه‌که یکی از مسافرین بود اندیشه‌ای کرد و تمامی ایشانرا بشکل دایره و بطور مخصوصی نشانیده و همه را قانع وراضی کرد براینکه ایشانرا نه‌نه شمرده وشخص نهمی را هر کس که باشد بدریا اندازند. درنتیجه این‌فکر ظاهراً یهودان‌را بدریا انداخته‌ومسلمانان‌نجات یافتند! ویکی ازارباب کمال همین‌قضیه راکه به‌نظم وترتیب نشانیدن‌آن سی تن مسافرین کشتی میباشد بدین روش بیان‌کرده.

ز ترکان چهار و ز هندوست پنج
دو رومی ابایك عراقی بسنج
سه روز و شبی یك نهار و دولیل
دو باز و سه زاغ و یکی چون سهیل
دو میغ و دو ماغ و یکی همچو دود
ز نه نه شمردن بسر افتد جهود.

۱ــ ظاهراً این داستان ازموضوعات‌بعضی ازمتأخرین است ــم‌ــ

اشعار خواجه و نمونهٔ از آنها

وی را اشعاری نغز و طرفه و نیکو است که اینك نمونه‌ای از آنها بنظرمیرسد :

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من
در خاطر از تغیر آن‌هیچ ترس نیست
روز تنعم وشب عیش و طرب مرا
غیر از شب‌مطالعه وروز درس نیست

☆ ☆ ☆

نظام بی نظام ار کافرم خواند
چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانمش زیرا که نبود
مکافات دروغی جز دروغی

☆ ☆ ☆

جز حق حکمی که حکمرا شاید نیست
حکمی که ز حکم‌حق فزون‌آید نیست
هر چیز که هست آن چنان می باید
آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

☆ ☆ ☆

منم آنکه خدمت تو، کنم و نمی‌توانم
توئی آنکه چاره‌ی،من‌نکنی ومیتوانی
دل من نمی‌پذیرد که بجز تو یار گیرد
بتو دیگری چه‌ماند تو بدیگری چه‌مانی!؟

☆ ☆ ☆

موجود بحق واحد اول باشد
باقی همه موهوم و مخیل باشد
هرچیز جز او که آید اندر نظرت
آن نقش دوبین چشم احول باشد

بالجمله خواجه نصیرمدتی ازعمررا درقلعه‌های اسماعیلیه گذرانید و بربسیاری از فنون وصنایع مخفی آنان که فقط نزد اسماعیلیان دایر بود اطلاع کافی یافت و بسیاری از کتب علمی خودرا درآن دوره تألیف کرد . و بتشویق محتشم قهستان ، ناصرالدین ، اخلاق ناصری‌را نوشت .

خواجه و خلیفه عباسی

مشهوراست که خواجه نصیر کتابی در فضایل آل علی (ص) تألیف کرده به بغداد برد وهنگامیکه خلیفهٔ عباسی برای تفریح بکناردجله آمده بود تادر کشتی نشیند خواجه پیش رفته آن کتاب را تقدیم نمود وباملتزمین رکاب وارد کشتی شد. خلیفه پس از اندکی مطالعه دانست که خواجه مذهب شیعه دارد وحال آنکه درآنزمان دربارعباسی میکوشید ازنو باز قدرت خلافت را توسعه دهد وجمیع ممالك اسلام را زیرفرمان بغداد مجتمع گرداند از این رو کتاب را بآب افکند وچون زیرآب میرفت وبالا میآمد روبخواجه نموده بعربی سخن میگفت که معنایش تقریباً اینست (عجب رقصی میکند) سپس خلیفه ازخواجه پرسید: (اصل تواز کجاست؟)خواجه پاسخ داد (ازخراسان)پرسید ازگاوان خراسانی یاازخرهای آنجا؟ پاسخداد از گاوان خراسانم ـ خلیفه پرسید پس شاخ تو کو؟ گفت: میروم بحضورتان می‌آورم بعد از آنکه از کشتی بساحل پیاده شدند. خواجه بسرعت رفت آنگاه خلیفه سخن‌ویرا بیادآورده بهمراهان گفت این مردخراسانی مارا تهدید کرد اورا دستگیر کنید. اماخواجه همانندم شهربغدادرا ترك گفته بود.

میگویند هنگامیکه بغداد فتح شد مستعصم خلیفه عباسی بافرزندان و دربارپانش ازبغدادبیرون آمده وبحضورهلاکورسیدچون چشمش بخواجه نصیرافتاده ویرا آشناديداما درست بجا نمی‌آورد تاباو گفتند این خواجه نصیر طوسی (همان مرد خراسانیست) خلیفه روبخواجه نموده وتعارفی کرده گفت آری اورا قبلادیده‌ام.

خواجه اظهارداشت: بلی اماآنزمان مرابی‌شاخ دیده بودی اکنون که شاخ خودرا آورده‌ام حق داری که درست مرا بجا نیاوری! (و در گفتن لفظ شاخ اشاره بجانب هلاکو نمود.

هنگامیکه هلاکوخان ازجانب دربارخاقان‌مغول بحکمرانی ایران زمین منصوب گشت چون وارد این کشورشد اطلاع یافت که‌طی چهل سال که ازقتل عالم وخرابیهای جدش چنگیز گذشته است دیگرهیچ دولت مقتدری درایران بوجود نیامده وحکمرانان جزءکه اینجا وآنجا بر ویرانه‌ها سلطنت‌میکنند همگی طوق اطاعت مغول‌را برگردن گرفته‌اند اما تشکیلات‌محکم اسماعیلیه هنوز برقرار است و دانست که با وجود قدرت اسماعیلیه‌سلطنت مغول بر ایران مستقرنخواهد گشت بنابراین به‌قلعهٔ آنان حمله برد تا عاقبت همگی را تسخیر کرده و خواجه نصیررا که **باخورشاه** آخرین شهریار اسماعیلی همدم بود به‌همدمی خویش برگزید زیرامدتها بود که شهرت کمالات اورا شنیده بود.

کشتن خلیفه (۱) عباسی

مورخان نوشته‌اند که پس از فتح بغداد ایلخان در کشتن خلیفه باامیران مشورت کرد وبیشتر بزرگان گفتند صلاح در آنست که خلیفه‌را کشته تاهمه ازدست اودرامان باشند . ایلخان امر بکشتن خلیفهٔ عباسی داد ناگاه حسام‌الدین که یکی ازمنجمان دربارمغول بود بنای جنجال راگذاشت وگفت پس از کشته شدن خلیفه جهان دگرگون میشود وعالم تاریك و واژگون میگردد و هلاکو چون اعتقاد بسیاری برنجوم داشت از گفتارحسام‌الدین ترسید و با خواجه مشورت نمود . محقق طوسی گفت از آغاز خلقت تاکنون هزاران نفرازمردم بیگناه راامانند یحیی‌بن ذکریای پیغمبروحسین‌بن‌علی‌راکشتند وهیچ تغییری دردنیا پیدانشد وکارجهان بمجرای طبیعی‌خود بود وهرگاه ایلخان‌نگرانست شایسته است که خلیفه را درنمدی پیچیده وکم‌کم مالش دهند واگر آسمان تیره و تار گردید دست‌نگهدارند وگرنه خلیفه را بدین‌وسیله هلاك سازند .

هلاکوفرمان داد تا چنان کنند ومستعصم عباسی درضمن مالش قالب تهی کرده بود وهنگامیکه دست نگاهداشتند تا ببیند حالش چون است و ازگلیم بیرون کشیدنش دیدند مدتی از مرك‌آخرین خلیفهٔ عباسی گذشته است وخواجه در مرك او چنین گفت :

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش
روز یکشنبه چهارم از صفر
شد خلیفه جانب عقبی روان
دولت عباسیان آمد بسر

بنا بنوشت تاریخ حبیب‌السیرهلاکو حسام‌الدین منجم راگفت‌اگر تا فلان موقع پس ازمرك خلیفه جهان دگرگون نشود ترا خواهم‌کشت وپس از آن مدت امر بکشتن حسام‌الدین داد .

و با این ترتیب تا اندازه‌ای دربار مغول از اوهام و خرافات و القاءآت او نجات یافت۲ .

درگورمادر هلاکوخان

برای حکیم بزرگوار ما دردربارمغول‌چندین بار مشکلات و دشواریهای‌خطرناك پیش‌آمد امابخت‌بلند وتوجه او بحق و حقیقت هرمشکلی راآسان میساخت . ازآنجمله هنگامیکه مادر هلاکو خان در تبریز

۱ ـ آنچه‌راجع بخلیفه‌وکیفیت قتل‌او وحکایت گورمادر هلاکو نوشته شده بداستان وافسانه شبیه‌تر است‌تا بمطلب تاریخ ودرصحت آن‌تردید است . م

۲ ـ تاریخ‌فلاسفه اسلام

جان سپرد ، مغولان بنابر عادت بت‌پرستان میخواستند جمعی ازمردان‌لایق و خوش‌بیان را با وی دفن کنندهمچنانکه وقتی‌هلاکو خودش مرد یکمده از دوشیزگان زیبا ورقاص وآوازه‌خوان را زنده‌زنده با وی بگور کردند تا ایلخان تنها نماند .

خلاصه هنگام مرگ مادر هلاکو یکی از مشایخ اهل سنت که در تبریز مقامی داشت نزد بزرگان مغول رفته گفت میدانید که امروز احدی خوش‌بیان‌تر از خواجه‌نصیر نداریم سزاوار است اورا با رخصت ایلخان همراه مادرش بگور بفرستید تا بفرشتگان حساب و کتاب از طرف خانم جوابهای درست بدهد . چون این‌خبر باطلاع خواجه‌رسید آهسته بهلاکو گفت که نفس‌نفیس حضرت ایلخان گرامی تر از همگان است مرا برای پاسخگوئی از جانب‌خودت نگاهدار و اگرلازم‌است کسی که فوت وفن وکالت بلد باشد با مادر عزیزت بگور رود تا از جانب اوپاسخ گوید همان شیخ از هرجهت فاضل تر و منطقی‌تر از دیگران است ایلخان سخن خواجه را پسندیده فرمود خواجه نصیر برای‌ما لازم است شیخ فلان رابملازمت موکب مادر عزیزمان مفتخر و سرافراز گردانیدیم بنابراین‌شیخی که برای خواجه چاهی کنده بودخویشتن بدرون‌آن افتاد و بافتخار هم‌صحبتی ووکالت ازجانب مادر هلاکو زنده بگور شد .

دینداری وسیاستمداری خواجه

خواجه با اینکه سروکارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده روشن‌ترین راهی را که برای رسیدن بجهان جاودانی نشان میدهد دیانت میداند و اگرچه در تمام نوشته‌های خود دم از استدلال و معرفت میزند اماآشکارا میگوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل میسود بلکه برخلاف دستهٔ حقیقت دانش را دیانت میداند که تنها تسلی‌دهندهٔ جانها و روان‌بخش کالبدهای افسرده است ومیگوید هرچه دین حکم کند همان حکم‌عقل است ودیگر از معتقداتش اینکه در ماوراء طبیعت جهان‌دیگریست که از دیده‌ها دور واز نظر کوته خردان پوشیده است و یك‌قوهٔ سیاله در آن فرماندار است کهٔ همهٔ عالم را بیکدیگر پیوست میدهد و تنها کسانیکه چشم باطن دارند آشنا بآن جهان هستند و دسته‌ای نام آن قوه را خداگذارده‌اند وگروهی طبیعت و برخی دهر نامیده‌اند و هر یك بفراخور استعداد خود آنراشناخته وستایش میکنند و ازآراء فلسفی و روحانی وی این‌اشعاراست

رباعی

هر چند همه هستی خود میدانیم — چون کار بذات تو رسد حیرانیم
بالجمله بدوك پیر زن میمانیم — سررشته بدست ما و سرگردانیم

☆ ☆ ☆

انــدر ره معرفت بسی تاخته‌ام — و اندر صف عارفان سر افراخته‌ام

چون ده روزی دلی بر انداخته‌ام بشناخته ام که هیچ نشناخته‌ام

☆ ☆ ☆

آن‌قوم که راه بین فتادند و شدند کس را به‌یقین خبر ندادند وشدند
آن‌عقده که‌هیچکس نتانست گشاد هریك گرهی بر آن نهادند و شدند

☆ ☆ ☆

خواجه بواسطه اطلاعات عمیقی که از آیات و حقایق قرآن داشت تألیفاتش مشتمل بر لطیف‌ترین دقایق دینی وشیرین ترین نکته‌های علمی است ، و باید اعتراف کرد که ارزش خواجه نه تنها در حکمت و سیاست است بلکه سرچشمهٔ اطلاعاتیست که از برکت پرستش یزدان و توسل بخاندان نبوت بدست‌آورده و توانست کاخ اسلام را در دورهٔ فترت مستحکم‌سازد .

باآنکه در تمام جنك وستیزها درركاب هلاكو بود و در تمام کارهـای‌بزرك تاتار دست داشت با اینحال پروانگان دانش را حلقه‌وار دور خود گردآورده و باقادات علمی‌وفلکی ودینی فراغت خاطررا فراهم میساخت و درآن معرکه‌های سیاست واجتماع از ترویج دیانت اسلامی دریغ نمیداشت و مرد پرهیزکاری بود و اعتنا بشکوه و جلال مادی نمیکرد چنانکه گوید :

اقبال را بقا نبود دل برآن مبند عمری که در غرور گذاری هبا بود
ور نیست باورت‌زمن‌این‌نکته‌گوش کن اقبال را چو قلب کنی (لابقا) بود

سیاست‌خواجه در فتح بغداد

خواجه روزبروز در دربار هلاکو محترم‌ترشد ، وگذشته از مقامات علمی وسیاسی و روحانی که داشت مورد نوازش‌خاص پادشاه مغول میشد ، ودر تمام امور لشگری و کشوری‌مغول تا مدتی مستقیم برای نیل بهدف عالی خود دخالت داشت وتا اندازهٔ توانست ازپیش‌آمد وسختی‌های ناگوار که متوجه مسلمانان میشد جلوگیری نماید گاهی با سخنان علمی و زمانی باگفتگوهای فلکی وهنگامی با اندرز های سیاسی مقاصد مهم سیاسی خود را با دست واشارت هلاکو انجام میداد .

همیشه اصول‌مقاصد دینی را دیده وبرابرچشم خود قرار میداد وتمام‌جنبش‌های سیاسی وعلمی و دینی که شایستهٔ یك‌مرد بزرك روحانی‌آشنا بمصالح سیاسی و اجتماعی اسلامی بود بکار می‌بست، وهرگاه بخواهیم درصفحات سابق واسبق تاریخ مردبزرگی را پیداکنیم که دارای مقام علمی و سیاسی بزرك بوده ، و با تمام اینها از روی عقیدهٔ دینی اختیار کرده ، تنها نمونهٔ‌کامل‌آن دررجال علمی بزرك‌قرون وسطی در شرق‌خواجه نصیرالدین طوسی‌است .

گویند یکی از هدف‌های بزرگ خواجه فتح بغداد بود، لشگر جرار تاتار پیش میرفت و حمله‌های پی در پی آن شرق را بلرزه انداخت. **ابن‌علقمی** که یکی ازمردان کارآزمودهٔ دوره خود ووزیر **مستعصم عباسی** بود، در این گیرودارها برای هلاکو نامه‌ها فرستاد که من با ایلخان همراه هستم و در اثر کردار و گفتار زشت فتح بغدادرا فراهم خواهم ساخت، و مجوز براقدام خود را هم، ستمگریهای جانفرسائی میدانست که بتقویت پسر مستعصم در مورد مردم بغداد که قسمت مهم پایتخت عباسی را تشکیل میدادند بدست نادانان و متعصبان اجراء میشد و کوشش واندرز او دردربار خلافت موثر نشده که سهل بود نتیجه معکوس می‌بخشید.

بطوریکه‌مینویسند ابن‌علقمی در این اقدام متکی باستعداد و شخصیت و لیاقت وصلاح و دور اندیشی خواجه بود زیرا که هلاکو را کاملادر تحت تأثیر خواجه‌میشناخت و ایمان داشت که خواجه در هرصورت ازموقعیت‌خود بسود جهان اسلام و ایران‌استفاده میکند وعواقب حسنه مترقبه برهجوم هلاکو ازلحاظ انتشار دین اسلام در کمال آشکار است که تمام زادهٔ لیاقت وپیش‌بینی وکاردانیهای این‌قهرمان علمی یعنی خواجه‌نصیرالدین طوسی بوده است.

هلاکو باور نمیکرد که ابن‌علقمی این همراهی را بنماید تا در اثر نامه های پی در پی او هلاکو با خواجه مشورت کرد و خواجه‌هم استخراجات نجومی را مؤید نظر خود قرار داد وهلاکورا براستگوئی و درستی ابن‌علقمی وحتمی بودن فتح بغداد و انقراض دولت عباسی مطمئن ساخت و هلاکو رأی خواجه را پسندید و در ساعت و روزی که خواجه معین کرده بود فرمان حمله بسوی بغداد صادر شد.

خواجه رساله‌ای دربارهٔ فتح‌بغداد بزبان فارسی نوشته که ترجمه آن بعربی در **مجلة المرشد** چاپ بغداد منتشر شده است.

داوری تاریخ دربارهٔ خواجه

گروهی خواجه را برهم‌زن وحدت دولت عربی و اسلامی می‌پندارند و میگویند بدست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد، خوبست درتاریخ بیغرضانه داوری کرد تا معلوم شود که نامه‌های خلیفهٔ عباسی معاصر به **سلطان‌محمد خوارزمشاه** به **چنگیزخان مغول** وتشویقات او در هجوم بایران برای ازبین بردن شاهنشاهی عظیم‌الشأن اسلامی خوارزمشاهیان خود مقدمهٔ هجزم چنگیزیان ببغداد گردید و درحقیقت خواجه دراین‌باب گناهی نداشت‌واگرلیاقت‌خواجه‌پس‌از آنهمه‌وقایع، بداد مسلمانان نرسیده بودجهان‌اسلامی امروز چه وضعیتی داشت؟

هشت سال پیاپی ایران دردست چنگیزیان غیرمسلمان قتل عام میشد ودرتمام

این مدت دربار عباسی در دوطرف دجله در بغداد بعیش و نوش مشغول وخوشحال بودند که یك حکومت مقتدر نافع‌الوجود با آنکه مسلمان بوده لکن کعبهٔ مصنوعی دربار عباسی را بنام دین وایمان سجده نمیکرد منقرض میشد. درصورتیکه اساس‌خلیفهٔ‌عباسی و انقراض سلطنت بنی امیه با دست ایرانیان مسلمان انجام گرفت وعاقبت بدست آنان نیز واژگون گردید.

محور علمی و روحانی عصرمغول در نتیجه‌پس از دقت و تعمق در کارهای سیاسی و علمی و اجتماعی خواجه شایسته است که اورا محورعلمی وروحانی‌عصر مغول دانست چه او تنها بزرك مردی بود که توانست با اقدامات سیاسی و علمی خود خرافات بدعات را از میان بردارد و برروی خرابه‌های مغول کاخ دانش و ایمان را بنا کند، تنها شخصیت علمی وسیاسی حکیم طوسی دلیل بربزرگواری وبلندی مقام‌او نیست بلکه مقامات روحانی ودینی اوست که مورد توجه ارباب حقیقت بوده و میباشد کتاب اوصاف الاشراف او هنوز مونس مردان راه خداست که درخلوت بوسیلهٔ آن با خدا راز ونیازدارند.

این دانشمند بزرك کمال مطلوب خود را که‌درلباس‌سیاست و روحانیت‌جلوه میداد رنك حکمت و دانش‌به‌آن پوشانید وبا شیوه رسا معتقدات دینی و مقاصدسیاسی خودرا انجام‌میداد که‌تاکنون هم تأثیر او در عالم اسلامی هویداست.

نمونهٔ از تألیفات و آثار خواجه از خواجه تألیفات نفیس وزیادی در علوم عقلیه و سایر فنون مانده که هر دور وزمانی طرف توجه فلاسفهٔ جهان بوده است و از تألیفات مذکور تقدیر کرده، تعلیمات و شروح مفصلی بر آنها نوشته‌اند که اینجا، گنجایش اسامی آنها نیست. مؤلفات خواجه بالسنهٔ فارسی و عربی و ترکی، و قسمتهای جغرافیائی وهیأتی تألیفاتش نیز بزبان لاتینی ترجمه شده و در سال ۱٦٥۲ میلادی در لندن بطبع رسیده‌است.

و همچنین کتب بسیاری از او در شهرهای بزرك مصر و ایران وهندوستان بطبع رسیده و نسخه‌های خطی وچاپی در کتابخانه‌های برلن و لندن وپاریس‌واسلامبول و کتابخانهٔ خدیوی مصر و کتابخانهٔ سلطنتی طهران موجود است.

جرجی زیدان در جلد ۳ تاریخ آداب‌اللغة العربیه (ص ۲۲٤) بخواجه نسبت تالیفاتی در طب وسحر نیز داده است.

خواجه یکی از شارحین ومفسرین کتاب اشارات بوعلی سینا است و مهترین تالیف او درعربی شرح اشارات بوعلی، ودر فارسی کتاب اخلاقی و اجتماعی **اخلاق**

ناصری است . **تذکرهٔ نصیریه** در هیأت **اساس‌الاقتباس** در منطق **و اوصاف‌الاشراف** در عرفان ورسالات وکتبی متعدده بزبان عربی در منطق وهیأت از او باقی مانده است .

دفاع خواجه از نظریات بوعلی

از اواخر قرن پنجم آوازهٔ استادی بوعلی سینا در اقطار جهان منتشر شد وکتب او مورد توجه دانشمندان عصر قرار گرفت و پیروانش مسلك اورا رواج میدادند ، این مسلك مورد بحث و انتقاد بسیارقرارگرفت وکتب‌بسیاری بررد اقوال این فیلسوف بزرك نوشته‌شدوبسیاری از دانشمندان در زمان حیاتش با او از درجدال درآمدند . و این مجادله پس ازمرگش نیز ادامه داشت وآنقدر مورد تنقید وعیبجوئی قرارگرفت که نزدیك بود نام بوعلی از میان برود . خواجه که در بیشتر علوم مقام استادی داشت ، بدفاع از نظریات و اقوال بوعلی سینا که مورد انتقاد قرارگرفته بود پرداخت و در برابر فخر رازی که‌اشارات بوعلی‌را شرح و آراء او را نقض کرده بود شرح تازه‌ای بر اشارات نوشت وبا زبر-دستی وحسن بیانی که داشت آراء بوعلیرا طوری تبیین وتوجیه کرد که افکار او برای همیشه روشن و آشکار شد .

خلاصه آنکه خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر خدمات سیاسی و علمی واجتماعی بواسطهٔ در اختیار داشتن‌موقوفات بغدادبعلماء و دانشمندان و فرهنك اسلامی ایران نیز خدماتی کرده است بدینقرار خلاصه مینمایم .

۱ ـ در اثر تقرب بهلاکو عده‌ای از اهل‌علم و ادب را بتدبیر ازمرك نجات بخشیده است وجنبهٔ علمی مذهب شیعه را تقویت کرد وچندین کتاب راجع‌به‌علم کلام ومذهب شیعه نوشت .

۲ ـ فلسفهٔ بوعلی سینا را رواج داد .

۳ ـ کتابهای زیادی بفارسی تألیف کرد از قبیل کتابهای اخلاقی وریاضی و نجوم ومنطق و عروض وغیره و در اوان غلبهٔ مغول وحشی در جمع کتاب وجلوگیری از تلف شدن کتابخانه ها سعی بلیغ بخرج‌داد وکتابخانه‌اش بیش ازچهارصد هزارجلد کتاب داشته .

٤ ـ یکدوره کتب ریاضی‌با زبان ساده نوشت ودردسترس طالبان‌علم گذاشت

٥ـ شاگردان دانشمند و مشهوری چون نجم‌الدین وقطب‌الدین شیرازی‌مؤلف کتابهای‌درهٔ‌التاج‌و تحفه‌الشاهیه‌وشرح‌حکمهٔ‌الاشراق وشرح قانون‌ابن‌سینا) تربیب نمود.

همچنین با تهیه وسایل وتشویقی که این دانشمند بزرك از علم وعلماء مینمود سبب شد که در دورهٔ مغول علوم ریاضی و اخلاق و تاریخ و تفسیر قـرآن و نجوم و ادبیات رواج پیدا کرد ونویسندگان راجع باین علوم کتابها نوشتند که هنوز کتابهای آنها مورد استفادهٔ عموم دانشمندان میباشد :

۱۷ ـ مسعودی

یا پلینیوس شرق
داناترین مورخ وجغرافیا دان خاور

علی بن الحسین علی مسعودی از معروفترین مورخین مشهور وجغرافی نویسان اسلامی است . تولد مسعودی در حدود قرن نهم میلادی در شهر بغداد بوده و بعد از آنکه تحصیلات خود را در مسقط الراس خویش تکمیل نمود ،بسیاحت وجهانگردی پرداخت .

جهانگردی مسعودی

مسعودی ابتدا مسافرتی بمصر و سپس فارس و کرمان را سیاحت ودیدن کرد . در سال ۳۰۹ هجری در شهر اسطخر فارس رحل اقامت افکند ودر سال ۳۱۰ مسافرتی به هند کرده از آنجا به سیلان رفته واز سیلان از راه دریا رهسپار افریقا گردید واغلب سواحل شرقی آنقاره را سیاحت کرد واز آنجا بجزیرهٔ ماداگاسکار [1] آمده مجدداً ازراه دریا به عمان وخلیج فارس مراجعت کرد ودرسال ۳۱۴ هجری ره نورد گرگان وآذربایجان و قفقاز گردید سپس عنان عزیمت بجانب شام وفلسطین معطوف کرد و در سال ۳۳۲ هجری انطاکیه وثغور شام ودمشق را دیدن کرد ودرسال ۳۴۵ هجری در شهرفسطاس

---

۱ ـ ماداگاسکار جزیرهٔ بزرگی است واقع دراقیانوس هند مجاور ساحل شرقی افریقا که بوسیلهٔ تنگهٔ ازابیك ازکشور موزابیك مستعمرهٔ پرتقال درافریقا جداشده ودارای ۵۹۲٫۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۴٫۴۰۰٫۰۰۰ نفر جمعیت میباشد این جزیره مستعمرهٔ فرانسه ومحصول عمدهٔ آن برنج ،ذرت ،نیشکر ،کاکائو ، قهوه ،توتون ،وانیل ودارای معادن گرافیت زغال سنك واحجار قیمتی است .

مصر اقامت گزید در ۳٤٦ هجری جهان ناپایدار را بدرود کرد. مسعودی در این مسافرتها باندازه‌ای حقایق تاریخی وجغرافیائی جمع آوری کرده که قبل از او برای هیچکس میسر نشده است وکتابی در جغرافی بنام **التنبیه والاشراف** تألیف کرده و حقایق زیادی راجع به تقسیمات ممالك شعب مختلفه آنوقت و تواریخ ملل قدیمه ، و جبال ومنبع ومصب وانهار وطبیعت هر اقلیم ودرجه تاثیر آن در اخلاق اهالی ومقداری از هیأت و نجوم و غیره ذکر نموده و این کتاب در سال ۱۸۹٤ مسیحی در شهر لیدن در پانصد صفحه بطبع رسیده است.

تألیف بی‌نظیر مسعودی

دیگراز کتب بی‌نظیر و بی‌مانند او کتاب **مروج‌الذهب ومعدن الجوهر** است این کتاب گرچه جزءکتب تاریخ وسیر بشمارمی آید ولی چون حقایق زیادی راجع به جغرافی در آن نگاشته‌شده میتوان آنرا در شمار کتب جغرافی نیز شمرد. یعنی تمام حالات اقوام مشرق و مغرب را که در سال ۳۳۰ هجری بوده‌اند مشروحا ذکر کرده وراجع بعادات و رسوم مذاهب و ادیان ، کشورها، صحاری، جبال ، بحار ، تقسیمات مملکتی ، سلسلهٔ سلاطین‌وبالاخره شعب و قبایل هریك از اقوام میتوان از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد.

مروج‌الذهب بواسطهٔ شهرت و اهمیت بی اندازه که در میان تمام فضلا و دانشمندان دارد از شرح وتوصیف مستغنی و بی نیاز است زیرا هر کس قادربفهم‌عبارات عربی است وجزئی ذوقی هم در مطالعهٔ کتب دارد باید لااقل یکبار این کتاب نفیس را خوانده باشد.

این کتاب علاوه بر آنکه متضمن معلوماتیست که مسعودی درضمن‌مسافرتهای خویش بدست آورده دارای فوائد دیگریست که از برخی کتابهای دیگر که اکنون از بین رفته نقل‌کرده است خاور شناس نامی (با ربیه دی‌منار) ، نظریهٔ اهمیت کتاب مزبور آنرا از عربی بفرانسه ترجمه کرده است و در سال ۱۸٤۱ (م) در نه مجلد در پاریس بطبع رسانیده است. متن عربی آن علاوه برآنکه مکرر در مصر چاپ شده بهمت جمعیت شرق‌در سال (۱۸٦۱ (م) طبع آن خاتمه یافت. علاوه بر این دو کتاب (اخبارالزمان ومن اباده‌الحدثان من‌الامم الماضیه والاجیال‌الممالك‌الدئره) است که‌در ۳۰ جلد تألیف کرده ، لکن حوادث روزگار کتاب مزبور را ازمیان برده وفقط جزءاول آن در کتابخانهٔ **وین** ۱ پایتخت کشور اطریش موجود است. در مروج‌الذهب خیلی از

۱ - وین پایتخت مملکت اطریش در اروپای مرکزی واقع درکنار رود دانوب دارای دانشگاه و کتابخانه‌ها وموزه‌های معتبر قدیمی وصنایع الکتریکی وفلزکاری وتهیهٔ‌اشیاء تجملی و۲ملیون نفر جمعیت دارد.

این کتاب اسم میبرد و بسیاری از مطالب را از آن نقل مینماید.

چهارم کتاب **اوسط** است که از مروج‌الذهب بزرگتر و از اخبارالزمان کوچک تر است گویا این کتاب مختصر اخبارالزمان باشد این کتاب راهم دست روزگار از بین برده وفقط یك کتاب در کتابخانه **آکسفورد** انگلستان موجود است که تصورمینمایند همان کتاب باشد. بعضی متبعین مدعی هستند که قسمتی از آن کتاب را در کتابخانه دمشق بدست آورده اند.

اروپائیان مسعودی را به **پلینیوس** ۱ تشبیه کرده او را **پلینیوس شرق** مینامند.

جغرافیا: ازعلومی است که‌قبل از اسلام وازدورانهای قدیم در اثر نیازمندی بشر بتجارت وجهانگردی ویا کشورگشائی وجهانگیری وضع شده. بنا بر این احتیاج بشر بجغرافیا ناگهانی نبوده بلکه بتدریج بآن نیازمندگردیده و مطابق قانون تکامل آن علم پیشرفت کرده است‌ودرآغازکار که مردم برای‌تجارت و یاتسخیرممالك به پیدا کردن راهها ونشانی شهرها محتاج شدند کم کم اطلاعات مربوطهٔ بازرگانان وفاتحین را جمع آوری کردند وآنرا علم جغرافی نامیدند. واولین کسیکه اطلاعات مزبور را مدون نمود **اراتستن** بودکه از مجموعهٔ معلومات فنیقیها و همراهان اسکندر بوده پس از**استرابون** جهانگرد نامی روم و**بلینوس** جغرافیادان مشهور یونان بودند آنگاه **بطلمیوس** قلوذی است که در اواخر قرن دوم کتاب مبسوطی در علم جغرافیا نوشت. و مسلمین آنها را ترجمه وتوسعه دادند.

۱ـ پلین یاپنیاس پلینیوس حکیم طبیعی دان‌روم قدیم‌است که‌تاریخ طبیعی را در۳۷ جلدبطور دائرة المعارفی منظم‌کرده وا طلاعات وافیه عصر خود راجمع آوری‌کرده‌است‌که تا قرن هجدهم بلکه تاحال مورد استفاده میباشد مؤلفات وی‌در قرن هجدهم موجب‌تحقیقات‌بوفن عالم طبیعی دان‌گردید پلین ملقب به‌اکبر در۲۳ میلادی متولد ودر ۷۹ وفات کرد.
دائرة المعارف پلین حاوی‌علوم معرفت الارض‌وجغرافیاوهیأت وحیوانشناسی و نبات شناسی ومعادن وغیره میباشد بازکریای قزوینی‌متوفی در سال۸۶۳هجری صاحب‌آثار البلاد و عجایب‌المخلوقات رانیز پلین‌شرق می‌نامند.

۱۸ - یاقوت حموی

بزرگترین و کاملترین نویسنده دایرةالمعارف جغرافی (انسیکلویدی)
امام شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی

مولف کتاب بی‌نظیر **معجم‌البلدان** وارشادالاریب الی معرفته‌الاریب معروف به‌معجم‌الادباء یاقوت وبسی مؤلفات نفیسه دیگر میباشد .

اصل ونسب یاقوت

یاقوت اصلا یونانی‌است که در کودکی مسلمین او را باسارت آورده وبه‌یکنفر تاجر حموی مقیم بغداد فروختند . او در اثـر تربیت خواجه‌اش علوم معموله آن عصر را بخوبی بیاموخت . پس از تکمیل معلومات بامر مولایش بشغل‌تجارت مشغول گردید وبرای جلب صنـایع و فروش اجنـاس مراراً مسافرتهای دورر دراز کرد . وبسیاری‌از ممالك واقالیم را بدید منجمله چندبارعبورش بجزیرهٔ کیش یاقیس افتاد که درآنوفت مرکز تجارت میان شرق و غرب بود و صنایع هندوستان وملاسیا؛ را با محصولات وصنایع مصر وشام وفلسطین ومغرب اقصی‌درآنجا معاوضه‌مینمودند .

تجارت وجهانگردی

یـاقوت پس ازآنکه مولایش او راآزادکرد وی‌حرفه‌وشغل تجارت را ازدست نداد ولکن بیشترتوجه خود را به تجارت کتب معطوف داشت‌وباین واسطه به‌مطالعهٔ بسی کتب موفق‌گشته ومعلومات زیادی‌فرا گرفت ودراغلب علوم احاطه بهمرسانید وتمام معلومات واطلاعات مفیدی‌که وارد کتب نفیسهٔ خودکرد از همان‌کتب و مؤلفات‌وازمسافرتهای گوناگون خویش بدست آورده.

یاقوت مراراً مصر وشام وفلسطین وخراسان و سواحل جیحون و خلیج‌فارس را سیاحت‌کرده وطوری‌که مینویسندمسافرتی‌هم بقسطنطنیه‌کرده ودرحدود سال ۱۳۲۰

مسیحی که چنگیز بماوراءالنهر وخراسان حمله کرد یاقوت در مرو یا خوارزم متوقف بود و از ترس لشکر بیرحم و خونخوار مغول بشام مراجعت کرد و درسال ۱۲۲۹ میلادی در آنجا وفات یافت .

تألیفات یاقوت کتاب معجم‌البلدان از مؤلفات نفیسهٔ این دانشمند است و از بهترین منقح‌ترین کتب جغرافی آن عصر است . و امتیازی که بر سایر کتب دارد اینست که هم از آنها حاوی‌تر وهم بترتیب حروف تهجی‌است .

یاقوت در این کتاب جمیع اقسام جهان معروف آنروز راذکر کرده و ازاسماء شهر گرفته تا ممالك و جبال و انهار و دره ها و زمین و قراء و بلوکها و دریاها و آبگیرها و بت‌ها وغیره هیچ فروگذار نکرده است و بمتابعت از یونانیها زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده و الفاظی که در کتابش مکرر آمده مثل برید و فرسخ و رستاق وطول وعرض وصلح و سلم و فیئی و غنیمت تفسیر کرده و مزاج هر اقلیم وناحیه و مطالع نجوم وانواع آنرا بیان کرده و بطور اختصار شرح‌مشاهیر هر محل را از اعیان وصحابه وصلحائیکه در هر نقطه مدفون شده‌اند ذکر کرده وگاهی اشعاریکه دربارهٔ یك شهر یا ناحیه گفته شده ایراد کرده و رجال معروف آنجا را نیز معرفی میکند .

در مقدمهٔ معجم‌البلدان بعد از آنکه بسیاری از کتبی را که از آنجا استفاده کرده‌اسم‌میبرد میگوید: « از این کتابها و از دواوین عرب ومحدثین و اززبان‌اشخاص متفرق و مسافرتهای خویش استفاده کرده‌ام .»

یاقوت وقتی بخیال تألیف این کتاب افتاده که در **مرو** شاه جهان سلطنت می نموده (۶۱۵هجری ۱۲۲۵ مسیحی) وخیلی راجع بزحماتیکه درراه جمع‌آوری این کتاب کشیده اطناب میکند وطوریکه معلوم‌است در سال ۶۲۱ میلادی از تالیف آن فارغ‌شده لکن‌چندبار درآن تجدیدنظر کرده و بارهاآنرا تصحیح نموده است . چند نسخه‌بخط خود او در کتابخانه‌های اروپا موجود است ازآن‌جمله نسخه‌ای است که در سال ۱۸۶۶ مسیحی درلیبزیك از روی‌آن در ۶جلد طبع کرده‌اند و درآن مینویسد « وکان‌الشروع من‌هذاالتسیض فی‌لیلة ۲۱ من محرم ۶۲۵» و در مصر نیز بطبع رسیده است ، دیگر از کتب او (کتاب‌المشترك وضعاً والمتفرق صقعا) میباشد که باز به ترتیب‌حروف‌تهجی‌از کتاب **معجم‌البلدان** انتخاب کرده .کتاب مزبور نیز درسال ۱۸۴۶(م) در یك‌جلد در اروپا بطبع رسیده است .

یاقوت خودمعجم‌البلدان را مختصر کرده وآنرا مراصدالاطلاع نامگذارده‌است لکن‌آنرا باتمام نرسانیده .

صفی‌الدین عبدالمؤمن۱ **بن عبدالحق** هم‌آنرا مختصر کرده . پاورقی‌درصفحه‌بعد

مراصدالاطلاع نیز مثل اغلب کتب شرق بهمت مستشرقین علم‌دوست ودانش‌پرور فرنك دراروپا بطبع رسیده است .

☆ ☆ ☆

چنانکه می بینیم مسلمین در تألیفات جغرافیا سر آمد دیگران گردیدند و کامل‌ترین کتابهای جغرافی‌را مینوشتند درصورتیکه نخستین کتاب جغرافی عرب از منزلها و مسکن های قبایل چادرنشین تجاوز نمیکرد . واولین مردمیکه دراین‌باره تألیفاتی کرده‌اند راویان ادب بودند مانند اصمعی وغیره پس از آن فقط بجغرافیای جزیرةالعرب پرداختند لکن جهانگیری اسلام یعنی پس از آنکه مسلمانان ممالك روم و ایران و مصر و غیره را گشودند در طرز تسخیر بلاد اختلاف‌نظر داشتند و این از آنرو برای آنان مهم بودکه طرز فتح با طرز وضع مالیات و جریه ارتباط دارد وکشورهائیکه بصلح یا بجنك و یا بمعاهده و امثال آن مسخرشده در پرداختن باج وخراج بموجب‌قوانین اسلام متفاوت می شود . همین‌قسم موضوع‌تقسیم غنیمت‌ها وواگذاری املاك خالصه و تیول و اجرای‌مواد پیمانها و برداشت مطالبات اینها چیزهائی بودکه علاوه بر امرا و حکام فقهاء اسلامی نیز در آن دخالت‌داشتند در نتیجه دانستن‌وضع شهرها و دیه‌ها و راهها و محصولات و وضع سکنه ومیزان‌ثروت وغیره از مسائل‌واجب دینی مسلمانان درمیآمد وطبعاً‌جغرافیا وتاریخ میآموختند تا مجهولات درآن‌موارد برای آنان روشن گردد و اطلاع کافی از اوضاع کشورهای اسلامی بدست‌آورند .

۱ ـ عبدالمؤمن بن‌عبدالحق‌مکنی‌بوالفضائل ازافاضل قرن‌هشتم هجریست ودر مراتب صمیمه‌از مشایخ مصرو شام‌وعراق‌که بالغ برسیصد نفربودند اجازه‌داشته‌ودرعلوم ریاضی‌نیز متبحر وشعر خوب‌میگفته ودارای تألیفات‌عمده ایست . وفات‌عبدالمؤمن درماه صفر هفصدوسی‌نهم هجرت در هشتاد ویکسالگی در بغداد میباشد .

۱۹ - ابوالفداء

مورخ و جغرافی‌نویس مشهور شرق و غرب

ابوالفداء **الملک‌المؤید اسماعیل بن‌علی‌بن ایوب** حاکم حماء متولد در ۱۲۷۱ میلادی ومتوفی در سال ۱۳۳۱ میلادی که ازجمله امراء دمشق و خدمتگذاران **الملک الناصرمحمدبن قلاوون** پادشاه مصربود وبمساعدت و یاری او بسلطنت حما رسید ، کتابی در جغرافی بنام تقویم البلدان تألیف کرده‌است .

اصل‌ونصب‌ابوالفداء

ابوالفداء که معروف‌بصاحب حماة نیز میباشد از سلالهٔملوک ایوبیه حماة بوده و در محارباتی که مابین ملک‌ناصر صاحب مصر و فرقهٔ مغول بوده و معاونت‌های بسیار در حق ملک‌ناصر و مدافعهٔ مغول کرده و بهمین جهت از طرف ملک‌ناصر حکومت استقلالی دمشق و حماء و توابع آنها حسب‌الوعده بدو مفوض و بدان‌سبب بصاحب حماة نیز شهرت یافته است .

وگاهی ابوالفداء حموی وابوالفداء دمشقی نیز گویند و ازطرف ملک مزبور هم نخست به **ملک‌صالح** وسپس به **ملک‌مؤید** ملقب وملک‌مستقل نواحی مذکوره‌بوده و خودش شخصاً بسیار شجاع و کریم وعالم و فاضل وفلسفی و جغرافی دان و در فقه و اصول وفنون تاریخ و طب و فلسفه دارای بهرهٔ وافی و بالخصوص در هیأت در نهایت خبرت و بسیارعلم‌دوست بوده و اهل دانش‌را همواره تفقد میفرموده است .

از تألیفات ابوالفداء

چنانکه ذکر شده کتابی در جغرافیا بنام **تقویم البلدان** میباشد کتاب مزبور یکبار بهمت مستشرقین معروف رینود وبارون ماك و کوکین دی‌سلان در ۱۸۴۰ م در ۵۳۹ صفحه

متن ۵۸ صفحه مقدمه در پاریس بطبع رسیده و بار دیگرهم متن عربی آن بوسیله فوتو گراف از روی نسخهٔ لندن چند مرتبه بطبع ودر اروپا نیز بنام **جغرافی ابوالفداء** چاپ و باکثرالسنهٔ اروپائی ترجمه شده است و بعضی از اقسام آن بطور انفراد بطبع رسیده منجمله راجع به جزیرةالعرب ومصر وقسمتی راجع بخلیج فارس و بحر احمر و ماوراء النهر منفرداً چاپ‌شده‌اند یکبار هم تماماً درمصر چاپ شده ـ دیگر تاریخ کبیر که بنام‌المختصر مذکور است .

الطریق‌الرشاد تعریف‌الممالك والبلاد . کـه بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام غیر از تقویم‌البلدان مذکور است ـ کتاب‌الموازین ـ الکناش درطب وچندین‌مجلدات ـ المختصر فی اخبارالبشر که بتاریخ ابوالفداء معروف وتاریخ عمومی راتاسال ۷۲۱ هجرت‌نگارش داده وشیخ عمربن المظفر معروف باابن‌الوردی بر آن‌تاسال ۷۴۹ هجرت اضافاتی‌نوشته و **تتمه‌المختصر** نامش کرده و این تتمه بنام **اخبارالاسلام** با ترجمهٔ لاتینی دراروپا چاپ و اصل کتاب مختصر نیز بضمیمهٔ همین تتمه در مصر واسلامبول چاپ شده و نزد اروپائیها بسیار مطلوب و محترم بوده وبه‌نشر و ترجمه آن اهتمام تمام دارند .

خلاصه ، مسلمین بودند که در وضع قوامیس جغرافیائی بر تمام ملل سبقت گرفتند زیرا یونان‌ورم‌بچنین کاری دست نزدندودر واقع‌مسلمین مخترع قاموس جغرافی بشمار می آیند .

۲۰ـ طبری (ابن جریر)

مفسر و مورخ بزرگ و شهیر اسلامی و اولین نویسندهٔ تاریخ عمومی بزبان عربی

یکی از فحول بزرگان ایران واز بزرگترین مورخین اسلام

ابوجعفر محمدبن جریرطبری مورخ شهیر در سنهٔ ۲۲٤ هجری‌در زمان خلافت **الواثق‌بالله** نهمین خلیفهٔ عباسی متولدشده و مولدش شهر آمل‌از بلادطبرستان میباشد .

جهانگردی دوران تحصیلی وتألیفات

طبری در سن پانزده سالگی برای تحصیل به دارالعلم بغداد رفته و درآنجا مدتی در صحبت دانشمندان بزرك عصر ماند وغالباً در مجالس درس آنها حضور یافته از افادات آنها بهره میگرفت پس از اتمام دوره تحصیلی طبری برای توسعهٔ‌معلومات خودبجهانگردی پرداخته ، ودرچند سال سوریه ، فلسطین ،مصر ، آسیای‌صغیر ، عراق ، ایران‌وقسمتی از هندوستان را سیاحت کرده وعجایب هر مملکتی را بچشم خویش دید وبر معلومات خود افزود .

طبری بعد از مراجعت از سیاحتهای سابق الذکر در شهر بغداد اقامت گزید وبقیهٔ عمر خویش را به تألیف وتدوین کتب تاریخی گذرانید .

وی در این دوره به تعلیم وتدریس نیز اشتغال داشت وتا زمان مرگش هیچ گاه اطراف او ازشاگردان خالی نمیماند . معروف است که طبری تاچهل سال روزی چهل صفحه تألیف میکرده این مسأله بدون تردید اغراق وخالی از حقیقت است زیرا فقط تحریر ۵۸۰۰۰۰ ورق از قوهٔانسانی خارج است‌تا چه‌رسد بتحریر و تألیف‌هردو!

لکن در عین حال باید این نکته را دانست که‌طبری جدیت واستقامت فوق‌ـ العاده داشته ویکی از فعالترین نویسندگان است . تألیفات مهم او یکی **تفسیر کبیر قرآن** است دیگری **تاریخ‌الرسول و الملوك** که اولین تاریخی است که بزبان عربی نوشته شده میگویند هر یك از این کتابها دارای سی هزار صفحه بوده لکن‌چون شاگردان او بعلت حجم وبزرگی آنها از عهدهٔ تحریر وآموختن آنها برنمی‌آمده‌اند طبری برای تسهیل‌کارایشان آنها را مختصر کرده وهریك را بقدر عشر حجم اولیه‌آن تلخیص کرد صحت وسقم این حرف را کسی نمیتواند ثابت کند لکن میتوانیم احتمال بدهیم که مطالب (تاریخ الرسل والملوك) خیلی بیش از آنچه فعلا در دست است بوده چنانکه از بعضی قسمتهای خود کتاب هم تلخیص و اختصار آن مشهودمیگردد.

طبری تفسیر خود را پیش از تاریخ‌الرسل نوشته است و از حیث مقام ادبی و فصاحت تحریری نیز اولی بردومی مزیت دارد . تفسیر مزبور تا اوایل قرن ششم‌چندان معروف نبوده وعلت آنهم بزرگی حجم آن بوده است . ولی بعدها که یکی از فضلا آنرا ملخص ومختصر کرد بر شهرت و رواج آن افزوده شد و نسخ بسیاری از آن منتشر گردید نسخه‌ی خطی کاملی از این تألیف در کتابخانهٔ سلطنتی قاهره موجود است .

تاریخ‌الرسول والملوك یك سلسله تاریخ عمومی است از ابتدای تکوین تا سنهٔ ۳۰۲ هجری و این کتاب یکمرتبه در لیدن در ۷۵۰۰ صفحه بطبع رسیده است وهریك صفحهٔ مطبوعه مطابق با دوصفحهٔ اصل میباشد . طبری راجع بمؤلفات و شرح احوال خود بتاریخ مزبور افزوده و مختصری ازاین ضمیمه‌ای نیز با نسخهٔ منطبعهٔ لیدن طبع گردیده‌است. نسخهٔ خطی این ضمیمه درانگلستان **بریتیش‌موزیوم** محفوظ‌میباشد

مقام علمی طبری

طبری در عصر خودش خیلی معروف وسرشناس بوده واهل فضل‌وهنر، احترام خاص باومیگذاشتندومخصوصاً شاگردانش که تا درجهٔ پرستش باومحبت و احترام می‌نهادند کتابهایش در زمان حیات خودش رواج وشهرت بسیار یافته وهر کس با نظر تمجید وتحسین‌بآنها می‌نگریسته است . چنانکه یکی از معاصرین او گفته است من حاضرم مسافرتی به‌چین کنم وبتوانم کتابی مانند تفسیر کبیر بنویسم . طبری در انتخاب احادیث وروایات و درجهٔ صحت و اعتبار آنها دقت و کنجکاوی زیاد میکرده ومخصوصاً وقایع و اتفاقات مهم را باجزئیات کامل شرح داده و این خود برقیمت و اهمیت کتابهای اوافزوده‌است.

شهرت و اهمیتی را که تالیفات طبری در زمان خود مؤلف در قرون بعد احراز کرده است از کثرت نسخی که انتشار یافته است میتوان استنباط کرد.چنانکه از

تاریخ او بیست‌جلد در کتابخانهٔ عزیز از خلفای فاطمی عصر (در نصف اخیرقرن‌چهارم) وجود داشته . ووقتی **صلاح‌الدین ایوبی**[۱] در سنه ۵۸۹ مصر را تصرف کرد۱۲۰۰ جلد آن فقط در کتابخانهٔ سلطنتی آنجا بوده است . باوجود اینهمه نسخ متعدده که از تاریخ طبری انتشار داشته انقلابات وحوادث در مشرق چنان‌صدمات ولطماتی واردساخته است که امروز ، یك نسخه‌کامل (مثل اصل) از آن کتاب در هیچ جا یافت نمیشود و نسخه طبع لیدن هم از روی نسخه‌های ناقص طبع شده است ، در قرون بعد تصرفات و تغییراتی در تاریخ طبری حادث شدو گاهی باحذف بعضی قسمتها واشعارو گاهی بااضافه بعضی زوائد منتشر شد . بعلاوه بعدها ضمیمه های بسیاری نیز بتاریخ مزبور نوشتند منجمله **فرقانی**(که ضمیمهٔ اوفعلا معدوم است) **وحمدانی**(که‌یك‌قسمت ازضمیمهٔ اودر کتابخانهٔ پاریس موجود است) ـ ادیب کردوی تاریخ طبری‌راخلاصه کرده اندوضمیمه عبارت‌ازتاریخ عرب‌ووقایع ازسنه۳۰۲تا ۳۵۶ هجری رابر آن افزوده‌اند ــ **ابن‌مسکویه** **(تجارب الامم)** خود را که تاریخی از ابتدای خلقت‌تا سنهٔ ۳۶۹ هجری است شبیه به طبری نوشته وچنانکه از غالب قسمتهای آن معلوم میگردد . مآخذ او همان‌تاریخ‌طبری بوده ، واز روی آن نوشته است . در سنهٔ ۳۵۲ بلعمی وزیر **منصور اول** ششمین پادشاه سامانی تاریخ طبری را بفارسی ترجمه کرده لکن قصص و افسانه‌های زیادی به آن افزوده است **ابن أثیر** متوفی سنهٔ ۶۳۰ نیز تاریخ طبری راتلخیص ومختصر کرده وضمیمهٔ تاریخی تاسنه ۶۲۰ برآن‌افزوده .

نویسندگان بعد از طبری‌درعین‌آنکه بمنابع ومآخذ دیکرهم دسترسی‌داشته‌اند داشته‌اند ، غالباً همان تاریخ طبری را مآخذ اصلی خود قرار داده ومندرجات‌اوراجمعیت دانسته اند .

طبری در ۳۱۰ در زمان خلافت « مقتدر » هیجدهمین خلیفهٔ عباسی مقـارن پادشاهی **نصربن احمد سامانی** پادشاه ایران در بغداد وفات یافت .

طبری ومورخین ایرانی در نظر دانشمندان جهان

پس از انقراض سلطنت ساسانیان واستیلای عرب . ایرانیان شخصیت خود را ازدست ندادند وباقبول دین حنیف اسلام که موافق با اخلاق و افکار آنان بود طولی نکشید که بطور مستقیم وغیر مستقیم زمام امور عالم اسلامی اعم از سیاسی ،

---

۱ ــ سلطان صلاح‌الدین ایوبی (الملك الناصر) قـهرمان نامی اسلام وفاتح مشهور جنگهای صلیبی است . دولت کردان‌ایوبی۵۶۷ــ۶۴۸ هـ ق که‌درشامات‌وفلسطین وناحیهٔ‌کوهستانی واقع بین‌حوضه‌های علیای‌دجله وفرات (جزیره) تأسیس گردید وپس‌ازسقوط دولت فاطمی مصر بوسیلهٔ صلاح‌الدین ،مصرسفلی نیز درقلمرواینددولت قرار گرفت .

اجتماعی ، ادبی وعلمی را بردست گرفتند . وهمانطوریکه‌در طریق سیاست‌گوی سبقت را از سایر ملل ربودند در علم وادب نیز پیشوای آنان شدند ، یعنی عجیب اینجاست که درزبان وادبیات عرب هم استادان عرب گردیدند ، وبرای آنان جمع آوری لغات کرده صرف و نحو نوشتند در تفسیر کلام‌اله مجید ، حدیث ، فقه ، تاریخ ، ریاضیات ، طب ، وغیره استعداد خود را ظاهر ساختند . و مورخین دقیقی‌از ایرانیان ظهور کردند که آنچه در توانائی آنها بود درثبت وضبط وقایع و اخبار دقت ونقادی بکار بردند و اهتمام نمودند که آنچه مینویسند مطابق با واقع باشدوازحقیقت انحراف نجویند بطوریکه باظهور مورخی باریك بین مانند **ابن خلدون۱** که بلاشك یکی از مورخین و علما و دانشمند نامی اسلام است ودر تحقیق وتحری علل تاریخی ید طولائی داشته و بعمق مسائل‌وتشخیص حق از باطل نظری عمیق بکارمیبرده وتاریخ‌نویسی علمی رادر «مقدمه» تاریخ عمومی خود بنانهاده وبرمورخین پیش ازخود خورده میگرفته لکن **طبری** و امثال آنرا با تقدیر نام میبرد .

چنانچه درست توجه نمائیم قسمت عمده دانشمندان دوره تمدن اسلام خاصه نویسندگان ومورخین بزرك ایرانی بوده‌اند وقریحهٔ خاصی دراین فن داشته‌اند . **نیچه فیلسوف نامی‌المان** (۲) گفته است . ایرانیان از جمله ملتهای معدودی‌بودند که‌تاریخ را در وحدت آن درك‌کردند وزمانرا به ادوار تقسیم نمودند ومعنی تاریخ را دربافتند تاریخ نویس از قدیم در ایران وجود داشته است کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی نشان میدهد که شاهان ایران علاقهٔ خاصی به‌ثبت وضبط وقایع داشته‌اند . در دورهٔ ساسانی تاریخ‌نویسی رواج بیشتری‌پیدا کرد. حتی یکی از آن تألیفات‌بنام « خوتاینامه » (۳)

---

(۱) ابن‌خلدون مورخ عالیمقام اسلام‌وعرب که‌بسبب‌افکار حکیمانه‌و قوه‌انتقادش باید گفت مانندابن‌خلدون فیلسوف مورخ و مانند تاریخ‌او درقرون گذشته‌نبوده بشرح حال‌اودرهمین کتاب مراجعه شود .

(۲) نیچه فیلسوف شهیر آلمانی (۱۸۴۴ ـ ۱۹۰۰م) که‌دارای‌آرء و عقاید جدیدی در بارهٔ تکامل بشری‌است‌و خلاصه‌آن عقاید اینست که‌ـ

انسان‌در راه تنازع‌وطی مبارزهٔ‌حیاتی روزبروز قویتر میشودوهر نسل قوی ضعیفتر ازخود را ازمیان میبرد تاسرانجام **انسان‌فوق‌بشر** باقدرت خارق‌العاده وفوق‌الطبیعه بوجودآید نیچه تحت تأثیر ودیانت **زردشت** قرارگرفته‌وانتشارعقاید اودر رواج‌روح برتری طلبی نژاد آلمانی واستقرار **رژیم‌نازیسم** که‌اساس آن‌بر **تفوق‌نژادی** است کاملا مؤثر بوده‌است

(۳) خوتاینامه ـ ازقدیمترین‌شاهنامه هاست که‌نام‌آن‌بزبان مارسیده‌خوتاینامه یاخداینامه (شاهنامه) پهلوی است که در دورهٔ ساسانیان تألیف یافته ودانشمندایرانی‌ابن‌مقفع آنرا ازپهلوی بتازی‌ترجمه کرده‌این کتاب وترجمهٔ‌عربی‌آن‌درقرنهای‌نخستین اسلام‌بوده‌و بعداز بین‌رفته‌است

یا نامه شاهان بقرن‌های‌اول بعد از اسلام هم رسید درادوار بعد ازاسلام هم صدهاتاریخ مختلف عمومی و اسلامی بوسیله مورخین ایرانی‌در ایران تألیف‌شد . که‌یکی‌از آنجمله تاریخ طبری است که مؤلف‌آن اهل طبرستان و کتاب خود را بزبان‌عربی نوشته است این تاریخ عمومی است ولی قسمت اسلام و ایران آن مفصل است وچنانکه گفته شد از روزگار باستان تا ۳۰۲ هجری تفصیل وقایع را باکمال دقت بترتیب سال بسال نوشته است یکی دیگرجامع‌التواریخ۱ رشیدالدین است که نیز عمومی است وجغرافی هم دارد که در هفتصد سال پیش تألیف یافته واز لحاظ تاریخ مغول وتحقیقات راجع به آن قوم بسیار مفید ومرجع دانشمندان‌جهانست .

---

(۱) یکی‌از تألیفات مهم‌ومعروف تاریخی‌ومحتوی وقایع تاریخ عالم‌خاصه‌شرح تاریخ و سلطنت مغول وتفصیل شاهی‌غازان‌خان میباشدمؤلف این‌کتاب‌رشیدالدین فضل‌الله همدانی‌و وزیر دربار سلاطین مغول بوده این‌کتاب جلدسومی هم‌داشته‌که در جغرافیابوده‌که حالیه‌مفقود است . جامع التواریج رامهمترین تاریخ دورهٔ مغول توان‌نامید .

۲۱ - مقدسی

جهانگرد وجغرافی نویس مشهور اسلامی درقرن چهارم

مقدسی - **ابوعبدالله محمدبن البشاری** معروف به **مقدسی** از جغرافی نویسان مشهور قرن چهارم اسلامی است . بعد ازتکمیل تحصیلات‌واطلاع بر کتب‌متقدمین چون بفکر تألیف کتابی دراین باب افتاده بود بمسافرت پرداخته و بسیاری ازممالك اسلامیرا سیاحت کرد . اخلاق وعادات اقوام وملل مختلفه‌را موافق مشاهدات خودنوشته است واکثر نگارشات او همانا محسوسات خودش میباشد . پس از تکمیل سیاحت و انقضای چهل سال از عمرش کتابی بنام **حسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم** تألیف کرد که میتوان در فن خود بی‌نظیر دانست . یعنی ازکاملترین کتب جغرافیای عمومی نسبت بممالك اسلامی بوده واز بلاد وممالك خارج جز نادری که مسکن گروهی مسلمین در آن باشد یاد نکرده کتاب مزبور چند مرتبه بزبانهای اروپائی که یکمرتبهٔ آن نیزبا ترجمهٔ فرانسوی با بعضی شروح وحواشی درلیدن بچاپ رسیده‌است .

مقدسی علاوه بروصف هرمملکت وتقسیم بندی آن وذکرجبال و انهار ، طرق وشوارع و عادات واخلاق اهالی ولهجه‌های مختلف یك مملکت ومبانی عظیمه هرشهر را وصف کرده وصادرات ، معادن وصنایع ، وزراعت‌آنجا را شرح داده است.

ابتدا در اول هرفصلی باعباراتی مسجع کلیات اوصاف هرنقطه را میگوید سپس بعباراتی سهل وساده جزئیات اوضاع‌آنجا را مینویسد وبطور تفصیل بیان‌میکند مامحض نمونه شمه‌ئی ازشیوهٔ نگارش این جغرافی نویس عالیمقام را از کتاب جغرافی او راجع باوضاع خوزستان و فارس‌بطور اختصار ایراد میکنیم .

مثلا راجع بخوزستان ابتداء چنین گوید : اقلیم ارضه نحاس و نباته‌الذهب

کثیرالثمار والارزاز (جمع‌ارز برنج است) والقصب (نیشکر) وفیه‌الانجاص‌والحبوب والرطب والاترنج الفائق والرمان والعنب نزیه طیب انماره عجیبه نزه الدیباج والخز والرقاق من‌القطن والقز معدن‌السکر والقند والحلواء الجیده تاآنکه میگوید بهامعادن النفت والقار ومزارع‌الریاحین والاطیار وبعد ازتمجید زیاد دیگر گوید : فما احله من اقلیم لولا اهله وماحسن قصبابه لولا مصره لانه یعنی الاهوازمزبلة الدنیا و اهله فمن شرالوری وبعداز آنکه‌مقدارزیادی اخلاق‌اهوازیها رانکوهش میکند واز سایر اوصاف آنجا سخن میراند اسمی ازشوش برده بعد ازوصف موقع ونقطهٔ شهرمیگوید در آنجا نیشکر زیاد است وشکر زیادی بعمل میآورند وبخلاف‌اهوازازمردمان‌شوش‌تمجید کرده مینویسد که شوش دارای علماء وفضلاء زیادی بوده و میگوید عموماًحنفی مذهب‌هستند لیکن‌علماء ومشایخ‌دارای هیبت‌واحترامی‌نیستند واغلب‌اوقات‌مردم‌برقص‌وسماع میگذرد . بعد عطف عنان بجانب شهر کرخه می‌نماید لکن میگوید: بعد ازتسلط اکراد براین شهر ازآبادی آن‌کاسته شده سپس نامی ازشکر وشکرزاد آنجا میگوید: غالب شکر خراسان‌وجبال از آنجاست‌ومذهب‌آنها مذهب سنت وجماعت است ، ازآنجا بدورق رفته بعدراجع به **عبادان ۱** صحبت میکند . درآنجا انسان به یك مطلب مهمی برمی خورد که زبان اهالی بصره درآنوقت فارسی وسکنهٔ‌آنجا عجم بوده اند ، چنانکه گوید : « ومن جعل عبادان من هذه‌الکوره وانما هی من‌العراق فانما جعلناها من هذه الاقلیم لاتفاقهم فی‌اللسان ولان لها نظائر فی‌هذه‌الاقلیم فی‌القافیهٔ‌الاتری انك تقـول عبادان مثل مـا تقول باسبان میراقیان البذان فالجواب اماا‌تفاقهم فی‌اللسان فلیس بحجه لان سوادالبصره کلهم عجم » وازاین کتاب کاملا استنباط میشود که در زبان عامه اهالی **بصره۲** و خوزستان فارسی بوده ومعلوم میشود که در اثر مهاجرت قبائل عرب .

---

۱ ـ عبادان که‌امروز آبادان نامیده میشود .شهری‌صنعتی‌ومرکز بزرگترین پالایشگاه نفت‌دنیاست‌ودر جزیره‌ای بهمین نام واقع‌در زاویهٔ شمالی خلیج فارس‌بین خلیج‌وشط‌العرب‌ودو ناحهٔ‌مصبی رودکارون قرارگرفته وارتفاع‌آن ازسطح دریا ۵ متراست هوای‌آن گرم‌و مرطوب و تنها محصول زراعتی‌آن خرمااست شهرستان‌آبادان درتقسیمات‌کشوری جزء استان ششم و از توابع‌آن قصبهٔ ممعره است . این شهر درمنتهاالیه خط شوسهٔ تهران بخلیج فارس قرارگرفته و بوسیلهٔ جادهٔ اسفالته کوتاهی به‌بندر**خرمشهر** واقع درانتهای خط‌آهن سراسری‌ایران مربوط‌است جمعیت‌آبادان در حدود یکصدهزار نفر است‌وقسمت عمدهٔ‌آن‌راطبقه‌کارگران تشکیل میدهند .

۲ـ بنای شهر بصره و وسعت آن

ـ**بصره** یکی‌ازقدیم‌ترین‌وآبادترین شهرهای اسلامی است که‌هنوز باقی و ازشهرهای عمدهٔ‌کشور عراق ودرکنارشط‌العرب واقع گردیده‌شهر بصره درابتدااردوگاه عرب‌بودومیان‌آن لشکرگاه تامدینه بدستور عمرآبی وجود نداشت‌چه ازکنارهٔ‌غربی فرات تامکه زمین‌ریگزار

بقیه‌پاورقی درصفحه بعد

زبان عربی در بصره وقسمتی از خوزستان رایج شده چنانکه درباب لهجهٔ اهالی خوزستان گوید : دراقالیم عجم فصیح تر ازز بان آنها نیست واغلب فارسی را با عربی ممزوج کنند . مثلا میگویند این کتاب وصلابکن این کار قطعاً بکن ووقتی بهتر بفارسی تکلم میکنند که بعربی منتقل میشوند و بهریك ازدوزبان صحبت کنند تصور میرود که دیگری را نمیدانند تامیگوید بجای بشنو ببخش استعمال میکنند .

سپس بذکرطرق وشوارع پردازد و گوید درقدیم مردم مجبور بودند که از اهواز ، ابتدا بوسیلهٔ رودخانه بدریا روند واز آنجا وارد دجله شده به **ابله** روند این راه هم خطرناك وهم پرزحمت بود تا **عضدالدوله** نهری عظیم از اهواز تادجله بطول چهار فرسخ حفر کرد وامروزه راه‌مردم از آن نهراست .

وکوه وصحرا است ورودی فاصله نمیشود. درسال۱۶ هجری عتبهٔ بن‌غزوان کلبه‌هائی از نی در آنجا ترتیب دادوسپس ازبیم آنکه‌مبادا آتش‌سوزی‌شود باجازهٔ‌عمرنی رابخشت‌تبدیل کردند .شهر بصره درآغازدارای چندکوی بوده وهرقبیله‌ای درکوی خودمیزیسته‌اند وسیع‌ترین‌خیابان‌بصره دارای شصت‌ذرع عرض‌وآنرامربد میناميدند. سایرخیابانها بیست‌ذرع عرض‌داشته است درمیان هرکوی میدانی برای بستن اسبها وگورستان ترتیب‌دادند وبنای‌خانه‌ها را متصل بیکدیگر ساختند ، چون بصره‌دارای موقعیت‌تجارتی و روابطایران وشام‌بودلذابسرعت‌روبآبادی گذارد ودر زمان بنی‌امیه حاکم‌نشین عراق شدبروسعت وآبادیش افزوده‌گشت، بقسمی‌که‌در زمان‌خالدبن عبدالله قسری مساحت‌آن تادوفرسخ در دوفرسخ رسیدودر واقع تاسی‌وشش‌میل‌مربع بدون پستی وبلندی‌در زمین هموار بصره خانه‌و مغازه‌و سایرابنیه‌دیده میشدو این مساحت از مساحت شهر فعلی قاهره (پایتخت مصر) بآبادی ووسعت‌کم نظیرآن افزونتر میباشد.

زیبائی واهمیت تجارتی‌بصره درزمان‌عباسیان بصره‌مرکز مهم تجارتی‌اسلام‌گشت‌وخط کشتیرانی وکاروان‌تجارتی‌از مشرق بصره تاهندو چین وازمغرب تاانتهای بلاد مغرب وازجنوب تاحبشه امتدادیافت ودر لنگرگاه‌آن همه روزه کشتیهای‌بزرگ‌وکوچك‌بسیاری لنگرمیانداختند انواع کالاهااز قبیل پارچه وعطرو چوب‌وغیره حمل میکردند. بیشترآبادی بصره‌بواسطهٔ مردمی بودکه برای‌کسب وتجارت‌بآن‌شهر میآمدند و درآنجاخانه و باغ ودریاچه وکاخ میساختند. ابن حوقل در وصف‌بصره چنین میگویند :

اين‌شهر دارای منظرهای زیبا.میدانهای‌بزرگ‌مجلل . دریاچه‌های وسیع وخانه‌های عالی ومیوه‌های‌خوش‌مزه میباشدوهیچگاه‌روی‌آب بصره ازمردم خوشگذران خالی‌نیست وپیوسته آینده‌گان وروندگان در فرازونشیب حرکت میکنند .

آبهای‌بصره مرتباً‌لنگرگاه صدها کشتی بوده‌است وگفته‌شده‌که‌یك‌تاجراهل‌بصره‌سالی صدهزار دینار مالیات‌میداد ومیزان ثروت سایرتجارآنشهررامیتوان ازاین‌رودانست، چه‌درآن شهر بازرگانان خردوکلان بسیاربوده‌است .

بقیه درصفحه بعد

مقدسی در فارس

راجع بفارس باز خیلی مفصل مینویسد و ما فقط قسمتهای کوچکی از آن استخراج کرده محض نمونه مینویسیم: چنانکه شیوهٔ اواست ابتدا باهمان عبارت مسجع مثل دیباچهٔ کتاب، فارس را

مردم بصره ازهمان ایام بجهانگردی از نظر تجارت معروف بوده‌اند تاحدیکه سود طلبی و کوشش آنان درراه تجارت ضرب المثل شده در بارهٔ آنها میگفتند اهل بصره وخوزستان برای بازرگانی تادورترین نقاط دنیا میروند وهرکس ازمشرق بفرغانه وازمغرب بسوی اقصی (درافریقا) رود در آن نواحی یکی از اهالی بصره یاخوزستان یاحیره را خواهد دید ودرواقع مردم آنروز بصره مانند اهالی سوریه امروز بودند که اینان نیزچون نیاکان خود (فنیقیان) بمنظور تجارت تاهمه جا میروند.

۱۲۰ هزار نهر در بصره

درجلد اول تاریخ تمدن اسلام درضمن صحبت ازوسعت شهر بصره از قول «استخری» نقل نموده که در زمان بلال ابن ابی برده در سال ۱۱۸ هجری ۱۲۰ هزار نهردر زمینهای بصره جاری بودو بروی همه آن نهرها کرجی حرکت میکرد اتفاقاً «استخری» درصحت این موضوع شك یافته شخصاً درقرن چهارم هجری ببصره رفته است وآنچه را که بچشم خود دیده چنین نقل میکند:

«من شمارهٔ نهرهای بصره را آنطور که شنیده بودم باور نمیتوانستم کرد، تااینکه خود ببصره آمدم واراضی وسیعی در بصره دیدم که در مساحت یك تیر پرتاب نهرهای کوچکی درآن حفر کرده بودند وکرجیهای بسیاری روی آن نهرها حرکت میکرد وهر نهری بنام شخصی که اورا حفر کرده ویا محلی که از آنجا میگذشت منتسب شده است وچون این بدیدم باور کردم که درمساحت بصره صدوبیست هزار نهرجاری میباشد. علاوه ابن حوقل نیز شمارهٔ نهرهای بصره راصدوبیست هزار ذکر نموده است.

باهمه این احوال از زیادی نهرهای بصره در تعجب بودم تااینکه بمرد دانشمندی ازمردم بصره برخوردم که سالیان دراز درآن شهر بوده وازجزئیات آنشهر اطلاع داشته است. وهمینکه تردید خودرا دربارهٔ شمارهٔ نهرها بیان کردم آن مرد گفت که نهرها نزدیك بهم کنده میشودو بمجرای کوتاهی منتهی میگردد بقسمیکه هر شاخه از آن را نهرمیخوانند پس از شنیدن این تفصیل باور کردن آن شماره برمن (استخری) آسان گشت. نکتهٔ دیگر آنکه مساحت خود شهر بصره به تنهائی بسی وشش میل مربع میرسیده است. مؤید این گفتار نوشته‌های ابن حوقل واستخری درباره بصره است که چنین مینویسند.

نخلستانهای بی‌پایان بصره

«نخلستانهای بصره تاآبادان بطول پنجاه وچند فرسخ بهم پیوسته است وهرجا که انسان درطول وعرض این مساحت فرود بیاید کنار نخلستان یاباغ یانهر آب است.

حال اگر عرض این مساحت رانصف طول آن فرض کنیم هفتادوپنج میل درصدوپنجاه میل ویا (۱۱۲۵۰) یازده هزارودویست وپنجاه میل مربع مساحت بدست میآید وبودن ده نهر کوچك در هرمیل مربع چیزی نیست که قابل تردید باشد»

«نقل واقتباس ازتاریخ تمدن اسلام جلد دوم»

اکنون بصره یکی ازاستانهای جنوبی کشور عراق (همسایهٔ غربی ایران) است که آن آبادی و عمران وجمعیت خودرا ازدست داده است.

بطور کلی وصف و بسیار تمجید میکند چنانکه گوید ، هیچ اقلیمی را مثل فارس شبیه بشام ندیدم که دارای کوههای سبز و خرم و میوهٔ سردسیری و گرم سیری باشد لکن میگوید ظلم و تعدی در این اقلیم از هرجا زیادتر است و مینویسد که کیش زردشتی و آتشکده ها در این اقلیم زیاد و علنی است . سپس مثل سایر اقالیم به نقشهٔ فارس اشاره میکند و میگوید (هذا شکله) لیکن در نسخهٔ مطبوع نقشهٔ وجود ندارد و گویا نساخ چون نتوانستند نقشه را ترسیم کنند از آن صرفنظر کرده اند .

بعد از آنکه شهرها و قصبات فارس از قبیل فسا . شاپور . نوبندکان . دارابجرد مسیراف . ارجان استخر . گور (فیروزآباد) و کاریان را اسم میبرد و شرحی از معدن مومیاء داراب مینویسد . سپس بذکر شیراز پرداخته از تنگی شهر و کوچه ها و شیوع فحشاء و بی‌اعتنائی مردم بعلم و علماء و اهل فضل شکایت میکند و میگوید که شیراز از حیث موقع و تنگی خانه و کوچه بدمشق شباهت دارد و از جمله چیزهائیکه مینویسد این است که مالیاتهای سنگین بردکاکین وضع کرده‌اند و هیچ مالی بدون جواز از شهر خارج نمیشود و پس از ذکر بسیاری از معایب شیراز آب و هوای آنجا را تمجید می نماید و میگوید که آب جاری آن شیرین و گوارا است و چاه‌های آن کم عمق و شیرین ، لکن سنگین است و طوریکه مینویسد تجارت شیراز در آنوقت ترقی داشته و مردم آن شهر متمول بوده‌اند . بعد از آن از مهماندوستی و غریب نوازی شیرازیها سخن میراند. سپس بعضی از مبانی آنجا را وصف میکند چنانکه میگوید تالی مسجد شیراز درهفت اقلیم نیست و آنرا به **مسجدالاقصی** تشبیه میکند **و کتابخانه و مریضخانه عضدالدوله**۱ را شرح میدهد و مخصوصاً کتابخانه را بسیار خوب وصف مینماید .

سپس دروازه‌های شیراز را اسم برده و طوریکه مینویسد در آن وقت شیراز هشت دروازه داشته است . بعد میگوید بهترین آبهای شیراز قناتی است که از « جویم » میآید و ابتدا وارد خانه عضدالدوله میشود .

۱ــ بیمارستان عضدی بواسطهٔ مزایائی که داشته تا مدتی سرآمد تمام بیمارستانهای اسلامی بود همچنین در ری و نیشابور وغیرهٔ از بلاد ایران بیمارستانهائی دایر بود .
کتابخانه عضدالدوله نیز از کتابخانه‌های بزرك و معتبر آندوره بوده است .

عضدالدوله محله‌ای بر شیراز افزوده وبازار وسیع وقشنگی در آن ساخته لکن بعداً متروك مانده است . سپس مجملی از اوضاع فسا مینویسد و میگوید در این اقلیم بهتر وپاکیزه تر ازفسا جائی نیست ومردمی بخوبی مردم فسا در هیچ جا یافت نمیشود ومیوه‌های آنجا نیز نظیر ندارد . ناحیهٔ فسا دارای شهر بزرگی است که بازار آن عموماً از تخته ساخته شده ومسجد جامع را دروسط بازاراز آجر ساخته‌اند.

جامع فسااز جامع شیراز بزرگترودارای دوصحن است وبشکل جامع دارالسلام (بغداد) ساخته شده خوبی وفراوانی نعمت بوصف نیاید .

بعدبوصف شهر جور (فیروزآباد) میپردازد پس ازتمجید از آب وهواوذکر مناره وقلعه وسط شهر وآب آشامیدنی آنجا میگوید اسم این شهربفارسی گور بوده و چون عضدالدوله بدآنجا میرفت میگفتند شاه بگور رفته است عضدالدوله این را بـد دانسته آنرا **فیروزآباد** نامید .

خلاصه بعد ازآنکه شهرهای زیادی از فارس را میشمارد در صفحه ٤٤٢ بـه صادرات شهرهای فارس اشاره کرده میگوید :از **ارجان**(بهبهان فعلی) شیره ـ صابون انجیر ـ زیتون ـ وهوله‌های خوب وپارچه وبربهار صادر میشود . وپارچه‌هائی شبیه به قصب که شاید ازکتانی که از مصر وارد میکنند ساخته میشود لکن امروز ها بیشتراز کتانی است که درخود آنجا بعمل میآورند . از میراف . هوله و مروارید و لنك‌های کتانی وترازو وبربهار و ازدارابجرد هرچیز خوب ونفیس صادر میشود.منجمله قالیهای نفیس وپرده‌های سوزن جرد . وقماش فراوان وخرما وشیوه وزنبق از فرك شیره وخرما ومشك ودول وبادبزن ازجهرم قالی و نمدهای محکم از شیراز پارچه‌های برکات که در هیچ جا نظیرندارد ومنیرات که باوصف تازگی و لطافت خیلی بادوام است . وپرده‌های نیکو وخزودیباج وقصب ازفسا پارچه‌های خز که باطراف واکناف عالم برند وپارچه‌های نازك ولطیف دیگرونمدها وهوله ومنیرات که شبیه به منیرات اصفهان است. وپرده‌های قیمتی وفرشهای گرانبها وپرده‌های ابریشمی وعصفر وخرگاه‌های خوب ولنك ودستمالهای عالی وغیره خلاصه چیزهای زیادی دیگر که ما به ملاحظه اختصار از ذکر همه صرف نظرکردیم . از محصولات وصنایع فارس ذکر میکنند . مثلا میگویدازشاپور ده قسم روغن خارج میشده از قبیل روغن بنفشه . نیلوفر . نرگس .گارده . سوسن . زنبق . مرسین . مرزنجوش . بادرنك . نارنج . ازکازرون پارچه‌های قصب و دبیقی .

در صفحهٔ ٤٤٣ از معادن فارس صحبت میکنند ودر صفحه ٤٤٤ بهسدرودخانه « بندامیر » اشاره میکنند ومیگوید : که عضدالدوله رودخانه بین استخر و شیر از را سد انداخته وشالودهٔ سد مذکور رااز سرب ساخته‌است آنگاه شرحی ازآبادی ووصف جلگهٔ استخر بیان کرده ودر صفحه ٤٤٨ باز مینویسد که فارس مرکز ظلم وجوراست

ومیگوید که در کتابی از کتب کتابخانه عضدالدوله دیدم نوشته که‌اهل فارس از تمام‌نقاط نسبت به‌پادشاه فرمانبردار تر ودر تحمل ظلم وجور صابرتر ونفوس آنها ذلیل تر است اهل فارس هیچگاه طعم عدل را نچشیده‌اند درصفحه ٤٥١ راجع بخراج فارس مینویسد خراج این اقلیم همه یکسان نیست چنانکه در شیراز ازهرجریب گندم وجو یکصد ونود درهم میگیرند و ازخرمای تازه وجالیز کاری‌جریبی۲۳۷درهم از پنبه ۲٥٦ درهم‌وچهار وانق از رزستان ١٤٢٥ جریب بزرك ۷۰ ذرع شاهی وذرع شاه هفت قبضه است. بعد تفصیل خراج کوار واستخر ونقاط دیگر را مینویسدآنگاه در صفحه ٤٥٢ اوزان شیراز را شرح میدهد وبعد ازخاتمه اوصاف فارس بذکر کرمان میپردازد.

از سایرایالات ایران نیزمفصلا سخن رانده لکن مامحض نمونه شمهٔ ازاوضاع فارس را ملخص ومختصری ازآنرا ایراد کردیم.

۲۲ـ ابواسحاق استخری

جغرافیادان شهیر اسلامی

ابواسحاق **ابراهیم بن‌محمد استخری** که در نیمهٔ اول قرن دهم مسیحی در شهر **استخر** فارس متولد شده کتابی بنام «مسالك‌الممالك» به‌تقلید کتاب **ابوزید بلخی**۱ تألیف کرده استخری برای تکمیل اطلاعات خود مسافرتها کرد ونیزمثل ابوزید بلخی ممالك اسلامی را به بیست‌قسمت‌تقسیم کرده ابتدا از **جزیرة العرب**شروع میکند و در **ماوراءالنهر** (ترکستان) خاتمه میدهد وهرقسمت راجداگانه‌شرح داده‌چنانکه مشاغل مردم و شهرها و کوهها، طرق وشوارع صنعت و تجارت هرنقطه‌را متعرض شده لکن‌ازخواص اقالیم و عادات اهالی اسمی نبرده‌است وآنچه نوشته مختصری از صور الاقالیم بلخی ومجموعه ای از مشهودات خود میباشد.

کتاب مزبور در سال ۱۸۷۰ مسیحی‌در شهر لیدن از مملکت هلند بطبع رسیده و یك نسخه‌ازآن در کتابخانه‌مجلس شورایملی که‌بسیار از این‌قبیل کتابهای نفیس جلب ووارد کرده موجود است استخری علاوه برمسالك‌الممالك کتاب دیگری بنام **کتاب‌الاقالیم** تألیف کرد. این کتاب در حدودممالك ونقشه‌های اقالیم، دریاها، رودخانه‌ها ومسافتهای بین ممالك و شهرها را مفصلا ذکر کرده ابتدا از جزیرةالعرب وخلیج فارس‌شروع مینماید.

سپس بذکر خوزستان ، فارس، کرمان ، آذربایجان ، ارمنستان و سند وجبال

۱ـ ابوزید بلخی نخستین کسیست که مانند یونانیها بزبان عربی‌کتاب جغرافی نوشت و صاحب کتاب صورالاقالیم است که‌آنرا در اوایل قرن چهارم تألیف نموده و فعلا ازمیان‌رفته است .

وطبرستان و دریای خزر وخراسان و سیستان و افغانستان و ماوراءالنهر می‌پردازد و در هرقسمت شهرها و رودخانه‌ها ومسافت بین شهرها و غیره را ذکر میکند ، آنگاه آندلس ومغرب و مصر وشام را بهمان ترتیب شرح میدهد و برای هر مملکت یك نقشه که آنرا (صور) مینامد فراهم کرده است . جملهٔ نقشه‌های کتاب مزبور بالغ بر ۱۹ نقشه است که پس‌ازپایان مسافرتها تألیف و ترسیم کرده این کتاب در سال ۱۸۳۹ مسیحی در شهر (غوطا) بهمت و توجه دکتر مولر آلمانی با نقشه های الوان مثل اصل در مطبعهٔ سنگی چاپ شده است .

ابو اسحاق در علوم دیگر نیز تألیفات مهم ومفیدی را دارا بوده که در لیدن وقاهره و در کتابخانه‌ها وخزانهٔ مصرموجود است .

* ☆ *

تکمیل جغرافیا بوسیلهٔ مسلمین

همینکه جغرافی بعربی ترجمه شد مسلمانان آنرا توسعه‌دادند وکتابهائی درآن موضوع نگاشتند ومعلوماتی بر معلومات پیشینیان افزودند و بگفته‌ها ونوشته‌ها اکتفا نکرده از راه خشکی ودریا ، شرق وغرب وشمال وجنوب عالم را پیموده ومشاهدات خود را نگاشته با اصول دقیق علمی بررسی کردند وبسیاری از اغلاط پیشینیان (بطلمیوس) وغیره‌را تصحیح کردند و ازآنها یعنی استادان خود (یونانیان) جلوافتادند .

ظاهراً علم جغرافیا ددقرن چهارم هجری درمیان ملل اسلامی بحد کمال رسید وهمانطور که درآن قرن کتب تاریخی آنان فزونی یافت کتب‌جغرافیائی اسلامی‌تألیفات جغرافیائی اسلام در همین حدود ماند تا اینکه درقرن ششم بحد اکمل رساندند یعنی دانشمندان اسلامی تألیفات جغرافیائی را بطور قاموس(انسیکلویدی) وبترتیب‌حروف تهجی ترتیب دادند که مشهور ترین این تألیفات معجم البلدان‌یاقوت حموی متوفی‌بسال ٦۲٦ میباشد.

سبب عمدهٔ پیشرفتهاوترقیات مسلمین در جغرافیا یکی‌مسافرت وسیاحت‌ودیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند همچنین بواسطهٔ هوش‌واستعدادفطری چیزی نگذشت که دراین علم قدمهای سریعی برداشته وبرفع اشتباهات وتصحیح گفته و نوشته‌های یونانیان خاصه بطلمیوس پرداختند .

بطوریکه درکتاب تمدن اسلام وعرب مینویسد بطلمیوس در تعیین جغرافیائی

بلاد مرتکب اشتباهات بزرگی شده از جمله درخصوص طول بحرالروم (۱) چهارصد فرسخ بخطا رفته است .

امکنه و نقاطی را که مسلمین تحقیق نموده وقتیکه با تحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی باین علم نموده‌اند . مثلا راجع بعرض بلاد تحقیقات مسلمین با تحقیقات امروزه تفاوتی که دارد از دقایق تجاوز نمیکند برخلاف یونانیان در تحقیقات خود اشتباهی که نموده اند از دقایق تجاوز کرده بچندین درجات میرسد . همچنین درطول بلاد شکی نیست که در تحقیقات مسلمین اشتباهات زیادی وجود دارد البته در دوره ایکه نه ساعتهای قابلی بودونه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم غیر از این نمیتوان داشت ولی سخن اینجاست که این اشتباهات ندرة از دودرجه تجاوز نمیکند و آنرا با اشتباهات یونانیان که مقایسه میکنیم بمدارج کمتر میباشد چه مواقعی را که یونانیان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بزرك شده از جمله طول بلد طنجه را **بطلمیوس** از نصف النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه و سه درجه و سی دقیقه نشان داده است، درصورتیکه طول واقعی آن سی و پنج درجه و چهل یك دقیقه میباشد که قریب بهیجده درجه در آن اشتباه شده است در نقشه‌های عرب طول بحرالروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتباه شده است .

لیکن در نقشه‌های بطلمیوس طول آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده و اشتباه بزرگی هم که در چهارصد فرسخ سابق الذکر دست داده ازهمین جا ناشی شده است .

علمای اسلام در جغرافی کتابهای مبسوطی نوشته‌اند که بعضی از آنها تا مدت طولانی جزو کتب درسی اروپا بوده است و قدیمتر از همه کتابیست که نصر در سال ۷٤۰ میلادی آنرا تصنیف نموده است . دراین کتاب مطالبی هم دیده میشود که مربوط بعلم جغرافی نیست وچنین معلوم میشود که او این کتاب را برای بدوی تألیف نموده است.»

۱ـ بحرالروم یا دریای مدیترانه ـ دریای بزرك واقع بین سه قارهٔ اروپا و آسیا و آفریقا مساحت آن درحدود ۳ میلیون کیلومتر مربع و عمیق ترین نقاط آن ٤٤۰۰ متر ، در مغرب از راه تنگهٔ جبل الطارق باقیانوس اطلس از مشرق بوسیلهٔ ترعهٔ سوئز بدریای احمر مربوط و یکی از فعالترین دریاهای عالم ازلحاظ کشتیرانی وحمل ونقل و نزدیکترین راه دریائی بین اروپا وآسیای جنوبی وشرقی است .

۲۳ ـ ابن فضل الله

منجم وجغرافیادان شهیر ومحقق تاریخ ملل و نژاد های مختلف

ابن فضل اله احمدابن یحیی **یامحی الدین بن فضل اله بن احمدبن عدوی** وعمری النسب ملقب بشهاب الدین ومکنی بابی العباس ، کاتب دمشقی ومشهور بابن فضل اله از افاضل عصر خود که در ادبیات وشعرو انشاء وحید دورهٔ خود بوده درهیأت واسطرلاب وتاریخ وجغرافیا خصوصاً در تاریخ هندوترك ومغول نیز دستی تواناداشته است وتألیفات زیادی نیزدر موضوعهای مختلفه دارد . ابن فضل اله عمری مؤلف کتاب **مسالك الابصار فی ممالك الامصار** که معاصرابی **المعالی محمدبن ابی المظفرقلاوون پادشاه مصر** بوده کتاب بسیار نفیسی بنام فوق در بیست مجلد در جغرافی تألیف کرده است .

چگونگی آثار وتألیفات

مؤلف کشف الظنون مینویسد که **ابن فضل اله عمری کرمانی دمشقی** لکن در مقدمهٔ خود کتاب ابتداء اسمی از کرمان در میان نیست بلکه مؤلف خود را مصری میدانند این کتاب علاوه برذکر مسالك الممالك واوضاع هر کشور اغلب جغرافی مبانی عظیمه را نیزشرح داده واصطلاحات لغوی واسماء مختلفه زمین را نیز مینویسد . واغلب اشعاری که درهر باب وارد شده نیز ذکر میکند . میتوان گفت که این کتاب علاوه بر اینکه یك کتاب جغرافی است اثری ادبی نیز بشمار میرود ، **قلقشندی** مؤلف کتاب نفیس(صبح الاعشی) بسیار از این کتاب نقل میکند وتا چند سال قبل کسی یك نسخهٔ کامل این کتاب راسراغ نداشت . چنانکه **احمد زکی پاشا** برای کشف مجلد اول این کتاب اکثر کتابخانه‌های اروپا را کنجکاوی کرده بود وتنها نسخه‌ای راکه کامل تصور میکردند نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیا بوده در صورتیکه مجلد اول آن نسخه طوری که احمد زکی پاشادر

ضمن اوراق باطله کتابخانه « طوپ قپو » در استامبول ۱ بکتاب مزبور بر میخورد و بلافاصله آن نسخه راکاملا بامجلد اول نسخه‌ایا صوفیابوسیلهٔ فتوگراف عکس برمیدارد و تاکنون مجلد اول درمطبعهٔ دارالکتب‌المصریه بطبع رسیده وامیدواریم که بطبع سایر اجزاء بدوستداران کالای فضل وادب‌منت گزارند .

ابن فضل‌اله درمسالك‌الابصار نیز راجع بکروی بودن زمین بحث میکند ودر این باب میگوید که : « عالم کرویست . وکسی که حرکت آفتاب را ازشرق تا غرب بنگرد وسیرستارگان را از مطلع تا محل غروب ملاحظه کند این نکته را عیناً مشاهده خواهدکرد . چه اینها درنیمدایره بشکل کمان بوسط آسمان رسیده بعداً در نیمدایرهٔ دیگرنظیردایرهٔ نخستین بطرف غروبگاه‌حرکت‌میکنندوبااین‌طریق یك‌دایرهٔ کامل تشکیل میبابد وچیزی که از اقوال اهل علم ونظر بدست میآید این است که گیتی کروی است و زمین مرکز آن میباشد وآب بنوعی آنرا احاطه کرده که‌بهیچ وجه از آن جدانمیشود مگرقسمتی که سر ازآب بیرون‌آورده »

تمام کتب‌جغرافیا وهیأت که ازمسلمین‌دردست‌مانده کروی بودن زمین راتصریح میکنند . چنانکه دایرةالمعارف بستانی درحرف ارض مینویسد مسلمین اضافه بر اینکه بکروی‌بودن زمین قائل بوده‌اند . خطوط عرض‌وطول ودایره نصف‌النهار وبروج‌وغیره را بانهایت دقت تعیین‌کرده وازروی اتفاق حرکات زمین واوضاع خسوف وکسوف را تشخیص داده قواعد ورسومی را برای‌آن ترسیم‌ساخته که‌اروپائیان ، هیأت و جغرافیای جدید را روی اساس مبتکرهٔ آنان نهاده‌اند .

چنانکه خلیفه مامون عباسی ، محمدبن موسی‌بن شاکر خوارزمی و برادرانش (بنی موسی را) که‌درعلوم ریاضی سرآمد معاصرین خود بودند مأمور کـرد کـه درجهٔ نصف‌النهار ومساحت دور زمین را تعیین کنند، وچون دشت مسطحی برای‌این‌کار لازم بود . ابتدا درصحرای سنجار (سنجار از نواحی موصل وتا شهر موصل سه روز راه است) ارتفاع قطب شمال را بااسطرلاب ربع‌مجیب ودیگر آلات مرصدی‌اندازه

۱ـ استانبول (یاقسطنطنیه) شهرتاریخی‌باعظمت وبندرمعتبریست که دارای اهمیت تاریخی‌وسیاسی وموقعیت مهم‌نظامی‌را حایزاست .قبل ازآنکه مسلمین‌آنجا را فتح کنند پایتخت امپراطوری روم‌شرقی بوده‌بعد ازآنکه‌بوسیلهٔ سلطان محمدفاتح‌گشوده شده .بدست مسلمین افتاد وامپراطوری روم شرقی‌منقرض گردیدوسالها وقرنها مرکزخلافت‌سلاطین‌آل‌عثمان ومحورسیاست اسلام درشرق بود . این‌شهردارای مساجدنامی ومدارس‌عالی وکتابخانه‌ها ودانشکده‌ها وموزه‌ها وبناهای‌عالی‌است که‌ازدورهٔ‌سلاطین عثمانی‌بیادگاراست‌وهمچنین ابنیه‌تاریخی ومهم‌استانبول‌مسجد باعظمت ایاصوفی‌است که‌از زیباترین وعالیترین مساجد اسلامی میباشدکه قسمتی ازآن امروزه تبدیل بموزهٔ بزرگی گردیده

گرفتند . سپس چوب بلندی عمود وار بزمین فرو کرده ریسمان بسیار درازی بسر چوب مذکور بستند . ومستقیماً بطرف شمال حرکت کردند دریك نقطه دیگر مجدداً ارتفاع قطب شمال را اندازه گرفتند معلوم شد که محل ارتفاع دومی یکدرجهٔ بالاتر از نقطهٔ اولی است . بعد ازآن زمینی راکه اندازه گرفته بودند مساحی کرده وشصت و شش میل ۱ ودوثلث میل بیرون آمد . عدد مزبور را درسیصد وشصت درجه فلکی ضرب کردند . معلوم شد که مساحت دور زمین بیست وچهار هزار میل میباشد مجدداً بمحل ستون برگشتند ورو بطرف جنوب رفتند ونسبت بقطب جنوی همان عمل راتکرار کردند باز بیست وچهار هزار میل بیرون آمد برای حصول اطمینان کامل بار دیگر مأمون آنها را مأمور کرد که دردشت پائین کوفه که بازدشت مسطح وسیعی است این عمل را تکرار کنند ـ درآنجا هم نتیجه مثل دشت سنجار بیرون آمد (با اختصار ازابن خلکان جزء ۲ صفحه ۷۹)

این عمل دانشمندان اسلام رافرانسویان برای رفع اختلاف مقیاسات در چند قرن بعد دنبال کردند ودرماه مه ۱۷۹۱ میلادی بنابرحکم صادره ازطرف مجلس مبعوثان فرانسه دونفر مهندس فرانسوی (دولامبر ومیشن) مأمور تعیین طول قوس نصف النهار ما بین **دونکرك وبارسلون** شدند ، پس ازآنکه این طول بدست آمد توانستند بتوسط بعضی اعمال دیگر مسافت از خط استوا تاقطب و محیط نصف النهار را بدست آورند.

۱ ـ بتعبیر خود آنان بیست ودو فرسنك ودوتسع آن بود ، ضرب کردند در محیط نصف النهار که سیصدشصت باشد حاصل برابر هشت هزار فرسنك شد . لکن ابوریحان بیرونی همین عمل را در هند کرد نتیجه هفت هزارو کسری برآمد، امروزچنانکه فرانسویان عمل کردند شش هزار و کسری ست ، پس معلوم شد ، عمل ابوریحان دقیق تر ازعمل بن شاکر بوده است .

۲۴ ـ مقریزی (تقی‌الدین)

مورخ وجغرافیادان بزرك اسلام

مقریزی[۱] **احمدبن علی‌بن عبدالقادر مقریزی** متوفی بسال ۸۴۹هجری مطابق ۱۴۴۳ میلادی کتابی درجغرافیای مصر بنام(الواعظ والاعتبار بذکر الخطط والاثار) تألیف کرده که در فن خود بسیار نفیس وازجمله کتب معتبر بشمار میآید . کتاب مزبور یکبار درسال ۱۲۷۰ هجری درمطبعهٔ بولاق مصر وبار دیگر در سال ۱۳۲۶ در مطبعهٔ نیل درقاهره پایتخت مملکت مصر بطبع رسیده[۲]

مقریزی که مکنی بابی‌العباس‌نیزمیباشد ازمشاهیر ارباب سیر ومورخین عرب بوده وعزت را درعزلت دیده وبدون ضرورت باکسی مراوده نمیکرده و ازقبول قضاء دمشق که تکلیفش کردند امتناع کرده آوازهٔ اوعالم‌گیر وضرب‌المثل بوده و دارای مصنفات بسیاری دیگر نیز میباشد که پاره‌ای ازآنها را در اینجا یاد میکنیم **اتعاظ ـ**

---

۱ ـ در مراصد گوید مقر(بروزن‌صبر) موضعی است نزدیك فرات وبکسر اول وفتح ثانی با تشدید آخر موضعی‌است در دومنزلی بصره وکوهی‌است‌در دیار بنی‌دارم ومقره بروزن مجله نام موضعی است وبروزن صرفه شهریست‌از بلادمغرب درواد‌ی‌بربرنزدیکی قلعهٔ بنی‌حمادومقری بروزن‌صحرادیهی است‌در شام‌ازنواحی دمشق‌وبروزن دنیادیهی‌است درنزدیکی (یك‌منزلی)صنعای یمن که عقیق‌آن‌بهترین عقیق‌ها است‌وبعداز این‌جملهٔ گوئیم لفظ مقری که‌عنوان مشهوری بعضی ارباب‌کمال ویااز اوصاف ایشان است‌بهریك ازمو ضع مذکوره منتسب بوده‌ومحتمل است بروزن منشی یامصلی بصیغهٔ‌اسم فاعل ازباب‌افعال‌یا تفعیل بمعنی معلم وآموزگار خواندن‌وقرائت باشد الخ«ازریحانة الادب‌صفحهٔ ۶۷» نسبت مقریزی بنام‌ناحیه یادیهی بنام مقریزازنواحی بعلبك‌در سوریه است

۲ ـ چندنفر دیگر هم‌در جغرافیای مصرتألیفاتی نموده‌اند که یکی ازآنها ابوعمر

بقیه درحاشیهٔ‌صفحهٔ مقابل

الحفاء باخبار الائمه والخلفاء - که در لایب زیك وقدس شریف چاپ شده - **الالمام باخبار من بارض الحبشه من ملوك الاسلام** که درمصر چاپ شده - **الاوزان والمکابیل** که در آلمانیا بطبع رسیده - **تاریخ الاقباط** یا اخبار قبط مصر - **تاریخ مصر** (۱) که از سال دوازدهم هجرت تازمان خود تمام امور ملکیه و دینیه و وقایع مهمهٔ مصر واحوال واطوار وعادات مصریان ومسکوکات و مقیاسات اسلامیه و تمامی اطلاعات تاریخی وجغرافیائی آن دیار راضبط وبقید کتابت درآورده وهمین کتاب بالسنهٔ خارجه نیز ترجمهٔ شده ودرقاهره چنانکه گفته شده بنام المواعظ والاعتبار که نام اصلی آنست چاپ شده است **التنازع والتخاصم فی مابین بنی امیه و بنی هاشم** - **السلوك لمعرفة دول الملوك** که در این اواخر درقاهره با ترجمهٔ فرانسوی چاپ شده است **مشاهیر مصر** که اصل نسخه آن بخط خود مؤلف در کتابخانهٔ پاریس موجود است . **نبذة العقود فی امور النقود** یا کتاب النقود القدیمه - والاسلامیه وغیر از اینها که دویست کتاب متجاوز است از آثار اوست .

محمد بن یوسف کندی ودیگر قاضی محمدبن ابوعبدالله سلامهٔ قضائی متوفی ۴۵۴ کتابی بنام (المختار فی ذکر الخطط فی الاثار تألیف کرده سپس شاگردش ابوعبدالله محمدبن برکات نحوی متوفی درسال ۵۲۰ کتابی در این باب نوشته . بعد از او محمدبن اسماعیل جواتی ، کتابی مسمی به (النقط المعجم ما اشکل من الخطط) تألیف کرده بعداز اوقاضی تاج الدین محمدبن عبدالوهاب بن المتوج مؤلفی باسم (اتعاظ المتامل و ایقاظ المغفل) نوشته و در آن کتاب اوضاع مصررا تا سال ۷۲۵ تحریر کرده قاضی محی الدین بن عبدالله بن عبدالظاهر بن نشوان هم (الروضة البهیه الزاهره و الخططه المغزیه القاهره) را تألیف کرده است. دیگر محمدبن ایاس حنفی که درحدود سال ۱۵۱۶ مسیحی نبوغ کرده نیز کتابی موسوم به (نقش الازهار فی عجایب الاقطار در جغرافی مصر تألیف کرده و تمام عجایب ومبانی عظیمه وکارهای حکما و هنرمندان آن مملکت را شرح داده و شمهٔ از تاریخ پادشاهان گذشته آن کشوررا نیز برشتهٔ تحریر درآورده است ودر مقدمهٔ آن مقداری از علم هیأت نیز بیان کرده است . «ص ۵۸۵»

(۱) **مصر** در شمال شرقی افریقا واقع شده که دریای مدیترانه. فلسطین • بحراحمر. کشور لیبی وسودان آنرا محدود مینماید• مساحت این کشور قریب به یکملیون کیلومترمربع وجمعیت آن بیش از بیست ملیون نفراست• شط نیل که یکی ازعظیمترین شطوط عالم است ازوسط مصر میگذرد. وآبادی وجمعیت وهمچنین حاصلخیزی این کشور ازبرکت رود نیل است ، پایتخت مصر **قاهره** که یکی از شهرهای بزرك ومعتبر دورهٔ تمدن - اسلامی است دیگر **اسکندریه** که بندر معتبر دریای مدیترانه وپرت سعید وسوئز نیز بنادر دیگر آن هستند که درابتدا وانتهای کانال معروف ومهم **سوئز** بناشده اند. ازمراکز صنعتی این کشور منصوره - ومحلة الکبری است• مصریان از قدیمترین اقوام متمدن عالم ازچند هزارسال قبل ابنیه وآثاری دارند که مودر توجه جهانیان است• مردمان قدیمی و بومی مصررا قبطی وپادشاهان آنرا فرعون میگفتند .
کامبیز پادشاه بزرك هخامنشی در ۵۲۵ قبل از میلاد مصررا در قلمرو کشور ایران قرار داد و بار دیگر درعهد خسروپرویز بتصرف ایران درآمد لکن این دفعه تصرف آن طولی نکشید وپس ازآن مسلمین آنجا را فتح کردند و مصررا چنانکه امروز هست مملکت اسلامی نمودند.

۲۵ - سعدبن مسجع

یگانه موسیقی دان نامی در عرب واسلام

درمیان مسلمین واعراب اولین کسیکه دست بکار موسیقی زد یك زر خرید سیاه بوست مکی بود که **سعیدبن مسجع** نام داشت .

سعید چون نیکوآواز بود علاقمند بموسیقی شدو درثلث آخر قرن اول‌هجری در مکه می‌زیست وزمانیکه امویان مکه را درزمان **عبداله‌بن زبیر** محاصره کرده بودند سعید در جزء بنایان بود باین قسم که عبداله دسته‌ای از بنایان ایرانی را برای ترمیم کعبه بکارگماشته بود آنان هنگام کار بعادت خود زیرلب زمزمه میکردند سعید از آواز دلنوازآنان به‌نشاط می‌آمد وتصنیفهای ایرانی را ازآنان فراگرفت سپس‌بشام وایران رفت وآهنگهای ایرانی وورومی‌آموخته وبعربستان باز آمد ، وآن‌آهنگهائی را که مطابق ذوق عرب نبود ازبین برده الحانی مطابق ذوق آنان تنظیم‌کرد ودو بم زیروبم را بسیمهای عود عربی افزود .

پس از آن علمای موسیقی اسلام درتکمیل آن کوشیدند وهرقدرکه اواخر دولت اموی واواسط دورهٔ عباسی تجمل وخوشگذرانی میان مسلمانان بیشترمیشدبهمان اندازه موسیقی نیزطبعاً پیشرفت میکرد . آوازه خوانان وآهنك سازان مشهوری نیز

۱- جرجی زیدان مؤلف تاریخ تمدن اسلام راجع به‌پاره ای ازهنرهای زیبا وفنون جمیله ، تعصب مسیحیت بخرج داده ومسلمانان رابه‌پس افتادگی دربرخی ازآنها متهم ساخته درصورتیکه‌بنابقول‌آقای جواهرکلام اگرمختصر دقتی‌شود معلوم‌میگردد که استعداد مسلمانان درقسمتهای هنرهای زیبا (فنون‌الجمیله) کمترازدیگران نیست وبرای‌اطلاع‌کامل‌ازآنموضوع خوانندگان بکتاب‌الفنون‌الجمیلة ایرانیه تألیف دکترزکی محمدحسن مصری مراجعه نمایند تمدن اسلام صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹ ازحاشیهٔ متن اقتباس شده .

درآن عصر پدید آمدند که عده‌ای از ایشان زنان آوازه خوان نامی بودند .

مشهورترین آوازه خوانان نابغه و آهنگسازان عصر بدینقرارند ابن سریج ـ غریض معبد ـ حکم الوادی ـ خلیج بن ابی العورا ـ سیاط ـ نشیط ـ عمر الوادی ـ ابراهیم موصلی ـ اسحق پسر ابراهیم (که هردو نفر اخیر درمتن مذکور یادخواهند شد) وغیر هم ونامی ترین زنان آواز خوان آن عصر عبارتند ازجمیله ـ حبابه ـ سلامه ـ عقیله و غیرها موسیقی دانان مسلمان اضافه براختراع آلات موسیقی جدید وساختن آهنگهای تازه کتابهای سودمندی درموسیقی تألیف کردند . مسلمانان آلات موسیقی راازایرانیان نبطیان. رومیان وهندیان فرا گرفتندوچون هر کدام ازاین مردم اسباب موسیقی مخصوصی داشتند مسلمانان همه اینها را گردآوری کرده بهترین آنها را برگزیدند وچیزهائی بر آن افزودند که از آنجمله ساز معروف به‌قانون از مخترعات فارابی فیلسوف بزرك اسلام است وچنانکه می‌بینیم بیشتر اساس موسیقی بعد ازاسلام بدست ایرانیان گذاشته شده واگر آثار هنری ایران نبود موسیقی شرقی که امروز درکشورهای باختری بنام موسیقی عرب معروف شده و دردرجهٔ دوم اهمیت (پس ازموسیقی اروپا) قرار گرفته بوجود نمی آمد.

توجه خلفاء بموسیقی

المهدی فنون ظریفه رادوست میداشت مردم هم باو اقتدا ، نموده مخارج گزاف برای اهل فن بذل کردند. فن طرب اندك اندك میان مردم منتشر گردید المهدی میان مغنیان نشسته آواز آنها راگوش میداد منصور بالعکس از صوت حادی (۱) لذت میبرد دراغانی چنین آمده است المهدی نغمهٔ مغنیان را ازپشت پرده گوش میداد هیچیك ازآنها روی اورا نمیدیدند فقط فلیتح بن ابی العورا ، ازاوخواهش کرده که دوبیتی درحضور بخواند اوهم پذیرفت و میان خویشان وموالی خود مقامش داد اوهم توانست در حین طرب روی المهدی را به بیند مؤلف کتاب (اخلاق الملوك) چنین گوید المهدی نخست ازمطربین وندیمان خودپنهان شده پشت پرده مینشست ، سپس خود راآشکار کرده میان آنها درآمد . ابوعون باو گفت بهتراینستکه مانند منصور پشت پرده بنشینی . او گفت ای نادان دورشو. لذت در مشاهدهٔ طرب و نزد یکیست که مراخرسند میکنند . اگرپس پرده بنشینم چه لذتی خواهم داشت . اومال بسیاری دراین راه بذل کرده . بعکس منصور که به ندیمان خود حتی یکدرهم هم نمیداد . مبادا مرسوم شود که بآنها مستمری داده شود . همچنین یك وجب زمین نمیداد . اما المهدی بی اندازه می‌بخشید . هر که نزدیکش میرفت غنی میشد المهدی بواسطه علاقه‌ایکه بموسیقی داشت دوفرزندش درکاخ سلطنتی فن طرب وآواز

(۱) حادی (ساربان ـ کسیکه برای قافله شتر آواز میخواند)

آموختند . آنها یکی ابراهیم‌بن‌المهدی وعلیه دختر المهدی بودند . او نیز کنیزها را دوست میداشت وازسخن زنها لذت میبرد .

ولی عفیف بود . المهدی از یك کنیز که نام وی جوهر بود که او را از مردان شامی خریده بود ودروصف وی‌شعر سروده بود بسی‌خرسند بود . المهدی بسیار خوش گذران ودرلباس وخوراك تفنن مینمود گویند او نخستین خلیفه‌ای بود که یخ را بمکه برد که هنگام حج آب یخ بنوشد طبری وصاحب‌الاغانی هردو براین متفق هستند که‌او باده ننوشیدامامنصور نه‌میخورد ونه اجازهٔ باده گساری میداد والمهدی یکقدم نسبت به منصور جلورفته بود یعنی مردم‌را آزاد گذاشته بود آنها نشاطی برای باده گساری‌وسماع وخوشگذرانی وتمتع بلذات پیدا نمودند بطوریکه درشهوات ولذات افراط کرده و از رسوائی پرهیز نداشتند چنانکه اشعار بشار در آن عصر وتغزل و نشرعشق و رسوائی او باعث فتنه وفساد شده بود زیرا بشار مملکت راپرازعشق وغزل کرده بطوریکه طبقهٔ اشراف وخواص ترسیدند که زنها ودختران خویش دچار فسق وفساد شوند . لذاالمهدی مداخله کرد وبشار را ازغزل سرائی منع نمود .

المهدی وابراهیم موصلی (۱)

المهدی شنیده بود که ابراهیم موصلی آوازخوبی دارد اورا نزد خود مقرب نمود . اونخستین کسی بود که برقدر ومنزلت ابراهیم افزود. براین‌هم آگاه شده بود که ابراهیم‌باده گسار وساده پرست وبی‌باك است اورا ازرسوائی وبی‌باکی نهی کرد اوتمرد نمودخلیفه او را تازیانه زد ودرزندانش افکند . ابراهیم موصلی میگوید :

المهدی روزی‌مرانزدخودخوانده ازباده گساری علنی آنهم درمنزل عوام وهم پیاله بودن باآنها مرانهی نمود . گفتم ای امیرالمومنین من‌این‌هنررا برای‌این‌آموخته‌ام که ازمعاشرت دوستان خود لذت ببرم واگرمیتوانستم آنرا بکنم برای اطاعت خداتمام حالات خود رابدرود میگفتم . اوازسخن من بخشم‌آمد وگفت نزد موسی وهارون (دو فرزند المهدی) هرگز مرو وبخدا سوگند اگربرآنها واردشوی چنین میکنم و چنان سپس براین‌آگاه شد که من نزدآنها رفته باآنها باده مینوشم آنها هم‌بی‌باك بودنـد آنگاه مرا خواست وسیصد تازیانه‌ام زد وبدرون زندانم سپرد .

درزمان خلافت رشید

باردیگرمردم‌به‌تنعم وخوشگذرانی واسراف در نشاط مشغول شدند وعلت‌آن ترقی طبیعی ملت بواسطه فزونی ثروت بود ودولت آن عصر هم بسیار غنی بود که طبعاً موجب تنعم وخوشگذرانی وعیش و نوش

(۱) ابراهیم موصلی ازموسیقیدانان وشرح حالش درهمین کتاب هست

میشود . همچنین تسلط و اقتدار ایرانیان ونفوذ آنها در کلیهٔ امور وشئـون زنـدگی اجتماعی (که برمکیان سرور وسالار آنان بودند) که ازقدیم بخوشگذرانی ونشاط ولهو باده گساری وتمتع بلذات معروف بودند.

مستشرق نامی استاد برون انگلیسی میگوید ایرانیان قدیم بباده گساری افراط میکردند وهمچنین درسماع وطرب وانواع واقسام نشاط ومتمتع بلذات اعم از مشروع وغیرمشروع باکی نداشتند . ودرزمان بنی‌العباس بالاخص درعصررشیدومأمون بواسطه نفوذ خود آئین وعیش خسروان وپادشاهان دیرین رامنتشر کردند .

هارون‌الرشید که جوان ودارای احساس تندبود ولی‌چنین نبود که کاملااسیر شهوت وگرفتار هوای نفس باشد . او دارای قوه اراده و روح سپاهی وعزم بود . شرق وغرب رانوردیده لشکریان خود را بدان سو وآنمحل سوق میداد . جوانی و احساس تند وطراوت اورا باشکال مختلفه درآورده بود. چون اوراوعظ مینمودند متأثر میشد . وچون برای‌اوطرب رابرپا میکردنـد بوجد میآمد . ابراهیم موصلی برای اوترنم برصوم هم مزمار بکارمیبرد زلزل هم دف را مینواخت آوازابراهیم موصلی را پسندیده برمنزلت اوافزود . ازطرفی هم علماء وروحانیون‌را دوست ومقرب میداشت ونسبت بآنها فوق‌العاده اکرام و احترام‌میورزید وبازهاانس داشت وخودنیز پارسا وزاهد محسوب میشد زیرا بیشتر اوقات مشغول عبادت بود از بخشش وعطـا بشعراو آواز خوانها و مطربینی که میتوانستند دردل اوتأثیر کننددریغ نداشت همچنین گویند هرشب هزارر کعت نماز بجا میآورد یکسال حج میکرد ویکسال جهادمینمود . ازحیث علم وسادگی مقام ارجمندی داشت هنگام وعظ اشك را ارزان و هنگام غضب خونخوار وسخت‌ترین وخشمناکترین مردم بود و خون بیگناهانرا میریخت درحین طرب هم باندازه‌ای بوجد میآمد که قادر بخود داری نبود .

امین چون براورنك نشست مطربینی که درممالك‌دور ونزدیك‌زیست‌میکردند احضار وبرای‌آنها ماهانه ومقرری برقرار ونغمه‌ای برنغمات طرب ونشاط افزودهرچند که محققین میگویند و اغلب روایات اودرعهد مأمون وضع شده است که امین رابدنام وقتل اورا مشروع نماید باتمام اینها افراط اودرشهوت‌و باده گساری وامردپسندی قابل انکار نیست طبری گوید چون محمد الامین بخلافت رسید خواجکان حرم و ملازمین و اتباع آنها رانزد خود خوانده مقرب ومحرم خویش نمود وآنها را شب وروزهمنشین‌و یار خلوت کرد . غلامان ساده راگردخویش‌آورد وتمام زنها را اعم ازبانو و کنیـز از خود دور نمود ودربارهٔ اوچنین‌گفته‌اند که نصف عمراو درخور غلامان و نصف دیگر صرف باده گساری بوده زنهای زیبا ودخترهای رعنا نزد اوجز ترش روئی حظ و بهره

ای‌ندارند اگر رئیس وخلیفه ماچنین تبه‌کار باشد چگونه‌مااراو بهبودی وصلاح بخواهیم اگر آنکه درطوس نهفته است (هارون‌الرشید) آگاه شود برای اوسخت ناگوار خواهد بود .

مأمون - پس از امین براورنك نشست ولی اومانند امین مستغرق شهوات و بازیچهٔ مطربین نبود مأمون یکمرد پخته وبا تجربه وعلم‌دوست ودانش پرورجهاندیده ونبرد کرده و داخل کارزار بود احتیاج مملکت را تشخیص داده مردم نوینی برای ادارهٔ امور مقرب ونزدیك کرد عزم وحزم وبصیرت ومآل اندیشی را مایهٔ خود نمود اوقات‌او بعلم ودانش مصروف میشد کتاب را دوست میداشت بفلفسه آشنا بود درمسائل دینیه بحث وجدال میکرد علماء راگرد خود جمع وباآنها مجادله مینمود با وجود این اندکی ازوقت خویش راصرف می‌خوردن وطرب کرده یك نحو نشاط معقول داشت.پس از ورود او به‌بغداد مدت بیست ماه بدون سماع وباده‌گساری زیست وبعد ازآن مدت آغاز طرب نمود **اسحاق موصلی** (۱) بزم او را زیب بخشیده ترنم میکرد پدر او ابراهیم موصلی هم که زینت مجلس پدو مامون بود . مأمون او را مقرب نمود برشان ومقامش افزود عم خود راکه **ابراهیم‌بن‌المهدی** ویکی ازهنرمندترین مردم آنعصر و عالم بانواع نغم بود وآواز بسیار خوبی داشت همدم خویش کرده ازنغمات‌اعجاز آمیز اوبهره مند میشد . درآن‌دوره‌بسیاری ازخاندان‌خلافت وطبقات ممتازهٔ دیگردرفن‌طرب وموسیقی وآوازه خوانی وفنون ظریفهٔ عشق وتخصص پیدا کرده بودند .

علیه دخترالمهدی وخواهر ابراهیم یکی از زیباترین وظریفترین زنان‌بودشعر ونغز میسرود ونغمات‌الحان‌موسیقی رااختراع مینمود .

درباریان وفرزندان آنها مانند خلفا بودند عبداله بن العباس بن‌فضل‌بن‌ربیع نوادهٔ وزیرهارون‌الرشید در فن موسیقی وآوازه خوانی هنرمند بود . همواره بادهٔ صبوح راهنگام صبح درگلزار نرگس مینوشید شوخ وشیرین سخن بود بسیاری نیز مانند او بودند که شرحش دراین مختصر نگنجد خلاصه خوشگذرانی ازطبقات ممتازه بطبقات متوسطه سرایت به تنعم وتمتع لذات بتقلید بزرگان مبادرت نمودند .

---

(۱) رجوع شود بشرح حال‌او درهمین کتاب

۲۶ - ابراهیم موصلی

موسیقیدان و آهنگساز اسلامی

ندیم[۱] **ابراهیم بن ماهان‌بن بهمن ابواسحاق** که ایرانی الاصل بوده و در کوفه تولد یافته و به قبیله **تمیمی** منتسب و در موصل اقامت میگزیده .

ابراهیم موصلی یکی از معروفترین موسیقی‌دانهای اسلام بوده است که آن‌فن را پیش استادان ایرانی تحصیل کرده و در آواز و نواختن‌عود۲ مهارتی بسزا یافته . در زمان خود در غنا و سرود وخوانندگی و آهنگها و اختراع الحان متنوعه بی‌نظیر بوده و در عهد **مهدی وهادی وهارون‌عباسی** مقام‌بلندی‌در دربارایشان داشته است‌در باب مهارت او در خنیا گری که حیرت‌آور بوده حکایتها نقل میکنند ، مثل بالا رفتن او در زنبیلی بخانه‌ایکه زنان خنیاگر و رامشگر درآن بوده‌اند وآمدن مردی پیش او وآوازشگفت‌آوری بدوآموختن و همچنین حرکت مجلس در هروقت که او سرود کرده و برادر زنش منصور معروف به‌زلزل(۳) هم ، ساز وتنبور نواختی ومانند اینها .

---

۱ ـ ندیم‌دراصل لغت‌عرب هم‌کاسه وپیالدوهم‌جلیس‌شراب راگویندوهم‌داستان شب‌را هم‌باین‌نام میخوانند وبفرموده‌وتنقیح انتقال در عـرف اواخرکسی‌استکه در دربارسلاطین جهت قصهٔ خوانی وتاریخ‌گوئی ودیگرمراسم انس مجلس شاه(ازمطایبات وفکاهیات وغیره‌ها)تخصیص یافته‌باشد، واین‌کلمهٔ دراصطلاح رجالی‌لقب احمدبن ابراهیم‌بن‌اسماعیل‌ومحمدبن اسحاق وبعضی دیگراست٠

۲ ـ عودیکی ازآلات موسیقی‌که همان ـ بربط سازسیمی دسته دارکه‌دارای‌چهارسیم است‌که برخلاف تاروسه‌تار دسته‌آن‌کج‌وازقدیم درایران معمول‌بوده وبعدها بنام‌عود خوانده‌شده

(۳) منصور زلزل فنون موسیقی رانـزد ابراهیم فراگرفت٠منصور در نواختن عود مهارتی بسزا داشت‌ودر دربار خلفای‌عباسی بهمراهی اوازابراهیم سازمینواخت٠اختراع‌یکنوع عود راباو‌نسبت میدهندکه درتعلیم این‌ساز به‌اسحاق‌پسر ابراهیم سمت‌استادی دارد٠

وفات او درسال دویست وسیزده هجری در **بغداد** بود (یا در سال یکصد وهشتادم هجری و یا ۱۸۸ بمرض قولنج درگذشته و از آثار او چیزی بیادگار نمانده است) در سن شصت وسه‌سالگی یا چهارسالگی اتفاق افتاده است وچنانکه اشاره شد این موسیقی‌دان اصلا ایرانی بوده و ازخانوادهٔ بزرگیست در ایران و ازآنرو که مدتی در موصل اقامت کرده بموصلی شهرت یافته چنانکه تمیمی گفتن او هم بجهت‌آن بود که در ایام صغر بعد از وفات پدر در تحت تربیت و کفالت بنی تمیم بزرگ شده بود . مخفی نماند گاهی لفظ ماهان‌اسم پدر ابراهیم‌را قلب بمیمون کرده و ابراهیم‌بن میمون گویند.

ابراهیم برای تکمیل فن موسیقی بایران آمد و در ری نزد استاد موسیقی **جوانویه** که از ایرانیان زردشتی بود اصول نغمات ایرانیرا فراگرفت .

ابراهیم بعداز اطلاع ازموسیقی‌عربی ، ایرانی ، یونانی ، رومی به بغدادآمده و ازآن هنگام دردربار خلفا ، مقام بزرگی یافت . استادی ابراهیم در موسیقی بحدی بود که معروف است او در ساختن آهنگها از ابلیس یاری میخواست و در این‌باره افسانه‌هائی نیز گفته‌اند .

ایرانیان در قلمرو موسیقی سهم بزرگی در تهران دارند . بخصوص - از قرن دوم هجری تقریبا کلیه موسیقی شناسان و آهنگ سازان بزرگ اصلا از اهالی کشور ایران بودند ونژاد ایرانی داشتند.

پس ازروی‌کارآمدن بنی عباس که کشور های اسلامی بدست ایرانیان افتاد و وزرای عباسیان که اغلب‌ازایرانیان بودند طبعاً ازهنرمندان ایرانی حمایت میکردندچنان که می‌بینیم در دوران وزارت برمکیان یك‌خانوادهٔ اصیل‌ایرانی دردربار خلفای‌عباسی پرورش یافت که میتوان بزرگترین خانوادهٔ موسیقی دان ایران دانست این خانواده مانند خانواده **باخ** (۱) درآلمان وخانواده **کوپرن** (۲) درفرانسه سالها بعالم‌موسیقی خدمت کرد و از بین‌آنها چهار نفر مشهورند : ابراهیم موصلی ، منصور زلزل،اسحاق موصلی فرزند ابراهیم ، وحماد (۳) فرزند اسحق که دربارهٔ هریك ازآنهادراین کتاب بمناسبت شرحی نوشته شده است بعلاوه دانشمندان بزرك‌ایرانی در اسلام ، چون‌فارابی وبوعلی سینا وصفی‌الدین ارموی وغیر از اینها اختراعاتی‌عمده دراین فن کرده و کتاب های مهمی درموسیقی نوشته‌اند که شرحش‌دراین مختصر نگنجد .

۱ـ باخ Bach نام عمومی یك خانواده موسیقی‌دان‌آلمانی و مشهورترین افرادآن خاندان ژان سباستین باخ (۱۶۸۵ـ۱۷۵۰) از بزرگترین موسیقیدانان و استاد سه تن از فرزندان خود و عده‌ای از محصلین فن موسیقی‌عصرخود بوده است . یوهان سباستیان باخ در خانواده‌ای بدنیا آمده که‌پیشینیان او صد سال‌بموسیقی‌آشنائی داشتند و بازماندگان او نیز صد سال بعالم‌موسیقی

بقیه‌پاورقی درصفحه بعد

آلات موسیقی مسلمانان آلات موسیقی را **ازایرانیان ونبطی‌ها وروم‌یها و هندیها** فرا گرفتند چون هر کدام از این مردم اسباب مخصوص داشتند مثلا ایرانیان **عود** (۱) **وسنج** وخراسانیان **رنك هفت پرده** (صدایش شبیه سنج بود) مازندرانیها **طنبور** وجرمقی‌ها (عیرواره) نوعی طنبور و رومیان **تارشانزده پرده** (اوعر) وتار **۲۴ پرده** (سلمبان) مینواختند ــ رومیان ساز دیگری داشتند که نامش **لوزا** میباشد ومانند رباب آنرا از چوب میسازند. **گیتار** (قیثاره) که ۱۲ پرده دارد **وسیلح** که آنرا ازپوست گوساله میساختند **وارگان** (ارغن) که با پوست ساخته میشد ودرآن میدمیدند هندیان **کیلکه** داشتند وآن عبارت ازساز یك پردهٔ بود که روی کدو میکشیدند وبجای سنج و عود بکار میرفت. عربها سازی

(۱) عودسابقاً چهارپرده داشت وزریاب آهنگساز همینکه بآندلس رفت پردهٔ پنجم راباآن افزود وآن‌چهار پردهٔ سابق مطابق طبایع‌چهارگانه ترتیب داده‌شده بودزریاب پردهٔ‌پنجمی را برنك قرمزدرآورده وباطبایع‌تطبیق کردسابقاًمضراب عوداز‌چوب‌بود زریاب آنراب‌پای کرکس تبدیل نمود

خدمت کردند.

فرزندان‌باخ ویلهم فریدمان وکارل‌فیلیپ امانوئل ویوهان‌کریستیان‌که همگی از آهنگسازان مشهور عصرخود بودند

ازچهارپشت خانوادهٔ باخ تا اواخر قرن نوزده قریب صدنفر پیدا شدند باخ‌ها در تمام‌اروپا پراکنده گشتند و هنرموسیقی را در همه کشورها رواج دادند. آلمان ـ ایتالیا ـ انگلستان ـ روسیه وجود باخ درکشور خود افتخار میکردند.

باخ ها غالبا موسیقی را از یکدیگر میآموختند وگاهی نیز بواسطهٔ قریحه و تجربه بموسیقی‌آشنا میشدند موسیقی‌در خانوادهٔ باخ تفریح‌آنها ،کارآنها ، مطالعهٔ آنها ، وزندگی آنها بود کودکان‌این خانواده از شنیدن‌آهنگهائی که بزرگتران مینواختند برموز موسیقی پی میبردند دراین‌خانواده کودك بسیار بود و هر چند یکبار مسابقه‌ای بین آنها ترتیب میدادند بااینجهت‌کودکان آنها هم از موسیقی اطلاع کافی داشتند و در فن نواختن و تصنیف‌آهنك‌صاحب استعداد فوق‌العاده‌بودند. ولی‌باوجود کثرت‌اولاد، کسی ازخانواده‌باخ‌باقی‌نماندوتاقرن ۱۹ خاندان آنها منقرض شد

(۲) کوپرن Couprin (۱۶۶۸-۱۷۳۳) خانواده‌کوپرن‌مانند خانواده باخ از موسیقیدانهای بزرگی‌بودند که دوقرن درفرانسه‌اهمیت‌هنری‌داشتند. اولین فرداین‌خانواده لوئی کوپرن ارگانیست سن‌ژروه ودربار لوئی ۱۳ پادشاه‌فرانسه‌بودپس‌ازاوفرانسوا نوهٔ‌لوئی کوپرن‌بین این‌خانواده بیش ازهمه اهمیت یافت وبه‌نام‌کوپرن‌کبیر معروف‌شد. فرانسواکوپرن درزمان‌خود بزرگترین نوازندهٔ ارگ درفرانسه‌بود کلاوسن‌نیز خوب مینواخت آثاراودرارگ‌وکلاوسن از آثارمعتبر قرن ۱۸ فرانسه است.ازساخته‌های او چهارمجلد از قطعات کلاوسن وکنسرتو باقیست فرزندان فرانسوا بعداز اوقریب ۱۵۰ سال درسن‌ژروه ونتردام ارگانیست‌بودندیکی ازدختران اوبنام مارگریت انتوانت بسمت‌نوازندهٔ دربارشاهی انتخاب‌شده.

(۳) حماد ـ بعداز اسحاق فرزنداو حماداز خانواده موصلی‌مشهوراست. اونیزدرموسیقی استادبود واغلب روایات زندگی‌ابراهیم واسحق‌از او بیادگارمانده است.

بنام **دف** و **مزمر** داشتند مسلمانان همه اینها را گرد آورده بهترین آنرا برگزیدند و چیزهائی بر آن افزودند واز آنجمله ساز معروف **به‌قانون** از مخترعات فارابی فیلسوف بزرك اسلام است وتاکنون بهمان ترکیبات فارابی باقیمانده است.

سازعجیب فارابی فارابی ساز دیگری نیز اختراع کرده که‌ازچند چوب‌وسیم‌تشکیل می‌یافت وهمینکه ترکیبات آنرا تغییر میدادندصدایش‌عوض‌می‌شد وچیزعجیبی بود. میگویند فارابی بطور ناشناس دربزم سیف‌الدوله وارد شده از سازندگان ونوازندگان عیبجوئی کرد سیف‌الدوله ازوی پرسید مگر ازموسیقی‌اطلاع دارد فارابی ساز مشهورراز انبان که باخودداشت درآورد سوار کرد و قسمتی نواخت که‌همهٔ حضار مجلس بخنده درآمدند سپس آن ساز را پیاده کرد طوری دیگری سوار کرد و قسمی نواخت که همه حضار گریستند بازهم تغییراتی درآن داد واسباب آلات آنرا جابجاکرد وطوری نواخت که همه بخواب‌فرورفتند وفارابی درحالیکه همه‌بخواب بودند آنها را رها کرده ازآنمجلس بیرون رفت.

۲۷ - اسحاق بن ابراهیم

استاد ومخترع الحان وآوازهای موسیقی

دیگر ازموسیقی دانهای معروف اسحاق پسر ابراهیم است که پس از مرك‌پدر جانشین وی گردید اونیز مانند پدرش ابراهیم موصلی درموسیقی والحان وآواز های دلکش استاد وماهر بود مقدمات موسیقی را نزد پدر آموخت وازحیث‌معلومات وتهذیب اخلاق نیز درخور همه‌گونه تمجید است ودر اصول سرود وغنا مهارتی بسزا داشته‌ودر ایام خلافت هارون‌الرشید ومأمون که از بزرگترین ودانش دوست ترین خلفای عباسی بودند ، مورد توجه شد وقرب ومنزلتی بسزا پیداکرد اسحق درسالهای آخرعمر نابینا شد وپس از دو سال انزوا درسال ۲۳۵ هجرت درسن هشتاد وپنج سالگی در بغداد درگذشت .

مسلمانان در ضمن ترجمهٔ علوم بیگانه که آنها را دخیل میگفتند کتابهای موسیقی یونان وهند را نیز ترجمه‌کرده وآنها را تحت مطالعه قرارداده مطابق ذوق خویش‌تکمیل کردند . وازآهنگهای ایرانی یونانی وتازی‌وآهنگ‌تازه‌ای‌پدیدآوردند و علم‌مخصوصی‌دربارهٔ موسیقی تدوین کردند که جزء مآثر تمدن اسلامی میباشد .

خلفای اسلام در ترویج و تکمیل موسیقی کوشش داشتند و همه قسم در راه آن مقصودکمك میکردند . خلفای اسلام قید داشتند که آوازه خوانان ادیب و درس خوانده باشند تا اشعار را درست بخوانند چنانکه اسحاق موصلی خنیاگر مشهور دورهٔ عباسی اضافه براطلاع‌از موسیقی از فقه و تصریف ونحوولغت وفلسفه نیزآگاهی داشته و (زریاب)آوازه‌خوان معروف نیز ازهیأت اطلاع کافی داشت .

خلفا غالب آهنگسازان را برای مناظره و تحقیق جمع میکردند و بیهترین

آنان جایزه و مقرری میدادند و کنیز وغلام و استر می‌بخشیدند .
مثلا **موصلی** اضافه بر صله وانعام ماهی ده‌هزار درم از **هادی‌عباسی** حقوق میگرفت
ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی میگوید : یکی از بزرگان غلامی رومی داشت که به‌ـ
موسیقی آشنا بود وآواز خوب میخواند باو دستور داد که یکی از نغمه‌های رومی را به
عربی برگرداند و برای اسحاق بخواند . اسحق ازلحن آهنك تشخیص داد که آن نغمه
رومی است ووزن آنرا تعیین کرد . این روایت نشان میدهد که‌اسحاق بسبك موسیقی و
وزن ریتم آهنك بخوبی آشنا بود .

اسحاق شاگردانی تربیت کرد که یکی از آنها زریاب است که‌مقام واهمیتی در
این فن پیداکرد .

زریاب همینکه از عراق به‌انـدلس رفت **امیر عبدالرحمن** شخصاً باستقبال او
بیرون آمد .

آهنك‌سازان مسلمان آهنگهائی میساختند که در فن خود بیسابقه بوده است از
جمله آهنگی که‌شخصی سیر(غذا خورده) نمی‌توانست آنرابخواند وآهنگی که اگر سقا
مشك آب رابدوش داشت‌از خواندن آن آهنك‌عاجز بود وآهنك مخصوصی که درهنگام
تکیه دادن خواندن آن مقدور نبود وباید خواننده درست‌بنشیند تاخواندن آنرابتواند

اسحق بزرگترین موسیقیدان خانواده موصلی است او موسیقی زمان خود را در
رساله‌ای تدوین کـرد و قوانین موسیقی راکه یونانیها وضع کرده بودند ودر رسالات
اقلیدس هم آمده‌است باابتکارات جدیدی درآهنگهای ایرانی بنیان گذاشت. مهمترین
تحقیقات اودرمقام موسیقی tomalite است وباین منظور دستگاه‌های مختلف رااز آهنك
زیر تابم (برعکس گامهای‌یونانی) تنظیم کرد وحدود آنرا به‌دواکتاو رسانید هزج را
اسحاق بدستگاه‌ها افزود بعلاوه ازالطاق‌الثانی‌دستگاه ماهور را بوجود آورد .

یکی از کارهای اساسی اسحق کشف قواعدهم‌آهنگی Harmonieاست که ممکن
بود دورهٔ درخشانی در موسیقی بوجودآورد ، اما بواسطهٔ عدم توجه وناآشنائی مردم
بموسیقی بعداز اومتروك شد . وتنها**ابن‌سینا** در کتاب شفا ازاین‌قواعدیادآوری‌میکند.

اسحاق برای چهارسیم عود پیش‌درآمد چهارمضرابی تصنیف کرده بود کـه بـا
فواصل مختلف اثر یکقطعه **پولیفونیك** را ایجاد میکرد . در این دوره هنوز ملـل
اروپائی بعلم‌هم آهنگی آشنائی نداشتند وازاینجامیتوان پی‌برد که‌موسیقی‌علمی‌در کشورهای
اسلامی تاچه حد پیشرفت کرده‌بود .

بسیاری ازکتابهای موسیقی رامانندا‌غانی معبد . النغم والایقاع . وعدد مهاله . و

کتاب‌الرقص والزفن به‌اسحق نسبت میدهند ولی هیچیك ازاین آثارباقی نمانده‌است-۱-

موسیقی و رواج آن در اسلام

موسیقی عبارت از آهنگهائیست که ملایم روح و موجدنشاط یا حزن و محرك عواطف و احساسات درونی است.

موسیقی علمی یعنی موسیقی که مقید بقواعد و اصول معین و دارای الفبای مخصوصی است که **نت** موسیقی خوانده میشود بدینقرار:

الفبای مخصوص موسیقی دارای هفت‌گام (۲) بنام دو- ر - می - فا - سل - لا - سی که روی پنج خط موازی افقی که **خطوط حامل** خوانده میشوند. با علامات خاص: گرد - سفید - سیاه - چنك - دولاچنك - ۰ه‌لاچنك نوشته میشود.

موسیقی از روزگار باستان در میان سپاهیان معمول بود که بدانواسطه احساسات جنگجویان را برانگیزند و فکرشان را ازمخاطرات احتمالی منصرف سازند آواز و رجزخوانی در میدانهای جنك وغیره نوعی‌موسیقی بشمار میآمده است. عرب های جاهلیت جز طبل چیزی از موسیقی جنك نمیدانستند. خلفای راشدبن هم از این تجملات احتراز می‌جستند، وبهمان سادگی سابق گذرانیدند. ولی بعد ازآنان که‌خلافت بسلطنت تغییر یافت وعربها با ایرانیان و رومیان (موالی)(۳) آمیزش یافتند و آنان وسایل تجمل وزندگانی پرنعمت را به مسلمانان نشان دادند که از آن جمله یکی هم استفاده از موسیقی بود.

کم کم خلفای اسلام باموسیقی آشنا شده و بمأمورین لشکری وکشوری‌دستور دادند که از موسیقی استفاده کنند. وهمینکه تمدن اسلامی رو بتکامل رفت و مردم آسایش وثروت یافتند طبعاً بساز و آواز توجه‌کردند. بخصوص بزرگان و خلفا که برای سازندگان واهل طرب ماهانه ومقرری تعیین کردند و مانند شاعران اوقات‌معینی برای ملاقات و راه دادن‌آنان معین نمودند و عده‌ای از درباریان را برای رسیدگی به کارهای‌آنان مأمور ساختند ؛ هروقت بشکار وگردش میرفتند آنانرا با خود میبردند وجایزه‌ها وانعام بسیار بآنان‌میدادند بطوریکه سازندگان وخوانندگان بیش از شاعران نزد خلفاآمد وشدداشتند، وزیادتر ازشاعران پول وجایزه میگرفتند وسردسته‌های‌اهل طرب در دستگاه دولتی مقام‌مهمی‌داشتند.

---

۱ - ازکتاب‌تاریخ‌موسیقی تألیف‌سعدی‌حسینی

۲- گام - در موسیقی‌مجموع نت‌هائی است‌که بین دو اکتاو متوالی مثلا do1 و do۲ وجود دارد واکتاو دوصوت‌که فاصلهٔ موسیقیشان ۲ باشد اکتاو یکدیگرند.

۳- رجوع شود به‌صفحه‌آخرشرح‌حال اسحاق

درمیان خلفای اموی یزید پسرعبدالملك وازخلفای عباسی مهدی وهارون وامین‌و مأمون وواثق ومتوکل بیش ازدیگران بساز وآواز توجه داشتندوعلاقمند بودند.امیران وبزرگان معاصر هم از آنان پیروی‌میکردند.

موسیقیدانان‌معروف مانند ابراهیم واسحق‌وابن‌جامع که‌ازسازندگان‌ونوازندگان مشهور آندوره بودند دارای ثروت بیکران گردیدند.

زریاب مغنی‌از شاگردان اسحاق موصلی‌بود وپس ازتحصیل موسیقی‌در بغداداستاد خودراترك کرده وبه‌آندلس (اسپانیا) که درآنوقت تحت استیلای خاندان اموی‌بودسفر کرد ودر دربار عبدالرحمن دوم مقام‌ارجمندی‌یافت.

زریاب برای دستگاه های مختلف موسیقی طرحی تنظیم کرد که آنرا **شجرةالطبوع** نام‌گذاشت وتغییراتی در ساز **عود** بوجود آورد ویك‌سیم به‌چهار سیم اصلی افزود.

آوازهائیکه زریاب تصنیف کرده از نظر هنر آوازی قابل توجه است ومیتوان آن را باقواعد علمی امروزتطبیق کرد. قواعد وآوازهای‌زریاب‌پانصدسال بعد دراروپا معمول شد.

موالی ــ در زمان جاهلیت وصدر اسلام مولی دارای وضعی بود که از برده (بندهٔ زرخرید) بالاتر وازآزاد پائین‌تربوده بطور کلی‌موالیان تابع مقررات عمومی‌وخصوصی بوده‌اند یعنی مثل بنده خریدوفروش نمیشدند ولی مثل ازادهم ارث نمی‌بردند. همچنین دیه مولی نصف دیه‌آزادبود درحدود نیز نیمی ازحدبروی‌اجراء میگشت.

عربهای‌جاهلیت بموضوع موالی اهمیت میدادند وبرای‌آنان تعصب میکشیدند و ازآنها حمایت می‌کردند در اسلام نیز این عمل ادامه داشت و اهالی شهرها و دهات کشورهای مفتوحه که باعراب فاتح پناه میبردندموالی‌آنها میشدند باین‌قسم که پناهنده میگفت من تازنده‌ام هم پیمان توهستم و پس ازمرك ارث من‌ازتوباشد پناه دهنده‌آنرا می‌پذیرفت و با اجرای این مراسم‌آن یکی‌تحت‌الحمایه دوست وهم پیمان دیگری‌میشد.

(کارموالی تاآنجا بالا زدکه پاره‌ای‌ازآنان‌موجب سقوط یکدولت وتأسیس دولت تازه‌ای میگشتند) با این جریان برمکیان موالی هارون‌الرشید شدندو بسیاری از ایرانیان زردشتی ونصاری ویهود و رومیان ویونانیها وغیره با همین مراسم‌موالی امیران عرب‌میگشتند مرد مسیحی ویایهودی و یا زردشتی مولای عرب میشد. حضرت رسول اکرم ص یك‌مولای حبشی یك مولای قبطی یك‌مولای ایرانی ویك مولای‌یونانی داشتند موالی در همه جا دین وآئین وآداب مذهبی خودرا حفظ میکردند و هیچکس

متعرض آنان نمیشد چنانکه عدس مولای عتبه بن ابی ربیعه از مسیحیان نینوا بوده و در جنك بدر (با دین مسیحیت) کشته شد. اما بعد قرآن مولی گرفتن یهود و نصاری را منع کرده فرمود یا ایها الذین آمنوا لاتتخذ والیهود والنصاری اولیاء (سورهٔ مائده آیه ۵۷) یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوست (مولای) خود قرار ندهید پس از آن یهود و نصاری بجای مولی بودن ذمی شدند.

موالیا - موالی یکنوع شعر یا ترانه برای صاحبان خود میخوانده اند و در آخر هر شعر یا بند میگفتند «یامو الیا» اشاره بآقا وصاحب خودشان.

۲۸ - ابن یونس

منجم ودانشمند بزرك وتنظیم کنندهٔ ذیج مشهور حاکمی درمصر

ابن یونس - **علی بن ابی‌سعید عبدالرحمان** یا **احمدبن یونس مصری صدفی** حاکمی مکنی بابی الحسن ومعروف بابن یونس از اکابر منجمین و متخصصین عالم نجوم بوده وتمام عمرخود را درمرصد واعمال نجومی بسر برده وذیج حاکمی رادر مصر ترتیب وتنظیم کرد که مفصلترین زیجهای آنزمان بود چون پس ازانحطاط دورهٔ عباسی وپیدایش ممالك مستقل اسلامی بغداد از نظر علمی پس افتادو برعکس علم وادب بممالك دیگر اسلام انتقال یافت که مهمترین آن مملکت مصر درزمان فاطمیان‌محسوب میشد . آنان درکوه المقطم (نزدیك قاهره) درزمان الحاکم بالله متوفی بسال ٤١١ هجری مرصدخانه ای ساختند که بنام مرصد خانه حاکمی شهرت یافت و **ابن یونس** ستاره شناس معروف مصری زیج حاکمی را درآن مرصد خانه تنظیم کرد (مرصدخانهٔ حاکمی درمصر تادیر زمانی یگانه مرجع علمای هیأت بود .)

ابن یونس در علوم دیگر نیز بهره‌ای بسزا داشته و شعر نیز خوب میگفته است .

از تألیفات او

الزیج الکبیر الحاکمی که بامرالحاکم بامرالله پادشاه مصر تألیف کرد و در دو مجلد است در پاریس چاپ شده **الطول والعرض لبعض بلدان‌الجبال** که با ترجمه لاتینی درلیدن چاپ شده وسایر تالیفات دیگر زیج و در اصطلاح

علماء هیئات ونجوم عبارت است ازجداولی که کمیت حرکات سیارات‌درآنهاضبط شده‌اند بنا برآنکه سیارات بگردشمس مدارات مستدیره تامه بپیمایند چه‌بدینفرض مقدارحرکت هرسیاره را درهرلحظه میتوان تعیین کرد وبرای اینکه مواقع محسوبهٔ سیارات مطابق بامر صعود شود اصلاحات درجلد اول تأمل‌شده‌اند وبرای آن‌اصلاحات جداولی نیزوضع کرده اند موسوم به‌تعدیلات.

خلاصه زیج کتابیست که حاوی جلد اول راجعه بحرکات سیارات و تعدیلات باشد که بتوان هر وقت موقع حقیقی سیارهٔ را از روی‌آن جد اول تعیین کرد و قدیم ترین زیج مشهور، زیج بطلمیوس است که در کتاب مجسطی ذکر کرده است.

زیجهای مشهور که بوسیلهٔ علماء هیئت ونجوم اسلامی ترتیب داده شده‌بدین قرار است (۱) زیج ابراهیم‌بن حبیب فزاری (۲) زیج ابن‌المسجح ابوالقاسم اصبع ابن محمد ایغرناطی متوفی در ٤٢٦ ه (۳) زیج ابن‌شاطر انصاری دمشقی منجم معروف‌۷۷۷ هجری که آنرا ملخص کرده وبعضی برآن شرح نوشته‌اند (٤) زیج ابن یونس‌درچهار مجلد، معروف به زیج حاکمی ابن یونس است که در ۳۹۹ ه وفات کرده (چنانکه در فوق گفته شد، بامرالحاکم بامرالله پادشاه مصر تألیف‌کرده و دومجلد است) (٥) زیج بتانی متوفی ۳۱۷ ه‌که معروف‌به زیج مأمونی است(٦)زیج ابوحنیفه‌دینوری‌متوفی ۲۸۲ـه(۷) زیج‌ابومعشرمتوفی‌۲۷۲ـه (۸) زیج الغ بیك که‌بمساعدت موسی قاضی زادهٔ رومی وغیاث‌الدین‌جمشیدوملاعلی قوشجمی‌تدوین شده تاریخ‌زیج‌٨٤١ـه(۹)زیج ایلخانی که‌درفارس‌است وخواجه نصیرالدین‌طوسی‌متوفی‌٦٧٢ـه ازارصادی که‌درمراغه کرده‌بود تالیف شده وشروع‌باین‌کار در ٦٥٧ بود (۱۰) زیج خاقانی که غیاث‌الدین جمشیدکاشانی در تکمیل زیج ایلخانی و اقامهٔ براهین هندسی برقواعد آن نوشته (۱۱) زیج کوشیار معروف به زیج جامع.

(۱۲) زیج‌سنجری که عبدالرحمان خازنی منجم بزرك‌برای‌سلطان‌سنجر‌سلجوقی نوشته عبدالرحمان خازنی که یکی از ارکان ریاضی ایران محسوب میشود تاریخ وفاتش را معلوم نیست ولکن از قرائن میتوان تاریخ حیات اورا دانست.

زیج محمد شاهی که در هزاروصد وسی ویك ۱۱۳۱ هجری درشاه جهان‌آباد هندوستان تدوین شده.

دیگر زیجهائیست که دانشمندان اروپائی ومسیحی ترتیب داده اند یکی زیج آلفونس (آلفنس ۱۰ پادشاه اسپانی) وزیج کپرنیك منجم بزرك لهستانی است که در کتاب خودش ۱٥٤۳ ـ میلادی نشر کرده است ـ زیج کپلر منجم معروف آلمانیست که شاگرد تیکوبراهه است و در ۱٦۲۷ ـ میلادی منتشر شده.

مرصد ـ در اصطلاح علمای نجوم جائیستکه منجمین بشکل مخصوص با آلات و ادوات لازم درست میکنند واز آنجا ستاره ها را می بینند .

مرصد خانهٔ عمدهٔ اسلامی بدینقرار است (۱) مرصد مأمون در بغداد (۲) مرصد بنوشاکر درکنار جسر بغداد (۳) مرصد شرف‌الدوله بن‌عضدالدوله (٤) مرصدالحاکم بامرالله (٥) مرصد بنوالاعلم (٦) مرصدبتانی درحدود شام (۷) مرصدخواجه‌نصیرالدین طوسی در مراغه (۸) مرصد الغ بیك در سمرقند (۹) مرصد اصفهان (۱۰) مرصدمصر (۱۱) مرصدآندلس وغیره .

☆ ✻ ☆

رصد

اساس هیأت بر رصد است . مواضع نجوم وحرکات آنهاازروی رصد تعیین میشود . رصد پیش یونانیها بسیارمهم بودو آلاتی برای رصد ساخته بودند ـ درقرن سوم پیش ازمیلاد یونانیها در اسکندریه رصدخانه‌ای ساختند که در دورهٔ بطلمیوس قلوذی مؤلف کتاب مجسطی به منتهای عظمت رسید . رصدخانهٔ اسکندریه تا نهضت اسلام یگانه دوران خود بود آنگاه مسلمانان چنانکه مذکور شد دردمشق وبغداد ومصر وآندلس ومراغه‌وسمرقند وغیره رصدخانه بنا کردند .

نخستین رصدخانه دراسلام

همینکه مأمون‌خلیفهٔ دانش دوست‌عباسی بترجمه وانتقال علوم پیشینیان بزبان عربی فرمان داد ودانشمندان از کتاب‌مجسطی بطلمیوس آگهی یافتند و ازآلات رصد مطلع شدند.خلیفه درصدد برآمد مانند رصدخانهٔ بطلمیوس رصدخانه‌ای‌درمرکز علم وخلافت اسلامی یعنی **بغداد** بنا کند . درسال ۲۱٤ هجری **در شماسیه بغداد** و همچنین **درکوه قیسون دمشق** تأسیس رصدخانه را آغاز کردند اما چون مأمون در ۲۱۸ هجری مرد ، رصد خانه ناتمام ماند ولی دانشمندان نتایجی‌راکه ازدوسه سال‌کار خود برده بودند مدون ساختند و آنرا **رصد مأمون** نامیدند واین نخستین رصدی‌بود که در اسلام تأسیس شد .

۲۹- شیخ شرف الدین طوسی

منجم مشهور وریاضی دان عالیقدر ، واضع اصطلاحات اسطرلاب ورافع نواقص هیأت

شیخ شرف الدین طوسی از منجمین مشهور وریاضی دانان عالیقدر زمان خود بوده است و اصطلاحات نیکوئی در اسطرلاب کرده باین قسم که کره واسطرلاب را دریك خط ترسیم کرده ، آنرا عصا نامید ورسالهٔ بدیعی در آن باب تالیف کرد .

شیخ شرف‌الدین نخستین کسی‌است که‌این موضوع را بوجود آورد، که هیئات در کره بصورت‌جسم‌درآمد ودرسطح وخط نیز موجودشد وچیزی جز نقطه باقی‌نماند .

☆ ☆ ☆

بطوریکه جرجی زیدان مینویسد پس از آنکه مسلمانان رصد خانه های عالی تأسیس کردند وزیجهای منظم ترتیب دادند نام بلند هیأت‌شناسان اسلام درسراسرجهان پراکنده گشت و ازدور ونزدیك بعلمای مسلمان آندلس (که‌نزدیکشان‌بودند) مراجعه میکردند ، بلکه برای حل مشکلات علمی خود بممالك شرقی اسلام نمایندگانی مـی‌ـ فرستادند . از آنجمله ابن ابی صبیعه میگوید **آبرور** پادشاه فـرنگی فرستادهٔ نـزد **بدرالدین لؤلؤ** فرمانروای موصل فرستاد تامشکلاتی از علم نجوم برای پادشاه حل کند وبدرالدین فرستاده را **بکمال‌الدین ابن یونس** ستاره شناس مشهورمعرفی کرد وبیشتر دانشمندان اسلام حق بزرگی درپیشرفت علم هیأت ونجوم بلکه سایر علوم ؛ نیز داشته‌اند . چنانکه مردم اسپانی اعتراف دارند که پاندول (رقاصه ساعت) تعیین وقت را مسلمانان بآنان آموختند ومسلم است همین پاندول اساس بسیاری ازاختراعات مربوط بعلم نجوم میباشد . مسلمانان مدت زمانی پیش از آن اختراع ساعت را می-

دانستند ومشهور است که هارون ساعتی برای شارلمان پادشاه فرانسه هدیه داد خود فرنگیها این خبر را نقل کرده‌اند وهمچنین دیگر ازکارهای مهمیکه در پیشرفت علوم بوسیلهٔ مسلمانان انجام گرفت اینستکه اگر آنان کتابهای یونانی را بتازی ترجمه‌نمی‌کردند اصولا علم هیأت و نجوم از میان میرفت چه اکنون می‌بینیم نسخهٔ اصل یونانی آن کتابها موجود نیست و فرنگیان در نهضت علمی خود ازترجمهٔ عربی استفاده کردند والبته این برای مسلمانان افتخار بزرگی است که با اقدامات مفید خود نگذارند علوم پیشینیان نابود گردد . مثلا اکنون ترجمهٔ عربی کتابهای توخارس- ارستلوس- کرویات میلاوس - کرویات ثادون شرح ثادون برمجسطی موجودمیباشد واصل یونانی آن‌مفقود شده است . نه‌تنها درمورد علم نجوم وهیأت چنین پیش آمدی شده که اصل کتاب از بین رفته وترجمه‌اش مانده باشد بلکه درقسمتهای ادبی نیز چنان بود . ازآنجمله کلیله ودمنه که اصل فارسی باستانی آن مفقود شده و فرنگیان از ترجمهٔ عربی آن استفاده کردند .

نخستین خلیفه‌ایکه بستاره شناسی و عمل باحکام ستاره معتقد بود و بدون مشورت ستاره شناسان بکار های مهم دست نمیبرد منصور بود که ستاره شناسان را تشویق وآنانرا ببارگاه خود آورد پس ازوی سایر خلفاء از اوپیروی کردند-ایرانیان در آنروز از ستاره شناسی اطلاع داشتند ولذا منصور جمعی ازستاره شناسان ایرانیرا بخدمت خویش خواند و مشهور ترین آنان نوبخت زردشتی است که بدست منصور اسلام آورد . —— نوبخت از حرکات ستاره ها و نتایج آن حرکات با خبر بود و چون منصور بآن جریانات علاقه داشت همه جا نوبخت را با خود میبرد. سرانجام نوبخت بواسطه‌پیری ازملازمت خلیفه در سفر وحضر عاجزگشت وبفرمان خلیفه پسر خود ابوسهل نوبخت را ملازم خلیفه قرار داد . خاندان نوبخت مدتها در خدمت عباسیان باقی ماندند وکتابهائی درحرکات کواکب واحکام آن برای عباسیان ترجمه کردند . منصور شرحی بپادشاه روم نگاشته از وی خواست ترجمهٔ عربی پارهٔ از کتب علمی را از نجوم وهندسه برای اوبفرستد پادشاه روم کتاب اقلیدس وبعضی کتب‌علوم طبیعی وشاید کتاب‌مجسطی که درعلم ونجوم است جزء آن کتابها بوده است برای آن فرستاد .

خلاصه اینکه علاقهٔ منصور به‌ستاره شناسی سبب شد پاره‌ای از کتب مربوط بستاره شناسی و متعلقات آن (هندسه وغیره) بامرآن خلیفه بعربی ترجمه شود واین علوم برای بعدها محفوظ بماند . بدین مناسبت کتابهائی نیز بوی هدیه میشد چنانکه

درسال ۱٥٤ هجری هیئتی از اهالی سند بخدمت خلیفه آمدند و کتاب زیج‌سندهندرا که منجم معروف هندی « براهم گیت » که در ٦۳۸ میلادی برای « دیا کهرمو کهه» که یکی از پادشاهان هند بود تألیف کرده بودارمغان آوردند .

۳۰ - علی بن رضوان

رئیس‌الاطباء ازمشاهیر پزشکان اسلامی در قرن پنجم

علی بن رضوان بن‌علی‌بن‌جعفر طبیب مصری المولدوالمنشاء والمدفن مکنی بابی‌الحسن مشهور بابن رضوان از مشاهیر واعاظم اطبای نامی‌اسلام در اواسط قرن پنجم هجریست که درطب وفلسفه ، درعصر خود بی‌نظیر بود وریاست اطبای‌وقت بدو منحصر وبرئیس الاطباء مشهور است ومرجع استفاده اکابر نزدیك ودور و نزد ملوك فاطمین وقت درمصر بسیار محترم می‌بود واعتراضات‌بسیاری به‌اطبای معاصرخود و کتب‌سلف داشته بالخصوص باابن بطلان‌که یکی ازدانشمندان زمان‌خودبوده‌مناظره‌ها داشته و بیشتر مطالب یکدیگر را رد میکردند ونیز ابن‌رضوان مدعی بوده فقط‌چند کتاب‌قابل‌تدریس‌و تدرس‌میباشدوغیر آنهالایق بکتابخانه نمیباشد. این دانشمند در علم نجوم نیز ماهر بوده است ومعتقد براینکه درطب عملی از احکام نجومی استفاده توان کرد. وی درسال ٤٥٣ یا درحدود شصتم هجرت درمصر وفات‌یافته .

ازتالیفات او: ابطال‌طریقة بن‌بطلان-اثبات‌نبوة‌الخاصه‌من‌التوراةوالفلسفه-الادویة المفرده - تفسیرناموس‌الطب بقراط حکیم - التنبیه علی حیل‌المنجمین - علاج‌الجذام‌وداء الاسداء الفیل - المعاجین والاشربه وغیرها که بسیار وشروح بسیاری بر کتابهای‌متفرقه افلاطون (۱) وارسطووبقراط وجالینوس‌ودیگرحکما نوشته است وهریك از هیولی و

---

(۱) افلاطون از اعاظم حکمای یونان شاگرد سقراط و استاد ارسطو درسال ۴۳۰ قبل از میلاد متولدگردید دربیست سالگی بسلك شاگردان سقراط درآمد و ده‌سال‌تمام‌شاگردی وی کرد . پس از اعدام‌سقراط (سال ۴۰۰ قبل از میلاد) جلای‌وطن نمود و درایتالیا ومصربسیاحت پرداخت در ۳۸۸ به آتن مراجعت‌کرد و مکتب‌معروف «آکادمیا»راتاسیس کرد .

ماده واورام ، واثبات رسل ، وحدوث عالم وازمنهٔ امراض ، ودفع مضرات بدن،وانتصار مذهب **ارسطو**(۱)توحید ، وعبادت فلاسفه ، وجوابات سئوالات طبیعیه، ورد فخر رازی درعلم الهی ، وحل شکوك رازی بر کتاب **جالینوس** وماننداینها مقالهای نوشته است.

طب نیزیکی ازعلومیست که زمان منصور بهنقل وترجمه آن دست زدند منصور و پزشکان حاذقیرا که برای معالجهٔ خود احضار وبتألیف وترجمهٔ کتب کلی وادار نمود.

پس ازترجمهٔ کتب طبی یونانی وبعد ازانقضای نهضت عباسی تاآغازدورهٔانحطاط عباسیان یعنی درظرف سه چهارقرن صدها پزشك درمیان مسلمانان پدیدآمد که غالبأدر طب وسایر علوم بیگانه کتاب نوشتهاند . مسلمین اختراعاتوابتکارات تازه درطبداشته یعنی پسازاینکه طب یونان، ایران،هند کلدهوعربرا جمع کردند چیزهائی ازخودبران افزودند (این مطلب ازمراجعه بکتب طبی اسلامی بخوبی آشکارمی گردد) مثلاچهبسیار که در کتب طبی اسلامی نظر جالینوس وبقراط وغیره ذکرشده وازآنانتقاد شده ویا آنرا توضیح دادهاند ودرست ونادرستش رابیان نمودهاند بعلاوه کتابهائیکه ترجمه کردهاند بفصلها وبخشها مرتب ساخته وبر کتبقدما شرح وتفصیل نگاشتهاند وآنچه مسلم وثابت شده بجای معجونها وداروهای گرم ماءالشعیر وشیرهٔ تخم گیاههارااستعمال مینمودند ودرامراض لقوه وفلج وغیره برخلاف گذشتگان بمعالجات تازهای دستزده که مفید واقع گردید اطبای اسلامی نخستین باربنك را درمعالجات طبی استعمال کردند وبنا باظهار محققین فرنك پزشکان اسلام برای نخستین بارداغ کردن موضع پارهای زخمها را درطب بکاربردند وچنانکه اکنون نیزاین طریقه معمول میباشد همینطوربرای اولین مرتبه تشخیص بیماری سل را ازراه ناخن مریض درك کرده و معالجهٔ یرقان وزردی را توصیف کردند . وبرای معالجهدیوانگان مقدارزیادی افیون تجویزمینمودند وبرای جلو گیری ازخونریزی آب سرد استعمال کردند ودرآوردن سنگریزه وشن ومیل زدنچشم

---

(۱)ارسطو . ازشاگردان اینمکتببود . قسمت آخرعمر را بتدریس وتألیف انحصارداد و بقدری کسب شهرت نمود که چندکشور جمهوری تدوین قوانینلازم جهت ادارهٔ امورخودرا از او خواستار شدند و اونیز مسئول آنانرا اجابت کرد . افلاطونسال ۳۴۸ یا ۳۴۷ قبل از میلاد در سن ۸۲ سالگی درگذشت .این حکیم بزرك نامی هرگز ازدواجنکرد وهمه عمر مجرد بسربرد (مهمترین آثاروی بقرارذیل است ، عالمربوبیت، «وظائف اولادوطن» «روح»« احتجاج سقراط » ، خصاصالسما ، سیاستمدنیه ـ افکار ـ لذت ـ عشق ـ حسن ـ طبیعت بشر ـ نماز ـ جمهوریت ـ آرزویتمتع ـفلسفه ـحکمت ـ تواضع ـ جسارت ـ سفسطه ـسفسطهکاران ـفضیلت قوانین ـکذب ـ قانون ـ هیجانشاعرانه ـ شهدایوطن ـ ذیلقوانین ـ وچندینرسالهٔ دیگر ـ افلاطون بوحدانیتحق ـ فنایمادیات وبقایروح معتقدبود وضمناً نوعی تناسخ نیز قائل بود . میگفت انسان برای تجربه یکبار دیگر باینعالم برگشته وزندگیمیکند ـآثارافلاطونرااعراب و اروپائیان بزبانهایخود ترجمه وکراراً طبع ونشرنمودهاند.

وجراحی وطریقهٔ معالجهٔ بیشتر امراض ازپزشکان مسلمان بدیگران رسیده است.

اطبای اسلامی کتابهائی درطب تألیف نمودند که پیش از آن سابقه نداشته مثلا بوحنابن ماسویه نخستین کسی است که راجع بجذام (خوره) کتابی نوشته وچنانیکه در شرح حال رازی گفته شد راجع بحصبه وآبله کتاب‌مخصوصی تألیف نموده‌وعلاوه‌براینها اطباءاسلامی فرهنگهای جامعی درعلم‌طب تألیف کرده‌اند وپس ازیونانیها علمدارفرهنگ جهانی شدند ودرراه نشو ونما وترقی علوم کوشش فراوانی نمودند بویژه دررشتهٔ طب فیزیك وشیمی به‌تحقیقات بی‌سابقه‌ای دست زدند که تانیمهٔ قرن هیجده کتابهای آنان در اروپا تجدیدطبع میشد ومورد استفادهٔاهل‌علم قرارمیگرفت دکترماکس‌میرهف مینویسد درجنگهای صلیبی مسلمین به پزشکان اروپائی میخندیدند زیرا معلومات آنانرا بسیار مقدماتی میدانستند.

ترجمه‌هائی ازکتب دانشمندان اسلام مانند ابن سینا جابربن‌حیان حسن‌بن میثم و رازی دردست است ودرقرن شانزدهم ترجمه کتابهای ابن‌رشد وابن‌سینا در دانشگاههای ایتالیا وفرانسه تدریس‌میشد وباینوسیله علوم‌شرق مانند باران رحمت برخاك خشك‌اروپا باریده وآنجارا حاصلخیزساخت کم‌کم اروپائیان باعلوم شرق آشنا شده کتاب‌هائی در جراحی وامراض زنانه وناخوشیهای چشم وغیره نوشتند.

۳۱ - ابن میثم

فیلسوف وطبیعی‌دان جامع علوم عقلیه ونقلیه

ابن‌میثم- **میثم‌بن‌علی‌بن‌میثم‌بحرانی** ملقب بکمال‌الدین ومفیدالدین عالم‌ربانی ازاکابر علماء ودانشمندان قرن هفتم هجریست که ازفقها ومحدثین فاضل وادباء کامل‌واز بزرگان فلاسفه وطبیعی دانان عصرخود بشماراست . ابن میثم فیلسوف ومتکلم و مدقق جامع درعلوم زمان خود بوده **وخواجه نصیرالدین طوسی** باآنهمه شهرت وعظمت آفاقی که دارد تبحراورا در کلام وحکمت اذعان داشت وفیلسوف **صدرالدین شیرازی** درحواشی شرح تجرید خود خصوصاً درمباحث‌جواهرواعراض ازجواهر تحقیقات‌عالیه‌اش التقاط کرده **وشریف جرجانی** باآنهمه جلالت علمی که دارد **دراوائل** فن‌بیان ازشرح مفاتح سکاکی ازانوار تحقیقات وی اقتباس کرده و خود را در سلك تلامذهٔ او منسلك میدارد . بالجمله تبحر وی در فنون محل تصدیق اکابر فحول است بلکه کراماتی بدو منسوب‌میدارند وشیخ **سلیمان‌بن‌عبدالله بحرانی** رساله‌ای موسوم به **اسلاقةالبهیه فی‌الترجمةالمیثمیه** درشرح حال او نوشته و برتر از همه تألیفات متنوعه اسلامیش بالخصوص شرح نهج‌البلاغه اوست که‌دراثبات تبحروتفنن وتفوق اودرتمامی‌فنون‌اسلامیه برهانی قاطع میباشد وشیخ سلیمان مذکور دروصف شرح مذکور گوید : شایسته است که بانور روی حدقه‌ها نوشته باشد نه بامرکب روی ورقه‌ها .

ابن میثم ازاساتید ومشایخ **علامهٔ حلی** وسید **عبدالکریم‌بن‌طاووس** وایشان ازوی روایت کرده‌اند واو نیزازخواجه‌نصیرطوسی وشیخ **کمال‌الدین‌علی‌بن‌سلیمان ماحوزی** روایت میکند .

از تألیفات ابن میثم

آداب البحث - الاستغاثه (تذکره‌ریحانةالادب مینویسدبنا به تحقیقی که درذریعه ومستدرك‌الوسائل وغیره کرده‌اندابن‌میثم کتابی بدین اسم نداشته واین کتاب استغاثه ازعلی بن احمد کوفی متوفی بسال ۳۵۳ هجریست) دیگر از تألیفات ابن‌میثم استقصاء النظرفی‌الامامه- البحرالخضم‌درالهیات - تجریدالبلاغه فی‌المعانی والبیان وفاضل مقداد شرحی بنام‌تجوید- البراعه برآن نوشته ویك نسخه ازتجرید در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است - الدارلمنثور- مشرح‌الاشارات که کتاب اشارات‌یا اشارات‌الواصلین تألیف علی‌بن سلیمان مذکور رادر کلام وحکمت‌است شرح کرده . شرح‌امئة کلمه که شرح صد کلمه از کلمات قصارجناب علی (ع) است - دیگرشرح‌نهج‌البلاغه که‌مذکور شدوسه‌شرح کبیروصغیر ومتوسط برآن‌کتاب مستطاب نوشته وشرح کبیر درتهران چاپ‌سنگی شده ویك نسخهٔخطی آن نیز بشمارهٔ ۳۰۶۹ در کتابخانهٔ مذکور موجود است - قواعدالمرام فی‌الکلام - المعراج‌السماوی - النجاةفی‌القیامه فی‌امرالامامه وغیرها .

حکایت طرفه‌ای ازابن میثم

این حکایت راباابن‌میثم‌نسبت میدهند - گویند در بدایت‌حال درمراوده رابروی‌خودبسته بود ودر حال انزواوعزلت بتحقیق حقایق علمیه اشتغال داشت. پس‌علماء عراق وحله که‌ازمراتب کمالات وی مطلع بودند نامه‌ای مشعر برمذمت او بدین رویه‌اش نوشته وتذکر دادند که عجب است که با مهارتی که در علوم وفنون دارد بانزواگذرانده وانوار آن کمالات متنوعه خاموش گردد . او چندشعری مشعر بر کساد علم ورواج بازار مال در جواب‌ایشان نوشته وازآنجمله‌است :

تبین لی ان‌المحاسن‌کلها	فروغ وان‌المال‌منها هوالاصل

لکن‌اهل عراق نپذیرفتند ونوشتندکه تو در حکم باصالت‌مال بخطا رفته‌وقضیه رابرعکس نوشته‌ای وکمال رابمال چه حاجت‌است وآموخته‌را به اندوخته چه ضرورت . پس آن حکیم دانشمند ناگزیراین چند شعر رادرتأیید حکم‌مذکوربنگاشت :

قد قال قوم بغیر فهم	ما المرء الا باصغریه
فقلت قول امرء حکیم	مـالمرء الا بـدر همیه
من لم یك درهم الیه	لم تلفت عـرسه الیه

وچون دانست که بااین‌گونه مکاتبات حل اشکال نخواهد شد خودش عازم عراق گردید که‌صدق‌آن کلام‌را بطریق حس ومعاینه نیزمکشوف دارد . بعداز ورود لباسهای کهنه پوشیده حاضر درس یکی‌از اکابر وقت که پراز فضلای نامی بودشد ودرصف‌نعال

(آستانه) نشسته واکرامی وپرسش حالی ازایشان ندید تادراثنای درس‌مشکلی پیش‌آمد که تمامی حاضرین در حل آن فروماندند پس ابن‌میثم بابهترین وجه وبسیار دقیق آنرا حل کرد لکن اصلا طرف توجه حاضرین نشد بلکه بعضی ازایشان‌بطریق استهزا گفتند گمان میکنیم که تو طلبه‌هستی . تاوقت طعام رسید وبایکدیگر مشغول صرف‌غذاشدند وبرای آن شیخ‌حقیقت‌بین نیز قسمت‌کمی جداگانه داده باخودشان هم‌کاسه‌اش ننمودندتا مجلس‌متفرق شد وفردای آنروز بادستاری کلان ولباسهای فاخر آستین فراخی، بازدر همان مجلس درس حاضر وبمجرد ورود مراسم تجلیل واحترام‌تمام‌معمول وهمه‌بلندشدند واستقبالش کردند ودر صدر مجلس نشانده وزیاده از حد تعظیمش کردند وچون شروع بدرس ومباحثه شد ومذاکرات علمی بمیان آمد شیخ از روی عمد پارهٔ کلمات فاسد و کاسدی مذکور داشت که با آنهمه دور از صحت عقلی وشرعی بودن آنها بازهم مورد تحسین وآفرین گردید تاآنکه وقت‌طعام شده وسفره گستردند بازهم شیوهٔادب را کاملا رعایت کردند پس‌شیخ آن‌آستین فراخ خود را بطرف غذا انداخته وفرمود (کل‌یاکمی) یعنی آستینم بخور چون آن حالت را دیدند بصدا وانکار برآمده گفتند این چه حرفی است .گفت‌همهٔ این طعامهای لذید برای آستین من وجامه‌های قیمتی وفاخر من است نه خودمن والا ، من همانم که‌دیروز باهیأت فقرا ووضع ولباس مناسب علماء آمدم ومحل تکریم‌نشدم سهل‌است ، مورداستهزاء واهانت‌هم گردیدم وسخنان‌صحیح ودرست من‌اصلا قابل استماع‌تلقی‌نگردید وامروز برخلاف زی علماء به‌هیأت اغنیا آمدم مشمول این‌همه احترامات شدم وسخنان‌سست وبی‌اساسم نیز مورد قبول واقع گردید وجهل باغنارابرعلم بافقرمقدم داشتید ومن‌همان‌ابن‌میثم هستم که در باب‌اصالت مال وغنا باشما مکاتبه کردم . وچون صدق قول من بامعاینه مکشوف گردید دیگر مجال‌انکار نداشتند خودشان اقرار کردند واز دراعتذار وارد شدند.

۳۲ ـ ابن‌ماجه

پزشك نامی آندلس وفیلسوف بزرك (تالی مرتبه‌فارابی)

ابن‌ماجه یاابن‌الصائغ **محمدبن یحیی‌بن‌صائغ ماجی** آندلسی مکنی بابی‌بکر معروف بابن‌الصائغ واین ماجه‌که در نامهٔ دانشوران من‌باب نسبت بجد محمدبن صائغ و در وفیات‌الاعیان محمد بن‌ماجه نوشته ودر روضات نیز درحرف (ب) بعنوان بـو بکربن صائغ نوشته و گویدکه معروف به‌ابن ماجه‌است وبهرحال مسمی واحد وازاعاظم اطباء و حکمای اسلامی اوائل قرن‌ششم هجریست ودرعلوم متنوعه از طب وفلسفه ومنطق‌وهندسه وموسیقی وجغرافیا ونجوم وریاضیات وطبیعیات ونحـو وادبیات و علوم عربیه وارد واز نوادر روزگار بوده وقرآن مجید راحفظ بوده‌است . بعضی اورا به‌غزالی وابن‌سینایش ترجیح میدهند وگویند بعد ازفارابی حکیمی بالاتر از اونیامده است . اضافه برمراتب علمیه دراثر کیاست وتفطن باصول سیاست نیز گاهی در سرقسطه وگاهی در فاس بمقام وزارت‌رسید تاآنکه‌محسوداکابر وقت گردید وفتح‌بن‌خاقان معروف‌در کتاب‌مطمح‌الانفس یاقلائدالعقیان به‌زندقه وسوء عقیده‌اش منسوب داشته وگوید که او قرآن مجید راعقیده ندارد وبه‌بعضی ازآیات آن‌استهزاء مینمایدودرهنگام استماع‌آیات نهی وتهدیدبجسارتش افزوده ومنکر معاد و بمدبر بودن کواکب ومثال نبات بودن انسان معتقد موت اورامثل خشکیدن آنها فنای ابدی میداند وبسیاری ازاین قبیل بدونسبت داده‌اند وگروهی همه این کلمات راحمل برحسد ورقابت داشته‌اند واورا باتدین وحسن عقیده وتمجیدش کرده ، گویند که درموقع مرك وحضوراجل این‌شعر رافروخزانده .

حان الرحیل فودع الدار التی ماکان ساکنها بها بخلد
لـم ارض الا الله معبوداً ولا دنیا سوی دین النبی محمد

و بالجمله این حکیم دانشمند موافق عادت منحوسهٔ زمان دچار بلیات بوده و در رمضان سال پانصد و بیست وسیم یا پنجم هجری قمری درحدود سی وپنج سالگی درشهر فارس درگذشت و بعقیدهٔ **ابن خلکان** و بعضی دیگر بواسطهٔ سمی که در بادنجان داخل کرده بودند مسمومش کردند. و با آن همه سن جوانی تألیفات بسیاری داشته که بجهت حلول اجل به‌ترتیب وتنظیم بسیاری از آن‌ها موفق نیآمده وترجمهٔ لاتینی بعضی از آنها نیز دستورالعمل مدارص اروپا بوده است . چنانکه تدریس علوم دردانشگاههای اروپا تا قرن‌های اخیر بیشتر از تألیفات دانشمندان اسلام بوده که به‌السنهٔ اروپائی ترجمه میشده و از آنها استفاده میکردند .

ازمشهورترین تألیفات اوست ـ اتصال العقل بالانسان ـ اختصار الحاوی للرازی ـ الاسطقسات ـ البرهان ـ شرح کتاب السماع الطبیعی لارسطو ـ الغایة الانسانیه ـ الفحص عن النفس النزوعیه و کیف هی و لم تنزع بما ذاتنزع ـ قول علی کتاب الکون والفساد و لارسطو ـ المزاج ـ النفس وغیر اینها واما تجیبی وسرقسطی گفتن او بجهت آنستکه در شهر تجیب از بلاد ناحیه سرقسطه از نواحی آندلس تولد یافته است .

۳۳ ـ مهذب‌الدین

کحال ، چشم پزشك نامی شرق ورئیس‌الاطباء عصرخود

مهذب‌الدین **عبدالرحیم‌بن‌علی** مکنی بابی محمد وملقب بمهذب‌الدین‌وموصوف بداخوری یا دخوار ازمشاهیر اطبای اسلامی اوائل قرن هفتم هجری ودربدایت حال ، مانند پدرش به‌کحالی اشتغال داشته وسپس ریاضیات وفنون حکمت وعلم‌طب‌را تکمیل‌و بطبابت و معالجه آغاز کرد و در نتیجهٔ مهارتی که در علم طب داشته رئیس الاطباء و حکیمباشی بیمارستان کبیر دمشق گردید ، و بثروت وسامان بی‌پایان رسیده و بسیاری ازکتب طب وغیره را بخط خودش که بسیار خوب بوده نوشته . و در سال ششصد و بیست وهشتم هجری قمری بلاعقب درگذشته وخانهٔ خودرا برای مدرسه ساختن‌تدریس طب وقف‌کرده وکتب علمیه و تمامی‌دارائی خودرا بهمان مدرسه تخصیص‌داده وتلخیص اغانی **ابوالفرج اصفهانی** و تلخیص‌کتاب حاوی **ابوبکررازی** و کتاب الجنیه و بعضی ازآثار نفیسهٔ دیگر از تألیفات او میباشد .

☆ ✻ ☆

در دورهٔ اسلامی برای طبابت مقررات سختی بوده که توسط رئیس الاطباء اجرا میشد . پس ازگذرانیدن امتحان پروانهٔ طبابت داده میشد . مشهور ترین رؤسای اطباء **سنان بن ثابت** در بغداد و مهذب‌الدین داخوری (مذکور در فوق است) ریاست اطبای مصررا عهده دار بود . وچون در داروسازی و دارو فروشی تقلباتی پدید آمد ، برای داروسازان نیز رئیس مناسبی تعیین گردید و داروسازان و دارو فروشان مجبور بگذرانیدن امتحان شدند . کسانیکه در امتحان شکست میخوردند ازکار خود ممنوع میشدند و این امتحان داروسازی اولین بار بامر (افشین) در بغداد توسط زکریا ابن ـ

طیفوری اجرا شد وداستان مفصلی دارد. اطبا عموما دو دسته بودند دسته‌ای که برای سپاهیان و خلفا و دولتیان طبابت میکردند و از دولت حقوق میگرفتند و دستهٔ دیگری که اشخاص عادی را معالجه میکردند.

(۲) پزشکان بچند طبقه تقسیم میشدند از اینقرار: پزشك کلی - چشم‌پزشك دندانساز - جراح - ماما - پزشك‌زنان - پزشك نیز دیوانگان - خون گیر (کسیکه در رك زدن وحجامت تخصص دارد) و در واقع مثل امروز پزشکان‌آن ایام هر کدام در قسمتی تخصص داشتند. در مصر بواسطهٔ بدی‌آب و هوا چشم‌پزشك (کحال) بیشتر پیدا میشد وآب سیاه را با داغ کردن چشم معالجه میکردند همأنطور که امروز آن بیماری بوسیلهٔ الکتر کتا علاج میشود. زنان‌نیز پزشك میان مسلمانان کم نبودند از آنجمله **اخت‌الحفید** آندلسی و دخترش که ازعلم طب بخصوص دربخش بیماریهای زنانه سر-رشتهٔ کامل داشتند وکسی جز آن مادر و دخترزنان حرمسرای **منصور** خلیفه **آندلس** را معاینه ومعالجه نمیکرد.

زینب پزشك بنی اود از زنان نامی دورهٔ امویان است که در شام طبابت می کرده است بخصوص در عمل جراحی چشم ماهر بوده است. پارهٔ از آنان بعلم و ادب شهرت داشتند مانند **شهده دینوری** و **بنت‌دهین‌اللوز دمشقی** وغیره که نابغهٔ زمان خود بشمار میآیند(۱) تحقیقات اطبای اسلام برای تشخیص بیماری منحصر بمعاینه و آزمایش ادرار وگرفتن نبض بود باین‌قسم‌که بیمار با شیشهٔ ادرار نزد پزشك میآمد

(۱) درقرنهای اولیهٔ اسلام ازمیان‌زنان همانندمردان آن‌ادوار نوابغو دانشمندانی در علوم پزشکی وعلوم دینی و ادبیات‌وغیره بروزوظهور میکردند که‌میتوان آنانرادرردیف علما، و دانشمندان ونوابغ دوران‌خودشمرد که درشرق‌وغرب جهان‌اسلامی از فضل وعلم آنها بهره‌مند میگردیدند .و این نبودمگر در اثر تعالیم عالیهٔ اسلام. ازجمله عمل‌کردن بمفهوم و مصداق (طلب‌العلم فریضته علی‌کل‌مسلم‌ومسلمه) زیرا درنظر اسلام زنها درموضوع تعلیم وتعلم وتربیت وروابط مشروع اجتماعی‌و معاشرت‌پسندیده کمترین‌تفاوتی بامرد ندارندوهمچنین درسایراحکام و تعالیم عالیهٔ‌اسلام که‌مافوق وبرتر ووالاتر ازکلیهٔ شرایع جهان است و بهمه آنهاخاتمه‌میدهد احترام عمل ومالکیت دسترنج و تصرف در آن‌درنظر اسلام‌زن استقلال کامل‌راداشته وبی‌آنکه بمانعی برخورد کند ویاتحت‌ولایت وقیومیت مرد برود آزادی‌اراده وعمل‌دارد چنانکه در سورهٔ بقره‌آیهٔ ۲۳۴ (لاجناح‌علیکم فیمافعلن فی‌انفسهن بالمعروف) وسورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۵ (انی‌لااضیع عمل‌عامل‌منکم من‌ذکراوانثی بعضکم من‌بعض) وآیات‌دیگری‌نیز دراین‌مواردهست که این‌مختصر گنجایش‌آنرا ندارد.

پزشك اورا میدید ، بعدبرای تحقیق بیشترآنرا میچشید که بداند قند یا ترشی یا مواد زیادی دیگری در آن هست یانیست؟! سپس حرکت نبض مریض رابدقت رسیدگی میکرد چونکه بعقیدهٔ اطبای اسلام از حرکت نبض وضع قلب‌مریض و ازچشیدن و دیدن ادرار وضع کبد و اخلاط وی معلوم میگردد وعجب‌آنکه تاکنون‌آن‌آزمایش در دنیای‌متمدن بحال خود باقیست و اطباء از نبض و ادرار ، بیماری را تشخیص میدهند .

۳۴ - ابن جلجل

دانشمند و گیاه شناس نامی درقرن چهارم وتکمیل کنندهٔ نبات شناسی

ابن‌جلجل - **سلیمان بن‌حسان آندلسی** قرطبی مکنی بابی داود ومعروف بابن جلجل ازاطبای نامی‌وازگیاه شناسان قرن چهارم هجرت است که درعهد **هشام‌بن‌حکم بن عبدالرحمان** دهمین خلیفهٔ **اموی آندلس** ۳۶۶ - ۴۰۳ هـ درشهر **قرطبه**ازبلاد آندلس بمعالجه‌وتدریس طبی اشتغال وطبیب مخصوص هشام بوده است . **ابن جلجل** علاوه برمشاغل‌طبی تحقیقات‌کافی درگیاه‌های‌داروئی‌وخواص طبی آنها که**دیسفوریدس** ننوشته بود بر آن افزود . ودراواخر قرن چهارم ذیلی بر کتاب‌های گیاه شناسی که از یونانی بعربی ترجمه کرده بودند نوشت و گیاه‌هائی راشرح داد که قدما آنرانمیدانستند وازخواص آن بی‌اطلاع بودند .

درقسمت گیاه شناسی مسلمانان عملیات درخشانی انجام داده‌اند ، ودردورهٔ نهضت عباسی ابتداء باترجمهٔ تألیفات دیسفوریدس و**جالینوس** وکتابهای هندی ، به آن کار اقدام‌کردند ودرزمان **متوکل** ، **استفان ابن‌باسیل** کتاب گیاه شناسی **دیسفوریدس** را ازیونانی بعربی ترجمه کرد وچون استفان ، نام عربی پاره‌ای ازگیاه‌هارا نمیدانست، آن اسامی رابهمان زبان‌یونانی درترجمه‌نگاشت ، تامگرخدا کسی راپس ازوی برگزیند وآن نامها را بعربی در آورد . این ترجمه‌ها بهمان وضع ناقص در اواسط قرن چهارم هجری درایام **الناصربالله** به آندلس برده شد ومردم ازآن تاحدی استفاده میکردند تاآنکه درسال ۳۳۷ هجری پادشاه **قسطنطنیه** باناصر مکاتبه کرد و کتابهائی برای‌وی فرستادکه ازآنجمله کتاب گیاه شناسی دیسفوریدس بزبان یونانی بود. بااین مزیت که

درنسخهٔ نامبرده شکل گیاه‌ها باتصویرهای عجیب رومی نیزترسیم شده بود وچون در آندلس کسی یونانی نمیدانست ناصر ازپادشاه روم کسی را خواست که یونانی و لاتین بداند(درآندلس بسیاری ازمردم لاتین میدانستند) پادشاه روم راهبی را بنام نیکلا نزد ناصر فرستاد ، راهب درسال ۳٤۰هجری بقرطبه رسید وباکمك عده‌ای که لاتین وعربی میدانستند نقیصه‌های ترجمهٔ استیفان را برطرف کردند واسامی یونانی گیاه‌ها را بعربی ترجمه کردند . وابن جلجل مزیدی برآن نوشته وبتکمیلش پرداخت . دراینجا و چند جای دیگر این کتاب چون نامی ازقرطبه برده شد مناسب میدانم راجع به قرطبه که در آندوره یکی ازدارالعلم‌های بزرك اسلامی وازجهت عظمت بمنزلهٔ **پاریس ومسکو و لندن** امروزه بوده شرح مختصری بیان کنم .

شهر قرطبه شهر قرطبه‌ازتوابع آندلس‌واقع در کناررودخانهٔوادی‌الکبیر وازآن رود مشروب میشده وپیش ازاسلام آباد بوده‌است .

تصور میرود از بناهای مردم کارتاژ باشد وروميها در سال ۱۵۲ قبل‌از میلاد قرطبه را فتح کردند وچندی دست‌بدست گشت تامسلمانان آنجاراگشوده در**طلیطله** فرودآمدند سپس قرطبه رامرکز حکمرانی خویش‌ساختند . امویان باساختن‌کاخها وپلها ومسجدها بروسعت آن افزودند . مساحت اصلی شهر ۳۳۰۰۰ ذرع مربع بود وهفت دروازه داشته‌است . لکن مسلمانان ۳۱ کوی تازه دراطراف شهر سابق بناکردند ودرهر کوی مسجدها وگرمابه‌ها وخانه‌ها ودکانهای کافی ساختند تا آنجاکه طول شهر اطراف آن به۲٤میل وعرض آن بهشش میل رسید یعنی **مساحت شهرقرطبه**۱٤٤ میل‌مربع گشت. در صورتیکه **مساحت‌لندن** در سال (۱۹۰۵) ۱۱۷ میل مربع بوده وتمام این مساحت عبارت از خانه‌ها وکاخها وباغها ومسجدها وگرمابه‌ها بوده‌است که کنارنهروادی‌الکبیر بناشده بود .

بناهای قرطبه بناهای قرطبه واطراف آن مکرر سرشماری شده و خلاصهٔ آن سرشماری در دورهٔ آبادی شهر مزبور بقرار زیر بوده است .

خانه‌های عادی	۱۱۳٫۰۰۰
کاخهای بزرك	٤۳۰
عمارات رجال دولت	٦٫۳۰۰
مسجدها	۲۸۷۳
گرمابه‌ها	۹۰۰
جمع کل بناها	۱۲٤٫۵۰۳

بعضی از مورخان صورت ساختمانهای قرطبه را در زمان **ابن‌ابی عامر** چنین نگاشته‌اند خانه‌های عادی ۲۰۰،۰۰۰ - خانه‌های رجال دولت ۶۰،۳۰۰ - دکانها ۸۰،۴۵۵ وعدهٔ زیادی گرمابه وکاروانسرا که اگر مجموع این بناهارا با بناهای امروز قاهره مقایسه کنیم دوبرابر آن میشود وشاید این ارقام اخیر خالی ازاغراق نباشد ورقم سابق بیشتر بحقیقت نزدیك است .

از ملاحظهٔ ارقام فوق معلوم میشود که اشراف واعیان در قرطبه زیاد بوده‌اند و تقریباً شش درصد عمارات متعلق باشراف بوده‌است . درصورتیکه عمارات اشراف شهر رم در دورهٔ ترقی وعظمت آن دوهزار خانه بیش نمیشده‌است . جمعیت قرطبه‌درآنروز دوملیون میشده‌است . قرطبه در دورهٔ اسلامی یکی از دارالعلمهای اسلام (رجوع شود بصفحهٔ آخرشرح حال) بوده **پیررسو** مینویسد که در اروپای ظلمانی آندوره محصلین ازکشورهای اروپا برای تحصیل بدانشگاههای آن هجوم میآوردند.(۱)

کتابخانه قرطبه در آندوره دارای چهارصدهزار کتاب بوده‌است .

نمونه‌های از بناهای قرطبه

قصر کبیر عبدالرحمن که در او ۴۳۰ خانهٔ مطلا وهریك موسوم بیك اسم ودارای برکه‌ها ودریاچه‌ها وحوضها بوده است وصور حیوانات درنده وپرندگان ودرختانی باشاخه‌های سیم وزر ترتیب داده بودند که بوسیلهٔ قناتهای سربی از راههای دور ومیان کوه‌ها تا داخل قصر آب آورده وبحوضها میریخته وفوارهائی از زر وسیم بشکل حیوانات زیبا درآنها ترتیب داده بوده‌اند که از جمله کاخهای عجیب این شهر بوده است .

دیگر مسجد قرطبه که از حیث مساحت وتجمل وعظمت از آثار شگفت اسلامی است که مسجدی به‌بزرگی و زیبائی آن یافت نمیشد .

دیگر **کاخ‌الزهرا** که چندین ملیون صرف ساختمان آن شده وکاخ‌الزهره است که هریك‌ازآنها ازحیث وسعت وعظمت وتجمل وزینت کم نظیر بوده وهمچنین پل معظم قرطبه است که عموماً این بناها بوسیله مهندسین وصنعتگران ومعماران اسلامی ساخته شده‌است وشرح مفصلتر آنها در تاریخ مختصر آندلس در ذیل شرح حال **ابن‌رومیه اندلسی** درهمین کتاب بیان شده‌است .

---

(۱) اول کسیکه برای تحصیل بآندلس مسافرت کرد پاپ«سولسترم» دوم‌بود این کشیش دانش دوست تعصب مذهبی‌را کنار گذاشت و از شهر خود باشبیلیه آمد و در دانشگاه اسلامی بفرا گرفتن‌علوم پرداخت وبوطن‌خود بازگشت و بتربیت هموطنان خودهمت گماشت واروپائیان دیگر ازوی‌پیروی کردند .

مسلمین دارالعلمهای بزرك

و دانشگاه‌های معظم و کتابخانه‌های بزرك و بیمارستانها و سایر مؤسسات عمومی که در شهرهای قاهره، بغداد، نیشابور، مراغه دمشق، قرطبه، غرناطه، طرابلس شام، اشبیلیه وغیره بودند یا بزرگترین دانشگاهها و کتابخانه های امروزی کشورهای مترقی جهان برابری میکرد.

چنانکه مسجد وجامع ازهر از مشهورترین دانشگاه آندوره بوده که درقرن چهارم باشهرقاهره بناشده و ازدورترین نقاط کشورهای اسلامی مانند ترکستان وهندو تبت وغیره برای تحصیل بآنجا میآمدند همچنین کتابخانه العزیز بالله وخاندان سلطنتی قاهره در حدود یکمیلیون وششصد هزار جلد کتاب داشته وهمچنین کتابخانه دارالحکمه بیش از یکصد هزار کتب اسلامی وتاریخ وشیمی وفیزیك ونجوم وفلسفه بوده مدرسه نظامیه بغداد که از بزرگترین دانشگاه های گیتی و کتابخانه بیت‌الحکمه بغداد دارای چهار میلیون کتاب بوده مدارس مراغه که محصلین از هر نقطه بدانجا هجوم میآورند دارای کتابخانه ای بود که چهارصدهزار جلد کتاب داشته همچنین طرابلس . شام دارای کتابخانه ای بود که سه‌ملیون کتاب داشته که فرنگیان آنرا سوزانیدند در ۵۰۲ هجری درشهرهای خراسان وماوراءالنهر مانندمروشاهجهان وبخارامدارس وکتابخانه‌های معتبری بوده که بگفتهٔ ابن‌سینا کتابهائی دیده که مردم نامش رانشنیده وماننده آنرامن (ابن‌سینا) ندیده بودم ویاقوت میگوید درسال ٦١٦ در کتابخانهٔ عمومی در مروشاه جهان دیدم که مانند آن درهیچ جای دنیا یافت نمیشد دانشگاههای اندلس مانندغرطبه وغرناطه وغیره که بیشترعلوم از آن دانشگاهها باروپامنتقل شد دارای کتابخانه‌هائی بوده که بیش از چهار صد هزار جلد کتاب داشته این بودنمونه‌ای ازدانشگاه‌ها وتعداد کتب کتابخانه‌هادر دورهٔ تمدن اسلامی در صورتیکه صنعت چاپ نبوده با کتب کتابخانه‌های امروزمقایسه شود که پاریس ولندن ونیویورك هریك کتب کتابخانه هاشان در حدود پنج ملیون است و برفرض بیشترهم باشد با وسایل زیاد و گوناگون چاپ که امروزه در دسترس است نسبت بآن عصر قیاس شود.

۳۵ - ابن بیطار

پیشوای بزرك ودانشمند نامی گیاه شناس در شرق وغرب ورافع سهو وخطاهای جالینوس ودانشمندان معرفةالنبات دیگر

ابن‌البیطار - **عبداله بن احمد احمد یا حمیدبن بیطار اندلسی مالقی** مکتبی بابی محمد وملقب به **ضیاء الدین** معروف بابن بیطار ازاکابر اطباء و اجلای علماء و دانشمندان معرفةالنبات وپیشوای علمای گیاه شناسی و ازبزرگترین خدام تمدن اسلامی است وشهرت اوبه نباتی وعشاب نیز از همین باب بوده است ، که ازعشب بمعنی گیاه ونباتات تازه اشتقاق یافته است . ابن البیطار پس از آنکه علوم وفنون متداوله و علم معرفة النبات را در مولد خود شهرمالقه از بلاد اندلس بحدکمال رساند ، از سن بیست سالگی برای غور وبررسی نباتات سالیان درازی بصوب شامات ومراکش‌وجزایر وتونس ویونان وایتالیا وروم وافریقا سیاحتها کرده وبا جمعی کثیر ازدانشمندان‌معرفة- النبات ملاقات کرد وبتحقیقات بسیاری درمزایای آن علم شریف موفق آمده‌ودرتحقیق نباتات وخواص و اسامی ومواضع آنها باآنهمه اختلافات بی‌پایان که دارند علامه‌وقت ووحید عصرخود بوده وعاقبت بمصر رفته‌وبخدمت ملك‌کامل **محمدبن ابی بکرایوبی** حکمران وقت وارد و بریاست گیاه‌شناسان منصوب ومشغول مراحم شاهانه گردید و در حضور اوبشام رفته وبا **ابن ابی اصبیعه موفق‌الدین**ملاقات کرده وموفق‌الدین باآن همه‌تبحری که‌درفن معرفةالنبات داشته از کثرت احاطهٔ وی‌در حیرت مانده و گویدبرای معاینهٔ نباتات و کسب اطلاع ازمزایای آنهابهمراهی‌ابن‌بیطاربنواحی‌دمشق رفتیم پس هر نباتی راکه میدید اسم عربی ویونانی وخواص‌طبی ومحصول کجا بودن ومنابت آنراکاملا بیان کرده وسهو وخطای هریك از **جالینوس و دیسفوریدوس** و دیگر دانشمندان

معرفةالنبات را که درهریك از آنها داشته اند بیان میکرد . باری ابن بیطار بعد از وفات ملك کامل باز بمصررفته و نزد پسرش **ملك صالح‌نجم‌الدین** نیز بهمان‌خدمت و عزت سابق خود ماند . و در نتیجهٔ زحمات بی پایان خود به تألیفات ظریفه موفق آمد .

از تألیفات او

الابانة والاعلام بما فی‌المنهاج من‌الخلل والاوهام که‌اشتباهات واوهام کتاب منهاج‌البیان ابن جزله را که در ادویه مفرده و مرکبه نوشته شده است‌حاوی است ـ الافعال‌الغریبه‌والخواص العجیبه ـ تذکره درطب که بتذکره ابن بیطار معروف است ـ جامع‌الادویه والاغذیة ـ المفرده که در طب بمفردات ابن بیطار معروف‌و بامرملك صالح تألیف و درقاهره‌چاپ وجامعترین ومهمترین کتب مفردات بوده ومجلسی درکتـاب سماء وعالم بسیار از آن‌نقل میکند ـ المغنی فی‌الادویه‌المفرده یا فی‌العلاج‌بالادویه المفرده که درمعالجهٔ هرعضوی بطور مختصر بحث کرده ومحل استفادهٔ اطباء است ویك نسخهٔ قدیمی درکتابخانهٔ‌بلدیه (شهرداری) اسکندریه موجود است . وفات ابن بیطار درسال ٦٤٦ هجری در دمشق واقع گردید .

ابن بیطار پس از مطالعه ومداقه درکتب‌دانشمندان و مسافرتهائی بکشورهای شرق وشمـال وجنوب مدیترانه (بحرالروم) و آمیزش باگیاه شناسان وداروسازان و مشاهدهٔ گیاه‌های طبیعی در محل روئیدن آنهابه‌بلاد مغرب نیزرفته همین تحقیقاتراانجام داد . پس از اینهمه مطالعه و تجربه‌آموزی ، کتابهای مهمی را درگیاه شناسی تالیف کرده‌که در نهضت علمی اروپا مورد کمال اعتماد واستناد علمای مربوط میباشند .

☆ ☆ ☆

طریقه وعمل دانشمندان اسلام را اروپائیان دریکی دوقرن اخیر که‌پی‌باهمیت بیشتری درنباتات وخواص طبی آنها بردند معمول داشتند ، یعنی همینکه وسایل ارتباط درخشکیها ودریاها رو بکمال گذاشت این عادت برای مکتشفین و علاقمندان بگیاه شناسی پیدا شد که علاوه برشناسائی نباتات محلی ، درکشورهائیکه سیاحت میکنند ، تمام مدارك ممکنه را جمع‌آوری‌نمایند ، بنا براین طبق احتیاج قرارشد که‌درهرمسافرت بزرك یکنفر طبیعی دان نیز همراه باشد از آنجمله‌گیاه شناس معروف **ژوزف بانکز** انگلیسی‌است که‌یکنفر علاقمند وبشر دوست وثروتمند بود که طی راه پیمائی مجموعه ای ازعلفیات (گیاهان) تهیه‌کرده که امروز در موزه علوم در**لندن**موجوداست دیگر**لینه**

(Son linne Carl) گیاه شناس معروف و دانشمند طبیعی‌دان سوئدی است که درنبات شناسی مطالعات و تتبعات فراوان کرده وطبقه بندی ۲۴ گانه درنباتات و دسته بندی ونام گذاری آنها که هنوز بین علمای طبیعی واستادان گیاه شناسی معمول میباشد ازاین دانشمند است **لینه** معتقد بودنباتاتیکه بیکدیگر شباهت دارند قطعاً دارای خواص متشابهی ازلحاظ معالجهٔ امراض میباشند . **لینه** برای اولین بارنوعی تقسیم بندی براساس آلت‌تذکیر وتأنیث نباتات را طرح ریزی کرد .

۳۶- دمیری

حیوان شناس نامی وبزرگ اسلام مشهور در شرق وغرب(مؤلف حیاة الحیوان)

دمیری - **محمدبن موسی بن عیسی بن علی** ملقب به **کمال الدین** ومکنی بابی البقاء مصری . دمیری ازاکابر علماء وفقهاء شافعیه است . در بدایت حال در رشتهٔ خیاطی مشغول تکسب بوده سپس مشمول . توفیقات الهی گردیده و از **شهاب الدین سبکی وشیخ جمال الدین اسنوی** مراتب علوم ومعارف را فراگرفته ودرتمام فنون متداوله مهارتی بسزا یافته ودرعبادت وتلاوت حظی وافر داشته ، واصلا لباس فاخر نپوشیده و زیر بار قضا نرفتی .

از تألیفات او **حیاة الحیوان** که از پانصد وشصت کتاب ویکصد و نود ونه دیوان اشعار عرب تألیفش داده وفوائد بسیارطبی وادبی وفقهی وحدیثی راحاوی وبنام کبری وصغری دو نسخه‌اش کرده ودر کبری تاریخ وتعبیر خوابرا نیز افزوده ومشتمل برترجمهٔ حال جمعی از شعراء وادباء و فلاسفه وعلماء وخلفاء بوده‌است ومرتب بحروف معجم دراسامی حیوانات میباشد وبارها درایران واستامبول ومصر چاپ وترجمهٔ انگلیسی قسمت عمده آن نیز در لندن وبمبئی بطبع رسیده است . این کتاب مشهور هردیار و مرجع استفادهٔ اکابر فضلاء ودانشمندان میباشد . دیگراز تألیفات او - الجوهرالفرید فی علم التوحید - الدیباجه فی شرح سنن ابن ماجه - شرح منهاج نووی .

دمیری درسال ۸۰۸ھ در قاهره وفات کرد . ولادتش در سال ۷۴۲ یا ۷۴۵ یادر حدود ۷۵۰ هجری قمری بوده‌است .

پیوستگی موجوات زنده بابشر

تاقرن نوزدهم فرضهای کار آمد وسیع ومفاهیم تخصصی در پیشرفت اوضاع و احوال جانورانBiologieو آثار حیاتی آنها یعنی‌زیست‌شناسیZoologieنقش نسبةً کوچکی‌داشت.
اماا کنون مطالعه در موجودات‌زنده وتوزیع جغرافیائی آنهابرروی زمین واکتشافات وروشن کردن تاریخ‌زندگی آنان بواسطهٔ احتیاجی که انسان بآن پیداکرده وتأثیری که در جامعهٔ بشری دارند از مطالب مهم وموضوعات عمدهٔ علوم مزبور بشمار میرود وبیشتر پیشرفت‌این علم در نتیجهٔ جمع شدن اطلاعات ومعلومات که از دوران باستان و گفته‌های ارسطو ونظریات جالینوس وطبقه‌بندی این موجودات زنده در قرون وسطی بوده که توصیف ساختمان نمونه هائی از آنها قسمت مهمی از علوم را تشکیل میداد. لکن در دورهٔ رستاخیز علم وهنر (**رنسانس**) برخلاف گذشته که مردم شوق آن پیدا کردند تا از راه اطلاع عملی و مشاهدهٔ مستقیم در بارهٔ موجودات[جاندار کسب معرفت کنند مدارس ودانشکده‌ها مرکز این علم شدکه در عملیات حیاتی جانوران کار کنند در قرن هفدهم که میکروسکپ اختراع شد دنیای تازه‌ای از موجودات زنده بر روی پژوهندگان ومکتشفان پدید آمد واصلاح وتکمیلی که در اوایل قرن نوزدهم در ساختمان این‌اسباب صورت گرفت دراثر بررسی وپژوهش دانشمندانی مانند **پاستور** و امثال آن توانستند جهان تازه‌ای از موجودات زنده‌اکتشاف کنند و شاخه‌های نوینی از این علم بوجود آورند که در راحتی وناراحتی بشرارتباط فراوان‌دارد.

☆❀☆

مسلمین ازتوجه بحیوانات وایجاد باغهای وحش ونوشتن کتابها دراین موضوع نیز فروگذار نکردند - بزرگان‌اسلام وخلفاء هریك بنابذوق خود وحوش وطیوروحیواناتی مانند فیل وشیر وپلنك و سك و میمون وغیره را در قفسهای مخصوص و در باغهای مخصوصی که بباغ وحش نامیده میشد نگاهداری مینمودند گویند زبیده زن‌هارون‌الرشید میمونی داشت که زیاده از حد او راگرامی میداشت ولباسهای زربفت بـاو میپوشانیدو خدمهٔ مخصوصی برای‌اوتعیین کرده بود.
درمصرواندلس وسایرممالك‌اسلامی نیز باغهای وحش‌معمول‌بود. احمدبن‌طولون باغ وحش مستطیلی برای شیران وپلنگان ساخته بود ودرهراتاق ویاقفس آن یك شیر نرو‌ماده میزیست دراین‌اتاقها از سقف باز وبسته میشد کنار هراطاق‌حوض مرمری بود و ازلوله‌های مسی آب بآن حوضها میآمد دروسط باغ مقدارزیادی شن میریختندو کنار

شن‌ها استخر بزرك پر آبی بود که از آنجا بالوله بقفس حیوانات آب میبردند معمولا روزی دوبار شیربانها از سقف اتاق پنجره را باز میکردند ودرندگان که با صدای او آشنا بودند باتاق مجاور میرفتند شیربان از همان بالا درآهنینی که میان دواتاق بود می‌بست خود پائین آمده اتاق راتمیز میکرد شن آنرا برمیداشت وشن تازه میریخت وخوراك کافی برای حیوانات میگذارد سپس بالا میرفت واز همان بالا در فاصله بین دواطاق را بالا میکشید حیوانات درنده باطاق خود برگشته غذا میخوردند و آب مینوشیدند بعضی روزها درندگان را به‌باغ میآوردند وگردش میدادند سپس مأمورین بآنان نهیب میزدند درندگان به‌قفس‌های خود میرفتند وهیچکدام قفس‌های خودرااشتباه نمیکردند.

گویند خمارویه شیر تربیت شده داشت که کنار تخت او میخوابید و کشیك میداد وسرسفرهٔ غذای اوچمباتمه می‌نشست وخمارویه مرغ وجوجه وبره و بزغاله برای وی میانداخت واو آنهارا می‌بلعید پاره‌ای از بزرگان علاوه بردرندگان بجمع‌آوری انواع مار وعقرب وهزارپاورطیل علاقه داشتند چنانکه‌جعفر بن‌خندابه وزیرمقتدرعباسی علاقمند به‌نگاهداری آنهابود.

العزیز فاطمی خلیفهٔ مصر پرندگان عجیب و غریبی در کاخ خود جمع کرده بود ازآنجمله پرنده‌ایکه او راعنقامیگفتند واز صعید مصر برای خلیفه آورده بودند که‌ریش ولالك داشت وپرهای سرش چندین رنك بود وشباهت‌زیادی به‌لك‌لك‌داشت.

الناصر خلیفهٔ اموی در کاخ‌الزهرا باغ وحش بزرگی ساخت وبرای پرندگان‌باغ بزرگتری احداث نمود که تمام اطراف وبالای این باغ سیم کشی مخصوصی داشت که پرندگان بیرون نپرند همچنین‌پاره‌ای از خلفاء وبزرگان برای سرگرمی وتفریح‌انواع کبوترها و آهو و قوچ ها و خروسهای جنگی وسایر پرندگان وحشی و اهلی را نگاهداری مینمودند.

وبعضی از آنها به‌نگاهداری انواع ماهیها علاقه داشتند که آنهارا در ظرفها و حوضهای بزرك بلورین نگاهداری میکردند ومی‌پرورانیدند گویند موقعی امین ماهی کوچکی ازدجله گرفت ودوحلقه‌مرصع بدوگوش ماهی کرده آنرا در حوض‌بلورین‌برای تفریح وتماشانگاهداشت.

۳۷ - ابن الرومیه

داروساز وطبیب نامی نباتی اسلام درمغرب زمین واندلس

ابن‌الرومیه - **احمدبن محمدبن مفرج** یا **مفرج بن ابی‌الخلیل** طبیب نباتی اموی اندلسی که‌در **اشبیلیه** ازشهرهای اندلس تولد ودرهمانجا وفات یافته است، مکنی بابی‌العباس که اضافه براینکه از ارکان نباتیین (گیاه‌شناسان) واطباء ودر هردو قسمت علمی وعملی طب ماهر ودرعلم **معرفةالنبات** متبحر بوده : از اکابر فقها ومحدثین نیز میباشد که درفقه وحدیث نیز گوی سبقت‌از دیگران ربوده ودراین دوعلم شریف بمنزلهٔ دونفر فقیه ومحدث کامل است وبا اینهمه بازهم برای توسعهٔ علمی به‌بلاد مصر وشام و عراق وحجاز مسافرتها کرده واز مشایخ بسیاری استماع حدیث کرده ونباتات بسیاری راکه در دیار اندلس (مغرب زمین) وجود نداشته معاینه کرده ومشمول عنایات ملك عادل **ابوبکر ایوب** پادشاه مصر بوده واز کثرت استغنای طبع بخدمت اکابر رغبت نکردی.

از تألیفات او ترکیب‌الادویه - تفسیر اسماء الادویه المفرده - اختصار کتاب دارقطنی در غرائب ومشکلات احادیث مالك - عیون‌الاخبار و کنز الاخبار المعلم بمازاده النجاری علی کتاب مسلم.

وفات ابن رومیه درسال ششصد وسی وهفتم هجری قمری در هفتاد و هفت سالگی دراشبیلیه ازبلاد اندلس واقع گردید دراینجا بمناسبت دوران تمدن وآثار بزرك اسلامی در این سرزمین شرحی ازتاریخچهٔ آن بیان میشود :

فتح اندلس

اندلس ۱ قسمتی ازسرزمین اسپانیاست که درسال ۹۲ هجری درزمان حکومت امویان به تسخیر مسلمین‌درآمد(۲)نخستین سردارمسلمانی که به‌اندلس‌رفت وازتنگه دریائی که‌بحرالروم (دریای مدیترانه) را باقیانوس اطلس وصل وانتهای شمالی قطعه افریقا رااز انتهای جنوبی اروپا جدا میسازد عبور کرد واین دژ مستحکم طبیعی وکوهستانی راکه‌محاط به آبهای مدیترانه واقیانوس اطلس میباشد فتح کرد ووارد خاك اروپا گردید **طارق** پسر زیاد بود که بهمین مناسبت ازآن تاریخ تاکنون آن محل بنام تنگه یاباب**جبل‌الطارق** نامیده شده . پس ازوی **موسی‌بن نصیر** سردار دیگر اسلام بود این دوسرداردرزمان حکومت امویان قسمتی از این سرزمین راکه بنام اندلس بود مسخر وازطرف خلفای بنی امیه درآنجا فرمانروا گشتند . همینکه عباسیان بخلافت رسیدند بنی امیه را قتل‌عام کردند ، جوانی ازآنان جان در برده بافریقا رفت وازآنجا سوار کشتی شده‌دراندلس پیاده شد وبرفرمانروای آنروز اندلس **عبدالرحمان‌بن یوسف فهری** فایق آمده حکومت اندلس را بدست آورد وابتدا بنام سفاح‌خلیفهٔ عباسی خطبه خواند اماعباسیان این جوان را ازحکومت اندلس معزول ساختند اوهم بفرمان بنی عباس اعتنا نکرده در اندلس ماندوخودفرمانروا شد ،این‌جوان اموی **عبدالرحمان‌بن‌معاویة بن هشام‌بن عبدالملك** که قرطبه را پایتخت خود قرار داد و خود را امیر اندلس خواند ۱۳۸ هجری پس از عبدالرحمان عده‌ای از جانشین‌های اونیز خود را امیر میخواندند .

بزرگترین امیر و نخستین خلیفه نامی اندلس عبدالرحمان سوم

این مردبزرگترین‌فرمانروای اموی‌اندلس میباشدعبدالرحمان بجای امیر خود را خلیفه گفت و با فرنگیان جنگهای بسیار کرده آنانرا شکست داد . پس از اوچند تن دیگردراندلس فرمانروا شدند لکن هیچیك بپای عبدالرحمان سوم‌نرسیدند در قرن پنجم هجری‌حکومت اندلس‌میان‌چند دسته‌ازبزرگان عرب تقسیم گشت که مشهورترین آنان‌طایفه (عبابده)فرما- نروایان **اشبیلیه** میباشند این دستهٔ اخیر نیز پس از چندی

---

(۱) اندلس بر تمام اسپانیا وپرتقال‌یعنی تمام‌شبه جزیرهٔ ایبری‌نام گذاشته شده بود و من باب تسمیه‌نام‌جزء برکل تمام‌آنسرزمین را دردوره تسلط‌اسلام‌اندلس‌مینامیدندوچنانکه در متن‌اشاره شده‌اکنون‌نام‌قسمتی ازسرزمین اسپانیاست .

۲ ـ مسلمین تنها بتسخیر کشورهای اسپانی‌یعنی اندلس‌وغیره اکتفانکرده بودند ،پس از آنکه تمام‌اسپانی وشبه‌جزیره بزرك‌ایبری را بتصرف درآوردند از اسپانیا گذشته بکوه‌های صعب‌العبورپیرنه‌رسیدند وازآنجا بخاك‌فرانسه تاختند تارودرن که‌درمرکزفرانسه‌است‌پیش‌رفتند (سال ۱۱۴هجری) .ملل‌غرب که این‌رادیدند بلرزه‌در آمدند ،چه‌بیم داشتند‌که‌کشور آنان‌مانند اسپانی بدست مسلمانان بیفتد لذاباهم متحدگشته با تمام قوا درمحلی میان تورس و بواتیه با مسلمانان جنگیدند . این جنك در زمان شارل‌مارتل سردار نامی فرانسه وعبدالرحمن سردار اسلام واقع گردید .

ناتوان گشتند و برای رد حملات فرنگیان بسلاطین شمال افریقا(مرابطین) پناه آوردند لکن اینان که بکمك آمده بودند اندلس را برای خود گرفته دست فرنگیان وفرمانروایان **عبابده** عرب را از **اندلس** کوتاه ساختند وسرانجام درسال ۱٤۹۲ میلادی فرنگیان باندلس هجوم آوردند واین کشور را یکباره از چنك مسلمانان درآوردند .

نمونه‌ای از تمدن وفرهنك وعظمت وتجمل مسلمین اندلس در دورهٔ اسلامی

اتفاقاً کشور اندلس سهم بزرگی درتاریخ تمدن اسلام دارا شد. بناهای عالی اسلامی دراندلس برپا گشت ، آموزشگاههای مهم تأسیس یافت ، دانشمندان وسخنوران نامی از آنسرزمین اسلامی برخاستند که در این کتاب تنی چند ازآنان نام برده شدند

همچنین مسلمین مسلمین بروسعت و عظمت وآبادی شهرها مانند **غرناطه واشبیلیه وطلیطله** وغیره فزودند و بوسیلهٔ مسلمین ، بزرگترین مساجد و دانشگاها و معظم ترین کاخها و ساختمانها در آنسرزمین بنا گردید ، وبگفتهٔ ابن **خلدون** آنچه ازآثار وعمارات وبناهای اسلامی آن دیار راکه باقیمانده است درنظر بگیریم وخرابیهای ناشی از آنهمه جنك وآشوب را بحساب بیاوریم خواهیم دانست که عمارات اسلامی چه اندازه بوده وچه عظمتی داشته است . بالجمله **امویان** در اندلس بناهائی کردند که شهرتش در سراسر آفاق پیچید و تاکنون پس ازچند قرن آثار آن برقرار میباشد و برای نمونه چند ساختمان اسلامی راکه در قرطبه وغرناطه بوده در اینجا یاد میکنیم .

۱ ـ **کاخ بزرك القصرالکبیر** ـ این کاخ از شاهکارهای معماری اسلامی بوده که عبدالرحمان در اواسط قرن دوم هجری ساختمان آنرا شروع کرد و دیگران که پس ازوی آمدند آنرا بپایـان رسانیده وسعت دادند . این کاخ بزرك از ٤۳۰ دستگاه عمارت تشکیل می یافته که بعضی از آنها کاخهای مجللی بوده وهریك نام ویژهٔ داشته است . مانند قصرالکامل ـ المجدد ـ الحائر ـ الروضه ـ المعشوق ـ المبارك ـ الرستق السرور ـ البدیع ـ وغیره . در تزئین و آرایش این کاخها نتیجهٔ درجهٔ ذوق وسلیقه بکار رفته بود بقسمیکه بوسیلهٔ لوله کشی ـ لوله‌های سربی ازراههای دور وازکوههای بلند باین کاخها آب میاوردند وبدریاچه‌ها و استخرها و حوض ها میریختند و فواره هائی بشکل حیوانات درنده ویا پرندگان زیبا از زرو سیم ناب بطرز بدیعی ساخته بودند که از دهان ومنقار آنها آب درحوضهای مرمر وارد میشد .

۲ ـ **مسجد نامی قرطبه** ـ ازآثار اسلامی شگفت قرطبه یکی هم مسجدآن

است که بنا بگفتهٔ تاریخ نویسان درسراسر ممالك اسلامی آن‌زمان مسجدی به بزرگی وقشنگی آن یافت نمیشد ، این مسجد پیش از آمدن مسلمانان باندلس کلیسا بوده، پس از فتوحات اسلامی مانند کلیسای دمشق میان مسلمانان و مسیحیان تقسیم گشت ، لکن تدریجاً مسلمانان تمام کلیسا را تبدیل بمسجد کردند وشگفت ترازهمه گلدستهٔ آن‌مسجد است که درهیچیك از مساجد اسلامی چنان گلدسته‌ای یافت نمیشود . بلندی این گلدسته تاجای اذان گو به ۵٤ گز میرسد وتا بالای گلدسته ۷۳ گز بوده است ودرهرچهار گوشه عرض آن به ۱۸ گز میرسید و تمام آنرا ازسنگهای گران ساخته بودند .

کم کم مسجد مذکور توسعه پیدا کرد و درزمان **الناصر أموی** وسعت آن ۲۲۵ گز در ۲۰۵ گز شد ودر دورهٔ **الحکم** صدوپنج گز بدرازی آن افزوده‌شدوطول مسجد به ۳۳۰ گز رسید و **ابن عامر** ۸۰ گز بعرض آن اضافه کرد وعرضش ۲۸۵ گز گشت زمین مسجد با یازده تخته سنك فرش شده بود عرض تخته سنك وسطی ۱٦ گز میشد وعرض دوتای شرقی وغربی ۱٤ گز وشش تای دیگر هر کدام یازده گز بوده.سقف شبستان مسجد را بر۱۲۹۳ستون مرمر استوار ساخته بودند . دراین مسجد ۲۸۰ شمعدان نقره میسوخت . درمیان مسجد چیزی مانند تنورمسی گذارده بودند وهزار چراغ روی آن روشن میشد .

این مسجد۹در از مس زرد (برنج) داشت ، دیوار محراب ودر مقصورهٔمسجد را اززرناب ساخته بودند و تمام‌کاشی‌های آن زرکوب بود ودور بالای هر گلدسته،سه سیب دیده میشد . که دوتای آن زر ویکی سیم بود ودور هرسیبی سه‌وجب و نیم میشد زیر هرسیب وبالای آن یك گل سوسن ویك انار زرین روی یك میله‌آهنی قرارداشت

در منبرخانه مسجد نسخه‌ای ازقرآن مجید بخط عثمان گذارده بودند و جلد آنرا بازر وجواهر گوناگون تزئین کرده وحریر لطیفی روی آن‌کشیده بودند . قرآن روی یك چهارچوبه عود تازه قرارداشت وچهار چوبه را بامیخهای زر کوبیده بودند مؤلف کتاب **نفح‌الطیب** راجع باین مسجد وهزینهٔ روشنائی و ادارهٔ آن ، شرح مفصل ومبسوطی نگاشته ، وطالبان بآن کتاب مراجعه کنند . همینکه فرنگیان‌قرطبه‌راگرفتند آن مسجد راکلیسا کردند واکنون هم کلیسا میباشد لکن آیات وخطوط عربی‌ونقش ونگارهای اسلامی آن ، بحال سابق مانده است .

۳ ـ **کاخ زیبای زهراء** (قصرالزهراء) ازکاخهای مجلل اسلامی‌قرطبه‌است که **الناصر** خلیفه درسال ۳۲۵هجری آنرا درچهار میلی شهر بناکرد و **الحکم**ساختن آنرا باتمام‌رسانید ودرواقع‌چهل سال تمام ساختن‌آن‌طول کشید . این کاخ شهر کوچکی بود که درازای آن از مشرق بمغرب (۲۷۰۰) گز وعرض‌آن ۱۵۰۰ گز میشدو ٤۳۰۰

ستون در آن دیده میشد که بعضی از آنها را از **روم و تونس و قسطنطنیه** هدیه داده بودند وهمه ستونها ازمرمر سفید وسبز و پشت گلی وسیاه وسفید بود . دراین کاخ مانند قصرالکبیر یك مسجد عالی وچندین کاخ وچندین باغ بوده و دریاچه هائی داشته است که ماهی‌های رنگارنك در آن شناور بودند . دیگر از چیزهای تماشائی این کاخ حوضهـای مرمر ، نقاشی زرکاری وسادهٔ آن بود از آنجمله حوض مرمری که تصویر و مجسمهٔ مرد وزن در آن کاررفته بود و آنرا ازقسطنطیه به قرطبه آورده بودند .الناصر خلیفه آن حوض را درخواب گاه خود در قسمت شرقی‌معروف بمونس کار گزاردواستادان قرطبه دوازده مجسمه اززر سرخ با جواهرات عالی برای این حوض ساختند . ایـن مجسمه‌ها عبارت ازشیری بود که کنار آن آهوئی قرار داشت وپهلوی آن نهنگی دیده میشدکه روبروی آن اژدها وعقاب و فیل‌بود و درهردوطرف آن کبوتر و شاهین و طاووس وجوجه ومرغ‌وخروس وقوش وبازازرر مرصع گزارده بودند واز دهان‌و منقار آنها آب بیرون میریخت . همچنین باغ وحش بزرگی دراین‌کاخ ساخت و باغ بزرك تری برای نگاهداری پرندگان احداث کرده بود و تمام اطراف وبالای آن باغ سیم کشی مخصوصی داشت که پرندگان بیرون نروند .

الناصر تمام این‌کاخ را بفرزندش الحکم واگذارد . میگویند الناصر یك‌سوم از درآمد کل کشور یعنی سالی دوملیون دینار خرج ساختمان این‌کاخ میکردوچنانکه گفتیم چهل سال طول کشید تا ساختمان این کاخ پایان یافت حال اگر درمدت بیست‌سال (نصف تمام مدت) سالی دوملیون دینار ودرنصف مدت دیگر کمتر از آنمبلغ خرج ساختمان کاخ زهراء شده باشد بیش ازپنجاه ملیون دینار برای آن‌عمل مصرف شده‌است که تصور میرود اغراق آمیز باشد و ظاهراً درمدت سه چهار سال سالی دو ملیون دینار خرج شده وبعداً خیلی کمتر از آن‌مبلغ مصرف کرده‌اند .

در جای دیگر گفته شده‌که الناصر سالی سیصد هزار دینار صرف ساختمان آن قصر میکرد حال اگر پسرش هم در بقیه مدت همان‌مبلغ را مصرف میکرده‌لااقل در مدت چهل سال بیست ملیون دینار برای آن عمل خرج شده است و این‌مبلغ با در نظر گرفتن زرها و جواهرات وکاشی‌کاریهای آن قابل قبول بنظر میرسدچونکه‌ازقرار مذکور پاره‌ای ازآجرهای آن کاخ زربوده است وروزانه ده‌هزار مرد وهزار وپانصد چهار پا برای اتمام این بناکار میکرده اند . شگفت اینکه تمام آن مخارج و زحمات بخاطر یکی ازهم‌خوابه های‌الناصر (زهراء نام) انجام‌گرفت چونکه‌وی ازناصرخواست کاخی یا شهر کوچکی بنام (زهراء) بنا شود .

الزاهره ـ المنصور بن ابی عامر درسال ۳٦۸ هجری از الناصر تقلید

کرده و کاخی بنام الزهره بنا کرد که هم منزل وهم سنگر و دژ بشمار میرفت . منصور این کاخ را در کنار رود قرطبه برپاساخت وصنعتگران وکارگران فراوان در اطراف آن بکار انداخت وبرج وباروی آنرا برافراشت وساختمانهای بسیاری از آنجمله دفترخانه‌ها و انبارها در آن کاخ بنا کرد وحوالی آن کاخ را بوزیران ونویسندگان ودبیران خویش واگذارد وبزودی کاخها وعمارتها و بازارها درآن محل پدید آمد ومردم برای استفاده از رجال دولتی بآنجا هجوم آوردند وآن نواحی راآباد ساختند تا آنجا که این کاخ به کاخ زهراء متصل گشت و شبها در مسافت ده میل میان این دو کاخ چراغها روشن می شد ومردم براحتی آمد وشد میکردند .

پل قرطبه ـ بی‌مناسبت نیست که ازپل بزرك قرطبه نیز چند کلمه بگوئیم زیرا این پل بدست مسلمانان ساخته شد وپیش ازورود مسلمانان پلی در آن محل وجود داشته لکن خراب شده بود . مسلمانان بدست **عبدالرحمان الغافضی** آن پل را مجدداً ساختند درازی آن ۸۰۰ ذرع وپهنای آن ۲۰ ذرع وبلندی آن ۶۰ ذرع بوده ۱۹ برج و۱۸ چشمه داشته .

گریه آخرین پادشاه آندلس

آخرین پادشاه غرناطه موسوم بوده به(ابوعبداله) که مورخین ویرا **ابو عبدالله شقی** یعنی بدبخت خوانده‌اند . ابوعبداله که تاب مقاومت در مقابل مسیحیان مهاجم را نیاورده بود به ناچار با مهاجمین فرنگی صلح کرد باین شرط که راه بدهند جمیع مسلمانان همراه او ازولایت غرناطه بسلامت بیرون رفته بخاك افریقا پناه ببرند.

هنگامیکه ابوعبداله پادشاه بدبخت وآخرین پادشاه اسلامی باکاروان مهاجرین که بیش از دویست هزار خانوار بوده اند بآخرین تپه‌های بلند میرسد که از آنجا شهر زیبا وجلگهٔ دلفریب غرناطه را می‌بایست تماشا کرده وداع گوید بی اختیار از اسب فرو جسته مشتی خاك وطن‌را بکف گرفته فریاد زاری کشیده سیل اشك فرو میریخت ومادرش عایشه آندلسی بزبان عربی خطاب بفرزند ، خطبه‌ی شور انگیزی می‌سراید که یکجمله از آن چنین است .

آری گریه کن ! . . گریه کن ای بدبخت همچون زنان بر کشوری که نتوانستی همچون مردان از آن دفاع کنی . . .

۲۸ـ ابن ابی اصیبعه

مورخ و داروشناس ، از اطباء نامی قرن هفتم

ابن ابی اصیبعه ـ احمدبن قاسم یا **ابوالقاسم بن ابی اصیبعه خلیفة بن یونس** معروف **بابن ابی اصیبعه** ومکنی بأبی العباس وملقب به موفق‌الدین‌طبیب و مورخ‌خرزجی ازمشاهیرمورخین وازبزرگترین‌اطبای اواسط قرن‌هفتم‌هجری‌وعلاوه بر آن دوعلم شریف،درفقه‌وحدیث و نجوم‌وفلسفه نیز خبیر واز شاگردان **ابن‌البیطار** دانشمند نامی و گیاه شناس معروف بوده است و بیشتر درقاهره‌ومولد خود دمشق اقامت‌داشته و در بیمارستان قاهره مشغول طبابت بوده ، ودرسال ششصد وشصت وهشت‌هجری‌قمری در شهر **صرخد** نامی از بلاد شام ودرشصت وهشت‌سالگی درگذشته وبنام**ادویه‌مرکبه و اصابة المنجمین حکایات الاطباء و عیون الابناء فی طبقات الاطبا و معالم‌الدمم** تألیفاتی داشته . ابو اصیبعه کنیه جدش ابن یونس است .

شرح مختصری ازتاریخ ونمونه‌ای از چگونگی کاشیهای زیبا و ابنیهٔ عالی مصر و قاهره در دورهٔ اسلامی

یکی از مشهورترین شهرهای مصر در دورهٔ تمدن اسلام **قاهره** بود که در مجاور فسطاط واقع شده بود . درقرن چهارم هجری **جوهر** سردار **المعزالدین الله فاطمی** شهر قاهره را بنا کرد تابرای المعز وسپاهیانش سنگر باشد. در زمان‌فاطمیان شهر قاهره وسعت نیافت وبیشترعمارت ها در **فسطاط والقطایع** بوده است‌**مقریزی** میگوید در الفسطاط والقطایع (باستثنای قاهره) صدهزار خانه بوده ودرپاره ای‌از

خانه‌ها صد یادویست نفر میزیسته اند زیرا هرخانه ازشش یا هفت طبقه تشکیل مییافته(است) (و بااین همه بغداد آنروز سه برابر قاهره خانه داشته است) **سلطان صلاح‌الدین** که بسلطنت رسید بمردم اجازه داد درقاهره نیز اقامت کنند واز آن موقع فسطاط وقاهره تدریجاً بهم وصل شدند فسطاط رادرآنروزها (مصر) میگفتند وچون فسطاط وقاهره بهم متصل شدند آن دوشهر را مصر والقاهره خواندند سپس (واو) آنرا حذف کرده، مصر القاهره نامیدند پس ازخرابی فسطاط همان نام القاهره ماند چنانکه امروز نیز بهمان نام میباشد ٭

کاخها وساختمان های زیبای آل طولون

خاندان آل طولون ساختمانهای مجللی در مصر احداث کردند ونامی ترین آنها مسجدی است که **احمدبن طولون** ساخته وآثارش فعلا در قاهره باقی میباشد . دیگر قصریست که همان احمد در القطایع بناکرد ومیدان بزرگی بر آن ساخت پس از مرگ احمد پسرش **خمارویه** آن میدان راوسعت داده تبدیل بباغ کرد وگلها وگیاه‌های بسیار درآنجا کاشت ودرختهای خرمای گوناگون درآن محل به بار آمد از آنجمله نخلهای کوتاه بارداری بود که شخصی نشسته میتوانست خرمای آنرا بچیند ونخل دیگری که ایستاده میوه آنرا می‌چیدند و احتیاجی به بالا رفتن از درخت نبود گلها وگیاه‌ها ومیوه‌های فراوان در آنباغ کاشته شد که بوتهٔ زعفران یکی ازآن ها بود ونیز تنهٔ درختان آن باغ را با برنج (مس زرد) میپوشانیدند و میان آن روپوش مسی وتنهٔ درخت خرما لوله‌های سربی کار گزارده بودند و در آن لوله ها با اصول هندسی آب جاری میشد و از بالای درختان خرما مثل ناودان آب میریخت و گلها وگیاه‌ها را سیراب میساخت باغبانها با گل وگیاه‌های معطر اشعاری روی زمین نگاشته بودند وهر روز مراقب بودند که حتی یك نقطه بر آن افزوده نشود ٭ نیلوفر زرد وقرمز وبنفش وایتالیائی در آن باغ دیده میشد . از خراسان وسایر نقاط درختهای میوه عالی برای خمارویه هدیه میفرستادند مثلا ازخراسان درختهای زرد آلوئی رسیده بود که پیوند بادام داشت . دراین باغ برجی از چوب ساج بود واطراف آنرا مانند قفس سوراخ کرده رنك آمیزی کرده بودند زمین این برج سنگفرش بود وجوی های آب ازآن میگذشت وبباغ می‌آمد پرندگان خوش آواز وخوش رنك مانند قمری وامثال آن دراین برج جاداشتند که در وسط برج از آب جویها می‌نوشیدند وشستشو میکردند . درتوی دیوارهای برج برای پرندگان قوطی هائی بجای لانه ساخته بودند تاپرندگان درآن تخم بگذارند وجوجه در بیاورند و درون لانه ها چوب‌هائی بود که پرندگان روی آن می‌نشستند وجهچه میزدند در خود باغ طاووس ها و بوقلمون‌ها ومرغان دیگری به آزادی میخرامیدند .

خمارویه درمنزل خود تالار زیبائی بنام **بیت‌الذهب** بناکرد و تمام سقف و

دیوارهای آنرا بالاجورد وطلا تزئین نمود وتصویر خودش و زنهایش و سازندگان و نوازندگان را با چوب برجسته روی دیوارهای آن اطاق قرار داده و برسر آن تصویر ها تاج‌های جواهرنشان اززرناب گذارده بود . دیگر ازچیزهای عجیب این اتاق یکی هم شترهای جواهرنشان بود که درگوششان زنگهائی دیده میشد و زنگها را بدیوار میخکوب کرده بودند وشترهای مرصع را بطوری زنك‌زده بودند که هر بیننده‌راخیره می‌ساخت و مختصر کلام آنکه خانهٔ مزبور از ساختمانهای شگفت دنیا بشمار میآمد خمارویه‌در این‌باغ حوضی اززیبق ساخته بود وتفصیل ساختن آن حوض زیبق چنانست که وی پیش پزشك خود ازکم خوابی شکایت کرد پزشك گفت برای رفع آن بایدترا مشت ومال بدهند خمارویه درپاسخ گفت دوست ندارم کسی دست بتنم بزند پزشك که این را شنید بخمارویه اظهار داشت که در آنصورت‌باید دریاچه ای اززیبق تهیه کنی‌و در روی آن بخوابی . این دریاچه پنجاه ذرع درپنجاه بود و تمام آنرا بازیبق‌پر کرده بودند و البته مبالغ گزافی برای اینکار صرف شد . دراطراف دریاچه میله‌هائی ازنقره ساختند ودر میله ها طنابهائی ابریشمی محکم باحلقه‌های‌نقره آویختند وتوشکی‌ازچرم تهیه کردند همینکه موقع خواب خمارویه میرسید توی آن توشك‌راپر ازباد میکردندو آنرا با طناب بمیله‌ها می‌بستند وروی زیبق می انداختند وبستر مزبور باتکان زیبق آهسته آهسته حرکت میکرد وبطوریکه مقریزی مینویسد تا آنزمان هیچ پادشاهی چنان بستر واطاقی برای خود نساخته بود وهمینکه نور ماه بزیبق میتابید مثل آن میشد که دریاچه پراز الماس درخشان شده است .

کاخها وساختمان های فاطمیان در قاهره

خلفای فاطمی علاوه برجامع ازهر کاخهای مجللی در قاهره بنا کردند که از آنجمله کاخ شرقی وغربی میباشد و تنها برای ساختمان کاخ غربی دوملیون دینار مصرف شد همین قسم قصرهای عالی دیگری بنا کردند که آنرا دار (خانه) میخواندند مانند دادالدیباج ودارالفطره و مانند آن که‌برای ساختن هریك مبالغ بسیاری خرج شده بود وهمینکه‌تمدن وثروت‌مصر در دورهٔفاطمیان فزونی یافت علاوه برساختن کاخها گردشگاهها ومنظره های (چشم انداز) دلکش در کرانهٔ رود نیل بنا کردند ازآنجمله بنای منظرهٔ جامع از هر . منظره‌الدکه .منظره المقس ـ منظره‌التاج ـ منظره‌البعل ـ منظره بابالفتوح ـ منظره دارالملك ـ و غیره که هریك‌شاهکارهائی‌اززیبائی واستحکام بود.یکی ازخلفای فاطمی‌بنام**الامر باحکام‌الله** مجبوبهٔ داشت که اززنان صحراگرد وچادر نشین بود وبرای آن‌زن چادر نشین کاخی

بسیارعالی بشکل هودج ساخته و آنرا هودج اسم گذارده بود .

خلفای فاطمی در کاخها وعمارات سلطنتی انواع تزئینات وتجملات بکارمیبرند بقسمی که تفننهای آنان از یك فرهنك وتمدن عالی حکایت میکند مثلا درمنظرهٔ بر که الحبش ساختمانی ازچوب ورنك وروغن زده وجود داشت که بردیوارهٔ آن صورت شاعران و مکان آنان نقاشی شده و بالای سرشاعر(تصویر شاعر) اشعاری را که در وصف آن منظره گفته بود نوشته بودند و کنار آن طاقچه کوچك وطلا کاری قرار داشت. معمولا خلیفه بآن ساختمان میآمد وآن‌اشعار را میخواند و دستور میداد در هرطاقچه‌یك کیسه سربمهر محتوی پنجاه دینار بگذرانند وهمینکه خلیفه اشعار را میخواند از منظره خارج میشد ؛ شاعرمیآمد وصلهٔ خود برمیداشت ومیرفت واین نوع‌تجملات برای کمترین پادشاهی فراهم میگشت .

ساختمانهای ایوبیان ومماليك

همینکه فروانروائی مصر به **ایوبیان** (کرد) رسیدعماراتی ساختند که مهمترین‌آن دژسلطان‌صلاح‌الدین ایوبی درقاهره میباشد و سلطان‌آنرا از بیم گزند شیعیان بناکرده در آنجا اقامت نمود وتاکنون قلعه مزبورمانده‌است .

هرچه تابحال درمصر از ساختمانهای اسلامی است بیشتراز آثار سلاطین مشهور به‌ممالیك میباشد بخصوص مسجدهای‌موجودمصرمانند جامع‌السلطان حسن. وجامع‌المؤید وجامع‌قایت‌بای وجامع قلاوون و غیره ازبناهای آن پادشاهان است دیگر از آثار آن سلاطین گورستان‌خلفاء (قبورالخلفا) است که گرچه‌باسم خلفاء شهرت یافته لاکن‌متعلق از خلفاءتقلید نموده‌اندغالب‌آن کاخهافعلاویران‌شده ومهمترین‌آن‌بنام کاخ یبلغا مشهور بود ودر سال۷۳۸هجری**بامرالملك‌الناصر محمد بن‌قلاوون** برای‌مسکن**امیریلبغا** ساخته‌شده کاخ مزبور روبروی قلعه و محل مدرسه سلطان حسن قرارداشت . دیگراز ساختمانهای آن‌برج اشرف خلیل‌بن قلاوون‌میباشد این ساختمان بر تمام جیزه‌مشرف‌بود گنبد بزرگی داشت که بر ستونهای بلندی استوار شده بود و تصویر تمام امیران و بزرگان آنروز در آن برج دیده میشد و سلطان برای تفریح‌وتماشای منظره در آنجا جلوس‌میکرد .

قاهره امروزیکی ازپایتختهای بزرك وپرجمعیت از شهرهای با عظمت‌اسلام ودارای مهمترین دانشگاه‌های عربی واسلامی ومدارس و مساجد عالی و کاخهای مجلل وموزهٔ معظم وبزرگیست که دارای آثار گرانبها ازدورهٔ‌قدیم قبل ازاسلام وهمچنین‌دورهٔ

اسلام میباشد ودارای ۲ ملیون نفرجمعیت است .

❁❁❁

پزشک نامی بیمارستان قاهره

ابن ابی اصیبعه یکی ازدانشمندان بزرگ علوم پزشگی زمان خود بوده و بیمارستان قاهره که یکی از بزرگترین و مهمترین بیمارستانهای آنروز جهان درشهر باعظمت و بزرگ اسلامی مصر یعنی قاهره بوجود چنین پزشگی که درقرن هفتم هجری در آن بوده مفتخر میباشد . بعلاوه ازتألیفات جامع ومتین این دانشمند نامی که درمورد استفاده آن دوران ودورانهای بعد از او بوده میتوان باطلاعات کامل و علاوه بر علوم طبیعی وطب پزشگی درعلوم عالیه دیگرزمان خود نیز پی برد. وکتابهائیکه درموضوعهای مختلف تألیف نموده گواه این ـ مقال است . چنانکه کتاب طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه نفیسترین و نیکوترین کتابیست که در تاریخ علم طب وشرح حال اطباء و علم علماء و فلسفه وفلاسفهٔ یونان و هند وایران وکلده وعرب برروی نظم صحیحی در تشریح حال دانشمندان ورجال تدوین گردیده وبشرح وبسط علوم وعلماء سایرملل راقیهٔ جهان پرداخته. و دوران زیست آنانرا بترتیب قرنها و شهرها ذکر کرده است که علاوه بر موضوعهای اجتماعی متنوع و مختلف علمی اوضاع زمان آن دانشمندان و آداب و رسوم آن ایام را در این کتاب درج کرده است وکتاب مزبور بطبع رسیده ودردسترس عموم میباشد.

۳۹ ـ ابن عساکر

مورخ بزرگ اسلامی وصاحب تاریخ کبیر (که هشتاد مجلد بوده)

ابن عساکر **علی بن حسن بن هبة الله بن حسن بن عبدالله حسین بن عساکر دمشقی** مکنی بابی القاسم یا ابوالحسن و ملقب به نورالدین و ثقة الدین و معروف به **ابن عساکر** از مشاهیر مورخین و فقهاء وحفاظ و محدثین شافعیه قرن ششم هجرت است که به حافظ کبیر موصوف ولفظ ابن عساکر در صورت نبودن قرینه بدو منصرف و از کثرت فطانت وحدت ذهن و ذکاء به **شعلهٔ نارهم** متصف بوده است و بعد از تکمیل مقدمات و مبادی معموله بمرام استماع حدیث و تکمیل مرتب علمیه بعراق عرب وعجم و نواحی خراسان مسافرتها کرده ودر اصفهان وخراسان به نشر احادیث نبویه پرداخته است و از مشایخ بسیار که بنوشتهٔ بعضی از اهل سیر، عدهٔ ایشان هشتاد زن ویك هزار و سیصد تن مرده بوده استماع حدیث کرده و تمام اوقات خود را در تألیف وعبارت و تعلیم وتعلم مصروف داشته است و **نورالدین ملك عادل محمود بن زنگی** مدرسی بنام **دارالحدیث النوریه** برای او بنا نهاد و او هم تا آخر عمر درهمانجا تدریس حدیث میکرده ودر نتیجهٔ قناعت که گنجی بی نهایت است به اکابر واغنیاء وامور دنیوی توجهی نداشته است.

از تألیفات او **تاریخ دمشق** که هشتاد مجلد بوده و به **تاریخ کبیر** معروف است که تکمیلا وتلخیصاً محل توجه اکابر مورخین است تألیفات زیادی نیز درعلوم اسلامی

ودینی وغیره ازخود باقی گذاشته که‌شرحش موجب تطویل است وهمچنین دراشعارظریفه(۱) نیز دستی داشته است ابن‌عساکر درسال پانصد و هفتادویك و یا دوم هجرت در دمشق درگذشت و درمقابر باب الصغیر نزد عشیره و اقوام خود در جوار معاویه مدفون وشیخ **قطب‌الدین نیشابوری (۲)** بجنازه‌اش نمازخواند **ملك‌ناصر صلاح‌الدین یوسف ـ بن‌ایوب** هم‌درنماز جنازه‌اش حاضر بود و ناگفته نماند در طبقات الشافعیه گوید که صاحب‌ترجمه را بن‌عساکر گفتن مجرد شهرت است والا کسی ازاجداد اورا سراغ نداریم که موسوم به‌عساکر باشد وایکن درمعجم‌المطبوعات‌و بعضی ازمدارك‌دیگر عساکر را نام جدچهارم یاپنجم‌او نوشته‌اند چنانکه درصدرعنوان مذکور داشته‌ایم .

---

۱ ـ قطب الدین‌نیشابوری ابوالحسن محمدبن حسین کیدری بیهقی نیشابوری ازعلماء و فقهاء بنام‌قرن ششم‌هجرت که‌فقیهی فاضل وادیبی شاعرودر علوم متداوله اکمل علمای زمان خود بوده‌ودارای‌تألیفاتی است‌ازجمله الاصباح فی‌فقه‌الامامیه . وانوارالعقول من‌اشعاروصی الرسول‌که دیوان اشعارمنسوب بحضرت‌علی(ع) است که قافیه‌های‌آنرا بترتیب حروف‌هجامرتب کرده وتابحال بچاپ نرسیده ـ

۲ ـ ازاشعارظریفه اواست :

ایا نفس ویحك جاء المشیب	فماذا لنصابی و ما ذالغزل
تولی شبابی کان لم یکن	و جاء المشیب کان‌لم یزل
کانی بنفسی علی غرة	و خطب المنون بها قدنزل
فیالیت شعری ممن اکون	و ما قدر الله لی فی الازل

۴۰ - ابن اثیر

مورخ مشهور و پیشوای محدثین و بهترین نویسنده در معرفت الانساب

ابولحسین علی ابن ابی الکرم محمد شیبانی موصلی جزری ملقب به عزالدین و مکنی بابی الحسن ادیبی است محدث و مورخی است از اجلای علمای شافعیه و از حیث سن و سال وسطین جزری **اثیر الدین ابوالکرم** مزبور. ولادش در پانصد و پنجاه و پنجم هجرت در جزیرهٔ ابن عمر از مضافات موصل واقع و بعد از حد رشد در خدمت پدر و برادر خود در موصل اقامت کرده از اکابر هر فن تحصیل علوم متنوعه کرده تا آنکه درحفظ حدیث و مبادی ومتعلقات آن پیشوای محدثین شده و در تواریخ وانساب وسیر و وقایع و حروب و ایام مشهورهٔ عرب نیز متبحر و درفنون عربیه هم ماهر بوده **و ابن خلکان** که در حلب باوی ملاقات کرده میگوید: او را در تواضع و اخلاق کریمه مکمل دیده و با وی مراوده داشتم.

از تألیفات او اسد الغابه فی معرفة الصحابه در شش مجلد در قاهره چاپ شده و شرح احوال هفت هزار و پانصد نفر از اصحاب کبار ست - تاریخ اتابکان موصل - تحفته العجائب وطرفة الغرائب. الجامع الکبیر فی علم البیان. کامل التورایخ که وقایع مهمهٔ عالم را از اول خلقت تا سال ششصد و بیست و هشتم هجرت حاوی و بتاریخ کامل نیز موسوم و به **تاریخ ابن اثیر** معروف و در لیدن و پاریس و مصر و قاهره بارها چاپ شده است. دیگر از تألیفات وی الباب فی معرفـة الانساب که مختصر وملخص کتاب انساب سمعانی است ودرغوطا چاپ شده و بتصدیق ابن خلکان از اصل خود بهتر است وفات **ابن اثیر** نیز در سال ششصد و سی و هشتم هجرت واقع گردید.

فن تاریخ درمیان عربها بعداز ظهور دین اسلام معمول شد وعربهای جاهلیت از حیث دانستن تاریخ ضعیف ترین ملل دنیا محسوب میشدند بطوریکه داستانهای تاریخی آنها مانند عادو ثمود و سیل عرم و ملکهٔ بلقیس و مانند آنها که حقایق تاریخی بوده بمرور زمان افسانه‌هائی بر آن افزودند. بعداز ظهوراسلام برحسب مقتضیات زمان و پیش آمدها تهیه میگردید چنانکه تاریخ اوایل اسلام محدود بجمع و تدوین احادیث مربوط به زندگی حضرت رسول اکرم (ص) که اصطلاحاً سیره میگویند معمول گردید - اماهمینکه مسلمانان بجنگ رفتند و ممالک دیگر آنرا فتح کردند هنگام فراغت از کشورگشائی به مملکت داری پرداختند و درعلم تاریخ مانند سایر علوم پیشرفت کردند و بشنیدن اخبار گذشته و پیش از هرچیز بسر گذشت دلیران سخنوران . شاعران. و گویندگان علاقمند شدن چونکه شنیدن اخبار آنان همت را برمیانگیزد وروح انسانرا نیرومیبخشد .

گویند **معاویه** که مردی هوشیار و سیاسی و محیل بود بعداز صرف شام از داستانسرایان واشخاص مطلع درشب نشینیهای خود دعوت میکرد که ازجنگ ملل عالم و همچنین سیاستمداریهای سلاطین وقهرمانان رم و یونان مانند **اسکندر. ژول سزار. هانیبال** وغیره که کتاب خوانها(غلامان) آنرا برای وی ترجمه کنند که با شنیدن و خواندن سر گذشت گذشتگان بمشکلات سیاست فائق وراه وچاره ورفع محظور نماید .

همچنین گویند **منصور عباسی** درقتل **ابومسلم** مردد بود و بقدری دراندیشه بود که شبها بخواب نمیرفت که چگونه این راد مرد را درمساعدتهائیکه در تاسیس دولت عباسی کرده بقتل رساند پس **اسحاق بن مسلم عقیلی** را خواست که داستان شاپور پادشاه ایران و وزیرش را که بخراسان فرستاد واهالی بواسطهٔ خوشرفتاری وزیر اورا بیش از شاپور خواستار شدند ، برایش بازگو کرد پس ازشنیدن داستان خواند(لذی الحکیم قبل الیوم ان تقرع العصا وبا علم الاانسان الالیعلما » وتصمیم بقتل ابومسلم گرفت . همچنین بدرالدین لؤلؤ فرمانروای موصل تمام شبهای ماه رمضان را بشنیدن داستانهای تاریخی میگذرانید همچنین سایر فرمانروان وپادشاهان اسلام علاقهٔ بسیار بتاریخ پیدا کردند که درهمان اوایل اسلام این مثل میان مسلمانان شایع بود که : پادشاهان علم تاریخ می خواهند . جنگجویان داستان می پسندند وبازرگانان کتاب وحساب را دوست دارند .

خلاصه تانیمهٔ قرن سوم هجری کتب تاریخی مسلمانان وطبقات وتاریخ جنگها و فتحها محدود بود وازآنزمان به بعد به تدوین تاریخ عمومی ممالک وملل قدیم و جدید مشغول شدند تاقرن هفتم که دولتهای عربی واسلامی . عباسیان . عراق . فاطمیان مصر .

امویان آندلس منقرض شدند وحکومتهای کرد وترك و بربرپدید آمدند . مردم در صدد تألیف تاریخ گذشته‌شدند پراکنده‌ها را گردآوری ومختصر را مفصل‌وچیزهائی بر آن افزودند وتاریخ مبسوطی نگاشتند که کاملترین آنها تاریخ ابن اثیراست . مسلمانان بیش‌ازهرملت دیگر (باستثنای ملل عصر جدید درتاریخ پیشرفت کرده وکتاب نوشته‌اند بطوریکه درکشف‌الظنون نام ۱۳۰۰ کتاب تاریخی‌ذکرشده است .)

مزیت مورخین‌اسلام برسایرملل

یکی ازمزایای علم‌تاریخ مسلمین وعرب‌آن شد که درتواریخ آنهاشرح‌حال‌رجال آنهم‌بترتیب‌قابوس(فرهنك)نگاشته‌میشده‌و پیش‌ازمسلمین کسی‌مانندآنهافرهنك‌تاریخی‌تألیف نکرده‌واین ترتیب‌را سایرین ازمورخین اسلام‌اقتباس‌نمودند وعده‌ای‌ازاین قاموسها (فرهنگهای منظم) که در واقع گنجینه‌ای از علوم تاریخ جغرافیا و ادبیات و سایر علوم محسوب میگردد . چنانکه دردرو **فیات الاعیان ابن خلکان** بیش از ۶۸۰ شرح‌حال بترتیب حروف هجا ذکر شده‌است . بعلاوه درطی صحبت از شرح حال عده‌ای ازرجال شرح‌حال جدیدی‌نیز نوشته‌شده‌است .

دیگر از مزیت های این کتاب آنکه نام اشخاص . تاریخ ولادت . و وفات آنها وهمچنین نام شهرها رابترتیب حروف هجا ذکر کرده و دارای فوایدعلمی و ادبی است .

دیگر کتاب **الوافی‌فی‌الوفیات** تألیف صلاح‌الدین صفدی متوفی ۷٦٤ هجری میباشد این کتاب کەدر چندین‌مجلد تألیف‌شده تا کنون بچاپ نرسیده و تمام مجلدات آن‌دریکجا دیده نشده ودرکتابخانه‌های اروپاپراکنده است .

همین قسم کتاب **مرآة‌الزمان** تألیف سبط بن‌جوزی متوفی بسال٦٥٤ هجری که درچهل مجلد پراکنده است طبع هم‌نشده .

دیگر **تراجم‌الحکما** از همان قاموسهای‌فرهنگی بسیار سودمند بشمارمیآید .

نظری بماهیت و قطعیت‌تاریخ

ازگفته فوق‌معلوم شد که‌تاریخ‌مطالعه گذشتهٔ جامعه‌های‌انسانی است و بر خلاف تمام علوم است که در بارهٔ مطالب کلی بحث مینمایند .

تاریخ از حوادث خصوصی بحث میکند و گذشته ایرا که نمیتوانند مانند سایرعلوم موضوع علم‌تجربی قرار گیرد بررسی‌مینماید . گذشته راهم‌بکمك مدارك‌واسناد مادی یعنی آثاروبقایای گذشته مانند : ابنیه وعمارات و سایر

ملزومات واساس زندگی و آثار نفسانی که عبارت ازخاطره‌ها و آثاریکه درضمیروجدانها گذاشته‌شده‌چون کتیبه‌ها و نوشنه های خطی و چاپی ومنقولات شفاهی و از این قبیل ها میتوان‌شناخت که صحت وسقم آنها هم مربوط به تعیین ارزش مدارك و اسناد و استنباط واستخراج حقایق دربارهٔ گذشته‌های انسانی است . که‌پس ازاحراز وقایع ، مورخ آنها را پهلوی هم‌قرار داده وگذشته را ازآن‌آثار بیرون میکشد وازنومیسازد .

قطعیت تاریخ

قطعیت تاریخ ازعلوم کمتر است ، چنانکه بعضی اطلاق اسم‌علم را برآن جایز نمی‌شمارند . اماباوجود این باحکامی‌میرسد که احتمال صحت آنها بسیار قوی ومبتنی براصول متین‌ومحکمی است که هیچ دلیلی برای شك‌وتردید درآنها باقی نمی‌ماند .

موضوع تاریخ وفرق آن‌با علوم دیگر

چنانکه اشاره شد تاریخ بمعنای عام‌کلمه مطالعهٔ‌گذشته است مانند بحث تکوین عالم که کم و بیش فرضی‌است .تاریخ‌جهان است وزمین‌شناسی . تاریخ زمین و دیرین شناسی ، تاریخ انواع واقسام موجودات که‌ازبین رفته است .

ولی تاریخ بمعنی اخص‌مطالعه واتفاقات‌خصوصی‌است که گذشتهٔ علوم و دانشها واعمال افعال بشریرا تشکیل می‌دهد . این تعریف فرق و امتیاز و جدائی کامل تاریخ را ازسایرعلوم نشان میدهد و همچنین واضح و آشکار می‌سازد که بدینجهت است که بیشتراطلاق اسم علم را برآن جایزنمیدانند . زیراکه در علوم دیگر چنانکه گفته شد بحث و گفتگو در بارهٔ مطالب کلی است لیکن بحثها و گفتگوهای تاریخی از وقایع اتفاقی خصوصی و حوادث گذشته مربوط بآدمی از قبیل ، حوادث ووقایع،سیاسی،ادبی، صنعتی ؛ اقتصادی وغیره آن که هیچوقت‌جزئیات آن‌عیناً باآن کمیت‌و کیفیت‌تکرارنمیشود یعنی اوضاع واحوال‌مربوط‌بزمان ومکان‌همه وقت و همه جاتغییرپذیروبیك شکل و بیك نحوباقی نخواهد ماند و همیشه مختلف است چنانکه مردان نامی‌بزرك اثر خود را در تاریخ باقی‌میگذارند لکن تصمیمات آنها را نمیتوان پیش‌بینی کرد بهمین‌جهت وقایع بسیار کوچك‌ممکن است دارای تأثیرات مهمی‌باشد چنانکه «**پاسکال**» (۱) گفته است

---

(۱) پاسکال فیلسوف ونویسندهٔ بزرگ‌فرانسه میباشدکه‌در ۱۹ ژوئن ۱۶۲۳ م تولدشده‌و در ۱۹ اوت ۱۶۶۲ ـ م وفات‌یافته قوانینی متعدددرفیزیك اختراع‌کرد ودر فلسفه مباحثی ایجاد نمودواز محترمترین فلاسفه وحکمابشمار میرود ـ

« اگر دماغ « **کلئوپاتر** » (۱) کمی کوچکتر بود حال دنیا غیر از این بود » .

فرق و تفاوت دیگر تاریخ باسایر علوم. آنستکه صفت مخصوص بخود دارد یعنی حوادث تاریخی غالباً بسیار درهم و پیچیده هستند و قابل وارسی نمیباشند یعنی دیده نمیشوند و بهیچوجه نمیتوان حادثه‌ای از حوادث ووقایع گذشته‌را با جزئیات آن عیناً تجدید و مشاهده نمود، و گذشته‌ایرا که از بین رفته و معدوم شده هرگز نمیتوان مبدل بحال کرد ، و نمیتوان در بارهٔ آن علم تجربی حاصل کرد . لیکن باهمه این تفاوت ها که باعلوم دیگر دارد از طرفی هم چون مانند تمام شاهکارهای صنعتی مربوط به بعضی جلوه‌های فردی و واقعیات است و بیشتر قوهٔ تخیل را بکار میاندازد شباهت بسیاری دارد بنابراین ممکن است تاریخ را شعبه‌ای از ادبیات بشمار آورد .

جنبهٔ علمیت تاریخ این نظر که در بارهٔ تاریخ گفته شد از زمانهای قدیم تاقرن نوزدهم کاملا درست مینمود . یعنی تاآنزمان تنها و فقط عبارت بود از نقل و حکایت و روابت وقایع گذشته و بیشتر جنبهٔ ادبی داشت و بکار ارضاء حس کنجکاوی میرفت . ولیکن ازقرن نوزدهم باینطرف یعنی درحدود یکصدسال است که مورخین سعی کرده‌اند باین بحث جنبهٔ علمی بدهند . باینطریق که بیشتر توجه را بروابط ومناسباتیکه وقایع گذشته رابهم پیوستگی میدهند معطوف دارند ودر نظر داشته باشند که عین همان روابط و مناسبات در میان و قایع زمان حال و آینده نیز برقرار است .

پس بنابراین دیگردرتاریخ تنها بنقل وحکایت وقایع و حوادث گذشته اکتفا نمیتوان کرد بلکه در کشف علل وموجبات آنها توجه وتحقیق و تعمق داشت . و روح علمی وانتقادی برای شخص مورخ ازضروریاتست که بایستی روش معین ومشخصی برای تحقیق داشته باشد .

---

۱ ــ کلئوپاترا ملکهٔ معروف و بسیار زیبای دوران وحکمران اخیر خاندان بطالمهٔ مصر است که مؤسس آن سلسلهٔ بطلمیوس سوتر یکی از سرداران اسکندر بود که در سال ۳۰۶ قبل از میلاد پادشاه مصر گردید و خاندان وی تا مدت ۲۷۴ سال در آن کشور حکمرانی کردند .

بااین روش هیچ دلیلی باقی نخواهد ماند که ما حقایق تاریخی راکه بکمك روش وطریقهٔانتقادیصحیح وصواب بدست آمده باشد محل‌شك‌وتردید قراردهیم . یعنی تاریخ هم مانند سایر علوم ساعی است باینکه از موارد جزئی خود را بقوانین کلی برساند .

۴۱ - ابن خلدون

مورخ عالیقدر اسلام وفیلسوف مورخین

ابن‌خلدون - **عبدالرحمان بن‌محمدبن خلدون** ، یا عبدالرحمان بن محمد ابن حسن‌بن خلدون قاضی‌القضاة حضرمی اشبیلی الاصل تونسی الولاده مکنی‌بابی زید یا ابومسلم مشهور بابن خلدون مالکی المذهب وملقب به‌والی‌الدین ازاکابر و مشاهیر مورخین ، اوائل‌قرن نهم‌هجرت که بواسطهٔ تحقیقات وانتقادات ومحاکماتی که در کتاب تاریخ خودمعمول داشته و بسبب افکارحکیمانه ای که درمقدمهٔ آن کتاب بعرصهٔ ظهور آورده درخورستایش بسیاراست وگوی از مورخین ربوده و درمیان آنان دارای مقام شامخی است ، واضافه برفن‌تاریخ . که‌یکه تازمیدان آن میباشد درفقه وانشاء و کتابت‌و شعر و ادب نیز ماهر بود . جد اعلای او خلدون دراصل از مردم **حضرت موت** از جزیرةالعرب بوده است . تابعداز فتح آنداس در**قرمونیه** ازنواحی آنداس توطن کرده و اولاد او نیز در اوائل قرن سوم هجرت در اشبیلیه متوطن بوده اند . پس از آنکه اشبیلیه درتصرف اجانب واقع گردید . جدعبدالرحمان درتونس از بلاد **افریقیه** اقامت کرده وعبدالرحمان نیزدر همانجا غرهٔ رمضان ۷۳۲ هجری متولدشد . قرآن مجید و علوم متداوله راازپدرخود ودیگراستادان وحکمای مغرب زمین‌باحرصی‌تمام‌وهمتی فتور ناپذیر که نسبت‌به تحصیل‌آنها داشت دراندك زمانی فراگرفته و پیشرفت بسیاری کرد و کتب‌اشعار راحفظ میکرد تادرسال هفتصد وچهل‌ونهم هجرت ابوین‌واقارب و استادان او بطاعون عمومی درگذشتند . ناچاربه بعضی از بلاد جزایرومغرب زمین مسافرت کرده ودرهرجا مقدمش‌راگرامی میداشتند ودرسن جوانی آوازهٔ کمالات او درتمامی اقطاردر نهایت اشتهار بود و در هریك از بلاد متفرقه متصدی بعضی ازمشاغل سیاسی دولتی

ازقبیل وزارت و کتابت وغیره بوده واخیراً مقام علم را بهمه مراتب دولتی ترجیح داده وچندسال درحدود صحرا بتألیف همین کتاب تاریخ معروف وشرح قصیده برده وتلخیص بسیاری از کتب ابن رشد وتألیفات دیگری درحساب ومنطق واصول فقه وادبیات متداوله پرداخته ودرسال هفتصدونود وهفتم ازتدوین کتاب تاریخ مزبور فراغت یافته ودر بعضی ازمواضع دچار حبس نیز شده واخیراً درمصر بامر **سلطان برقوق** حکمران آنها قاضی - القضاة مذهب مالکی مصر یاحلب بوده ودر هنگام استیلای **تیمور لنك** مورد تجلیل و عنایات تیموری نیز گردیده وبقول بعضی اسیر شده و درعین حال اسارت ندیم تیمور هم بوده و اسیراو ندیماً بسمرقند رفته تا روزی بدو گفت که من یك کتاب تاریخی حاوی تمامی وقایع را دارم ودر مصرمانده وخوف آنرا دارم که دست برداین مجنون (سلطان برقوق) باشد پس بعد ازاذن تیمور باز بمصر برگشته و در قاهره مشغول تدریس گردیده است .

از تألیفات او **تاریخ غرناطه**(۱) که غیراز تاریخ معروف ذیل او بوده و یك نسخه ازآن در کتابخانهٔ **اسکوریال** دراسپانیا موجود است - شرح قصیده برده که شرحی عجیب است - **والبربر** که هفت مجلدو به **تاریخ ابن خلدون** معروف و کثیرالفایده ودرقاهره وغیره چاپ ومجلد آخر آن به **تاریخ الدول الاسلامیه بالمغرب** موسوم ومجلداولش نیز بمقدمهٔ ابن خلدون معروف و بارهادر **بیروت**(۲) **وقاهره** چاپ وبه تصدیق بعضی از اهل خبره خزانهٔ علوم ادبیه و سیاسیه و اجتماعیه بوده ومانند آن تألیف نشده است وغیر اینها که فوقاً اشاره شد .

وفات ابن خلدون درسال هشتصد وششم یاهشتم هجری قمری بمرك ناگهانی در قاهره واقع ودرخارج باب النصر درمقابر صوفیه مدفون گردید .

---

۱ - غرناطه که اروپائیان امروز آنرا «گرناد» میگویند یکی ازشهرهای باعظمت پایتخت بزرگ وزیبای مسلمین درغرب یعنی دراسپانیا بوده . غرناطه رادمشق آندلس میخواندندچونکه میوهای فراوان ونیکوداشته بخصوص انگور آن زیادبوده همانطورکه نهر بردی درخانه هاوباغهاو کوچه های دمشق جاری میشود درغرناطه هم روزی همانوضع جریان داشته و آن شهر رااز این نظر برسایر شهرهای آندلس برتری میداده . غرناطه درزمان پادشاهان مصری وابن الاحمر بمنتها درجهٔ آبادی رسید که این پادشاه کاخ الحمراء رابناکرد .

۲ - بیروت امروزه بندر مهم وپایتخت کشور جمهوری آسیائی لبنان واقع درکنار دریای مدیترانه شرقی ومرکز عمدهٔ بازرگانی دارای مؤسسات علمی وفرهنگی قدیمی است و ۲۰۰ هزارنفر جمعیت دارد .

ابن خلدون یافیلسوف مورخین اسلام که اجداد وی از اعیان و محترمین شهر اشبیلیه آندلس محسوب بودند همینکه آن شهر را **آلفونس** پادشاه **کاستیل** از تصرف مسلمانان خارج کرد جدابن خلدون در آن شهر متولد گردید و چنانکه مذکور شد تاب مصیبت های وارده ازطاعون رانیاورده جلای وطن نمود. حکمران تونس **محمدبن تافراکین** ویرا بعنوان مهردار سلطنتی بخدمت پذیرفت که درسفر و حضر ملتزم دربار حکمران تونس باشد وازاین‌زمان وی‌وارد یك‌زندگانی پرحادثه و متحرك گردید که درتألیفات وی‌مخصوصاً کتاب‌تاریخ‌بی‌تأثیر نبوده‌است. درآن‌زمانهادر افریقای شمالی یعنی الجزایر. مراکش. تونس. طرابلس که مجموع آنهادر مغرب میگفتندحکومتهای متعددمحلی تشکیل شده بود وهمچنین یك‌قطعه‌بزحمت میتوانستند درمقابل قوت وسطوت روزافزون مسیحیان اسپانیائی مقاومت‌نمایند.

ابن‌خلدون‌وفلسفهٔ تاریخ

ابن خلدون بلاشك یکی از بزرگترین مورخین (۱) و علمای اسلام است عمدهٔ شهرت خودرا مدیون تاریخ خود میباشد. این‌کتاب در هفت مجلد چاپ شده مجلداول آن‌مقدمهٔ تاریخ و شش جلددیگر، اصل تاریخ است. مؤلف، اصول فلسفهٔ خود رادرمقدمهٔ تاریخ شرح داده‌است و بااین فلسفه علل‌ترقی ملل و اقوام وعمران آبادی ممالك و شهرها ودر مقابل آن اسباب تنزل و خرابی‌ممالك دیگر راشرح داده است مخصوصاً دربارهٔ تشکیل سلسله های سلطنتی که دائماً آنها رابنام‌دولت میخوانند وعلل پیدایش ونشو ونمای آنها و سرانجام تنزل وانقراض آن سلسله هاعقاید مخصوص‌دارد. بعقیدهٔ‌وی اساس تشکیل سلسله هاروی‌عصبیت مبتنی است، انقراض آنهاهم‌دراثرضعف وفقدان عصبیت پیش می‌آید. سلسه‌هارا بلحاظ اینکه سلسلهٔ دینی یاسلسلهٔ غیر دینی و خانوادگی باشد طبقه بندی میکند و برای‌هریکی عصبیتی ثابت مینماید از روی همین قاعده که کشف‌کرده برای‌سلسله های‌سلطنتی‌یك‌عمر طبیعی صدو بیست‌ساله‌تعیین میکند

---

۱ ـ شهرت فضل‌وکمال ابن‌خلدون دراطراف ممالك مجاور پیچیده‌بودوپادشاهان محلی مایل بودندکه ابن خلدون‌رادرخدمت خودداشته باشند اوهم‌هرچندگاهی‌درخدمت یکی ازآنهابسر برد. ابن‌خلدون درسال ۷۴۶ بغرناطه مسافرت‌کرده مورد حسن‌قبول حکمران‌آن واقع‌گردید. پادشاه مسیحی کاستیل‌که ازآمدن وی مطلع شد خواهش کرد بکاستیل بیاید. ابن خلدون دعوت پادشاهی مسیح‌راقبول کرده بکاستیل‌رفت ـ شاه‌کاستیل که‌میخواست‌ابن‌خلدون‌رادردربارخودنگهدارد قول‌دادکه اگرابن‌خلدون درآنجااقامت‌کند املاك موروثی‌ویرا دراشبیلیه‌مسترد نماید ابن‌خلدون قبول‌نکرد شاه‌هم بادادن‌هدیه‌های گرانبها ویرابااعزاز واکرام مرخص‌کرد.

که چهل سال اول آن دورهٔ زنده بودن **عصبیت** ودر چهل سال دومی آن عصبیت کم کم ضعیف میشود تااینکه درچهل سال آخر آن عصبیت فراموش شده وبکلی از بین میرود وبااز میان رفتن عصبیت سلسلهٔ سلطنتی هم که علت مبقیه خودرا ازدست داده درمعرض انقراض قرار میگیردومنتظر یکدست قوی میماند که پیداشده وباپشتیبانی عصبیت نام سلسهٔ بی عصبیت رااز صفحهٔ وجود محو نماید .

مراد ابن خلدون از عصبیت دولت واضح نیست ولی او احساسات وتمایلات شدید وجدی مشترك یکعده را دربارهٔ یك شخص یایك خانواده یایك عقیده که آن عده راوادار بفداکاری واقدام نماید ، عصبیت مینامد ومنشأ عصبیت هم قرابت وعلقهٔ خانوادگی مهمتر ازعصبیت مذهبی است وسلسله های دینی و خلافتهای اموی وعباسی بدون عصبیت خانوادگی تشکیل نمییافت .

درمقدمهٔ تاریخ ابن خلدون شرحی هم دربارهٔ انتقادوروایتهای تاریخی وطرق تشخیص صحیح وسقیم آن بیان کرده که بسیارمهم ومفیداست .

خلاصه ابن خلدون که بحق ملقب به **فیلسوف مورخین** شده است بلحاظ اینکه درعالم تاریخ نگاری مبتکر طریقه ایست که تاآن وقت هیچیك از مورخین بزرك اسلام وعرب بآن طریقه و اسلوب مطالب تاریخی رامورد بحث قرار نداده بودند شایستهٔ آنست که در فصل جداگانه و مستقل از شخصیت وی و اهمیت کتابی که تألیف کرده است بحث شود .

* * *

تسخیص صحت وسقم روایتهای تاریخی

۱ - برای تشخیص صحت و سقم روایتهای تاریخی وانتقاد آنها ازدوراه میشود واردشد یکی ملاحظهٔ احوال شخصی راویان اخبار است برای اینکه معلوم شود راوی خبرچگونه آدمی بوده است راستگو بوده یاخیر و یا از اشخاص ضعیف یامجهول روایت ونقل حدیث میکرده یانه وهمچنین استعداد وقدرت راوی از لحاظ ضبط وحفظ کردن روایات ودرست تحویل دادن آن ملاحظه میشد . البته شخصی که دارای این مزایای اخلاقی وفنی باشد روایتهائیکه وی از مشاهدات یاازمسموعات خودمیکند مورداطمینان است و غالباً درست و مطابق واقع از کاردر میآمد این طرز نقدوجرح وتعدیل معمول علمای تاریخ دراسلام بوده است درمقابل آن طریقهٔ دیگری هم هست که اساس آن برمطالعه ودقت و انتقادمتن یامفادخبر مبتنی است، بدون اینکه توجه زیادی بااحوال شخصی وجهات اخلاقی ودینی ناقل خبر بعمل آیدانتقادوجرح وتعدیل خبر روی این اصل اجراء میشود که مضمون روایت را

باحقایق مسلم‌خارجی‌وشرایط‌موجوده درزمان وقوع قضیه وروایات‌دیگر تطبیق‌ومقایسه می‌نمایند وازآن دربارهٔ‌صحت‌یاضعف‌یامحال وغیرممکن بودن مفادروایت نتیجه میگیرند این‌ترتیب انتقاد وتشخیص‌است‌که امروزه‌میان‌مردم اروپامعمول است وازعلمای‌اسلام‌فقط ابن‌خلدون مورخ‌وفیلسوف‌شهیرتونسی(۱) بااین‌طریقه‌انتقاد آشنابوده‌است . اوروایت‌های تاریخی راباآن‌میزان‌سنجیده ، وخطای‌مورخین‌قبلی‌رادربسیاری‌ازحوادث‌تاریخی‌مخصوصاً آن‌قسمت‌که راجع به‌عده‌ی لشگر ومقدار ثروت پیشینیان نقل کرده‌اند آشکار کرده‌است. مثلا مسعودی عدهٔ قشون تحت‌السلاح بنی‌اسرائیل رادرزمان حضرت موسی‌ششصد هزار قلمداد کرده‌است . ابن‌خلدون نظر بمقتضیات زمان‌ومکان وسایرشرایط موجوده و کمی فاصله‌بین حضرت یعقوب‌وحضرت موسی‌این‌عددرااغراق‌دانسته روایت راردمیکند،همچنین مورخین بطورارسال مسلم نوشته‌اند که بعضی ازپادشاهان‌یمن ، شمال افریقارادر ،غرب وترکستان‌راتا سمرقندوحدود چین‌رادرمشرق تسخیر کرده بودند . مورخ فیلسوف‌موانع جغرافیائی این‌لشگر کشی رامتذگر شده وباملاحظه‌ایکه کوچکترین اشاره در تواریخ ایران وروم بآن نشده‌این‌روایت‌راهم جزء موهومات میشمارد وبااین طرزجرح و تعدیل وانتقاد عالمانه‌بسیاری ازحکایات مربوط بحوادث دورهٔ اسلامی راابن‌خلدون رد کرده و موهوم بودن‌آنهارا ثابت‌میکند .

---

۱ ـ تونس‌ازکشور های اسلامی‌شمال افریقاکه ۱۵۴ هزارکیلو مترمربع‌وسعت وسه‌میلیون ونیم جمعیت دارد پایتخت‌آن شهرتونس یکی ازمراکز بازرگانی دریای مدیترانه است و قیروان ازشهرهای قدیمی‌وبیزرت ازبندرمهم آنست .

۴۲ - ابن خلکان

بزرگترین بیوگرافی نویس دراسلام

احمدبن محمد بن‌ابراهیم‌بن ابی بکر بن خلکان هکاری‌ملقب به‌شمس‌الدین ومکنی بابی العباس و مشهوربه **ابن‌خلکان** از مشاهیر مورخین وقضاة وعلمای نامی قرن هفتم هجریست وازمعاصرین خواجه نصیر طوسی و ابوالقاسم حلی‌وعلامهٔ حلی ونظایر ایشان بوده‌ودر سال‌ششصد وهشتم هجرت درشهر **اربل** ازبلادناحیه هاکریه یا هکاریه (بافتح وتشدید) ازنواحی‌موصل متولد وبهمین جهت به‌اربلی وهکاری هم‌موصوف شدو نسبش به‌چندین‌واسطه به‌یحیی بن‌خالدبرمکی وزیرهارون خلیفه‌عباسی میرسد .

نخست درمولدخود ازپدر ودیگر اکابروقت فقه وادبیات وعلوم متداوله‌را فرا گرفت وبنواحی مصروشام به‌سیاست وبه مسافرت پرداخت ودر مدارس بسیاری تدریس کرده‌وازادبیات نیز اطلاعی کافی‌داشته‌است ودر فنون شعرنیز خبیر وبسیار شعر دوست بوده‌وباشعار یزیدبن معاویه (۱) رغبتی وافرداشته ودرمصر قضاء مذاهب‌اربعه (۲) بدو موکول گردید . ودرسال ششصدوپنجاه و یکم‌هجری**قاضی‌القضاة** دمشق شد وده‌سال باکمال درستکاری انجام‌وظیفه‌مینموده ودرسال شصتم‌معزول ودرهفتاد وششم باز بقاضی

---

۱ ـ اشعار یزیدبن‌معاویه به‌فصاحت‌وبلاغت معروف است‌وبعضی ازمضامین بکراودرادبیات فارسی اقتباس‌شده . . . ازجمله مصرع‌غزل معروف حافظ (الایاایها الساقی ادرکاسا وناولها از اشعار اوست .

۲ ـ مذاهب اربعه عبارتست ازحنفی ـ شافعی ـ مالکی ـ حنبلی

القضاتی منصوب ودررجب ششصد وهشتاد ویکم هجری قمری درمدرسهٔ **نجیبیه دمشق** وفات یافته ودردامنه کوه **قاسیون** مدفون گردید . کتاب وفیات الاعیان و ابناءالزمان تألیف اوست که به تاریخ ابن خلکان معروف وشرح حال هشتصد وشصت وچهار نفر از مشاهیر است و ازحیث تخلیص وتذییل وترجمهٔ، محل توجه اکابر بوده وبترکی و بیشتر زبانهای اروپائی ترجمه وبارها درمصر وایران وغیره چاپ شده‌است .

ابن خلکان بشرح حال تابعین ومتأخرین ازایشان تا زمان خود پرداخته و از اصحاب وخلفای راشدین بجهت شهرت ایشان نامی نبرده است و بآن همه مراتب علمیه شاید از تعصب تهی نبوده است .

واما لفظ خلکان که لقب جد صاحب ترجمه است بفتح خای معجمه و کسر لام شده ویا بضم اول وفتح وتشدید ثانی یابکسر هردو (علی‌الخلاف) ودروجه و مناسبت این لقب‌بنابروجه اولی گفته‌اند که جد مذکوراد که صاحب این‌لقب است روزی‌درمجلسی بامفاخر آباء واجداد خود که از آل برامکه بوده وسمت وزارت بنی عباس را داشته‌اند تفاخرهمی کرد ومیگفت که **کان ابی کذا و کان جدی کذا** پس حاضرین بدو گفتند«خل کان» یعنی کان ابی کذا وجدی کذا گفتن را ترک‌گوی و مفاخر شخصی خود رابشمار - لقب مشهوری جد مذکورش گردید وشاید دووجه دیگر نیز تحریف آن باشد. این بود که این جملهٔخلکان **ان‌الفتی من‌یقول هاانااذا لیس‌الفتی من‌یقول کان‌ابی**

سرانجام ابن خلکان که شاید بزرگترین نویسندهٔ بیوگرافی در اسلام باشد یکی ازعلمای بزرك اروپا درحق وی گفته است که ابن خلکان معادل وهم‌طراز پلو - تارك است .

☆ ☆ ☆

«پلوتارك» مورخ وترجمه نویس یونانی است که کتاب نفیسی بنام (شرح زندگی مردان مشهور رم ویونان) نوشته است .

این دانشمند دریکی از شهرهای یونان درسال ۵۰ بعد از میلاد متولد گردید برای تحصیل به‌آتن که اهمیت سیاسی خود را ازدست داده لکن مرکز علم وهنر بود مسافرت کرد وبتحصیل فلسفه پرداخت پس ازفراغت ازتحصیل بسیاحت درممالك‌مختلف رفت و دررم مورد توجه واقع شد ومقیم‌آن شهر گردید وبتعلیم فلسفه و زبان یونانی مشغول شد . درمدت اقامت خود دررم بمعلمی **آدریان** که بعدها امپراطور رم شدتعیین گردید (تراژان) امپراطور رم اورا مورد توجه قرار داده ومنصب کنسولی بوی بخشید آدریان شاگرد پلوتارك که بعد از تراژان بامپراطوری رسید توجه والتفات بیشتری‌در

حق استاد خود مبذول داشته ، ویرا قاضی قسمتی از یونان کرد . بعد یك شغل روحانی و کشیشی هم پیدا کرد ودر اواخر عمرخود کشیش معبد (آپولون) بود بااین شغل‌درشهر مسقط الراس خود درسال ۱۲۵ بعد ازمیلاد در گذشت .

ازخصایص زندگی پلوتارك چیز مهمی در دست نیست . در کتابی که بعنوان تسلیت‌نامه برای زن خود درمورد مرك دختر اونوشته معلوم میشود که پلوتارك چهــار پسر داشته ونام برادرخود (لامپریاس) را بیکی از پسرهای خود گذاشته بوده است وباز ازنوشتهٔ پلوتارك معلوم میشود که بعقاید (دنیوس) گرویده بود که بقای روح‌و فنا ناپذیر بودن آن از اصول مذهب بوده . پلوتارك درعقاید فلسفی خود صاحب فکر مستقل بوده وتابع هیچ یك ازطریقه‌ها وباصطلاح مدرسه های فلسفی نبود واز مجموع آثاری که ازپلوتارك دردست است بخوبی پیداست که وی بتمام اصول ادبی عصر خود واقف بوده است .

پلوتارك شهرت ومحبوبیت خود را از کتاب نفیس خودکه بنام (شرح زندگی مردان مشهور رم ویونان) معروف است بدست آورده . این کتاب که فعلا در دست‌تهیه میباشد مشتمل است برشرح حال ٤٦ نفر که بیشتر ازرجال ومشاهیر یونان وروم‌میباشند لکن کتاب در اصل نه بااین شکل ونه‌به‌این نام‌موسوم بوده است .

مؤلف از کتاب خود بنام « زندگی های متوازی » یاد میکند ومقصودش‌این بوده است که تاریخ زندگی یك نفر از بزرگان و مشاهیر یونان را شرح داده و بعد از آن بلا فاصله تاریخ زندگی یکنفر از مشاهیر رم را که دارای سر گذشت یا مقام مشابه میباشد شرح‌دهدتا مقایسهٔ‌ازموازی‌قراردادن‌تاریخ حیات بدست‌آیدچنانکه بعد ازشرح حال (تزه) پادشاه افسانه‌ای بشرح حال (رمولوس)پادشاه افسانه‌ای رم پرداخته است و درمقدمه هم اشاره میکند که قبلا شرح حال «لیکری» پادشاه اسپارت‌و(نوما) پادشاه افسانه وقانون گزار رم رانوشته است .

معلوم است که در قضیه قانونگزاری ، پادشاه یونانی اسپارت را با پادشاه رم معادل وشبیه یکدیگر فرض کرده است .

وبهمین ترتیب شرح زندگی قیصر ، فاتح و رهبر نظامی رابعد از اسکندر رهبر نظامی جهانگشای یونان نوشته است . سر انجام تاریخ حیات **دموستن** خطیب یونان را باشرح حال **سیسرن** خطیب ررمی دریکجا وپشت سرهم نگاشته است از اینها گذشته شرح حال یکعده منفرد هم بدون معادل‌ومشابه ذکر شده‌است‌که شرح **ارتاگزرسس** شاهنشاه ایران ازآنجمله است .

کتاب تاریخ زندگیهای متوازی حکایت از اطلاعات وسیع و تتبعات فراوان مؤلف خود میکند ومعلوم میدارد که پلوتارك به کتابخانه‌های مفصلی دسترس داشته‌است. گرچه در بعضی‌جاها در تحت تأثیر وتعصب قومی واقع شده ودرترجیح‌اسپارت به‌آتن ازجادهٔ انصاف خارج شده وبه (هرودت)(۱) که بعقیدهٔ اودرتمجیدآتنی ها مبالغه کرده است حمله مینماید ، لکن بااینحال استادی ومهارت‌پلوتارك درفن تاریخ نگاری مسلم وجای هیچ گفتگو نیست » .

۱.. هردوت مورخ مشهور یونان قدیم (۴۸۰ ـ ۴۲۵ ق.م) که اوراپدر تاریخ‌لقب داده‌اند ونوشته های اواز مهمترین اسناد تاریخ قدیم ملل‌شرق‌و یونان است .

۴۳ ـ حمدالله مستوفی

وقایع نگار ونویسندهٔ تاریخ وجغرافیا بزبان فارسی که شامل مقالاتی درعلوم طبیعی (معادن . نباتات .حیوانی) میباشد

حمدالله بن ابی‌بکر بن‌حمد مستوفی قزوینی یکی از مورخین‌مشهور وجغرافی‌دانان نامی است که درسال ٦٨٢ هجری قمری در قزوین متولد و بسال ۷۵۰ وفات یافته است . او ازنویسندگان زبردست خواجه رشیدالدین فضل‌اله بوده . خواجه درسال ۷۱۱ هجری قمری حکومت واستیفای ابهر وزنجان وطارم را بعهدهٔ او گذاشت پس ازقتل خواجه فضل‌الله ، حمدالله بحکم سابقهٔ خدمتگذاری نسبت به‌خاندان رشیدی‌در سلك ملازمان پسرش خواجه غیاث‌الدین محمد داخل گردید . بعد از قتل این خواجه‌یعنی درسال ۷۳٦ هـ . ق ازاحوال حمدالله مستوفی اطلاع درستی دردست نیست .

حمدالله از جوانی شوق مفرطی به‌تحصیل اطلاعات تاریخی وجغرافیائی داشته ومخصوصاً دردستگاه خواجه رشیدالدین که مرکز اجتماع دانشمندان بوده از مصاحبت ایشان تمتع بسیار میگرفته است .

تألیفات او : ازحمدالله مستوفی سه کتاب معتبر فارسی ، در تاریخ و جغرافیا بشرح زیرباقی است .

۱ ـ **ظفرنامه** تاریخی است منظوم به‌بحر تقارب که ازسن چهل سالگی‌شروع بتألیف آن کرده یعنی ازسال ۷۲۰ شروع وپانزده سال تمام ۵۰ هزار بیت آنرانوشت

سپس به‌تاریخ گزیده پرداخت همینکه دومین تألیف خود را بپایان رسانید مجدداً ۵۲ هزار بیت بر آن افزود و سر انجام این کتاب راباچندین سال رنج وزحمت درسال ۷۴۵ هجری باتمام رسانید. این کتاب که مشتمل برسه فصل است از ابتدای حیات حضرت رسول (ص) تاسنهٔ ۷۳۵ هـ - ق یعنی اول سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی وقایع‌مهمی را برشتهٔ تحریر کشیده است. متأسفانه این کتاب هنوز بطبع نرسیده و نسخه آن که‌ظاهراً منحصر بفرداست درموزهٔ بریتانیا موجود میباشد.

۲- **تاریخ‌گزیده** دومین تألیف حمدالله مستوفی است که ازبدو خلقت تاعصر خودش مانند تاریخ عمومی وقایع وسوانحی راکه اتفاق افتاده در چهار فصل نوشته و برآخر آندو فصل یکی درتاریخ ائمه، علماء وفضلاء وشعرای عرب وعجم ودیگری در تاریخ وجغرافیا وبزرگان شهر قزوین «زادگاه خود» راافزوده که‌هردوفصل‌ازمهمترین ابواب این کتاب است.

تاریخ گزیده بخرج اوقاف (گیپ) در انگلستان عکس برداری و بچاپ رسیده است.

۳ - **نزهةالقلوب** این کتاب مشتمل برسه قسمت است که هرقسمت را مقاله نامیده، مقاله یکم درذکر تکوین موالید ثلاثه **معادن -نبات و حیوان** مقاله دوم در ذکر نوع انسان، مقاله سوم در صفت بلدان‌و ولایات و بقاع، و آن برچهار قسم است. قسم اول درذکر حرمین شریفین ومسجد اقصی - قسم دوم در شرح احوال ایران وآن مبنی است بریك مطلع ومقصد ومختم. **مطلع** درشرح تقسیم طول وعرض اقاصی‌وقبله بلاد ایران است. **مقصد** درذکر بلادو ولایات ایران زمین‌و چگونگی آب‌وهوا و بنیاد عمارات وصفت ساکنان هرولایت وآن مشتمل بربیست‌باب است که هرباب مخصوص‌یك قسمت از ایران است.

یکبار تمام‌اقسام این‌کتاب بهمت **ملك‌الکتاب شیرازی** درسال ۱۳۱۱ هجری دربمبئی بطبع رسیده وباردیگر مقالهٔ سوم آنرایعنی مقاله‌ای که درصفت بلدان‌وولایات وبقاع است در سال ۱۳۳۱ هجری مطابق ۱۹۱۳ میلادی بسعی و اهتمام **گای‌لیسترانج** انگلیسی درمطبعهٔ بریل درلیدن ازبلادهلند بطبع رسیده است‌و **ادواردبراون**مستشرق مشهور نیزآنرا بزبان انگلیسی ترجمه‌کرده است.

حمدالله مستوفی درمقدمهٔ نزهةالقلوب نام‌کتابی باسم **جهان نامه** ذکرمیکند ودر فهرست **کشف‌الظنون** نیزاسم همان‌کتاب رااز نزهةالقلوب نقل مینماید لکن‌اسمی ازمؤلف وتاریخ تألیف‌آن نمیبرد.

بدیهی است که غیر اینها کتابهای دیگری درجغرافیا بزبان فارسی تألیف‌شده که یافتنه های پی‌درپی آنرا ازبین برده ویاهنوز قسمتی از آنها موجود وازحدوداطلاع ماخارج‌و دسترسی بآن‌نبوده است .

بهرحال حمدالله مستوفی باوصف اینکه در دورهٔ تیره‌وتار و انحطاط علوم میزیسته، همواره مشعلدار علم‌و ادب بوده حتی‌در نگاشتن وقایع تاریخی و جغرافیائی بهیچوجه تعصبی نورزیده‌و بانهایت بیطرفی تمام سوانح واتفاقات راتحریر کرده‌است. بگفتهٔ کشف‌الظنون حمدالله مستوفی در ۷۵۰ هجری در قزوین در گذشت و در محله صوفیان مدفون‌شد و آرامگاه او به(**گنبد دراز**)۱ معروف است.

آرامگاه حمدالله مستوفی که محل توجه مستشرقین‌و جهان گردان واهل‌ذوق است ازنظر قدمت وسبك بنای‌گنبد اهمیت خاصی دارد. ساختمان این آرامگاه مربوط به‌اواخردورهٔ مغول وازبدایع‌صنعتی آن‌همان‌وضع‌ساختمان گنبد است که‌بامهارت‌صنعتی‌در بناء آن کثیرالاضلاع منتظم مبدل به‌دایره گردیده وبر آن مخروط کاملی بناشده است کتیبه‌ای ازکاشیهای نفیس درخارج آن بوده که اکنون از میان رفته است. و کتیبهٔ‌گچ بری دیگـری نیز درداخل گنبد فعلا موجود میباشدکه شامل تمام سورهٔ **هل‌اتی** بدون ذکر تاریخ است. همچنین در ورودی که دارای کتیبه ومنبت‌کاری‌و نقشهای مرغوب بوده یك‌لنگهٔ آن مفقود و لنگهٔ دیگر بادارهٔ باستان شناسی منتقل شده که در آنجا محفوظ میباشد وبطرز درسابق دردیگری تهیه‌شده وبجای آن‌نصب گردیده است.

۱ـ در نقـاط مختلف ایران بناهائی از شاهکار های استادان ایرانی ازدورهٔ دیلمیان و غزنویان وپادشاهان سلجوقی وخوارزمشاهی وسلاطین مغول وتیموری و پادشاهان صفوی مانده که درمعماری‌وتزییات، نمونه‌ای ازذوق سرشار آنان دردوره های مختلف میباشدکه نام ایرانی رادر سراسردنیا بلند ساخته است وما برخی از آن بناهـا را در اینجا ذکر میکنیم از جمله بندامیر عضدالدوله دیلمی با بیمارستانها و مدارس خواجه نظام‌الملك مسجد جامع عتیق‌اصفهان، مدرسه و مسجد گوهرشاد، شهر سلطانیه‌و مقبره خدابنده. عمارات و ابنیه‌و مساجدعظیم اصفهان وغیره که دراین مختصر تفصیل‌آن نگنجد .

٤٤ ـ زکریای قزوینی

جغرافیا نویس و طبیعی‌دان که در نزد اروپائیان به‌پلینیوس شرق ملقب‌میباشد

زکریا ابن‌محمد قزوینی که درقرن سیزده میلادی نبوغ کرده ودر سال ۱۲۸۳ میلادی وفات یافته کتابی بنام **آثار البلادو أخبارالعباد** دریکجلد درجغرافی تألیف کرده و چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون مینویسد کتابی بنام **عجائب‌البدان** نیز داردکه اول آن باین عبارت شروع میشود (العزلك والجلال لكبريائك) اضافه بر این کتابی بنام **عجائب المخلوقات** نیز داردکه عجائب ممالك وبلدان رادر آن‌نوشته است لکن چون کتاب اخیر مملو ازصحیح وسقیم است قدر و قیمت صحیحی ندارد معهذا انسان دراین کتاب به‌بسی مسائل مهم هیأت وجغرافی برمیخورد که قسمت زیادی ازآن بامعتقدات علمای عصر حاضر مطابقت میکند مثلا میگوید:

«زمین جسم بسیطی است. طبیعت آن سرد و خشك است و بطرف وسط (۱) حرکت میکند . میگویند زمین تقریباً کرویست و قسمتی که خارج از آب است محدب است زیرا علماء هیأت خسوف را امتحان کردند و دیدندکه در شرق وغرب در اوقات مختلفی واقع میشود زیرا اگر طلوع ماهتاب یکدفعه صورت میگرفت در تمام ممالك یکسان بودی» بعداز آنکه مقداری دیگر راجع به‌طبیعت زمین وغیره سخن میراندباز میگوید: «هیچ نقطه ازقسمت ظاهر زمین بالا و پائین نیست چنانکه بعضی از اشخاص

۱ـ مقصود وسط فلك است زیرا قدما معتقد بودندکه فلك‌محیط بکره است .

بی‌اطلاع ازهیأت وهندسه تصور مینمایند که زمین بالاوپائین دارد» .

قزوینی بسیار دراین باب صحبت میکند و بطور تفصیل شرح میدهد و عقاید دیگران رانیز نقل میکند و وقتی که مااظهارات او را باعقاید متأخرین مقایسه میکنیم می‌بینیم حقایق‌زیادی نوشته که دلیل برترقی‌علم‌هیأت درآن‌ادوار بوده‌است.

ابن‌اثیر در کتاب (تحفةالعجائب وطرفةالغرائب) عین‌عقاید قزوینی رانقل کرده و اضافه برآن میگوید (انسان در هرجای زمین بایستد سر او بطرف آسمان و پایش بسوی زمین است‌و بیش‌از نصف‌آسمان رانمی‌بیند واگر ازآنجا به‌نقطهٔ مقابل منتقل‌شود نصف دیگر آسمان‌را خواهددید).

تااینکه میگوید: هرگاه زمین‌را سوراخ کنند قطعاً ازطرف دیگر سر بیرون میآورد مثلا اگر درحدود بوشنج زمین‌را سوراخ کنند سردیگر آن‌در چین بیرون میاید (بوشنج نام قریه‌ایست ازنواحی هرات).

اگر چه‌بعضی‌از علماء مسلمین ازقبیل ثعالبی سراج‌الدین بن‌الوردی‌موهومات ملل قدیمه رادر هیأت، ازقبیل قرار داشتن‌زمین برشاخ گاو پذیرفته وسایر آنراحقیقت تصور کرده‌اند لیکن کروی بودن زمین نزد حکمای اسلام یك‌امر مسلم و ثابتی بوده است. حکماء مسلمین علاوه براینکه در مسئلهٔ کروی بودن زمین عقیدهٔ حکماء یونان را تأئید کرده‌اند، اغلاط آنهارا نیز اصلاح کردند. مثلا یونانیها معتقد بودند که زمین در جوف آب‌و آب‌در جوف هوا وهوا مانند زردهٔ تخم‌مرغ درجوف فلك قرارگرفته‌است. لیکن محققین وعلماء اسلام این‌عقیده رارد کرده‌اند. چنانکه علامه ابن‌خلدون درمقدمه دوم ازتاریخ مشهور خود میگوید: «اکنون در کتب علمائیکه دراصول عالم‌نظرمیکنند به‌ثبوت رسیده که زمین کرویست ومحاط به‌آب است و عیناً شبیه به‌دانه انگوری است که‌روی آب افتاده وچون ارادهٔ خداوند برآبادی زمین تعلق گرفت قسمتی ازآن‌سراز آب بیرون آورده بعضی تصور میکنندکه آب‌در زیر زمین قرار گرفته . در صورتیکه زیرزمین فقط عبارت ازجوف وباطن کره است که مرکز ثقل آن‌بشمار میآید.وهرجسمی بواسطه سنگینی بطرف همان جوف متمایل میشود - وغیراز باطن‌زمین عموماًجوانب واطراف آن‌بشمار می‌آیند - وآبی که زمین‌را احاطه کرده روی خود زمین است واگر گفته شودکه قسمتی از آب زیر زمین واقع است آنهم نسبت باقسام دیگر خود زمین است. قسمتی اززمین که خارج از آب است عبارت ازنصف کره می‌باشد و بشکل دایره ایست که آب‌از هرجهت آنرا احاطه‌کرده وآنرا بحرمحیط یااقیانوس مینامند. چنانکه گفته شد عقیدهٔ کروی بودن زمین درمیان حکماء اسلام یك‌امر بدیهی بوده حتی مفسرین

بزرك درتفسیر آیاتی که ذکری‌از زمین آمده کروی بودن آنرا تصریح میکنند. **مثلا** **امام فخررازی** درچند جااز تفسیر بزرك خود کروی بودن زمین‌را ثابت کرده‌ومخالف بااین عقیده رابسفاهت نسبت‌میدهد، حتی در تفسیر آیه (الذی جعل لکم الارض فراشا) تاآخر آیه که مفسرین قشری دلیل مسطح بودن زمین دانسته‌اند امام مذکور قول‌آنها رارد کرده ومیفرماید:

(این آیه‌را دلیل برمسطح بودن زمین دانستن اشتباه بزرگی است زیرا کره وقتی بسیار بزرك شدیك قطعه آن‌مثل مسطح قابل سکونت‌و زندگی‌خواهد بود(۱).

قزوینی‌عجایب‌المخلوقات را در سال ۱۲۷۵ میلادی تألیف کرده آثارالبلاد و عجائب‌المخلوقات هردو درمصر واروپا بطبع رسیده‌اند وبعضی‌از اروپائیها قزوینی‌راهم مانند مسعودی پلینیوس(۲)شرق‌مینامند.

قزوینی در کتاب های خود علاوه برهیأت و جغراقی دربعضی موارد متعرض تاریخ طبیعی نیز شده و شاید اول کسی است از مسلمین که متعرض این مبحث شده‌است.

---

(۱) اولین‌کسیکه عملاکرویت زمین را ثابت نمود یعنی نخستین مردیکه بدور کرهٔ زمین گردش‌کرد، **(فردنیاندماژلان)**ناخدای شجاع پرتغالی بودکه بتشویق شارل پنجم‌پادشاه اسپانیا، این‌کار را برای نخستین باردر سال ۱۵۲۰ میلادی انجام داد. ماژلان یکی از نوابع دریانوردان ومنجمین عصر خود بود. و بکرویت زمین قائل بود و ازروی جریان و آب دریا حدس زدکه درجنوب قاره جدید (امریکا) راهی موجود است‌که‌از آنجا میتوان باحرکت ازراه مغرب بهندوستان وجزایر ادویه (اندونزی امروزه) رسید، واین منظور راعملی‌کرد. گرچه خود در جنگ بابومیان جزایر فیلیپین کشته شد ولی همراهانش مسافرت بدور زمین را انجام دادند.

(۲) پلینیوس ازدانشمندان علوم طبیعی ومعرفت الارض و جغرافیاء است‌که در قرن اول میلادی میزیسته ومؤلف دایرة المعارف مفصلی‌است درعلوم مذکوره‌که مورد توجه‌و تحقیق بیشتر دانشمندان فنون فوق‌الذکر میباشد.

٤٥ - ابن بطوطه

بزرگترین جهانگرد اسلامی وجهان (در قرن هشتم)

محمد بن بطوطه ملقب به شمس الدین و مشهور به **ابن بطوطه** از مشاهیر سیاحان قرن هشتم هجرت است که در کم و کیف سیاحت ، بتمام جهانگردان دنیا تقدم داشته واز سیاحان دنیا کمتر کسی است که در جهانگردی وطلب علم و معرفت بپای این دانشمند وسیاح شهیر برسد .

۲۸ سال جهانگردی

این دانشمند قریب بیست و هشت سال تمام بسیرو سیاحت و کسب دانش ومعرفت ومطالعه در آفاق و انفس پرداخت ودر این مسافرتهای طولانی یاباپای پیاده طی طریق میکرد یااز وسایل حمل و نقلی که بزرگان ومشاهیر ویااشخاص سرشناس دیگر برای وی فراهم میکردند استفاده مینمود . عشق سفر و دیدن اقوام و اقالیم گوناگون چنان در این دانشمند شدت داشت که وی باوسایل ششصد و پنجاه سال پیش توانست خودرا به **پکن وروسیه** واز آنجابه **قلب افریقا** برساند.

چهل مرتبه ازدواج

ابن بطوطه باوجودعشق وشور والتهاب وافری که برای کسب دانش داشت ازتوجه به (جنس لطیف) ولذت ومصاحبت آنان نیزغافل نبود، چنانکه دردوران ۲۸ سال مسافرت خودلااقل چهل بار ازدواج کرد واز هرچمنی، سمنی واز هر کشوری ، کل وصل صمنی چید !!

سرانجام پس‌از آنهمه گردش وسیاحت ودیدن ممالك مختلف و کسب دانش‌و معرفت بطنجه(۱) بازگشت و بقیهٔ عمرخویش راکه بیست وسه سال بوددر آن‌شهر به‌پایان رسانید. خوداو دربارهٔ این شهر چنین مینویسد :

(پول در طنجه کم است لکن با همان پول اندك میتوان چیز های بسیار بدست آورد)

بخلاف **(مارکوپولو)**(۲)سیاح‌معروف‌که پنجاه سال پیشتر از ابن‌بطوطه‌از (ونیز)۳ عازم مشرق شد، ابن‌بطوطه نه‌تاجر بود ونه‌فرستاده وسفیر یك پادشاه (البته در حین شروع سیاحت خود) و هنگامیکه خانهٔ خود را ترك گفت، قصد مسافرت نسبتاً کوتاهی راداشت ومثلا عازم بود تامکه برودو مراجعت کند.

ابن‌بطوطه ازطلاب علوم بودو مصمم شدکه باپای پیاده بمکه یازادگاه‌حضرت رسول اکرم (ص) مسافرت کند درآن موقع بیست‌و یکسال داشت ودر مسافرت خود تعجیل وشتاب نداشت، برعکس مایل بوداز هر کشوری‌که عبور میکند بوضع‌آن کشور واحوال مردم آن‌اطلاع ومعرفت کامل بهمرساند.

باین جهت مسافرت وی‌از طنجه تامصر یکسال طول کشید ودر عرض‌راه‌دوبار ازدواج کرد ومیل واشتیاق‌وافر داشت که مدتی دراین‌کشور بماند وبراحوال آن‌کشور اطلاع حاصل‌کند لکن بخاطر آورد که‌عازم خانهٔ خدامیباشد وباید دررفتن درنك‌وتأمل روا ندارد.

ترغیب و تحریص بجهانگردی

هنگامیکه باسکندریه رسید حادثه‌ای روی داد که این‌دانشمند را بسیر و سیاحت در اقالیم و نواحی دور دست تحریص و ترغیب کرد .

دراین مسافرتها اشخاص مختلفی ازدختر امپراطور

---

۱ . طنجه امروزه بندراست‌که درخاك مراکش وکنار اقیانوس اطلس ونزدیك‌به‌تنگهٔ جبل‌الطارق واقع شده. مرکز ناحیهٔ بیطرف ومستقل بین‌المللی طنجه بمساحت ۵۸۳ کیلومتر مربع ودارای ۱۵۵ هزار نفرجمعیت است .

۲ـ سیاح نامی وجهانگرد معروف‌که درآسیای مرکزی وهندوچین وایران مسافرت‌و سیاحت‌کرد واز راه آسیای‌صغیر وایران بچین سفرکرد ومدت زیادی در چین وجزایر جنوب شرقی آسیا مشغول سیاحت بود پس‌از مراجعت باروپا سفرنامه‌ای بنام عجائب دربارهٔ جغرافیای چین‌و ترکستان ومغولستان وقسمتی ازآسیای جنوب شرقی منتشر ساخت وکتاب‌اودر تشویق‌و ترغیب مردم اروپا بمسافرت آسیا مؤثر افتاد.

۳ـ ازشهر های ایتالیا وبندر زیبای آنکشور است درکنار دریای آدریاتیك

دوم شرقی گرفته تایکی ازدزدان دریائی بنگاله باو وسیلهٔ حمل‌ونقل دادند. درنزدیکی دهلی سیاه‌پوستی اورا برپشت خویش حمل‌میکرد وابن‌بطوطه در آن حال درخواب‌خوش فرو رفته‌بود.

امااتفاقیکه دراسکندریه افتاد این‌بود که ابن‌بطوطه (**برهان‌الدین‌الاعرج**) دانشمند و زاهد معروف راملاقات کرد. ابن‌بطوطه درباد داشتهای خودشرح این ملاقات رانگاشته است (الاعرج) باومیگوید چنین می‌فهم که شوق‌و علاقهٔ وافری بدیدن ممالک مختلف داری. ابن‌بطوطه باآنکه در آن موقع میل مسافرت بنواحی خیلی دور دست نداشته، بسؤال وی‌جواب‌مثبت میدهد.

پس‌از آن‌برهان الدین میگوید: در اینصورت توباید از فریدالدین برادر من در هندوستان و قطب‌الدین برادر دیگرم در چین دیدن کنی وهنگامیکه ایشانرا زیارت کردی سلام مرا بآنها برسانی !؟.

ابن‌بطوطه ازاین حرف بحیرت وتعجب می‌افتد وچنانکه در یاد داشتهای خود مینویسد سرانجام مصمم میشود که عازم‌نواحی دور دست گردد‌واز‌برادران‌آن‌مردپرهیز کارنیز دیدن کند. اما این‌بار نیزدر طی‌طریق تعجیل‌و شتاب روا نمیداردو پیش‌از فراهم آوردن وسیلهٔ مجانی سفر بهندوستان، بزیارت حج میرود و چندی درعراق‌و عربستان به‌سیر وسیاحت میپردازد وباردوم بمکه میرودوتقریباً سه‌سال درآنجا اقامت میکندسپس از سواحل افـریقا خود را تا (مومباسه) میرساند پس‌از آن باز برای سومین بار بمکه میرود .

ابن‌بطوطه درباد داشتهای خویش، شرح‌کامل مسافرتهای خود ورسوم وآداب محلی وطرز رفتار واعمال روحانیون مقدس رابه‌تفصیل نگاشته ودربارهٔ تجارت‌وخوراك مردم،بخصوص‌راجع به‌زنان شرح جامعی نقل‌کرده است .

برای اولین بارکه در سواحل شرقی افریقا چشمش بدرخت (تنبول) میافتد منظرهٔ درخت دراو تأثیرعمیقی میبخشد چنانکه خودوی‌دراین باره‌چنین مینویسد.

منظرهٔ این‌درخت شخص رابحال‌وجد ونشاط میآورد وشهوت راتحریك‌میکند)

ابن‌بطوطه سعی کرد که مستقیماً ازراه دریا عازم هند گردد لکن موفق‌نشد، وبقاهره واورشلیم۱ مراجعت‌کرد درآنجا شخصی حاضر شدکه باوسیلهٔ خود اورا‌ازراه

۱ـ اورشلیم یابیت‌المقدس شهرو مرکز حکومت فعلی اسرائیل‌که هنوزغالب ممالك جهان واز جمله ایران‌آنرا برسمیت نشناخته‌اند ومشترك بین یهود واعراب ودرحدود ۱۱۰هزار نفر جمعیت دارد واین تنها شهریست‌که مسلمین ویهودو مسیحیان آنرا مقدس‌میشمارند.

آسیای صغیر بدریای سیاه ببرد. در کنار این دریا ابن‌بطوطه بکشتی نشست لکن سخت بیمارشد و نزدیك بود در آنحال غرق شود تااینکه خود را بهرسختی بود بشبه جزیره **کریمه** رسانید واز آنجا بوسیلهٔ گاریهائی کندرو یااسبهائیکه حکام محلی دراختیاراو میگذاشتند عازم **مسکو**(۱)شد ومیل داشت بازبنواحی شمالیتر برود و ببیند راست است که درآن نواحی درفصل زمستان تقریباً تمام ۲۴ ساعت شب است ؟ لکن باو گفتند که وسیلهٔ نقلیه بر آن نواحی نیست مگر سورتمه‌هائیکه سگان قوی هیکل میکشند ... بنابراین ازرفتن بآن نواحی انصراف حاصل میکند وبه **اشترخان** مرکزحکومت‌خان مغول درروسیه جنوبی مراجعت میکندو میگوید :(من‌سوار سك نمیشوم).

مسافرت بادختر امپراطور دوم‌شرقی

یکی‌از زنان‌خان، دختر امپراطور مسیحی **قسطنطنیه** بود و میخواست برای دیدن پدر خود عازم **قسطنطنیه** (استانبول فعلی) گردد. ابن‌بطوطه که تاآنموقع یك شهر بزرك مسیحی راندیده بوداز خان درخواست کرد که اوهم دراین سفرهمراه ملکه برود لکن چون خان ازرویه ابن‌بطوطه نسبت بزنان اطلاع داشت، ترسید که مبادا دل او دربند عشق ملکه گرفتار آید، و درخواست اورا اجابت نکرد. آنگاه ابن‌بطوطه مینویسد :

من بچرب زبانی وچاپلوسی متوسل شدم وباو قول دادم که‌هیچگاه‌دربرابرزن اوظاهر نشوم مگربصورت مهمان ومستخدم وخان نبایدقلب خودرا عرصهٔ این‌قبیل‌خیالات بی‌اساس سازد.

درنتیجه خان اجازه میدهد که بمعیت خانم بقسطنطیه برود و درضمن پانصد دینارپول ویك‌خلعت وچندین اسب و کنیز به اومیبخشد . این بطوطه مدت هفت هفته‌در شهرزیبای قسطنطنیه میماند وآنگاه به‌اشترخان مراجعت میکندوازخان‌مخارج سفرهای دیگرش را درخواست میکند .

پس از **افغانستان** خود را به**هندوستان** میرساند وبمحض ورود به‌آنکشور بدیدن برادر برهان‌الدین‌الاعرج زاهد ودانشمند اسکندریه میشتابد .

۱ــ مسکو ازشهر های‌قدیمی وباعظمت روسیه درکنار وامروزه پایتخت اتحادجماهیر شوروی ودر جلگهٔ مرکزی روسیه درکنار یکی ازشعبات رود ولگا (بنام مسکوا) واقع گردیده و مرکز سیاسی و اداری کشور های شانزده‌گانه متحد شوروی است و مرکز صنایع گوناگون و دارای دانشگاه های متعدد وجمعیت آن باحومه درحدود هفت میلیون نفراست.

در **دهلی**[1] ابن بطوطه مورد استقبال و توجه مخصوص **سلطان محمد تغلق** امپراطور هندوستان قرار گرفت وسلطان علاوه براینکه ازاو خوشش آمد احترام و تکریم فراوان نیز برای اوقائل شد چنانکه بیدرنك باحقوق گزاف باو منصب قضاء کل تفویض کرد و کلیهٔ مخارج او را علاوه برحقوق عهده‌دار شد . ابن بطوطه درکارقضاء سابقه و تجربه‌ای نداشت وازآداب ورسوم محلی نیز چیزی نمیدانست . بااین‌جهت سلطان دوتن قاضی محلی را بعنوان مستشاری وی تعیین کرد . بنابراین تنهاکار ابن بطوطه چنانکه سلطان میگفت این بود که (مانند رؤسای ادارات خودمان) فقط اسناد و احکام را امضاء کند .

بااین وصف کار قضاء درآنموقع در دهلی کار پرمخمصه‌ای بودو قاضی باید بر انواع حیل وفریب وفنون آشنا باشد زیرا سلطان بیم آن داشت که مورد خیانت قرار گیرد و نسبت بخائنین بسیار سخت گیر بود .

چنانکه بکمترین سوء ظن ، شخص مورد نظر را زیر پای پیلان که نعلهای نوك تیز برپای داشتند میافکند . بااین که مستمری ومواجب ابن بطوطه گزاف و کلیهٔ مخارج وی ازطرف سلطان تأمین میشد بازبعلت علاقه وافروی بزن و مخارجیکه زنان متعدد بردوشش افکنده بودند دچار زحمت میگشت وهرروز بیش ازپیش متوجه زنان خوبروی سیمین‌تن و گل بدن میشد و درگرفتن زنان متعدد حرص و ولع بسیار ابراز میداشت . درسایر مخارج نیز راه تبذیر واسراف میپیمود و در نتیجه پس از چندی تا گلو درقرض فرورفت سلطان تمام قروضش رابپرداخت وهزینهٔ مخارج اورا دوبرابر کرد لکن باو گفت که درآینده سعی کن که خرجت از دخل افزون نباشد . بااین حال ابن بطوطه نتوانست زمام نفس اماره را بدست بگیردهرچه درآمدش افزون میشد مخارجش افزون تر میگردید وبیشتر بامشکلات مادی مواجه میشد .

داستان رفتن بچین

ابن بطوطه عاقبت پشت پا به دنیا زد وزنان متعدد خود را ترك گفت وبیکی اززهاد دل بست وراه ریاضت را در پیش گرفت این تصمیم وی سلطان را سخت تحت تأثیر قرار داد چنانکه او را بسفارت دربارچین منصوب کرد :

---

۱ ـ دهلی یکی‌از شهرهای قدیمی وپایتخت جمهوری فدرال هند واقع درکنار رود جمنا ازشعب رودبزرگ گنك در جلگهٔ شمالی هندوستان که مدتها پایتخت سلسله های سلاطین مسلمان هندازقبیل شمسیه وگورکانی بوده‌است . درکناراین شهردهلی نویك شهر کاملا مدرن ونوساز ومرکز بناهای‌دولتی وملتی ومقررئیس جمهورهند واقع‌است .

با این مأموریت ابن بطوطه دیدکه پس ازهشت سال اقامت در دهلی باز راه سفر برای او بازشده است این بارتمام اسباب سفربرای او مهیا بود لکن کشتی او و یارانش در کلکته(۱)دچار طوفان شدوتمام تحف وهدایای سلطان هندوستان‌وعدهٔ‌زیادی ازکنیزکان که برخی ازآنان تحفه به‌امپراطور چین وبرخی دیگر برای‌سرگرمی وتفریح خاطر ابن بطوطه درعرض راه بودند غرق شدند . ابن بطوطه دانست که سلطان هنداز این حادثه درخشم خواهد شد ، پس بسوی هندوستان جنوبی وسیلان(۲)رفت‌ودر جزایر **مالدیو(۳)**بتحقیق پرداخت . چون دردهلی درامور قضاء تجارب فراوان بدست آورده بود درمالدیو نیز منصب قضاء باو تفویض‌گردید . در این جزایر سیاح دانشمند و زن پرست برای اولین بارنارگیل را میبیند وپس ازآزمایش می‌فهمد که (نارگیل از محرکین قوی قوهٔ باءاست !) پس ازآن ابن بطوطه دربارهٔ جزایر مالدیو وزنان‌آن سامان چنین مینویسد :

من در مدت اقامت خود دراین جزایر چند تن کنیزك وچهار زن داشتم مردم این جزایر بسیار مذهبی وباعفت وعصمت وسلیم‌النفس هستند . مسافرینی که وارد این جزایر شوند میتوانند بااندك مبلغی با یکی اززیباترین زنان برای هرمدت که‌بخواهند ازدواج کنند ... مشروط بر اینکه در موقع عزیمت از آن جزایر همهٔ آن زنان را طلاق‌گویند .)

اما دراین جزایر ابن بطوطه بازحمت وگرفتاری مواجه بود . خودوی‌دراین باره چنین مینویسد :

وهنگامیکه من زنان متعددگرفتم و اقربا وخویشاوندان من بسبب‌این‌مواصلتها فزونی یافتند و بر نفوذ قدرت آنان افزوده گشت وزیر این جزایر از من خائف گردید زیرا ترسیدکه من براوچیره شوم ونفوذ وبرتری حاصل کنم وحال آنکه از این افکار درخاطر من اثری نبود . پس همه زنان خود را باستثنای یك زن که طفلی داشت

۱ ـ کلکته‌که سابقاً مرکز پایتخت نایب‌السلطنه انگلیس در هندوستان بوده وامروزه بندر معتبر جمهوری هنداست ، واقع‌درکنار یکی‌از شاخه‌های مصبی رودعظیم‌گنگ کنار خلیج بنگاله (پاکستان شرقی) است‌وبیش‌از دو ملیون ویکصدهزار نفرجمعیت دارد و مرکز عمدهٔ بازرگانی وصنایع نساجی وفلزکاری وکشتی سازی ومحصولات شیمیائی هندمیباشد .

۲ ـ سیلان جزیرهٔبزرك وپرمحصولیست دراقیانوس‌هندمجاور هندوستان‌که سابقاًدرتصرف انگلیس بودوفعلا مستقل‌است .

۳ـ مجمع‌الجزایری هستندواقع‌در اقیانوس‌هند نزدیك‌بخلیج بنگاله .

طلاق گفتم و آن جزایر راترك کردم .)

پس ازدگرگونیهای فراوان عاقبت ابن بطوطه موفق میشود که دریك کشتی که عازم چین بود باصطلاح امروز بلیط تهیه کند وعازم آموی شود و درسراسرچین (۱) بگشت وسیاحت بپردازد .

درچین برادر دیگر برهان‌الدین زاهد اسکندریه راملاقات میکند در این اثنا فتنه‌ای درچین میافتد وپیش ازآنکه بانقلاب وهرج ومرج عمومی منتهی گردد و سراسر چین را فراگیرد به‌آموی مراجعت میکند ومخارج مسافرت‌خود را ازحکام واولیای امور محلی میگیرد .

زبان فارسی وغزل سعدی درچین

وقتیکه ابن‌بطوطه بشهر (**کینك‌سه**) یابقول او(ختسا) که تحریف نام چینی کینك سه‌است رسید ، بنجاه وبنج‌سال‌ازفوت **سعدی شیرازی** میگذشت لکن‌اشعار شیخ شیرازی‌راملاحان چینی هنگام سفر یاتفرج روی دریا میسرودند .

ابن بطوطه مینویسد :

امیر شهر **قورطی** (قورتای) نام دارد .... ما را بخانهٔ خود مهمان کرد و جشنی ترتیب داد .... خود باوجود جلالت ومقام شخصاً بما طعام داد ... سه‌روز مهمان‌او بودیم سپس پسرخود را باما بگردش بخلیج فرستاد . بر سفینه‌ای سوار شدیم پسر امیر در سفینهٔ دیگری بود از اهل طرب وموسیقی جمعی همراه داشت این سازندگان بچینی وعربی وفارسی مینواختند اما پسرامیر به‌آوازفارسی عشقی مخصوص داشت . آهنگی‌به این زبان میخواندند . امر داد تا آنرا مکرر بخوانند ومن چون چندبارآنرا که‌بلحنی خوانده میشد شگفت خواندندازدهان‌ایشان‌فراگرفتم که‌از بحررجز است و آن این‌است .

تا دل بمهرت داده‌ام ، در بحر فکر افتاده ام
چون در نماز استاده‌ام ، گوئی بمحراب اندری

ماميدانيم که بیت مزبور ازغزلیات معروف سعدی است که مطلعش اینست .

آخر نگاهی بازکن وقتیکه بر ما بگذری
یا کبر منعت میکند کز دوستان یا داوری

۱ـ چین کشور پهناوریست در مشرق آسیاو مساحت‌آن باکشورهای تابعه‌اش در حدود ۱۰ ملیون‌کیلومتر مربع یعنی معادل مساحت تمام اروپا ، وجمعیت آن بانواحی تابعه اش در حدود پانصد میلیون نفراست که مساوی یك‌پنجم تمام‌جمعیت کرهٔ زمین میباشد . چین‌اصلی یاچین‌خاص‌از هزاران سال‌پیش دارای تمدن بوده نواحی تابعهٔ آن منچوری ترکستان شرقی . مغولستان و تبت میباشد .

ملاحظه میفرمائید که چگونه پنجاه‌سال بعدازمرك سعدی صیت سخنش‌درافواه مردم اقاصی بلادچین و کنار اقیانوس کبیرنیز افتاده بود . زبان فارسی در آن عهدچنان نفوذ داشته که پسر یکی از امرای چین بشنیدن الحان شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت وتمتع میبرده است (برای شرح بیشتری رجوع شود بمقالهٔ زبان فارسی در چین سال یکم شمارهٔ ۲ صفحه ۷۹و۸۰ مجلهٔ یادگار) .

مراجعت ابن بطوطه بوطن خود

پس از این جهانگردی وسیاحت دراقطار دنیای آنروز ابن بطوطه با تأنی و تفرج به آفریقای شمالی میرود ودر عرض راه چندتن اززنان سابق‌وفرزندان خودرامی‌بیند سپس عازم **اسپانیای جنوبی** میگردد که در آن‌موقع هنوز تحت استیلای مسلمانان بود . پس از مراجعت بمراکش چون وسیله آماده ومهیا بود سفری به **قلب افریقا** میکندوتا **تیمبکتو**(۱)پیش میرودسرانجام بسواحل شمالی‌افریقا باز میگردد و تاپایان عمردروطن مألوف خویش سکنی میگزیند .

هنگامیکه ابن بطوطه دست از سفر کشید پنجاه سال تمام داشت و غالب‌اقوام نزدیك اومرده بودند . ابن بطوطه بیست وسه سال دیگر زندگانی کرد و درهفتاد وسه سالگی بدرود حیات گفت .

عجائب‌دیدنی ازجوکی هندی‌وبند بازچینی

ازیاداشت های وی معلوم میگردد که این‌جهانگرد نامی در تمام سفر های طولانی وپرخطر (خشکی ودریائی) وتماس‌و مجالست باهمه گونه اقوام‌و ملل دورو نزدیك آسیاو اروپا وافریقافقطدوبار بشدت‌ترسیده است. نخست‌هنگامیکه یکی‌از جوکیهای(۲) دهلی‌خودرابشکل‌سنك‌مکعبی درآورده وبالای سر ابن‌بطوطه معلق‌شد! دیگربار موقعی بودکه یك بند باز چینی درشهر **هنکچو** (که یکی‌از شهر های چین است) نمایش داد. دراین نمایش مرد افسونگر طفلی‌را ازنظرناپدید میکند پس‌از چند لحظه اعضاء وجوارح بریده ومثله شدهٔ طفل‌رادرست جلوی پای تماشاچیان بر زمین میاندازد !

ابن‌بطوطه مینویسد:

درهردومورد وحشت من‌بقدری شدید وضربان‌قلبم‌چنان تندبود که مدتی‌بیهوش

---

۱ ـ تیمبکتویکی ازشهرهای مرکزی افریقاواقع‌درصحرای کبیرکه اکنون ازمتصرفات دولت فرانسه است .

۲ـ جوکی ریاضت‌کش های‌هندی راگویند.

گشتم و عاقبت مرا باادویه و مشروبات مخصوص بهوش آوردند.

خط سیر ابن بطوطه در کشورها و نقاط عمده

اگر خط سیر ابن بطوطه را روی نقشه ترسیم یا ملاحظه کنید خواهید دید که این جهانگرد نامی تمام دنیای متمدن ششصد و پنجاه سال پیش را زیرپا گذاشته و دیده و عمری را بسیاحت وجهانگردی گذرانده است. وی آخرین جهانگرد بزرك اسلام واز سیاحان نامی جهان است.

ابن بطوطه در سن بیست و یکسالگی ازموطن خود طنجه بعزم سیاحت برخاست وطی ۲۹ سال جهانگردی خط سیر او چنین بوده و بعضی کشورها و شهرهای عمده که دیده بقرار زیر است.

طنجه ـ اسکندریه ـ قاهره ـ فلسطین ـ حلب ـ دمشق ـ مکه ـ مدینه ـ نجف بصره ـ خوزستان ـ اصفهان ـ شیراز ـ کوفه ـ بغداد ـ موصل ـ دیاربکر ـ عدن شمال افریقا ـ عمان ـ هرمز ـ کرانه های خلیج فارس ـ اسوان ـ سوریه ـ کافا ـ کیچیك (مغولستان) شمال روسیه ـ ارض ظلمات ـ و دیار بلغار ـ قسطنطنیه ـ روسیه جنوبی ـ هندوستان ـ دهلی ـ کلکته ـ سواحل شرقی هند ـ مالابار ـ بنگاله ـ جاوه ـ چین سوماترا عمان ـ ایران غربی ـ اندلس (اسپانی) مراکش مراکز و سواحل شرقی افریقا ـ طنجه.

جون ابن بطوطه بوطن خود باز گشت پنجاه ساله بود و گفت هرچند برخی از کشورهائی که دیدم بهشت برین بود لکن بخاروطن نمی ارزید ... ارزش یك سکه نقره در طنجه بیش از ارزش صد سکه طلا در جاهای دیگر است!

مهمترین تألیف ابن بطوطه بنام **رحله** است که از کتب جغرافیائی مهم اسلامی است. خلاصه این جهانگرد عجیب تا بهنگام مرك خود که در سال ۱۳۷۷ و بقولی ۱۳۸٤ میلادی است لااقل پنجاه هزار کیلو متر (۵۰۰۰۰) یعنی قریب نه هزار فرسخ راه را از طنجه تا چین و فیلیپین طی کرده و از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و از سرزمینهای یخ زده شمال سیبری تا اراضی سوزان خط استوا یعنی قلب کنگو و سودان و جزایر اندونزی را زیرپا گذاشته بود و هیچکس تا بدان زمان چنین راهی نرفته بود و شاید بعد از او هم تا چندسال اخیر کسی چنین سفری نکرده باشد.

نام این جهانگرد مسلمان برای همیشه در تاریخ جهان با لقب عجب ترین جهان‌گرد تاریخ آمیخته است.

٤٦- بنی موسی - یا - بنی شاکر

دانشمندان علوم مکانیک و نجوم و هندسه و مترجمین عالی‌قدر اسلامی

بنی موسی - که سه نفر بودند بنام احمد و محمد و حسن فرزندان پسر شاکر و بهمان جهت آنانرا **بنی‌موسی** یا **بنی‌شاکر** هم می‌گفتند و بعداً فرزندان آنها به‌بنی منجم شهرت یافتند. موسی پدر آنان از دوستان **مأمون** بودو مامون(۱) بملاحظهٔ دوستی باموسی بفرزندانش کمک میکرده است. موسی بیشتر اوقات براهزنی میپرداخت و روش مخصوصی دراین کارداشت که کمتر باو گمان میرفت.

روش راهزنی موسی

موسی اهل علم و ادب نبوده بلکه جزءراهزنان محسوب میشده وی‌در جوانی لباس سیاهی در برمیکرد وشب‌ها راه میزده‌است و چون مرد دلیر بی‌باکی بوده دست خالی برنمیگشته است میگویند که‌وی‌شبها نمازخفتن راباهمسایگان‌درمسجدمیخواند، پس‌از آن‌بخانه می‌آمد ولباس دیگری میپوشید و در جادهٔ خراسان چندین فرسخ راه میپیمود وپای اسب کهر خود را پارچهٔ سفید می‌بست که به‌نظر ابلق بیاید ضمناً موسی

---

(۱) عبدالله‌المأمون هفتمین خلیفه‌ازبنی عباس‌که مادر ایرانی متولدشده موردحمایت ایرانیان بودبپای مردی طاهربن‌حسین ملقب‌به‌ذوالیمینین‌وسربازان ایرانی‌او، بر برادرخودامین غالب‌آمدو بخلافت نشست:

جاسوسانی داشت که بوی‌خبر میدادند چه کسانی باچه اموالی از جاده عبور کرده یا میکنند لذا موسی بااطلاع کامل بر آنان میتاخت واموال‌و دارائی آنان‌را گرفته پس‌از پیمودن چندین فرسخ راه صبح گاهان بشهر برمیگشت و نماز صبح راباهمان همسایه‌های شبانه ادا میکردو هر گاه که درصدد دستگیری او برمیآمدند همسایگان گواهی‌میدادند که‌وی نماز خفتن‌و نماز بامداد راباآنان درمسجد خوانده است‌وازآنرو تعقیب‌او دشوار مینمود ! سرانجام موسی توبه کردو پس‌از چندی در گذشت و سه‌پسر کوچك ازخود باقی گذارد .

تربیت پسران‌موسی بوسیله‌مأمون

مأمون بواسطهٔ دوستی باپدرشان آنانرا باسحاق بن‌ابراهیم مصعبی سپرد ودر **بیت‌الحکمه** نزد یحیی بن‌ابی‌منصوربرای آنان جاتعیین کرد وهر گاه که مأمون بسفر میرفت اسحاق را میخواست وسفارش‌فرزندان موسی‌را میکرد تاحدی که‌اسحاق رنجیده خاطر شده میگفت مأمون مرا دایهٔ فرزندان موسی قرار داده است یااین حال مقرری آنان غیرمکفی بوده وزندگانی خوبی نداشتند لکن سرانجام تحصیلات‌عالی خودرا به‌پایان رسانیده‌هر کدام دررشته‌ای متخصص شدند.محمد ازسایربرادران داناتر بودو ازهندسه‌ونجوم اطلاعی‌کافی داشت اقلیدس ومجسطی‌و کتابها دیگری‌از هیئت‌و ریاضی‌و طبیعی مطالعه‌کرده بود.

احمد در قسمت علمی بپای محمد نمیرسید لکن در قسمت **مکانیك** مهارت بی‌نظیری پیدا کرده بود **حسن** بیش‌از هرچیز درهندسه متبحرشدو باآنکه غیرازشش مقالهٔ اقلیدس رانخوانده بود و نزد معلمی هندسه نیاموخته بودمعذلك دررشتهٔ هندسه بالاترین علمای‌معاصر خویش گشت.

فرزندان شاکر درنقل وترجمهٔ علوم قدیمه فداکاری بسیار کردند وخود راهمه نوع بزحمت انداختند و اموال بسیاری درآن راه مصرف کردند عده‌ایرا بروم(۱) روانه کردند تاکتابهای مطلوب رابدست آورندو مترجمین زبردست راباحقوق های گزاف ازاطراف واکناف استخدام کردندو ازجمله‌اشخاصیکه برای‌تحصیل کتاب برومفرستادند

۱- روم سابقاً کشوری بزرك ومتمدن بودکه اکنون قسمتی ازآن بنام ایتالیا خوانده میشود دارای امپراطورانی بوده که برقسمت اعظم بل‌سراسر اروپا وقسمتی از آسیای غربی فرمانروائی میکردندکه مرکزآنها شهررم یارماکه‌اکنون نیزپایتخت‌کشور جمهوری ایتالیااست قصر واتیکان‌که مقرپاپ بزرك مذهب‌کاتولیك است دراین شهرواقع شده بناهای قدیمی‌و کاخهای باعظمت وکلیسیا های‌مشهور نیزدر این‌شهر میباشد

حنین بن‌اسحاق ودیگران بودند. سپس **حنین**و **حبیش**و **ثابت** بن‌قره‌را بترجمه وا داشتندو ماهی پانصد دینار برای آنان‌حقوق تعیین کردند .

بنی‌موسی درهیأت‌و مکانیك وهندسه تألیفات بسیاری دارند واز خود استنباطهائی درآن علوم کرده‌اند که بکلی بی‌سابقه است. اینان برای مأمون ثابت کردند که محیط زمین بیست‌وچهار هزار میل‌است. مهارت آنان درذیج‌و سایر مطالب علمی‌نیزفوق‌العاده بوده‌است فرزندان شاکردراطراف جسر بغدادمتصل بطاق کسری‌رصدی بنا کردندوحساب عروض اکبر راازحساب عروض‌قمر استخراج نمودند.

کارها و تألیفات مکانیکی

مسلمانان راجع بمکانیك کارهای مهمی انجام داده و تالیفاتی داشته‌اند که قسمتی ازآنرا دست روزگار درهم پیچیده و در کشمکشها مفقود شده است و در این علم (مکانیك) تتبع و تحقیق کرده‌اند وکتابهائی در این خصوص تألیف کرده‌اند چنانکه‌جرجی زیدان‌در تاریخ‌تمدن‌اسلام جلد ۵ص۵۵مینویسد یکی‌از دوستان دانشمند هندی اوموسوم به‌شیخ شبلی‌نعمانی اورا ازیك‌کتاب میکانیکی اسلام آگاه ساخته این کتاب تألیف رئیس الاعمال بدیع‌الزمان ابوالعزبن اسماعیل بن رزاز جزری میباشد و بنام ابوالفتح محمود بن‌محمد بن‌قزل‌ارسلان آل‌ارتق در اواخر قرن‌ششم‌هجری‌نوشته‌شده است و راجع بحرکات میکانیکی وافزار های ساعت زمانی و ساعت های مستوی ونقل اجسام وغیره صحبت میدارد ودارای تصویر های رنگینی است که‌آلات نقاله ومتحرك وجر اثقال وامثال‌آنرا نشان میدهدو ازتتبع وتبحر مسلمانان‌در مکانیك بخوبی‌حکایت میکند به‌قسمی که خود، موضوع کتاب جداگانه‌ای میگردد.

مسلمین چیزهائی برای بلند کردن وزن های سنگین وغیره از قرقره و اوله‌و گلوله واهرم، آلات وافزاری میساختند که با آب وغیره حرکت میکرد. وکتابی نیز بنام(**الحیل الروحانیه ومخانیقا الماء**) تألیف‌فیلون‌بیزانطی‌وکتاب (**رفع‌الاشیاء الثقیله**) تألیف هیرون اسکندری که قسطابن لوقای‌بعلبکی آنرا بعربی‌ترجمه کرده‌است وغیرازاین دوکتاب کتابهای دیگری‌هم‌بوده که فرهنگیان آنرادر نهضت علمی‌اخیر بلاتین ترجمه کرده‌اندواصل عربی‌آن‌مانند اصل یونانی مفقود شده‌است دراین کتاب‌تصویر ها واشکالی‌هست که حرکت ونیروی‌آن آلات را بخوبی نشان میدهد.

ازجمله کارهای میکانیکی مهمی که در آن دوره انجام داده‌اند ساعت مشهور مسجددمشق است‌و**ابن‌جبیر** که‌درقرن ششم هجری درطی سفر های خودآن‌ساعت‌رادیده چنین شرح‌میدهد- سمت راست بیرون‌درجیرون‌نزدیك دیوار سنگی جلوی‌آن‌اطاقی‌است که‌بشکل‌طاق بزرك‌دایره مانند میباشد ودرآن اطاق دواطاق مسی است که بعددساعات

روز باهندسه کامل دریچه های کوچك در آن کار گذارده شده و همین که یك ساعت از روز میگذرد دو گلوله (دوسنج) مس‌از دهان دو باز مسی میافتد این دو باز مسی روی دو کاسه مس قرار دارند یکی از آنها زیر دریچهٔ اولی و دیگری زیر دریچهٔدومی میباشد ته این‌دو کاسه سوراخ است و همینکه آندو گلوله مس در آن کاسه‌ها می‌افتند هردو بطرف درون‌غرفه‌میروند دو بازها بطور سحر آسا گردن دراز میکنند و باسرعت و تدبیر شگفت آوری آندو گلوله را برمیدارند وطبعاً همین که دو گلوله در کاسه میافتد آوازی شنیده میشود ودریچه که مربوط بآن ساعت ازروز است بایك‌لوحهٔ مسی بسته میشود وهمینطور ساعت بساعت‌دریچه‌ها بسته میشود وبحال اول برمیگردد.

طرز ساعت شماری در شب‌طوردیگر میباشد باین‌قسم که درقسمت هلالی‌دوطاق نامبرده دوازده دایره مسی قرار دارد پشت این‌دایره‌هاازپس دیوار شیشه گذارده‌اندو پشت شیشه‌ها چراغی است که باآب میگردد وهمین که یك‌ساعت میگذرد نور آن چراغ به‌شیشه میافتد و آن دایره قرمز مینماید. سپس درساعت دیگر دایرهٔ دوم سرخ رنك میشود تاپایان شب که همه‌دایره‌ها سرخ میکردند. درتوی اطاق کارشناسی هست که‌دریچه هاوگلوله های‌مسی‌وشیشه‌هارا مرتب‌میکند.

☆ ☆ ☆

درایام خلافت هارون‌الرشید ومخصوصاً مأمون بغداد یك‌مرکز علمی باتعدادی مدارس‌و دانشکده ومجامع‌بحث‌و تحقیق مبدل‌شد اکثرخلفای عباسی‌رشد وترویج‌علوم‌را تشویق میکردند. چنانکه پیرروسو درتاریخ علوم مینویسد:

هارون الرشید بزرگترین خیلفه عباس قهرمان کتاب هزارویکشب که حمایت ازعلم‌و دانش رابرعهده گرفت و کتب زیادی درزمان اوو بامر اوومأمون درفنون‌وعلم مختلف ترجمه‌شد تمدن اسلام‌و عرب درزمان این‌دوخلیفه بحداعتلای خودرسید.

هارون‌الرشید برای شارلمانی ساعت زنك داری بعنوان هدیه فرستاد که‌خود بخودکار میکردواهالی مغرب‌زمین یعنی اروپائیان آنروز آنرا هشتمین عجایب(۱)جهان

---

(۱) **عجائب عالم را بدینقرار میدانند** ۱ - اهرام ثلاثه مصر (خئوپس - خفرن - میسرنیس) درنزدیکی ممفیس پایتخت قدیم - مصربناشده وازهمه‌بزرگتر آن‌هرم خئوپس است که ۱۳۷ مترارتفاع‌دارد ۲ - حدائق معلقه بابل‌که سمیرامیس ملکه بابل ساخته ۳- مقبرهٔ موسولوس ۴ - دیوارمعروف‌چین ۵ - معبددیان درافز که ۱۴۰ مترطول‌و ۷۴ مترعرض‌و ۸۳ متر ارتفاع‌و ۱۲۷ ستون دارد.

بقیه پاورقی درصفحه بعد

نداشتند . در صورتیکه اروپائیان اواخر قرن شانزدهم توانستند ساعتهای مکانیکی اختراع نمایند مأمون آنقدر بعلوم علاقه داشت که چون برامپراطور شرق میشل سوم غلبه کرد یکی از شرایط صلح را چنین قرار داد که پادشاه باید یك نسخه از تمام کتب یونانی را بایشان بسپارد و بهمین ترتیب بود که درسال ۸۱۳ اولین ترجمهٔ عربی اصول اقلیدس و۸۲۷ اولین ترجمه مجسطی بعربی منتشر شد.

پی‌بردو هم مینویسد دانشمندان اسلام قسمتی از ثروتهای بزرك علمی دنیای عتیق رااز مهلکه نجات دادند میبایست نسبت بآنان فوق‌العاده حقشناس باشیم علاوه براین ثروت گنجینه‌هائی دیگر نیز افزودند اگرمابین آنان ارشمیدس(۱) مسپارك(۲) و بقراط(۳) وجودنداشت درعوض مردان لایق ودانشمند کم‌نبودسه‌قرن بعداز مرك پیغمبر شهرقرطبه (گردوبا) یك‌ملیون جمعیت هشتادو مدرسه ودانشگاه‌عمومی وکتابخانه‌ای شامل‌ششصد هزار (۶۰۰ هزار) جلدکتاب داشت وزبان عربی‌زبان علمی جهان‌شده‌بود.

---

(۱) ارشمیدس مهندس بزرگ وریاضی دان‌معرف یونان است‌که در ۲۸۷ ـ ۲۱۲ قبل‌از میلاد میزیسته وپس‌از زحمات زیادی که‌درریاضی متحمل‌گشت موفق بحل چند مسئله‌گردیدیکی تعیین نسبت محیط بقطر دایرهٔ که آنرا بکسر تقریبی $\frac{۲۲}{۷}$ یافته یعنی ۳٫۱۴۱۵ که‌بعدد(پی) یونانی مینامند .

ودیگری‌کشف قانونیست‌که برای‌وزن تاج‌طلای پادشاه سیراکوز بوده‌که درفیزیك معروف بقانون ارشمیدس است .

(۲) هیپارك‌یا ابرخس منجم‌که در ۲۰۰ سال قبل ازمسیح متولدشده طریق‌نقشه زمین را یافت ودائره‌را به ۳۶۰ درده‌قسمت نمودجداولی برای‌طول وعرض نجومی ۱۰۱۶کواکب مرصود رضع‌کرد وهمچنین باطول وعرض‌جغرافیائی تشخیص نقاط وامکنه درروی زمین نمودودقت‌کامل‌در حرکت قمر کرد .

(۳) بقراط طبیب بزرگ یونان است‌که علم‌طب را سروصورتی دادو تجارب‌علمیه‌وعملیه خود را بـدون ساخت‌اصول‌طب‌بقراطی تا چند قرن‌قبل مقبول علماء بـودکتب بقراط تمام بعربی تـرجمه شده .

---

۶ ـ پیسامبول درحبشه‌که تن‌وماسه آنرااحاطه‌کرده درآنجا چهار مجسمه است‌که هریك ۲۲ متر ارتفاع‌دارد ۷ ـ فانوس‌دریائی ساحل‌اسکندریه ۸ـ برج‌ایفل‌در پاریس که بنام مهندسش که‌بهمین نام‌است‌ساخته شده که‌مقبرهٔ ناپلئون وسلاطین‌وبزرگان فرانسه درآن‌قرار گرفته‌و۳۰۰متر ارتفاع‌دارد ۹ ـ مجسمه ژوپیتر ازرب‌النوع های‌یونان ۱۰ عمارت ول ورث اتازونی ۱۱ ـ منارهٔ معبدسالیسبوری انگلستان ۱۲ ـ صلیب‌معبد سنت‌پال انگلستان .

۴۷ـ امام محمد غزالی (ابوحامد)

از بزرگترین مؤلفین وفلاسفه بزرك شرق واستاد بزرگترین دانشگاه گیتی (مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد)

غزالی- امام محمد غزالی که مشهور به **(ابوحامد غزالی)** است از اعاظم فقهاء شافعیه وازجمله بزرگترین علمای نقاد وفضلای مؤلفین بشمار میآید. عدد تالیفات اوراخواه بعنوان کتاب ورسالهٔ مستقل، وخواه بعنوان حاشیه وشرح وانتقاد تانزديك به‌صد تألیف میشمرند. غزالی اول کسیستکه‌ویرا بلقب **حجةاسلام** نامیده‌اند. غزالی درچهار صدو پنجاهم یاپنجاه ویکم‌هجرت درقریهٔ طابران یاغزاله ازقراء طوس متولد ودر مدت کمی دراثر ذکاوت فطری که داشته **مقدمات** رافرا گرفته‌و مقداری ازفقه راپیش‌احمدبن محمد رازی خوانده سپس‌در نیشابور که ازمراکزمهم علمی بودو همچنین در گرگان‌و غیره تحصیلاتش راتکمیل کرده بمقامی رسید که موقعیکه خواجه نظام‌الملك‌مدرسه‌نظامیه رادر بغداد بنانهادو برای استادی آنجا ازعلمای پایتخت خلامت مشورت خواست همگان **حجة الاسلام غزالی** راپسندیدند.

دعوت برای استادی دانشگاه

خواجه طی‌نامهٔ خوش لحنی امام را جهت پذیرفتن این سمت دعوت کرد. امام غزالی ازطوس به‌**بغداد** منتقل گشت ومدت چهارسال‌درمدرسه نظامیه‌بغداد که درآنعهدیکی‌ازبزرگترین **دانشگاههای گیتی** محسوب میشد عهده‌دار تدریس‌و تعلیم بود. وهمواره‌بیش‌از سیصدتن‌ازفضلا وقت حاضر برای‌استفاده

از بیانات او بوده‌اند امام غزالی تااندك مدتی اضافه بر آن مقام در امور دنیوی و سیاسی نیز فوق‌العاده نفوذ کرد بطوریکه کار های مهم سیاسی بدو محول شده و انجام می یافته‌است.

تصوف غزالی

غزالی درپایان طریقه صوفیه‌رابرگزیده وتمامی علایق‌دنیوی راپشت پازده‌وازقیل‌وقال‌مدرسه کنار کشیدوقدم بدایرهٔ زهدو انقطاع‌وتصوف گذاشته‌وبزیارت بیت‌الله‌مشرف‌وباظهارخودش‌در آنجااز روح‌پاك‌حضرت‌خاتم‌الانبیاء(ص)وحضرت‌ابراهیم‌خلیل استمدادی میشنود وددرمراجعت درمسجد اموی‌شام(سوریه) بنای‌تدریس گذاشت‌ومدتهادر فلسطین‌وحجازحتی‌درمصر بسیاحت ومسافرت میپرداخت‌ومدتی‌در بیت‌المقدس‌مشغول‌عبادت بوده. امام پس‌از چهار سال کناره گیری اختیار کرده وبااینکه اکثر اوقات مشغول‌فکر وذکر بود بازهم ازاشتغالات علمی دست‌بردار نبود و در فکر نجات و استخلاص غرق شدگان جهالت بوده است. عاقبت بموطن اصلی‌و زایشگاه خود (طوس) مراجعت کرد ودر جوار خانه‌خود مدرسه‌ای برای طلاب دینیه‌و خانقاهی برای صوفیه تأسیس کرد ودر آنجا حوزهٔ‌درسش رابرای همشهریان‌خود وفضلائی که ازاطراف خراسان بقصد استفاده بخدمتش میشتافتند از نو دایر کرد وباستثنای دوسه ساعتی که‌بحوزهٔ تدریس صرف‌میشد باقی‌اوقاتش رادر کتابخانه‌خود بتألیف میگذرانید.

بدنیست دراینجا بمناسبت تدریس استادبزرك اسلام در دانشگاه بزرك‌اسلامی بغداد از خصوصیات این شهر نامی‌و پایتخت خلفای عباسی دردورهٔ تمدن اسلامی شرح مختصری بدانیم.

بنای شهر بغداد

بغداد یکی از بزرگترین شهر های دورهٔ تمدن اسلامی است که‌مرکز خلافت وازجهت ابنیه وکاخهای باعظمت و جلال و قدرت وداشتن مدارس ودانشگاه درآن دوره کم نظیر بوده‌و اکنون نیز آن شهر باقی است و فعلا پایتخت عراق و از مهمترین شهر های خاورمیانه است‌و محل شهر تابحال چندمرتبه تغییر کرده است شهر بغداد از بناهای اسلامی است‌و موجب ایجاد آن‌شهر چنان بود که سفاح نخستین خلیفهٔ عباسی و برادرش منصور کوفه رابرای اقامت خود برگزیدند زیرا آنشهر بعراق‌وایران که محل و مرکز یاران آنها محسوب میشد نزدیك بود سپس منصور در نزدیکی شهر انبار شهری بنام‌هاشمیه بناکرد واقوام وکسان خودرا ازعلوی و عباسی که هاشمی‌نژاد بودند بدان شهر کوچ دادو برادرش سفاح نیز بهاشمیه آمد و همانجا در گذشته بخاك

رفت و قبرش هم اکنون در آنجاست منصور چند سال دیگر در آن شهر ماند اما جماعتی بنام راوندیه درهاشمیه برمنصور شوریدند و منصور از شهر های هاشمیه متنفر شده در صدد برآمد شهر تازه‌ای بنا کند و ازهاشمیه برود پس از جستجوی فراوان سرزمین بغداد راپسندیده آنجارا درسال ١٤٥ هجری بنا کرده پایتخت خود ساخت وشهری با عظمت گردید که بمدینه منصور یاشهر بغداد معروف شد. ساختمان بغداد در ساحل غربی دجله بشکل مدور آغاز گردید و دراطراف آن خانه‌هائی برای غلامان و ملازمان ساختند وچون نوبت خلافت به‌مهدی رسید لشگرگاه خودرا در کرانهٔ شرقی دجله قرار داد و آن‌محل به‌عسکر مهدی موسوم شد و تدریجاً اعیان واشراف دولت بدان‌محل منتقل شده خانه‌ها وعمارتهای‌عالی برای‌خود بنا کردند ودربار خلیفه نیز بطرف مشرق دجله انتقال‌یافت‌ودر دوطرف‌مشرق ومغرب دجله باغها وعمارات فراوانی ساخته‌شده بود.

غزالی چون‌صوفی‌شد باحرارت‌وشور بسیار کوشید که ناتوانی عقل‌را ثابت کند ودر این‌خصوص ازهیچ چیز فروگذار نکرد وحملات او برفلسفه گران تمام‌شد وباوجود مساعی فلاسفهٔ بزرگی ازقبیل **ابن‌باجه** اندلسی **و ابن‌رشد** اندلسی فلسفه باعتبار خود برنگشت.

بعداز غزالی نویسندگان بزرك صوفیه ازقبیل سنائی وشیخ فریدالدین عطارو جلال‌الدین رومی همه دشمنی‌مخصوصی بفلاسفه نشان داده‌همه‌جا آنهارا ملامت‌وسرزنش نموده‌و برعقل ومنطق آنها خندیده‌اند.

چنانکه سنائی‌در حدیقه میگوید:

چند از این عقل ترهات انگیز — چندازاین چرخ‌وطبع رنك‌آمیز
عقل را خود کسی نهد تمکین — در مقامی که جبرئیل امین
کم ز گنجشك آید از هیبت — جبرئیلی بدان همه صولت
علما جمله هرزه می‌لافند — دین نه بر پای هر کسی بافند

شیخ فریدالدین عطار دراسرارنامه میگوید:

میامرزاد یزدانش بعقبی — که گویدفلسفست اینگونه‌معنی
زجایی‌دیگرست اینگونه‌اسرار — ندارد فلسفی با این سخن کار
اگر راه محمد را چو خاکی — دو عالم خاك تو گردد زپاکی
وگرنه فلسفی کور میباش — زعقل وزیرکی مهجور میباش
چو عقل فلسفی در علت افتاد — ز دین مصطفی بیدولت افتاد
ورای عقل ما را بارگاه است — ولیکن فلسفی‌یك‌چشم راه‌است

جلال‌الدین رومی در مجلد اول مثنوی در قصهٔ نالیدن ستون حنانه از فراق پیغمبر میگوید :

صدهزاران زاهل تقلیدو نشان — افکندشان نیم وهمی در گمان
که بظن تقلید و استدلالشان — قائم است و جمله پر و بالشان
شبهه‌می‌انگیزد آن شیطان‌دون — درفتنداین‌جمله کوران‌سر نگون
پای استدلالیان چو بین بود — پای‌چوبین سخت‌بی تمکین‌بود

ونیز درمجلد ثانی‌میگوید:

فلسفی رازهره نی‌تا دم زند — دم‌زند قهر حقش برهم زند
فلسفی کو منکر حنانه است — ازحواس اولیا بیگانه است
مقرئی‌میخواند ازروی کتاب — ماؤ کم‌غور ازچشمه‌بندم‌آب
آب‌رادر غورها پنهان کنم — چشمه‌هارا‌خشك‌وخشکستان‌کنم
آب‌رادر چشمه‌که‌آرد دگر — جزمن‌بی مثل‌بافضل وخطر
فلسفی منطقی مستهان — میگذشت‌ازسوی مکتب‌آنزمان

ونیز دردفتر ششم درتفسیر یکی ازآیات قرآن نسبت بامام فخررازی که یکی‌ازمعاریف حکماو متکلمین ومفسرین اسلام است‌میگوید:

اندرین بحث ارخرده بین‌بدی — فخر رازی راز دار دین بدی
لیك‌چون من لم‌یذق لم‌یدر بود — عقل وتخییلات او حیرت فزود

حتی براثر حمله شدید حجةالاسلام غزالی وسایر فقها وعرفاء برفلاسفه تبری ازحکما بحدی شایع‌شد که بعضی ازشعراء نیز برفلسفه وفیلسوف تاخته‌اند .

چنانکه خاقانی میگوید :

فلسفه در سخن میامیزید — وانگهی نام‌آن جدل منهید
وحل گمرهی است‌برسرراه — ای‌سران پای‌درو‌حل منهید
مشتی اطفال نـو تعلم را — لوح ادبار در بغل منهید
قفل اسطوره اسطو را — بر در احسن الملل منهید
حرم کعبه کز هبل شد پاك — باز هم در حرم هبل منهید
نقش فرسوده فلاطن را — بر طراز بهین حلل منهید
فلسفی مرد دین مپندارید — حیز راجفت سام یل منهید
افضل ارزین فضولها راند — نام افضل بجز اضل منهید

تصوف

تصوف یا صوفیسم از کلمهٔ صوف که بمعنی لباس پشمین است مشتق شده پیروان تصوف این لباس ناراحت را بر تن میکردند و با تحمل مشقات گوناگون بسیر و سلوك میپرداختند. بعبارة اخری تصوف نام طریقه و مسلکی است که پیروان خود را باحتراز از خواهشهای نفسانی و اعراض از ماسوی‌الله دلالت میکند لکن نمیتوان آنرا مانند مذهب دارای حدود معینی دانست و فرقه خاصی انگارید یعنی جمع آوری معتقدات صوفیه بشکل اصول مسلمه قابل تدوینی دشوار است. چنانکه صوفیه وعرفا، ممالك ـ وایالات وولایات مختلفه درهر قرن وعصری صوفی خوانده میشدند ویکدسته اصطلاحات و تعبیرات و مسائل عرفانی دربین آنها مشترك بوده لیکن صوفیان نقاط مختلف باهم فرق داشته‌اند ودر هرناحیه‌ای افکار و آداب مخصوصی شایع بوده است.

گاهی دریکشهر مجامع مختلف موجود بوده که پیروان هریکی از آن مجامع رنك مخصوصی داشته‌اند بلکه بحکم خصوصیات فردی مفهوم هر صوفیهٔ باصوفی دیگر فرق داشته وعبارت معروف الطرق الی‌الله بعددانفس الخلایق میآمده است.

ازاینرو صوفیه دارای فرقه های مختلف و زیادی بوده وبطوریکه لوئی ماسینون در ذیل لغت «طریقت» دردائرة المعارف اسلامی نام متجاوز ازیکصدو هشتاد فرقه را ذکر نموده.

البته تمام طرق و مسالك صوفیه بالاخره دریك نقطه بهم میرسند ولی آن نقطه برحسب زمان ومکان ومذهب ونژادو افکارو اخلاق شخص صوفی واوضاع واحوال اجتماعی باشکال گوناگون درمیآیدو هرقسم آن ممیزات خاصی دارد. لکن بطوریکه میگویندهمگی دربی حالند وازقیل وقال مدرسه‌و تعصب خشك ظاهر بر کنار.

تصوف درنزد مسلمین

تصوف یاعرفان درنزد مسلمین عبارت از طریقهٔ مخلوطی از فلسفه ومذهب که بعقیدهٔ پیروان آن‌راه وصول بحق منحصر بآن است واین وصول بکمال وحق متوقف است برسیرو تفکر ومشاهداتی که مودی بوجدوحال و ذوق میشود و درنتیجه بنحو اسرار آمیزی انسان‌رابخدا متصل میسازد، پیروان این‌طریقه بصوفی وعارف واهل کشف معروفند وخود خودرا «اهل‌حق» مینامند.

مراحل تصوف

کسانیکه درعالم تصوف قدم میگذارند برای سیر درمراحل ترقی و کمال باید سه‌مرحله اساسی که عبارت ازمرحلهٔ **شریعت**

طریقت و **حقیقت** است طی نمایند در مرحلهٔ نخست سالك باید احکام شرع را بکار بندد واز اداء نماز و روزه وحج وغیره غفلت نورزد تابکمال مطلوب برسد . چنانکه شیخ شبستری میگوید:

ولی تاناقصی زنهار زنهار قوانین شریعت رانگهدار

پس از طی این مرحله که مرحلهٔ تربیتی است سالك طریقت باید مراحل ومقاماتی را طی کند که عبارتند از توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل ورضا، اهل تصوف معتقدند ضمن طی این مقامات سالك روح و فکر خودرا آماده میکند و باتحمل مشقات و از راه ورزش ذهنی و اخلاقی «حالات» وکیفیاتی دراو پدیدار میشود که اهم آنها عبارتند از حال مراقبت، حال قرب، حال محبت (عشق) حال خوف، حال رجا، حال شوق، حال انس، حال اطمینان، حال مشاهده، حال یقین، پس از طی این مراحل ومقامات سالك بمرحلهٔ نهائی یعنی مرحلهٔ «حقیقت» میرسد در این مرحله صوفی از انجام تکالیف شرعی و عرفی فارغ است.

از اینجا است که صوفیه مورد اعتراض و خشم فقها واهل ظاهر واقع میشوند یعنی ادعای صوفیه که بایداز عمل شریعت شروع کرد تابحقیقت رسید حقیقتی که بالای شرع وعقل ونقل وعلوم رسمی است بگوش متشرعین خشك گران میآمد وآنهارا بمخالفت برمیانگیخت چندانکه پیشوایان وشیوخ صوفیه کتبی در «آداب صوفیه» نوشتند وهر فرقه‌ای پیروان طریقت خودرامکلف برعایت حدود واصول معینی میساخت ودر همه احوال اصول اسلامی رعایت میشد .

وپیشوایان دین بطرز بیرحمانه‌ای علیه صوفیان قیام کردند واز آزارو تعقیب این جماعت خودداری نکردند وحسین بن منصور حلاج رابدار آویختند واززجرو حبس جمعی دیگرفرو گذار نکردند اهل تصوف ناچار بعدها عقب نشینی کردند.

حاصل آنکه طریقت میدان بمعاشرت شد اطاعت از اوامر مرشد بنهایت درجه رعایت میشد یعنی پس از آنکه مرید بآداب وتشریفات خاصی بامرشد بیعت میکرددیگر کاملا بدستور او تسلیم بود ازاو تلقین می‌یافت گاهی مأمور بسیاحت میشد گاهی بامر مرشد عزلت میجست ودرخلوت می نشست وچله نشینی اختیارمیکرد یعنی یك یاچندار بعین در خانقاه مرشد درگوشه‌ای می‌نشست واوراد واذکار ومراقباتی که باودستور داده‌شده‌بود بجا میاورد .

درمسائل نظری هم تصوف بااستفاده ازمنابع مختلفهٔ اسلامی هرفرقه یعنی پیروان

هریکی ازطریقت‌ها متوسل بآراء وعقاید خاصی شدند وهرفرقه‌ای در بین مقامات‌واحوال مختلفه یکی را اساس ومحور وقاعدهٔ مسلك وطریقت خود قرار داد یکی **«توکل»** را مبنای طریقت خود قرار داد، دیگری **«رضا»** رااساس خواند. یکدسته **«معرفت»** را قاعدهٔ طریقت‌شمردند، ودسته‌ای **«فنا»** را، وجماعتی **«ولایت»** رامهمترین اساس‌طریقت دانستندو جماعتی دیگر «خدمت وایثار» رامبنای سیر بسوی کمال شمردند. از اینوقت است که پیروان تصوف ورؤسای‌طریقتهای مختلف مانند متکلمین وحکما درنوشته های خوداصطلاحات وتعبیرات دینی‌و حکمتی بکار میبرند ولی هیچوقت اصطلاحات وتعبیرات آنها مانند حکماء وفلاسفه‌و متکلمین‌منظم ومرتب نبوده است باین معنی که غالباًمعانی آنها را کمابیش تغییر داده‌و بطورکلی مانند حکماو متکلمین دقیقاً رعایت حدودلغات واصطلاحات رانکرده‌اند. مخصوصاً درشطحات یعنی‌در گفته‌هائیکه درحال جذبه‌وسکر از صوفیه صادرشده این‌موضوع‌عدم‌ثبات واستقرار اصطلاحات‌روشن‌است.

دیگر از خصوصیات فرقه های مختلف موضوع « اسناد » است باین معنی که پیروان هر طریقی سلسلهٔ مراشد خود را بچند واسطه به‌پیغمبر متصل ساخته‌اند یعنی همانطور که اصحاب حدیث‌سلسله رواتی‌ذکر نموده وبالاخره حدیث‌را ازپیغمبر شمرده‌اند رؤسای طریقت‌هم تعالیم‌خودرا مستقیماً ازپیغمبر (ص) دانسته‌اند.

سلسله اسناد در فرق مختلفه متفاوت است صوفیه ایران غالباً سلسله اسناد را بحضرت علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) منتهی میسازند. وراه اعتراض وطعن رامی بندند.

دیگر از ذکر سایر خصوصیات از قبیل حلقات و مجالس و مجامع هرفرقه و تشریفات راجع بخرقه‌پوشی واجازات‌وترتیب سماع وامثال آن بواسطهٔ‌تطویل کلام‌صرف نظر میکنیم.

ضمن مطالعهٔ کتب اهل تصوف انسان باتشکیلات و اجتماعات و راه ورسم و اصطلاحات خاص آنان‌ازقبیل خلوت، ریاضت، مراقبت، سماع، رقص، خرقه، مرقع،زاویه وجد. حال، قبض، وبسط وغیره آشنا میشود .

خلاصه آنکه خود صوفیه هم‌غالباً خودرا رندولاابالی نامیده میگویندماپشت‌پا بهرگونه تعصب‌ظاهری وفرقه‌بازی‌زده‌ایم وازریا وسالوسی بدوریم وازقیل وقال‌مدرسه وجنك هفتاددو ملت برکنار. سخت‌گیری وتعصب خامی است، وخامی نشانهٔ کفر تصوف حال است نه‌قال‌و بگفتهٔ خواجه حافظ که اشاره ببعضی ازمطالب‌عرفا نموده

بشوی اوراق اگرهمدرس‌مائی — که علم عشق در دفتر نباشد

✡ ✡

حافظامی‌خورورندی کن‌وخوش باش‌ولی دام‌تزویر مکن چون‌دگران قرآن را

☆ ☆

مسجد ودیرو کلیسا همه‌جاخانه اوست هر کجاگوش کنی خطبهٔ شاهانه‌اوست

اهل تصوف بمردم خشك ومتعصب زمان‌حمله میکردند ومبارزات دینی‌رابچشم استهزاءمینگریستند عزلت‌گزینی‌پاکدامنی وازخود گذشتگی راحقیقت زندگی‌میشمردند ودر مبارزه بابدی مقاومت منفی‌را درپیش میگرفتند صوفیان پخته‌و وارسته معتقدند که هریکی ازمذاهب و مسالك دارای جزئی ازحقیقت است ولوآن حقیقت بمقدار بسیار کمی باشد زیرا حقیقت کلی مانند آفتاب فیاض در همه‌جا ودر هرچیز آشکار است ودر هرجا بشکل مخصوصی درآمده وافاضهٔ فیضی نموده‌است نتیجهٔ چنین عقیده‌ای قهراً اینست که صوفی روشن ضمیر غیر متعصب حاضر است آن حقایق رادر هرجا ونزد هرفرقه‌ای ببیند اخذکند والتقاط نماید.

ایده‌ئولوژی‌صوفیسم اسلام راانکار نمیکند بلکه میکوشد مذاهب قبل‌ازاسلام راباسلام آشتی دهد صوفی‌در حقیقت معجونی است ازمکاتب مختلف فلسفی بطوریکه‌در افکار این جماعت آثار عقاید برهمن‌ها بودائیها ، راهبین نطوریان ، مسلمانان زاهد و گوشه نشین وتاحدی ازافکار فرقه اسماعیلیه میتوان یافت واین اراء و فرض و تحقیق دیگران است.

لیکن خود صوفیه بهیچوجه تاب شنیدن این‌آراء وفرضها را ندارندوتوهین‌و تخفیف‌میشمارند که گفتار ومعتقدات آنهامقتبس ازآراء فلاسفه ووثنیون یونان‌یاحکمت هندی‌وبودائی ویاتقلید ازنسطوریان مسیحی وتشبه براهبان باشد. بلکه میگویندتصوف عبارتست ازلب وعصاره وباطن قرآن واحادیث‌پیغمبر ونتیجهٔ کشف شهود اولیاءالله‌است که‌از راه تزکیه نفس‌و تصفیهٔ باطن مستحق مواهب الهی شده ومورد «خواطر ربانی‌و ملکی» گشته‌اند.

باضافه صوفیه ایران همیشه فلسفه رامردوددانسته پای استدلال وعقل‌راچوبین شمرده‌اند وبسیاری ازآنها زیر بارادلهٔ نقلیه نیز نرفته‌اند راست است‌که درعمل غیراز این می‌بینیم یعنی باهمان ادلهٔ عقلیه‌و نقلیه وباهمان منطق وفلسفه‌ایکه مردوددانسته‌اند وباهمان حدیث و روایات که موهون شمرده‌اند باثبات عقاید خود پرداخته‌اند و نیز با همان حربه بجنك مخالفین خود برخاسته‌اند. ولی زیر بار عقل ونقل یعنی فلسفه‌وحدیث نمیروند .

چنانکه غزالی میگوید فلاسفه با اختلاف فرق و مذاهبی که دارند همه آنها کافرند و بعداز تکفیر وتحمیق سقراط وافلاطون وارسطو تکفیر فارابی وابن‌سینارا هم واجب میشمرد میگوید اغلاط واشتباهات‌فلاسفه رادر اللهیات درتحت بیست اصل میتوان درآورد درسه اصل ازاین بیست‌اصل تکفیر آنها واجب است ودرهفده اصل دیگر بدعت گذار محسوب میشوند(۱)

کتاب **تهافت الفلاسفه** راغزالی برضد تمام فلاسفهٔ اسلام نوشته و مخصوصاً باابن‌سینا نظر داشته‌و نیز کتاب **مقاصد الفلاسفه**را که‌مثل اینست که **نجاة**ابوعلی‌سینا راتلخیص کرده باشد برای نشان دادن اشتباهات فلاسفه نوشته‌است.

بقول ارنست‌رنان «اشخاصیکه نخست فیلسوف‌بوده و بعد بواسطهٔحیرت‌ویأس دست بدامن عرفان وتصوف میزنند سخت‌ترین دشمن فلسفه میشوند»

آبادی وعظمت بغداد

همه ساله برآبادی وعمران وحمام‌ها و مساجد وازدیاد نفوس بغداد بحدی افزرده میشد که مورخین وجغرافی نویسان‌جمعیت بغداد را بطور اغراق آمیزی نوشته‌اند ، یعنی برروی این موازین قیاس گرفته شده در مقابل هر گرمابه پنج مسجد ذکر کرده وشمارهٔ مساجد بغداد راسیصد هزار دانسته‌اند وبطور متوسط برای‌هرمسجد پنج نمازگزار فرض کرده وازآنرو نمازگزاران شهر بغداد رایك ملیون‌و نیم‌دانسته‌اند. ولی بطور کلی این ارقام با موازین علمی و ریاضی درست در نمیآیدو فقط ازعظمت و آبادی بغداد آنروز نموداری میباشد وازتمدن عالی آنروز مسلمانان حکایت میکند . **طبری** میگوید درسال ۲۵۵ شورشی دربغداد واقع‌شد ودرهنگام شورش صد هزارنفر ازروی دجله عبور کردند این گفته طبری خوددلیل دیگری عظمت وآبادی بغدادآنروز است. چه‌اگر صدهزار نفراز روی دجله عبور کرده‌اند لااقل ده‌برابر این‌عده از دجله گذشته‌اند وازاینرو میتوان جمعیت شهررا دوملیون تایك ملیون‌ونیم تصور کرد و طبعاً نیز دراطراف شهردیه‌ها وآبادیهائی بوده که‌جمعیت آن‌برآن افزوده میشود ابن‌حوقل که‌درقرن چهارم‌هجری بغداد رادیده دروصف آن‌چنین میگوید: «آبادی بغداد وکوفه بهم‌پیوسته است‌و نهرهای فراوانی ازرود دجله جداشده باطراف جاری میشود».

---

(۱) ازتاریخ تصوف دراسلام نقل‌و اقتباس از«المنقذمن‌الضلال»

کاخهای مشهور بغداد

عباسیان دردورهٔ خلافت خود کاخهای مجلل ودژها وجامع‌های وسیع ودانشگاه در بغداد بنا کردند که برای نمونه یکی‌دوتا از آنها رادر اینجا نام‌میبریم. منصور نخستین خلیفه‌ایست که دست بساختمان زد که مشهورترین آنها **قصرالخلدو باب الذهب** میباشد. پس‌از منصورخلفای دیگر عباسی درساختمان بوی تأسی کردندوامیران ووزیران ازخلفا تقلید کرده کاخهای‌مجللی بنا کردند که بنام آنان شهرت یافت. هرقدر تمدن وثروت مسلمانان افزون میگشت شوق آنان بساختن عمارات وقصرها زیادترمیشد (وبعضی ازخلفای عباسی بساختن شهرهای تازه علاقه داشتند مانند معتصم که شهرسامراء رابرای ترکان بنا کرد) از جمله ساختمانها وکاخهای بغداد کاخ تاج (قصرالتاج) وکاخ ثریابود. المعتضدبالله‌خلیفهٔ عباسی بسیار علاقه داشت وقصرالتاج رادر طرف مشرق‌بغداد بنا کرد اما ساختمان آن‌در زمان پسرش المکتفی پایان یافت. گویند معتضد هنگامیکه ازمسافرتی برمیگشت‌ملاحظه کرد که دود بطرف‌کاخ میرود لذا ازاتمام آن‌کاخ‌منصرف شده دردومیلی آنجاکاخی بنام‌قصرالثریا بنا کرد. درازای این‌کاخ سه‌فرسخ میشدوچهار صدهزاردینار صرف ساختمان آن گشت. معتضداین‌کاخ‌رابا‌کاخ های‌دیگری‌موسوم به‌کاخ حسنی‌بوسیلهٔ‌یك‌راهروزیرزمینی‌متصل کرد که طول آن‌دومیل بود وکنیزان واهل حرم معتضد بدون اینکه بیرون بیآیند ازآنراه زیرزمینی استفاده کرده از این‌کاخ بآن کاخ میرفتند این‌راهرو تامدتی بودو همینکه برای اولین‌بار بغداد راسیل گرفت آنراه زیر زمینی خراب‌شد.

دیگر ازکاخهای مجلل بغدادکاخ **دارالشجره** بودکه المقتدربالله در اول قرن چهارم هجری این‌کاخ وباغ باصفا وزیبا رابنا کرد وآنرا بنام دارالشجره (سرای‌درخت) میخواندند، زیرا دراین‌کاخ درختی‌از زروسیم ساخته‌و میان دریاچهٔ بزرگی برابرایوان کاخ قرار داده بودند این درخت هشت شاخهٔ بزرگ اززرو سیم داشت وبرهرشاخهٔ آن شاخه های کوچك دیگر از زر وسیم ساخته بودند و روی شاخه های کوچك میوه های گوناگون ازجواهرات رنگارنك دیده میشد بعلاوه پرندگانی ازطلا ونقره روی شاخه های‌درخت‌بود که‌هرگاه‌نسیم می‌وزیدازاین پرنده‌ها آوازو چهچه برمیخاست ودر طرف راست دریاچه مجسمهٔ پانزده سوار بودو در طرف چپ نیز مجسمهٔ پانزده سوار دیده میشد که لباس حریر پوشیده شمشیر در کمر داشتند و در دستشان نیزه کوتاه بود و به‌یك‌سمت حرکت‌میکردند وچنین بنظر میرسید که‌این سواران‌بجنك یکدیگرمیشتابند.

دیگر از کاخهای مجلل بغداد **دارالمعزیه** بوده که معزالدوله دیلمی آنرابنا

کرده ویك ملیون دینار بمصرف ساختمان آن‌رسید وسقف اطاقهای این کاخ رازراندود کرده‌بودند وهمینکه خواستند آن‌کاخ راویران‌سازندهشت هزاز دینار فقط برای کندن طلاهای سقف زرین کاخ‌خرج کردند!. این بود نمونه‌ای ازکاخها و بناها در آن عهد و اکنون ازآنهمه کاخ‌و عمارت وباغ کوچکترین اثری نمانده است. بهرحال خلفا وامراء ودولتها وممالك‌مختلف اسلامی بساختن مسجدها، بیمارستانها وکاخها ومدارس‌ودانشگاه وسایر بناهای عمومی توجه بسیار داشتند ودر استحکام ومبانی آن دقت فراوان مبذول میداشتند واضافه برآن برای ساختن کاخهاو منظره‌ها پولهای گزاف خرج میکردند وازاطراف واکناف گل‌و گیاه‌و درخت میآورند وسالونهای خود را بااشعار وابیات و صورتهای طلاکاری زینت میدادند وبانقش‌و نگارهاو تصاویر چرنده‌ها وپرنده‌هاومردان وزنان‌و گلهاو گیاهها می آراستند.

مساحت و وسعت بغداد

خلاصه‌دربارهٔ آبادی بغداد (دارالسلام وپایتخت ممالك‌اسلامی) مطالب بسیاری گفته ونوشته‌اند ازآنجمله **اصطخری** که در قرن چهارم هجری آن‌شهر را دیده چنین مینویسد: مسافت کاخها و باغهای خلیفه از بغداد تارود (بین) دوفرسخ است که که بوسیلهٔ یك دیوار بهم متصل میشود وازرود (بین) بدجله میرسد. سپس عمارتها بدارالخلافه وصل شده ازدجله روبارتفاع میگذارد وتاشماسیه‌بمسافت‌پنج‌میل‌امتدادمییابد و ازروبروی شماسیه تاطرف غربی حربیه پیش میرود وازآنجا ساختمانها پائین‌میآید وبکرخ میرسد.

سپس اصطخری میگوید که آبادی میان بغدادو کوفه (یامیان دجله وفرات) بهم متصل است‌و فقط ازمیان این‌آبادیها جویهای بسیاری از فرات کنده شده که شبیه به‌پنجره های متعدد میباشد.

آبادی آنروز ممالك اسلامی رابایدبهمین مقایسه کرد که شهر بزرك‌و آبادی درعراق وشام وهمچنین دراسپانی بلاد باعظمتی مانند غرناطه وقرطبه‌و طلیطله واشبلیه وغیره پدید آمده بود که‌اکنون یادهکده یاشهر کوچك ویرانه‌ای شده یابکلی‌ازمیان رفته‌است.

☆❀☆

حقیقت جوئی وواقع پرستی امام غزالی

نوشته‌ها و گفته های غزالی میرساند که بیشتر دارای مسلك رئالیستی (یعنی طریقه‌ایکه عبارت است از نشان دادن حقایق طبیعی و کیفیت امور بخصوص‌صنایع وادبیات اعم از زشتی و زیبائی آنها) بوده که دراخلاق دینی ودرحکمت الهی داخل میسازد.

امام بسیاری از آیات اخلاقی و اقتصادی قران مجید را بامفهوم جدید عصرما مطرح بحث کرده ازآن جمله حکایت می‌نماید.

روزی پیامبر علیه‌السلام باهمراهان از کشتزاری میگذشتند جوانی زورمند را دیدند که باتمام نیروی خود مشغول کار است یکی‌از خشك پارسایان که مفهوم حقیقی دیانت‌را نفهمیده بود گفت ای کاش این مرد فعالیتی راکه‌برای دنیای خود بعمل‌میآورد برای‌دیگر جهان‌درعبادت خدابعمل‌می آورد.

پیامبر بگویندهٔ آن‌سخن فرمود: بزرك سهوی کردی زیرا هر گاه این جوان بقصد تأمین زندگانی خودو گشایش روزی کار کند وهر گاه منظورش ازرنج بردن‌آن باشد که درامور زندگی خود سربار دیگران نشود ودست نیازنزد دیگران دراز ننماید این فعالیت اودر ردیف بزرگترین عبادتهای خداپسندانه محسوب خواهد گشت وهر گاه زحمت کشیدن و کار کردن او باین قصد باشد که اضافه برتأمین معاش خود بتواند خویشاوندان فقیر، بیوه زنان، پیر مردان از کار افتاده ویتیمان محله خود و شهر خود رانیزنان‌بدهدوسرپرستی کندفعالیت وی درردیف عبادت پیغمبران بزرك شمرده خواهد شد. سپس حضرت بدنبال کلام خود فرمود: آری‌هر گاه نتیجهٔ کار و کسب ثروت اواین باشد که باخست ولئامت پولها رارویهم بگذارد تا براقران خود فخر و تکبر بفروشد البته در حکم این خواهد بود که عمری‌را بعبادت شیطان گذرانیده باشد.

جای دیگر امام‌غزالی مینویسد : گفته‌اند روزی عیسی بمردی رسید و از او پرسید: حرفه و کارتو چیست؟ آنمرد پاسخ داد من شبانه روز را در ذکر ونمازو عبادت خدا میگذرانم باز پرسید کی به‌تو نان میدهد؟ مرد پاسخ داد: برادری دارم که او نان‌مرا میدهد. عیسی گفت پس‌یقین بدان عبادت خدا آن‌عملی است که برادرتو انجام میدهدنه آن‌چیزی که تودلت راباآن خوش کرده‌ای!

تألیفات غزالی

تألیفات امام غزالی‌را زیاده بریکصدوسی گویند که گنجایش شرح آنها دراین مختصر مقدور نیست وپاره‌ای ازآنهادارای مجلدات بسیاریست. از آنجمله **یاقوت التأویل فی‌تفسیر التنزیل** که چهل مجلد است، وازتألیفات مهم‌او یکی **احیاء علوم‌الدین** است که بارها درلکهنو ومصر واستانبول وغیره چاپ شده و ازکار های کتب مواعظ اخلاقی‌و اسلامی و بهترین معرف مقامات عرفانی مؤلفش بوده و بتصدیق بعضی ازاجلهٔ مؤلفین کتب اخلاقی، بعداز اودرهرطبقه‌که آمده‌اند خوشه چین‌خرمن‌این این کتاب نامی هستند: بیشتر تألیفات غزالی مکرر درایران وخارج از ایران بزبانهای

مختلف چاپ شده است کتابهائی نیز بفارسی دارد که‌ازجمله کتاب **نصایح‌الملوك** است که‌برای سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی بزبان فارسی تألیف کرده وبارها در مصرو قاهره چاپ و برترکی نیز ترجمه شده است. غزالی دارای بهترین و عالیترین تألیفات علمی و دینی‌و اخلاقیست و یکی‌از بزرگترین مؤلفین و دانشمندان بزرك اسلام است.
امام غزالی دارای اشعارو قصاید لطیف وعالی بعربی‌و فارسی است‌که بیشتر در سیر و سلوك سروده وازآنجمله است :

حلت عقارب صدغه‌فی خده — قمراً فجل بها عن التشبیه
ولقد عهد ناه یحل ببرجها — فمن‌العجایب کیف حلت‌فیه

☆☆☆

ایضاً از اوست :

کس راپس‌پرده قضاراه نشد — وزسر قدرهیچکس آگاه نشد
اززوی‌قیاس‌هر کسی‌چیزی گفت — معلوم‌نگشت وقصه کوتاه نشد
ما جامه نمازی بسر خم کردیم — و ز خاك خرابات تیمم کردیم
شاید که‌دراین میکده‌هادریابیم — آن‌یار که‌درصومعه‌ها گم کردیم

غزالی درسال(۴۵۰) یا(۴۴۹)هجرت متولد شده است و وفاتش بنابرمشهور نیزدر روز دوشنبه چهاردهم‌جمادی‌الثانیهٔ‌سال ۵۰۵یابقول بعضی ۵۰۷ هجرت در قریهٔ طابران نامی ازقراء طوس واقع شده ودر مدت عمر وتاریخ وفاتش گفته‌اند:

نصیب حجت اسلام از این سرای سپنج
حیات پنجه وچار و وفات پانصد و پنج

غزالی گفتن بحجةالاسلام بجهت انتساب او به‌دیه‌غزاله طوس یا برای اینست که‌شغل پشم‌ریسی پدرش بوده چنانکه اشاره کردیم یااینکه بجهت آنستکه پیره‌زنانی راکه پشم ریسیدهٔ خودرا برای فروش میاورده‌اند دیده وبفقر وضعف و ناتوانی ایشان رحم کرده وصدقه داده ومردمان رابصدقه‌دادن امرو تشویق میکرده است.

☆☆☆

حجةالاسلام غزالی یکی‌از پرشورترین و پرکارترین مؤلفین اسلامی است .
هیچکس باندازهٔغزالی ومانند غزالی نتوانسته است بین‌تصوف‌ودین اسلام توفیق‌بدهد

وبعرفان لباس مذهب بپوشاند ومتاع وجدو حال را موضوع علم وقیل وقال قرار دهد بطوریکه غزالی دررساله «المنقدمن‌الضلال» سیرو سلوك خودرا در میان مذاهب و طریقه های عصر خود شرح میدهد،چون هیچ طریقه‌ای اورا اقناع نکرد. وانکارصرف هم‌نتوانست اورا راضی نگاه‌دارد، لاجرم‌برای‌آرامش خاطر بزهدو ترك دنیا ودخول‌در مسلك عرفان‌و تصوف متوسل گردید .

۴۸ـ خطیب بغدادی

مورخ و نویسندهٔ مشهور تاریخ بغداد

خطیب بغدادی ـ احمدبن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بغدادی که معروف به **خطیب بغدادیست** یکی از مورخین و مشاهیر حفاظ وفقها بوده و در اکثر علوم متداوله دست داشته ودرهریك ازآنها تألیفات بسیاری نگاشته که زیادبر **شصت** میباشد بلکه به نوشتهٔ بعضی درحدودصد کتاب میباشد ومشهورترین آنها کتاب **تاریخ بغداد**(۱) است که دراین اواخر درسال ۱۳۴۹ ه ق ـ ۱۹۳۱ میلادی درچهارده جلد چاپ وحاوی ترجمهٔ حال محدثین وعلمای بغداد تازمان خودش میباشد. مقدمهٔ تاریخ بغداد که بشرح اصل و اسم و تاریخ بغداد محتوی بوده در سال ۱۹۰۴ میلادی در پاریس چاپ شده‌است.

خطیب بغدادی بااینکه ازاعاظم فقها بوده و در علوم دیگر نیز توانا بوده در تاریخ وعلم حدیث شهرت یافته‌است.

وفات خطیب وداستان قبر او

وفات خطیب روز دوشنبه ـ ۷ ـ ذیحجه سال چهار صدوشصت وسه هجرت (۴۶۳ ه ـ ق) دربغداد درهفتاد ویکسالگی واقع شده وبحسب وصیت خودش در جنب قبر **بشرحافی** مدفون گردید. گویند که شیخ ابوبکربن زهراء صوفی، قبری برای

۱ـ مختصر شرحی ازبناء وتاریخ بغداد وعظمت آن‌در دورهٔ تمدن اسلامی ضمن شرح حال غزالی درج گردیده.

خود نزد قبر بشر حافی تهیه کرده وهرهفته یك‌مرتبه درداخل آن قبر خوابیده وتمامی قران‌را تلاوت میکردو بعدازوفات خطیب که میخواستند نزدقبر بشر دفنش کنند اصحاب حدیث نزدابو بکر مذکور آمده‌و خواستار دفن خطیب درقبر مذکور گردیدند ابو بکر هم شدیداً امتناع کرده تاایشان قضیه رابه ابوسعد صوفی اظهار کردند ابوسعد ابوبکررا احضار کرده وگفت نمی گویم که توقبر خودرا که بدان ترتیب برای خودت تهیه کرده‌ای به‌خطیب بده لکن همین قدر میگویم اگر بشر زنده بودو تو هم‌نزد او نشسته بودی‌ودر همان حال خطیب وارد شده وبخواهد که اونزد تو بنشیند آیا دوست داری که تو بالاتر ازخطیب‌و نزدیکتر به‌بشر نشسته باشی؟ گفت نه، فوراً بلند شده‌و خطیب رادر جای‌خود می نشانم،ابوسعد گفت اکنون‌هم بایدهمین‌طور باشد. پس‌ابوبکر دراثر این جمله‌راضی شد که خطیب رادر همان قبر اودفن کنند. باری گویند که خطیب بلاعقب بوده ودرحال مرض موت چون اولادی نداشته تمامی اموال خودرا به‌فقراء و فقهاء و اصحاب حدیث تقسیم کرد و کتابهای خودرا نیز بمسلمین وقف ووصیت کرد که لبهاسهایش رانیز بعداز وفاتش تصدق نمایند. وگویند خطیب درمکه به‌نیت آنکه بغداد راتاریخی نوشته و در جامع منصوری بغداد تدریس واملای حدیث کند ودر جوار قبر بشر حافی مدفون گردد **آب‌زمزم** نوشیده بود اینك به‌هرسه مرام‌خود موفق گردید واز اشعار اوست- ان کنت تبغی الـرشاد محضـا - لامـر دنیاك و المعاد - مخالف النفس فی‌هواها - ان الهوی جامع الفساد.

۴۹ـ فخر رازی

ازبزرگترین حکماوعلمای اسلام، مؤلف تفسیر مفاتیح الغیب

فخر رازی - که به امام رازی و امام فخرالدین و شیخ الاسلام و ابن خطیب الری(۱) نیز مشهور بوده یکی از بزرگترین حکماء و علمای زمان خود است که در علوم عقلیه و نقلیه از تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و ادبیات و ریاضیات، مرجع استفاده افاضل که از بلاد دور و نزدیك حاضر بحوزهٔ درس اومیشدند بوده است.

درحوزهٔ درس امام رازی بیش از دوهزار دانشمند برای استفاده می نشستندحتی درموقع سواری نیز قریب سیصد تن از فقها، تلامذهٔ او بجهت استفادهٔ علمی در رکابش میرفتند وبااین همه بسا بودی که دراثر ژرف بینی وغوررسی اقوال حکمای یونان وتعمق درجرح وتعدیل آنها بعضی از شبهات وشکوکی درمطالب عقلیه و دینیه ابراز کرده و وافکار واذهان مستمعین رادر اضطراب وتشویش انداخته بسا که ازحل ومدافعه آنهاخود داری کردی. اشکالات رازی دسته بسیاری ازدانشمندان رابخود سرکرم ساخت و آراء وعقاید درست علمی راسست گردانید ودیگر نام فارابی وابن سینا درانجمن های دانش

۱ـ ری از شهر های باعظمت وبزرك ایران ونزدیك تهران حالیه بوده که بدست مغول خراب شده وآثاری از برخی بناهای قدیمی آن نیز تابامروز باقیست این شهردرقرن ششم بیش از پانصد هزار نفر جمعیت داشته اکنون شهرری بخشی ازشهرستان تهرانست که مرکز آن شهرری (حضرت عبدالعظیم) که درسرراه شوسه تهران به قم ودارای ۲۰ هزار نفرجمعیت است ومرقدحضرت عبدالعظیم ومدفن بسیاری از سلاطین و علماء وبزرگان میباشد.

کمتر برده میشد مگر باخورده گیری فخررازی!! و آنانکه خطابیات‌رااز مقدمات برهانیه تمیز میدادند بسا در رد اشکالات فخررازی ناتوان بودند وخورده گیریهای شبه علمی امام‌در افکار دانشمندان تأثیرشگفتی داشت.

برهان‌قاطع ایشان‌را بچشم دیدم !!

امام رازی که در حوزهٔ درسش چنانکه گفته شد بیش‌از دو هزار عالم می‌نشستند واو هم درعلوم افاده میداد، وهرجا که آرای‌مذاهب‌مختلف‌رامی بایست‌بیان‌نماید همینکه **باسمعیلیه**۱ میرسید میگفت (پیروان ملاحده که خدا سرنگونشان کند چنین‌و چنان میگویندو حال آنکه برهانی قاطع برحقانیت خود ندارند !!)

البته ماهم کم وبیش شنیده یاخوانده‌ایم که اسماعیلیه که در کار خود مردمانی هشیاروبیدار بودندوقلعهٔ محکمی مانند **دژالموت** وامثال‌آن‌را دراختیار داشتندپیوسته مواظب ومراقب حرکات دشمنان خود بودند، وجاسوسان از جان گذشته در گوشه‌و کنار داشتندکه گاه‌گاه بمخالفین خود ناگهانی می‌تاختند و آنان را بخاك و خون در میکشیدند وتاچندی زبان بدگویان رااز بیم‌خنجر های خونریز مأمورین خود که فدائی نامیده میشدند درکام آنها می‌خشکانیدند .

فدائی‌حسن صباح برای کشتن‌امام‌رازی

روزی مردی دانش آموز با لباس اهل علم‌کتابی زیر بغل بحوزهٔ درس امام واردشد وتاآخر درس برجای ماندروزهای بعدهم آمدو البته اوهم مانند صدها امثال‌خود درصف دانش آموزان می‌نشست و هرچند یکبار در مباحثهٔ علمی و جدال طلاب وارد میشد واتفاقاً ازعهدهٔ بیان نکته‌های دقیق‌علمی هم‌خوب برمی آمد تاآنجائی که‌پس‌از دوهفته بعنوان یك‌طلبهٔ فاضل وفصیح شناخته‌گشت واعتماد استادرا جلب‌کرد.

روزی چندان صبر کرد تاحوزهٔ درس ازهم‌پاشید وامام ازوی‌پرسید:

---

۱ ـ اسمعیلیه عقیده دارندکه پس‌از امام جعفر صادق علیه‌السلام فرزندش اسماعیل جانشین وی‌شده است ودر سال ۱۵۹ ازهجرت ازدنیا رحلت کرده وفرزندش محمدجانشین‌وی‌شده است. لکن شیعهٔ‌اثنی‌عشری معتقدند که‌اسمعیل درسال ۱۵۴ هجری قبل‌از وفات امام‌ششم ازدنیا رفته‌است وپس‌از شهادت امام ششم؛ موسی‌بن‌جعفرعلیه‌السلام جانشین آن‌امام بوده است‌بهرحال اسماعیلیه یاشش امامی‌ها که ازفرق شیعه‌محسوب میشوندودوتیره هستندکه یك‌تیره ازآنها(آقاخانی) هستندکه مرکزشان در پاکستان است و تیرهٔ دیگر آنها بنام (بهره) معروف هستندو اکثریت اسماعیلیان‌را تشکیل میدهندو مرکزشان در هندوستان است ازاسماعیلیه اضافه برهندوستان و پاکستان عده‌ای نیزدرایران وسوریه وافریقا زندگی میکنند وجمعیت آنانرا درحدود ده‌یابیست ملیون نفرتخمین زده‌اند،

آیا حاجتی داری؟ عرض کرد: مطلبی محرمانه دارم. امام پیش افتاد او را با خود بدرون اطاقی برد و از آن نیز بدیگر اطاق که خلوتخانهٔ مخصوص و کتابخانه بود رفتند وشاگرد درستکار همین که وارد خلوت گشت دررا استوار بربست وبی‌محاباپیش دویده امام رابالای دودست بلند کرده برزمین کوفت (لیکن بنرمی) سپس کاردی تیزو دودم که لای جلد کتاب پنهان کرده بود بیرون کشید بحلقوم امام‌نهاده گفت:

ـ سیدنا میفرماید اینست برهان برندهٔ ما که سزاوار فهم تو میباشد! اما ازآنجاکه احترام برخی از فضایل توبرما لازم است دومین برهان را هم فرستایم. این کیسه پراز سیصد دینار زرسرخ نیشابوری استو هرساله نیز همین مبلغاز وکیل‌ما، درری ابوالفضل نباتی برای تو برقرار خواهد بودو خواهد رسید مگر آنکه باز بار دیگر زباندرازی نمائی که برهان نخستین راخواهی یافت!

امام پس‌ازآنکه این‌وضع رادید بالتماس وزاری آمده‌و بزبان‌حال‌میگفت:

قتل این خسته بشمشیر تو تقدیر نبود
ورنه هیچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود

وسپس افزود اعتراف‌دارم که بدگفته و بدکرده‌ام، برهان دومین‌را بادل‌وجان پذیرفتم وعهد می‌بندم که مادام‌العمر ازحق شناسی **سیدنا** بازنایستم.

باید یادآوری نمایم که‌پیروان اسماعیلیه **حسن‌صباح** وجانشینان وی‌رابعنوان (سیدی) یعنی خواجهٔ من یا(سیدنا) یعنی خواجهٔ ماخطاب میکردند.

امارازی ازآن تاریخ به‌بعد هرزمان که درا‌ثنای وعظ یادرس سخن به‌نقل قول بیان آرای اسماعیلیه منتهی میگشت بابیانی مبهم ازآن در میگذشت واین برشاگردان هوشمنداوروشن شد تاسر انجام‌ازاو پرسیدند که‌چگونه‌است (پیشترها دربارهٔاسماعیلیه نفرین کرده آنان‌را بلقب ملحد وزندیق میخواندید ومدتی است که راه ورسم مجامله‌و ابهام‌را پیشه خود ساخته‌اید).

امام لبخندی زده می‌فرمود:

برهان قاطع ایشانرا بچشم خود دیدم !!

اواخر زندگی فخررازی

فخر رازی عاقبت به‌خوارزم‌رفته وبجهت پارهٔ مذاکرات‌دینیه که با علمای آنجاکرد محکوم باخراج بلد گردید. پس‌به ماوراء النهررفته وباز بهمان سبب تبعید وبه‌ری که‌وطن‌اصلی ومولد اوبود برگشته ویك‌طبیب ثروتمندی که فقط دودختر داشت هردو رابعقد ازدواج دوپسر اودر آورد و باندك فاصله خود طبیب مرده‌و تمامی

ثروت او به‌حیطهٔ تصرف امام درآمد. پس بخراسان رفته‌و مورد عنایت ملوکانه‌سلطان خوارزمشاه واقع گردید وعاقبت‌درهرات توطن کرده‌و به‌هردو زبان عربی‌و فارسی‌وعظ کردی ودرحال وعظ وجدو حالی بدودست میداد که بسیار میگریست و روزی دربالای منبر اهل‌بلد راعتاب کرده واین شعررا فروخواند.

المرؤمادام حیاً یستمهان به ویعظم الرزء فیه حین یفتقد

ونیز بهریك ازدوزبان (تازی‌و فارسی) شعر نیز خوب میگفته است‌وازاوست:

نهایة اقدام العقول عقال و اکثر سعی‌العالمین ضلال
وارواحنافی‌وحشته‌من‌جسومنا و حاصل دنیانا اذی ووبال
ولم‌نستفدمن‌بحثناطول‌عمرنا سوی‌أن جمعنا فیه قیل‌وقال
وکم‌قدرأینامن رجال‌ودولة فبادوا جمیاً مسرعین وزالوا
وکم‌من‌جبال‌قدعلت‌شرفاتها رجال فزالوا والجبال جبال

ارواحنالیس‌تدری‌این‌مذهبها وفی‌التراب‌تواری‌هذه‌الجثث
کون یری وفساد جاء یتبعه الله اعلم ما فی‌خلقه عبث

از اشعار فارسی او

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرارکه مفهوم نشد
هفتادودوسال عمر کردم شب‌وروز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

کنه خردم درخور اثبات تو نیست
وآرامش‌جان‌جز بمناجات‌تو نیست
من ذات ترا بواجبی کی دانم
داننده ذات تو بجز ذات تو نیست

هرجاکه زمهرت‌اثری افتاده است
سودا زدهٔ بر گذری افتاده است
دروصل تو کی توان رسیدن‌کانجا
هرجا که‌نهی‌پای سری‌افتاده است

مصنفات فخر رازی

فخررازی درفنون وعلوم متنوعه تصنیفات بسیاری دارد که فقط چندی از آنها رادر اینجا ذکر مینمائیم. **اساس التقدیس** یا تأسیس التقدیس در کلام که برای **ملك عادل سیف الدین** تألیفش داده و هدیه‌اش کرده و در قاهره چاپ شده **اسرار النجوم** چنانکه به‌نقل کشف‌الظنون ذهبی این کتاب رابه‌فخررازی نسبت داده و گوید: که آن‌سحر صریح است. **تفسیر کبیر** که بنام **مفاتیح الغیب** است- **المباحث المشرقیه** که کتابی است بزرك درعلم الهی و طبیعی و تمامی آراء حکما و نتایج اقوال ایشانرا باجوابهای آنها حاوی بوده وبگفتهٔ کشف‌الظنون ظاهر بعضی از کلمات آن مخالف ظاهر شریعت حقه بوده لکن درمقام تحقیق معلوم میشود که درمعنی مخالفتی نیست وفقط مخالفت لفظی است **محصل افکارو المتقدمین** والمتأخرین من‌الحکماء والمتکلمین که در قاهره‌با **تلخیص المحصل** خواجه نصیرالدین طوسی باهم چاپ شده _ **تفسیر قرآن‌مجید** که‌همان‌مفاتیح‌الغیب و به‌تفسیر کبیر معروف وبارها درمصر واسلامبول‌چاپ شده‌و بقول ابن‌خلکان حاوی مطالب غریبه میباشد ولکن خود فخر رازی موفق‌با کمال آن نشده وشیخ نجم‌الدین احمدبن محمد قمولی تتمه‌ای بر آن نوشته و او نیز پیش‌از تکمیل وفات یافته وقاضی القضاة احمدبن خلیل خوبی، ناقص ماندهٔ آنرا تکمیل کرده‌و بپایانش رسانید.

وکتب بسیاری نیز درعلوم مختلفه منطق وحکمت و کلام وهندسه طب‌وغیره‌ها تألیف کرده که مهمتر ازهمه تفسیر کبیر مذکور در فوق است . از جمله کتابهای امام رازی آداب الملوك (۱) است که دررفتار وگفتار وکردار سلاطین و اندرز بپادشاهان

۱ ـ مینویسد: بدانکه‌چون‌پادشاه سایهٔ خداست ونایب‌پیغمبر باید اوراخصلتهای آراسته‌و طریقتهای‌پیراسته‌باشدو‌بقدرامکان‌درکل احوال‌تشبه پیغامبر کندوماازآن‌نه‌صفت‌اندرین کتاب‌بیاوریم‌و کتاب‌را برآن‌ختم‌کنیم اصل اول: پادشاه بایدکه حکیم‌باشد ... اصل دوم : پادشاه باید که‌کریم بود ... اصل‌سوم : پادشاه‌باید‌که اندیشه‌او برقول‌وفعل اوغالب‌بود واز کارها بمبادی قانع نبود ... اصل‌چهارم : پادشاه‌باید‌که درعفوفرمودن تأخیر نفرماید ودر عقوبت‌کردن اندیشه فرماید زیراکه باشدکه درثانی‌الحال پشیمان شودو ازپشیمانی هیچ‌نفعی حاصل نشود ... اصل‌پنجم پادشاه باید که بررعت نیك‌مشفق بودوبرطریق دادکردن ملازمت نمایدکه پیغامبر میفرماید : عدل‌ساعة خیر من عبادة سبعین سنه‌وعلت این آنستکه نفع‌عبادت‌با‌آنکس گردد اماعدل باهمه‌خلایق‌گردد . اصل‌ششم پادشاه بایدکه مخالطت ومجالست بااهل علم‌وفضل کندزیراکه‌پیداکردیم که‌کار پادشاه سیاست‌کردن ظاهراست وکارعالم سیاست‌کردن باطن‌است ونظام‌وقوام عالم بوجود هردوحاصل شود .. اصل هفتم بایدکه‌پادشاه چندای‌مهیب نبود که‌اصحاب‌تجارب‌جهة مصلحت بروی‌عرضه نتوانندکرد وچندان‌حلیم نبود که‌هرکس هرچه‌باوی تقریر کند .

نوشته که درحاشیه بذکر چند سطری‌از آن‌میپردازیم.

وفات فخررازی در روز دوشنبه عید فطر اسلامی سال ششصد و ششم هجرت مطابق هزار ودویست و نهم میلادی درحدود شصت‌و دو یاهفتادودوسالگی درهرات(۱) واقع شده و بنوشته‌بعضی محض‌احترام‌و تعامل بسیاری که ازطرف دولت موقت‌دربارهٔوی بوده دردل فرقهٔ **کرامیه**(۲) تولید حسد کرده ومسمومش نمودند.

۱ ـ ازشهرهای بزرگ ومعتبر خراسان قدیم‌که سالهامرکز حکومتهای ایرانی‌بعد از اسلام‌وکانون نشرتمدن‌ایرانی وتادورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه‌قاجار جزء خاک‌ایران بوده‌و اکنون جزء خاک‌کشور پادشاهی افغانستان (همسایهٔ شرقی‌ایران) درکنارهریرود واقع‌شده‌ودر حدود هشتاد هزارنفر جمعیت‌دارد .

۲ ـ به‌کتاب **۷۳** ملت‌رجوع‌شود .

۵۰ ـ ابن مسکویه

فیلسوف وطبیب اسلامی در قرن پنجم هجری

ابن‌مسکویه ـ احمدبن محمد یاابوعلی بن‌مسکویه از بزرگترین فلاسفه‌واطبای اسلامی اوائل قرن پنجم هجرت بوده است وباابوریحان بیرونی وابن‌سینا ونظائرایشان معاصر است واضافه برمهارت درهردو قسمت علمی وعملی طب که داشته، درلغت ومنطق وادب وشعر وکتابت وریاضیات واقسام فلسفه فاضل بوده و باابوریحان وابن‌سینا معاصر بوده است .

ابن‌مسکویه مدتی خازن کتب (کتابدار) ابن‌العمید بوده است و در دربار ملوك دیالمه‌ندیم مخصوص عضدالدوله (۱) دیلمی و محرم اسرار وخزانه‌دار بیت‌المال وی بوده واز دوجهت لقب خازن داشته وجدش یعقوب نیز خازن‌ری بوده است.

از تألیفات او **اداب‌العرب والفرس والهند** در اخلاق ـ **ادب الدنیاو الدین. انس‌الخواطر** که‌بطرز کشکول نوشته است **کتاب الطبخ الفوزالاصغر** در فلسفه که در بیروت و قاهره‌چاپ شده ـ احوال الحکماء المتقدمین و صفات انبیاءالسالفین و احوالهم ـ الاشربه ومایتعلق بهامن‌احکام الطبیه ـ تهذیب یاطهارة الاعراق که‌دراخلاق

---

۱ ـ عضدالدوله‌دیلمی (۳۳۸ ـ ۳۷۲) یکی‌ازمقتدرترین پادشاهان بعدازاسلام ایران بوده‌وآثار وبناهائی نیزدرفارس وبغداداز خود بیادگارگذارده ازجمله بندامیر برویرودخانهٔ (کر) درفارس وبیمارستان بزرگ‌ومجهزی دربغدادبنام بیمارستان عضدی تأسیس کرد .

وحکمت عملیه بسیار مفید است وبارها درمصروبیروت قاهره چاپ شده وخواجه نصیر طوسی دردیباچهٔ کتاب اخلاق ناصری، این کتاب ومؤلفش را ستوده.

واین ابیات‌را گفته:

بنفسی کتاب حاز کل فضیلة — و صار لتکمیل البریة ضامنا

مولفة قد ابرزالحق خالصاً — بتألیفه من بعد ماکان کامنا

و وسمه باسم الطهارة قاضیا — به حق معناه ولم یك مائنا

لقد بذل المجهودلله د — فما کان فی‌نصح الخلایق خائنا

وهم بامر ناصرالدین محتشم ازعربی بفارسی ترجمه‌اش کرده ودوقسم دیگراز حکمت، تدبیر منزل وسیاست مدن‌را بدان افزوده وبه **اخلاق ناصری** موسومش‌ساخته وبارها درایران چاپ شده است. دیگر (**جاویدان خرد**) است گویند که اصل این کتاب که درآداب واخلاق وحکم است تألیف هوشنك شاه پیشدادی یابعضی ازحکماءو دانشمندان عصر او بوده که بنام‌وی تألیف کرده‌اند و همچنان در خزانهٔ ایشان محفوظ بوده تادرزمان مأمون‌عباسی بدست آمده‌ووزیرش حسن بن‌سهیل قسمتی ازآن‌رامخلص و بعربی ترجمه‌اش کرده و آنرا مخلص جاویدان خرد موسوم ساخته و ابن‌مسکویه نیز همین مخلص عربی‌را مرتب ومهذب کرده‌ومطالب مهمی بدان افزوده وبفارسی‌ترجمه‌اش کرده و بنام اصلی قدیمش جاویدان خرد مسمی گردانیدو عین ملخص عربی مذکور را هم‌دردیباچهٔ کتاب **آداب‌العرب** درج ساخته‌وعلامه **محسن‌امین‌عاملی** کتاب **آداب‌العرب** را که‌حاوی ملخص‌مذکور هم‌هست‌درمجلد دهم **اعیان‌الشیعه** ضمن‌شرح حال‌ابن‌مسکویه در شصت وچند صفحه نقل‌کرده ودر دمشق (شام) چاپ‌شده است - و همچنین تألیفات دیگری نیز از ابن‌مسکویه هست که از ذکرش صرف نظر میشود که موجب تطویل کلام نشود.

وفات ابن‌مسکویه در نهم صفر چهار صدو بیست یابنا برمشهور بیست ویکم هجری قمری‌در اصفهان واقعو درتخت‌فولاد مدفون‌است.

پند اخلاقی با بن‌سینا

گویند که شیخ ابوعلی‌سینا بمجلس درس ابوعلی مسکویه در آمدوتلامذه رادر اطراف‌او نشسته دیدو چون شیوهٔ اوامتحان فضلا واظهار مزیت باکابرعلمابود جوزی بابوعلی‌مسکویه داد و گفت بیان مساحت این جوز را بشعیرات تحدید

کن ابن‌مسکویه جزوایرا که درعلم اخلاق بود بسمت او انداخت و گفت اول اصلاح اخلاق خود بکن تامن استخراج مساحت جوز نمایم

پایان

فهرست مآخذ این کتاب

غیراز آنچه‌در ذیل صفحات از کتاب ومقالات مورد استشهاد واستناد قرار گرفته بقیه‌از قرارذیل‌است

تاریخ تمدن اسلام	جرجی زیدان
ملل و نحل	شهرستانی
تاریخ علوم	پیر روسو
تاریخ آموزش و پرورش	پروفسور صدیق
عزة‌الامس وذله‌الیوم	بلبله بادکوبه
در تکاپوی تمدن	آدوین پالو
آینده	دوره
احیاء العلوم	حجة‌الاسلام غزالی
چهار مقاله	عروضی‌سمرقندی
تقدم	دوره
آثار الشیعة الامامیه	عبدالعزیز جواهر کلام
رباعیات خیام	خیام
مراصد الاطلاع فی‌معرفة الامکنه والبقاع	یاقوت حموی
گفتارهای‌رادیو	دایرهٔ تبلیغات رادیو
قصص‌العلماء	محمدسلیمان تنکابنی
تاریخ مفصل ایران	دکتر عبدالله‌رازی
تاریخ ادبیات ایران	دکتر شفق
خیام شاعر	بزرگ علوی
تاریخ فلاسفهٔ اسلام	مرتضی مدرسی
تاریخ شعراء	ذکاء الملک
تاریخ علم	ژرژسارتن

تاریخ تصوف در اسلام	دکتر غنی
تاریخ تحولات اجتماعی	
اطلاعات ماهانه	دوره
فرهنگ امیرکبیر	خلیلی وشمیم
اطلاعات درنیم قرن	مسعودی
کیمیای سعادت	غزالی
یادگار	دوره
سخن	دوره
طبقات‌سلاطین‌اسلام	استانلی‌لین‌پول
شوخی‌علماء	رحیمزادهٔ‌صفوی
جغرافیای مفصل‌عمومی	عباس‌اقبال
داستان‌بشر	هندریك ویلم‌وان‌لون
گاهنامه	دوره
عجائب‌المخلوقات	زکریای‌قزوینی
نزهة‌القلوب	حمدالله مستوفی
مکتب‌های‌سیاسی	بهاءالدین‌پازارگاد
سعدی‌نامه	وزارت‌فرهنگ
لغات تاریخی و جغرافیائی	احمد رفعت‌افندی
تعلیم‌و تربیت	وزارت‌فرهنگ
قادة‌الفکر (پیشوایان فکر)	دکتر طه‌حسین
اخلاق ناصری	خواجه‌نصیر طوسی
کلیات سعدی	به‌تصحیح فروغی

مآثر و آثار اعتمادالسلطنه
ریحانة الادب مدرس تبریزی
قصص قرآن صدرالدین بلاغی
فرهنگ عمید حسن عمید
تاریخ گزیده حمدالله مستوفی
مقالات علمی و سیاسی فرصة الدوله
قهرمان تمدن ژزف کاتلر
گلچین از کتاب پلوتارک پلوتارک
بزرگان دنیا ترجمه روحی
ریاض العارفین رضاقلیخان هدایت
نامهٔ دانشوران ازمؤلفین اربعه آن
اعتماد بنفس سموئیل اسمایلز
تحقیق ماللهند ابوریحان
تمدن اسلام و عرب کوستاولوبن
تفسیر کلام‌الله مجید
بهداشت روحی دکتر هربرت کارول
جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله
تاریخ روضة الصفا میرخواند
تاریخ ادبیات ایران استادهمائی
مجالس المؤمنین قاضی نورالله
جغرافیای تاریخی ایران استاد بارتولد
راز کامیابی مردان بزرگ ـ مهرداد مهرین
نجوم برای همه رزم آراء
رسالات هفتگانه
پروفسور لطفی لوییان
تاریخ فلاسفه بزرگ عمادی
سیر حکمت در اروپا فروغی
تاریخ و جغرافیای غرب
ایران دکتر کریمی
تاریخ تمدن عباس اقبال
فجر الاسلام احمدامین مصری
ضحی الاسلام احمد امین مصری
اطلس تاریخی اسلام هاری و هازارد
تاریخ موسیقی سعدی حسنی
تاریخ سینما لدوکا
حبیب السیر غیاث الدین
تذکرة الاولیاء شیخ عطار
علم و مردم
مبانی فلسفه دکتر سیاسی
آثار العجم فرصت

وسایر منابع که ذیل مطالب وصفحات ذکر شده

فهرست

موضوع	صفحه

موضوع | صفحه

مسلمین جهان

مسلمین جهان دائرةالمعارفی است از آمار و احوال مسلمانان درممالکی که حکومتهای اسلامی وغیراسلامی دارند. قبل از تقدیم آمارجامعی از مسلمانان هرمملکت، شمه‌ای دربارهٔ اوضاع تاریخی‌و جغرافیائی آن ممالك ذکر شده که در حقیقت زمینه‌ای برای بیان مقصود اصلی بشمار میرود وخواننده راقبلا بااوضاع و احوال و وضع سیاسی ، نظامی ، تاریخی آن ممالك آشنا میسازد .

این کتاب بوسیلهٔ **جناب آقای شیخ مصطفی رهنما** ـ بانی جمعیت مسلم آزاد برشتهٔ تحریر درآمده است . نویسنده وسیاستمدار روشنفکر آقای **حسن صدر** نیز تقریظی بر این کتاب نوشته‌اند که برمحاسن کتاب می‌افزاید .

نظریهٔ جناب آقای دکتر محمد مصدق در بارهٔ کتاب

آمار مسلمین جهان

احمدآباد ۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۱

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما

کتاب «مسلمین جهان» تألیف شریف جنابعالی به اینجانب رسید و تأخیر عرض امتنان از این جهت بود که میخواستم پس از مطالعه تشکرات خود را از این زحمت تقدیم کنم. الحق زحمات زیادی در این راه متحمل شده اید و کار مسلمین جهان را آسان نموده اید. در درک سوابق و اهمیت خود بسیار بهتر و آسانتر خدمت نموده اید. از این نشریه اینجانب بسیار استفاده کردم و مراتب تشکرات خود را از فعالیتهای خستگی ناپذیر آنجناب تقدیم میکنم و امیدوارم و دعاگو هستم همیشه از پیش در تنویر افکار مسلمین کوشا و موفق باشید و ترقی حاصل نمائید. یک قطعه عکس از اینجانب که خواسته بودید بطرف نیز ضمیمه این عریضه ارسال گردید.

دکتر محمد مصدق

نبردهای محمد

نگارش جناب سرگرد بختورتاش - چاپ دوم

کتاب نبردهای محمد شرح مبارزات ونبردهای پیامبر اسلام ویاران او است. در این اثر، شرح این مبارزات با نقشه هائی که مربوط به میدانهای نبرد است همراه می‌باشد. گذشته از این دربارهٔ خانواده واجداد محمد باشرح یتیمی، و حوادث روزگار جوانی، تنهائی وریاضت وبالاخره پیشنهاد آئین یکتا پرستی این پیشوای بزرگ مطالبی کافی ذکر شده است. مفاد پیمانها و قرار دادهای سیاسی، تظاهرات نظامی وسایر امور مربوط به نبردها، بااستفاده ازاصطلاحات ولغات نظامی وسیاسی روز تشریح شده است. تاکنون اذهان مسلمانان جهان از نبردهائی که رنگ افسانه داشته پربوده است ولی در این کتاب با یك دید نظامی همه برخوردها، تصادمات وشکستها و پیروزیها بررسی شده است. پیامهائی که محمد برای سران کشورهای خارج فرستاد ودرحقیقت پایهٔ روابط دنیای اسلام باآن کشورها شد، باذکر جزئیات درج شده است. البته تشریح این نبردها ومبارزات با یك دید نظامی دلیل برآن نیست که مؤلف دانشمند کتاب نسبت به تأثیرات روانی وایمانی اسلام ناآگاه بوده، بلکه تأثیر ونفوذ روانی ومذهبی اسلام، بموازات تأثیر جنگها، توضیح داده شده است.

97903
27.12.72

Call No..........

Account No.......... Date.......... ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Call No...........

Account No..........   *Date*.......... ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

Call No..........

Account No..........

Date.......... ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.